ذیل تاریخ عالم آرای عباسی

تألیف

اسکندر بیک ترکمان منشی و محمد یوسف مورخ

بتصحیح

سهیلی خوانساری

وبسرمایه کتابفروشی اسلامیه

درسال ۱۳۱۷ چاپ شد

چاپخانهٔ اسلامیه - تهران

مقـــــدمه

آنگاه که نیای شاد روانم میرزا محمود کتابفروش خوانساری بتصحیح و طبع تاریخ عالم آرای عباسی همت گماشت بوجود ذیل آن گمان نداشت پس از چند سال از چاپ آن روزی یکی از افاضل بوی گفت که شنیده ام این تاریخ مرغوب را ذیلی است شامل بقیه وقایع اگر آن نیز بدست آید و چاپ شود اهل فضل را ارمغانی به از آن نباشد آن بزرگوار که حیات عاریت را برای خدمت بفرهنگ میخواست از آن پس تاریخ عالم آرا را که دردسترس همه بود ناقص می پنداشت و تا آنکه خدمتش کامل و نزد اهل فضل و دانش مقبول افتد ذیل آن تاریخ را از هر کس نشان می‌جست و نمی‌یافت تا ازاین جهان درگذشت

اما رهی را پیوسته آرزوی وی در خاطر بود تادرسال هزاروسیصد و پانزده فقیر را بجائی خوانده کتابی چند به پیشم نهادند درمیان آن کتب اصل نسخه این ذیل بود که مطلوب واقع و با اشتیاق تمام جهت کتابخانه ملی ملك خریداری شد

رهی آرزوی دیرینه خودرا بفاضل مقدام جناب آقای حاج حسین آقا ملك دامت افاضاته عرض کرد ایشان چون بدین منظور آگاهی یافتند نسخه رادراختیار بنده نهاده اجازت فرمودند که پس از تصحیح بطبع آن پردازم (۱)

درهنگام مطالعه چون آنرا مانند غالب نسخ خطی مغلوط دیدم مقابله آنرا

---

(۱) این نسخه درسال ۱۲۸۰ بخط محمد باقر خوانساری جهت خسرو میرزا نامی استکتاب شده‌است

بانسخ دیگر ناگزیر دانسته بفهرست کتابخانه های معروف ایران واروپا مراجعه کردم وفقدان نسخه دیگر مسلم شد پس از جستجوی بسیار نسخهٔ در کتابخانه دوست فاضل سخنور آقای امیر فیروز کوهی یافتم که ایشان نیز دریغ نفرموده آنرا دراختیارم گذاشتند هرچند پس از مطالعه ومقابله معلوم شد که از روی نسخه کتابخانه ملی ملك استنساخ شده است ولیکن درمقابله بی فایده نبود

تاریخ عالم آرا و اسکندر بیك

تولد اسکندر بیك درسال ۹٦۸ اتفاق افتاده گزارش آغاز زندگانی و اصل ونسب وی علی التحقیق نامعلوم است لیکن آنچه مسلم میباشد وی درآغازجوانی نخست بکسب علوم متداوله پرداخته وچون هوس علم سیاق داشته مدتی نیزبدان شغل مشغول گشته تا دراین فن رتبهٔ بکمال یافته و بیشتر اوقاتش بمهمات دولت مصروف وبشغل استیفا مشغول بوده ودرحدود سنوات ۹۹۲ و۹۹۳ در عهد سلطنت شاه سلطان محمد صفوی که سنین عمر او درحدود بیست وچهار یابیست وپنج بوده بخدمت دیوان منصوب آمده وچون ویرا درصحبت ارباب استعداد وافاضل ازعلم انشاء بهرهٔ کافی نصیب گشته (۱) در آغاز سلطنت شاه عباس درسلك منشیان عظام استقرار وسپس بخدمت شبانه روزی وملازمت آن پادشاه اختصاص یافته ودرسال ۱۰۲۵ بتألیف تاریخ عالم آرا پرداخته وآنرا درسه مجلد باتمام رسانیده است

---

(۱) بنابقول برخی وی شاگرد قاضی میر احمد منشی قمی است واین چندان مستبعد بنظر نمیرسد زیرا آنگاه که اسکندربیك در زمان جوانی وبکسب فنون انشاء اشتغال داشته قاضی از مشاهیر منشیان دربار ومعاریف آن اوان بوده وچون اسلوب نگارش اسکندر بیك را با سبك انشاء قاضی مشابهتی بسیار میباشد میتوان این احتمال را مقرون بصواب دانست

قاضی میر احمد ابن میر محمد حسینی قمی مشهور بمیرمنشی ومیرمنشی ازمعتمدان دربار شاه طهماسب (۹۳۰ ـ ۹۸٤) و هنگامیکه سلطان ابراهیم میرزای جاهی بر سریر فرمانروائی خراسان متمکن بوده رتق وفتق اموروزارت آنملك بروی تعلق داشته است تألیفات قاضی آنچه معروف است خلاصة التواریخ در پنج جلد که چهار جلد آن بسیار کمیاب وجلد پنجم که بیشتر دیده شده شامل وقایع زمان سلطنت سلاطین صفویه تاسال وفات قاضی ۱۰۰۱ میباشد مجمع الشعراء درحالات شعرا گلستان هنر در حالات خطاطان ونقاشان

مجلد اول در ذکر نسب واجداد وظهور دولت و شرح وقایع ایام سلطنت سلاطین صفویه تاجلوس شاه عباس سال ۹۹۶ بر سبیل اجمال (۱)

مجلد دوم وسوم در وقایع چهل و دوساله سلطنت شاه عباس تا سال ۱۰۳۸ که خود برای العین مشاهده نموده وبی زیادت ونقصان بوشته تحریر کشیده است

در سال یکهزارو سی وهشت که شاه عباس وفات یافته تاریخ عالم آرا بمرك آن پادشاه اختتام پذیرفته است (۲) و چون سام میرزای معروف بشاه‌صفی پس از شاه عباس بتخت سلطنت جلوس نموده اسکندربیك نگارنده تاریخ مذکور باوجود ضعف پیری وعدم قدرت وتوانائی باصرار برخی ازیاران بنگارش بقیه‌آن تاریخ یعنی وقایع ایام دولت وسلطنت شاه صفی آغاز کرده لیکن چنانکه خود در آغاز ودیباچه کتاب نگاشته (معلوم نیست چندان ازعمر امان یابد که چند ساله وقایع زمان دولتش را تسوید نموده نسخهٔ درآن باب پرداخته آید) پس از پنج سال قائد اجل گریبان گیر وی گشته درهفتاد وپنجسالگی بسال ۱۰۴۳ درگذشته بنابراین وقایع پنجسال اول سلطنت شاه صفی‌ترقیم یافته وبقیت ناتمام مانده است

چون درطبع کتاب بانواقص مذکور کمال فائدت متصور نبود رهی بقیه‌این ذیل را تاسال وفات شاه صفی۱۰۵۲ (صفحه۱٤٦ببعد) از روی حدیقه ششم روضه هشتم تاریخ خلد برین تألیف محمد یوسف مورخ که‌آن نیزمتعلق به کتابخانه ملی ملك ودردسترس بود نقل‌نمود وبدینطریق‌ذیل‌تاریخ عالم‌آرای ناتمام اتمام یافت

وچنانکه گفته شد چون ذیل مذکورمانند غالب نسخ خطی‌ازتصرف کتاب وسقط وتحریف مصون نمانده بود وچندانکه سعی و کوشش بکاررفت نسخ‌متعددی نیز برای تصحیح بدست نیامد برخی ازاغلاط بامراجعه بسایر تواریخ صورت‌تصحیح گرفت وآنچه بامراجعه بتواریخ نیز درستی نپذیرفت وسقط بنظررسید مطابق ذوق

---

(۱) این‌مجلد بیشتر اقتباس از حبیب السیر وروضة الصفا واحسن‌التواریخ وخلاصة‌التواریخ ولب التواریخ و برخی نقل قول ناقلان معتمد ومختصری مشاهدات خود او میباشد

(۲) صاحب مرآت العالم وفات اسکندر بیك را بغلط درهمین سال دانسته است

خویش تصرف کرده و عباراتی را که گمان افتادگی میبردیم بین الهلالین یادداشت کردیم

تاریخ خلد برین و محمد یوسف

شرح حال محمد یوسف در هیچیك از کتب بتفصیل دیده نشد صاحبان تذکره تنها بذکر نامش پرداخته و تخلصش را واله ثبت نموده اند چنانکه از قرائن بر میآید اصل وی از قزوین و برادر کهتر شاعر معروف میرزا محمد طاهر وحید قزوینیست (۱) تولد محمد یوسف ظاهراً در دهه نخست سده یازده هجری اتفاق افتاده آنچه بتحقیق پیوسته وی در اواخر زمان شاه صفی در دفترخانه همایون بتحریر جلد مذکورات توجیه دیوان مشغول شده و پس از مدتی در عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸) آنگاه که برادرش میرزا طاهر وحید بمنصب مجلس نویسی اشتغال داشته او نگارنده ارقام و مناشیر بوده در سال ۱۰۶٦ کوکب حال وی از حضیض وبال باوج کمال رسیده در ازای حسن خدمات منظور نظر تربیت و احسان واقع و بوزارت توپخانه سرافراز گردیده (۲) و تا زمان شاه سلیمان (۱۰۷۸_۱۱۰۵) بهمان شغل باقی و در آغاز دولت این پادشاه هنگام نگارش تاریخ خلد برین سنین عمرش از هفتاد متجاوز و اگرچه سال وفاتش بتحقیق معلوم نیست لیکن آنچه مسلمست مدتی مدید پس از این تاریخ در قید حیات بوده و بنابراین مانند برادر عمری طولانی یافته است

محمد یوسف دو برادر دیگر نیز داشته که هردو در نظم و نثر استاد بوده و

---

(۱) میرزا طاهر از شعراء و مورخین عهد صفویه میباشد وی در عهد شاه عباس ثانی بتحریر جلدی از دفاتر توجیه مشغول و بامیرزا تقی وزیر مشهور بساروتقی ربطی داشته و متکفل انجام اموراو بوده پس از قتل میرزا تقی (۱۰۵۵) که وزارت به اعتماد الدوله خلیفه سلطان تعلق گرفته بقرابت وی بمجلس نویسی شاه عباس ثانی اشتغال جسته و بنام اوتاریخی پرداخته وآنرا عباسنامه نامیده در زمان شاه سلیمان بمنصب وزارت ارتقاء و بعماد الدوله ملقب گشته ودر اواخرزمان آن پادشاه بسبب ضعف پیری در حدود صد سالگی از آن منصب مستعفی ودرعهد شاه سلطان حسین بسال ۱۱۱۰ وفات یافته است . دیوان وی قریب نود هزار بیت بنظر رهی رسیده اشعارش ملال آور و ناخوش است

(۲) درهمین اوان میرزا طاهرازمشاغل دیوانی مستعفی وحسب الفرمان عزلت اختیارنموده پس ازهفده سال انزواچنانکه ترقم یافت بروزگار شاه سلیمان بمنصب وزارت دیوان اعلی سربلند گردیده است

وصاحبان تذکره ابیات بسیار از ایشان نقل کرده اند

یکی میرزا فصیح که ظاهراً از همه بزرگتر ومدتی وزارت میرزا طالبخان اعتماد الدوله را عهده دار و دیگری میرزا امین آصف تخلص که او نیز در زمان شاه عباس ثانی بعد ازمیرزا طاهر ومحمد یوسف بتحریر ارقام منصوب و درسال ۱۰۸۳ وزیر قندهار بوده است

محمد یوسف این تاریخ را چنانکه گفته شد درآغاز سلطنت شاه سلیمان در هشت روضه تألیف وروضه هشتم شامل هفت روضه و خاتمهٔ در ذکر وقایع زمان سلطنت شاه سلیمان میباشد

بنابراین تنها تاریخی است که بدین تفصیل ازسلاطین صفویه اکنون دردست است لیکن چنانکه مرقوم شد این تاریخ وقایع تا انتهای زمان سلطنت شاه‌سلیمان ۱۱۰۵ را شامل میباشد

ازاین تاریخ دوقسمت شامل حدیقه۱و۲و۳و٤و۵ازروضه هشتم درکتابخانه مجلس وقسمتی شامل حدیقه ششم وهفتم از روضه هشتم دربریتش موزیم و دورهٔ از آن درکتابخانه ملی ملك موجود است که آن نیز برخی از حدائق روضه هشتم و خاتمه را فاقد میباشد

حدیقه ششم روضه هشتم خلد برین که برای تکمیل این ذیل در دست رهی بود در سال ۱۱۰۵ یعنی زمان مؤلف استنساخ شده و چون در برخی از صفحات جمله (بلغ قبالا) نوشته شده دور نیست که ازنظر جامع گذشته باشد

واینکه دربرخی ازموارد درآخر این ذیل اشاره بوقایع سابقه شده بدیهیست مقصود حدیقه پنجم خلد برین محمد یوسف که تاریخ شاه عباس است میباشد واین معنی نیز دراین کتاب چندان دور بنظر نمیرسد زیرا وقایع حدیقه مزبوره از عالم آرا اقتباس شده وبی مشابهت بتاریخ مزبور نیست

مهرماه یکهزار وسیصد وهجده — سهیلی خوانساری



تصویر شاه صفی

که در همان زمان یکی از نقاشان فرنگی نقش نموده

فهرست وقایع مهمه

بسم الله الرّحمن الرّحیم

آرایش عنوان جرائد اخبار و آفرینش دیباچه صحائف سیر و آثار حمد و ثنای مالك الملك علی الاطلاق است جلّ شأنه و عظم برهانه که شاهان و شهریاران عرصه جهان و فرمان روایان نافذ فرمان که صاحبان تاج و افسر و مسند آرایان دار الملك هفت کشورند با همه عظمت و کامکاری و چندین موجبات حشمت و جهانداری داغ عبودیتش برجبین و بر درگاه عرش اشتباهش روی نیاز و مسکنت برزمین دارند.

(نظم)

خدائی که شاهان با تخت و تاج　　سجودش برند از سر احتیاج
سر پادشاهان گردن فراز　　بدرگاه او بر زمین نیاز
عطای جزیلش بری از ریا　　له الملك و الحمد و الکبریا

و نگارش نسخه مفاخر و فهرست مناقب شهریاران آفاق و کشور گشایان باستحقاق درود نامعدود و سر دفتر جریده انبیاء و سر آغاز رسالت مفاخر اصفیاست اعنی مصباح جهان افروز کشور هدایت و رسالت چراغ ظلمت سوز عرصه نبوّت و جلالت راهنمای راه هدی شفیع روز جزا حامل علوم اولین و آخرین شهسوار مضمار **کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین** مصدوقه **و ما ارسلناك الا رحمة للعالمین** مرکز دایره خاك سریر آرای **لولاك لما خلقت الافلاك**

(نظم)

محمّد شه لاجوردی سریر　　کزو گشت هستی عمارت پذیر
خدائی که هستی پدیدار کرد　　ز مهر وی این سکه بر کار کرد

سپهری که بینی چو رخشنده باغ   زنوروی افروخت چندین چراغ

صلی الله علیه و آله علی الخصوص شاهنشاه کشور امامت وولایت فارس مضمار خلافت و کرامت راز دار منبر سلونی وارث مرتبه هارونی مخصوص بخطاب بلا ارتیاب **انت اخی فی الدنیا والاخرة** منصوص حدیث صحیح **انا و علی من نور واحد**

علی امام معلی هاشمی که بود   سواد منقبتش نور دیده رضوان

سلام الله علیه وعلی ائمة المعصومین واولاده الطاهرین اجمعین

اما بعد : باعث بر تنمیق این کلمات پریشان وتحریر این مقالات بیسامان آنکه مسوّد اوراق اقل العباد اسکندر الشهیر بمنشیّ شرح وقایع ایام دولت و فرمانروائی پادشاهان عظیم القدر جلیل الشان صفیه صفویّه که شموع شبستان خاندان نبوّت وولایت وانوار مزین دودمان امامت و کرامت و بعلوّ نسب و سموّ حسب بزرگترین سلاطین عالم و برگزیده ترین خواقین بنی آدم و بسابقه مکرمت ازلی و عواطف لم یزلی فرمانروای زبده و خلاصه معموره جهان یعنی عرصه نزهت بخش ممالك ایران اند بنیروی همت ویاوری اقبال آن شهریاران جهان صورت وفرمان فرمایان عالم معنی **درسه جلد** بطریق رموز درسلك تحریر ورشته تقریر کشیده بتاریخ **عالم آرای عباسی** موسوم گردانید

جلد اول : ازبدو ظهور دولت وطلوع آفتاب سلطنت صوری وجهان گشائی اینددودمان عالیشان و مقامات عالیه وصیت حذاقت معنوی آباء و اجداد عالی مکان که آگاه دلان کشور بطون وبرگزیدگان درگاه ایزد بیچون اند تا زمان جلوس سعادت مأنوس حضرت خاقان گیتی ستان ابوالبقا **شاه عباس الصفوی الموسوی الحسینی** بهادر خان اسکنه الله تعالی فی فرادیس الجنان برسبیل اجمال رقمزد کالك بلاغت مقال گردانید .

وجلد ثانی و ثالث را از آغاز جلوس همایون آنحضرت و تمکن بر سریر

سلطنت موروث مشتمل بر دوصحیفه بیان نگاشت و در آن دوصحیفه مشاطه معنی آرای قلم پرده ازروی شاهد اجمال برداشته قامت قابلیتش را بزیور شرح و بسط آراست وبخامه گوهرافشان چهره پرداز صوراخبار گشته از درگاه واهب مواهب توفیق اتمام آن یافت وبعد از قضیه ارتحال آن خاقان فردوس مکان که سریر دولت واورنگ فرماندهی بذات میمنت صفات اقدس و وجود فایض الجود مقدّس فرزند ارجمند ونبیره سعادتمندش اعنی شهریارجهان کیخسرو عهدوزمان سلطان دادگستروالاشکوه خاقان فریدون فردارا گروه زیبنده افسر سلطنت وتاجداری ارزنده ارایك عظمت وبختیاری نهال چمن آرای حدیقه دولت و اقبال گلدسته گلستان جاه وجلال نوباوه بوستان شاهی و گوهر اکلیل سعادت وپادشاهی برازنده تاج و تخت کیانی فرازنده اعلام خسروانی لؤلؤ عمان جهانداری و جهانبانی شمع شبستان معدلت و کشورستانی شجره طیبه بوستان رسالت وولایت نخل برومند گلستان امامت وهدایت

(نظم)

درخشان مهی از سپهر وجود | گرانمایه دُرّی ز دریای جود
ز عمان شاهی گران گوهری | ببرج سعادت نکو اختری
برازنده افسر سروری | سزاوار دیهیم اسکندری

مطلع آفتاب ابهت وبهروزی مشرق لمعات فتح وفیروزی آفتاب عالمتاب سپهرشهریاری اخترتابان برج معدلت وکامگاری سرور سلاطین عالم وعالمیان زبده خلاصه فرمانروایان عرصه جهان خاقان بلند قدروالامکان مظهرالطاف حضرت اله المتخلق باخلاق جناب الله **بساط سریر السلطنة الابدیه المؤید بتأئیدات السرمدیه** شاهنشاه قضا قدرت قدر توامان سلطان بن السلطان بن سلطان خاقان بن الخاقان بن خاقان **ابوالمظفر شاه صفی الصفوی الموسوی الحسینی** بهادرخان ابن شهزاده مغفور مبرورنامدارمهین فرزندارجمندخاقان گیتی ستان فیروزی شعار **صفی میرزا بن شاه عباس بن شاه سلطان محمد پادشاه**

بن ابو البقا شاه طهماسب بن ابو المؤید شاه اسمعیل بن ابوا لولایه سلطان حیدر بن سلطان جنید که بنیت غزوجهاد اولین سپهدار ونخستین لشگرکش این دودمان ولایت نشان است اوفرزند گرامی صاحب ارشاد گوهر دریای حقایق و معارف **سلطان ابراهیم المشهور بشیخ شاه بن سلطان خواجه علی بن صدر الولایه موسی بن سلطان الاولیاء والمحققین شیخ صفی الدین اسحق الموسوی الحسینی است** قدّس سرّه که علوّ درجات وآوازه مقامات وکراماتش درشرق و غرب عالم منتشر و این تازه نهال حدیقه دولت ازآن بوستان و نوگلی ازآن گلستان است آرایش دو جهانی یافته خاتمه کتاب بذکر جلوس میمنت مأنوس همایونش اختتام پذیرفت وبعضی از اعزه وخلاّن الوفا که گاهی برسبیل تفقد و دلجوئی نظر التفات بحال این ذرّه حقیرانداخته لوازم مسکین نوازی بظهور میاورند و بعین عنایت نظر کیمیااثربرآن نسخه عالم آراء انداختند بعد ازمراسم تلطف و تحسین مشفقانه خواه از روی تکلف که معتاد ارباب درایت و سزاوار بزرگی بزرگان دهراست وخواه بموقع ونفس الامراشاره نمودند وتکلیف کردند که وقایع زمان دولت وجهان آرائی این پادشاه والاجاه نوجوان وخاقان سعادت بخت اقبال توانرا که بیمن الطاف الهی بر سریر دولت وپادشاهی قرار گرفته بدستور درسلك تحریردرآورده نگاشته قلم عنبرین رقم گرداند فقیرحقیر زبان معذرت گشاده معروض داشت که هرچند باعتقاد جمعی از خواص ابنای روزگار دراین جزو زمان نقاد دار العیار سخن بسیار کم است و بازار قابلیت و استعداد کساد وکالای سخنوری که شایانی محفل افاخم واعالی داشته باشد کم باشد بلکه نیست امانه همچنانست که امثال مامردم هیچ مدان بمدد آنکه چند کامه رطب ویابس برصحیفه زمان نگاشت وخودرادرتلومستعدان دهرودانشوران روزگار درآورده وازپیرایه بندان دکانچه فضل وکمال شمارد و چنین کاری بزرك که فضلای سلف ومستعدان پیشین ارتکاب نموده جواهر زواهر عبارات و

استعارات لطیفه که هزاران فنون حکمت درآن مندرج و منطویست باحسن وجوه وابلغ بیان دررشته تحریردرآورده درجهان یادگار گذاشته محافل و مجالس انس رابدان زینت افزوده‌اند پیش گرفته خزف ریزهٔ چند که ازصحرای بیدانشی فراهم آورده باشد تاریخ وتألیف نام نهد وآنچه قبل ازاین نگاشته کلك سخن طراز گردید ازغرور نشاء جوانی وروز افزونی تعلقات جسمانی بود که هر زمان که محرك دواعی خاطرمیگردیده دیده آهوبین ازاعتراض معترضات پوشیده داشته بوالفضولانه بآن میپرداخت ومعهذا آنچه نگاشته آمد رموزی بود که اگر یکی ازفضلای عصر ودانشوران دهر مرتکب این امرخطیر وشغل شگرف گردد او را مصالح ودست افزاری باشد والا پای بندان دامگاه تعلق وپراکنده دلان مشغله روزگاررا که ماصدق احوال هربرنا وپیراست چه یارا وکدام نیرو کجا فرصت که ازمشغله اسباب معیشت فراغ خاطری بدست آورده بدین امر ژرف پردازد علی‌الخصوص که غرور جوانی وقدرت توانائی روی بانحطاط آورده باشد نواب کامیاب شاهی را که انشاءالله تعالی بعمر طبیعی برساناد آغاز ایام شباب وجوانی وعنفوان زمان دولت وکامرانی‌است وذره بیمقداررا سنین عمر بی بنیاد درمرحله هفتاد نزول نموده معلوم نیست که چندان ازعمر امان یابد که چند ساله وقایع زمان دولتش را تسوید نموده نسخهٔ درآن باب پرداخته آید طبع بهانه جو بدین عذر تمسك جسته ازشروع دراین مطلب تقاعد می نمود

مصرع در بررخ این فسانه می بست دیگر باره احباء واصدقاء در خصوص این مدعا مبالغه نموده بعضی از ارباب فضل وکمال که در این گفتگو سامعه افروز بودند بزبان تلطف وتودد تصدیق قول احباء فرموده اشاره‌نمودند که چون شرح وقایع ایران بدستور زمان حضرت شاه جم قدر گیتی ستان سال بسال مرقوم کلك بدایع نگارمیگردد تاحین حیات مستعار وزمان قدرت وتوانائی بقدر مقدور سعی نموده ازین شغل شگرف بازمدار که جای معذرت وبهانه نیست

چون نیك تامل نمودم خرد خرده بین تصدیق قول که بر حسب کلام الملوك ملوك الکلام بود نموده تخلف ازفرمایش ایشان وتجاوز ازصلاح احباء وخلاّن مناسب آداب ندیده واقتضای بندگی وغلامی این دولت ابد پیوند محرك این مدعا وسلسله جنبان این مطلب علیا گردید و توجهات صوری و معنوی اعزه و اصدقا تن خسته وخاطرشکسته را نیروافزود بهمت بلند ونهمت ارجمندواقتضای طبع بشری پذیرای فرمانروای خرد گشته دیگرباره اشهب سبك سیر قلم سوانح نگار را درعرصه سخن سرائی بجولان درآورده شروع در تسوید وقایع سنین ایام دولت روز افزون وشرح جلوس همایون که تا ابد ازشوائب زوال‌ونقصان مصون ومحروس باد نمود رجاء واثق وامل صادق آنکه قائد توفیق رهنمونی شاهراه مقصود گردد تااجل موعود حسب‌الاشاره دوستان صادرات احوال گرامی وقضایاء ایام دولت ابد پیوند این شهریار بیهمال مرقوم قلم شکسته رقم گردد

ذکرجلوس نواب همایون برسریرسلطنت وفرمانروائی ایران وشرح بعضی قضایاکه درخلال آنحال بوقوع پیوست

(چون شاه جنت مکان شب پنجشنبه بیست وچهارم شهر جمادی الاولی هنگام طلوع صبح داعی حق را لبیك اجابت گفت و طایر روح پر فتوحش از قفس تن پرواز نموده بعالم‌قدس شتافت عیسی خان قورچی باشی‌واعتمادالدوله خلیفه سلطان که هردو بشرف مصاهرت آنحضرت سرافرازی دارند وزینل خان ایشیك آقاسی باشی شاملووسایراعیان که درپایه سریرسلطنت مصیربودند متوجه امور دولت گشته خواص وعوام را ازولیعهدی شاهزاده عالم وعالمیان آگاه گردانیدند جمیع خلفاء وصوفیان ومریدان ومعتقدان این دودمان ولایت نشان که درپایه سریر اعلی بودند فرمان مرشد کامل را بجان ودل پذیرفته به قدم اخلاص‌وانقیاد پیش‌آمدند ووثیقهٔ درباب تفویض‌ولایت‌عهد وسلطنت وپادشاهی آن نوباوه‌بوستان اقبال‌که نشانهٔ ازآن اشارت بابشارت‌بوده باشددرقلم‌آورده

عیسی خان وزینل خان وجمیع اعیان وطالبان سلسله علیه صفویه چنانکه وثیق پیرمریدی این سلسله است تلقی باذعان بخطوط ومهور مستجل گردانیده مصحوب محبعلی بیك لله مشهور را) که ازسفید ریشان معتمد این درگاهست بخدمت آنحضرت بدارالسلطنه اصفهان فرستادند اوبسرعت برق وباد آنمسافت بعیده را اندك روزی طی نموده سعادت بساط بوسی دریافت وازواقعه نازله خبرداده آن صحیفه شریفه را بنظر مبارك رسانید چند نفر ازریش سفیدان ومعتمدان درگاه که دردارالسلطنه مذکوره بخدمات دولتخانه مبارکه مأموربودند سیما ابوالقاسم بیك ابواغلی که ایشیك آقاسی باشی حرم علیه عالیه واباعنجد ازصوفیان ومعتقدان ایندودمان والاست وخسرومیرزا برادربکراتخان که ازسلاطین زادهای گرجستان ویك جهتان دولت قاهره است وبحکومت دارالسلطنه اصفهان قیام داشت ازوفور عقیدت وحسن اخلاص وصلاح دولت بجهت رفع مفاسد ملك واستقامت رعیت و آرامش خلق آنشهرمعظم که مقرسلطنت ومحل اجتماع طبقات مردم ومماواز طوایف مختلفه است جلوس همایون را عاجلا برتعزیه وسوگواری آن مصیبت جانسوز اهم دانسته درهمان روزوساعت که چهارم شهر جمادی الثانی بود درحضور چند نفر از اعزه سادات وعلماء بتوره و آئین صوفیان این سلسله علیه بر تخت سلطنت وسریر ارشاد که میراث آباء واجداد صفوت نهاد است متمکن ساخته زبان صدق بیان بتهنیت ومبارکبادی گشادند وطنطنه کوس شهریاری نواب کامیاب شاهی را بلند آوازه گردانید که صیت پادشاهی وآوازه جلوس همایونش را به اطراف واکناف سرحد های ممالك منتشر ساختند واسم سامی مبارکش را تیمناً وتبرکاً بدلالات سروش غیبی بنام نامی والد نامدار ومهین جد عالیمقدار شاه صفی خواندند وآن فرخنده طالع خجسته اقبال بنیروی بخت بلند و طالع سعد ارجمند پای سعادت وفیروزی براورنك شاهی وسریر پادشاهی نهاده تخت بلند پایه سلطنت را رفعت آسمان چهارم بخشیده بر سریر حد بزرگوار قرار گرفت

وضیع و شریف ببارگاه فلك اشتباه و در دولت سرای همایون جمع آمده غلغله تهنیت و آوازه مبارکباد خاص وعام ازچپ وراست برخاسته خطیب نه پایه آسمان این ندا در داد **الحمد لله الذی علی فضله واذا رجع الحق الی اهله** وخلایق زبان بدعا گشوده این ترنم سرودند .

مبارکباد بر تو تخت شاهی **(نظم)** ز تو روشن چراغ پادشاهی

بتو آئین دولت تازه بادا ز القابت بلند آوازه بادا

بزیر پای تخت شاهیت باد بتارك تاج ظل اللهیت باد

چون فضلای شهر ومنجمان دهر دانایان دانش بهر ملاحظه کردند ازغرائب حالات وعجایب اتفاقات زمان جلوس سعادت مانوسش ساعتی بود بغایت سعداز جمیع معایب نجومی معرا و کوکب مسعود در اوج شرف مقیم و خوشحال و بر احوال صاحب طالع ناظر هرچند زیج وتقاویم مستخرجات آنسال وسال دیگررا احتیاط کردند ساعتی بان خوبی جهت جلوس پادشاهی تاششماه دیگریافت نمیشد وبرعقلا وبردوراندیشان عالم معنی ودقیقه شناسان مدارج علوی ظاهر خواهد بود که این مقدمه اتفاق درنتایج اقبال ودلایل ثبات وبقای عمر و دولت صاحب طالع است .

شاهزاده مکحول البصر امام قلی میرزا فرزند صلبی نواب گیتی ستان که درزمان والد بزرگوار درادای بی اخلاصی وهر گونه بی اعتدالی که ازما ثر بیخردی ظهوریافت مکافات اعمال ناشایسته خودرا بچشم خود دیده ازدیدن عاطل شده بود دعوی بینائی کرده مدعی سلطنت وجانشینی والدفردوس مکان گردیده درمقام تلاش شد چون از ایوان بلند ارکان **تؤتی الملك من تشاء** منشور این مواهب علیا بنام نامی این پادشاه مظفر لوارقم پذیرکلك تقدیرشده بود اثری بر آن مترتب نشد وبسعی دولتخواهان یکبارگی دیده فتنه بینش از دیدن شاهد مطلوب بازماند ارزوی خامی که باخود پخته بود بحصول نه پیوست و بر همگنان

سرّ مدلول آیه کریمه که درحین تفال اشاره بصبر شده بود بابلغ و جهی سمت ظهور یافت که اگر در آنوقت آنحضرت در دارالسلطنه اصفهان تشریف حضور نمیداشت مظنه آن بود که درآن جمعیت عناد کرده انواع اختلاف فتن و فتور روی داده ازغوغای عام ووواقعه طلبان حوادث ایام شورش وانقلاب عظیم پدید آید که موجب تشویش خلق‌الله گردد

القصه ارکان دولت قاهره سه روز بعد ازفرستادن لله بیك نعش مطهر آن محفوف برحمت حی لایموت ومخدّرات استار سلطنت و بیوتات و تجملات پادشاهی را که دررکاب اشرف بود مصحوب خود گردانیده از مازندران روی توجه بصوب صفاهان آوردند و منازل و مراحل پیموده چون بکاشان رسیدند نعش مطهر را درآستانه فایض الانوار امامزاده حبیب موسی وعلی آبائه التحیة والثناء گذاشته سه روز بلوازم تعزیه وسوگواری پرداخته بعد از اطعام فقراء و تعیین خدمه وحفاظ وغیرها کوچ کرده بتاریخ بیست و سوم شهر جمادی الثانی داخل دارالسلطنه مذکور شدند بشرف پای بوسی اشرف اعلی مشرّف گشتند و دعا وثنای شهریاری بادا رسانیده ازمشاهده جمال جهان آرای نیر اقبال دیده امید شان را روشنی افزوده وزنگ اندوه وملالی که‌ازواقعه ناگزیرآن رضوان جایگاه آینه خواطرارباب عقیدت را مکدّر گردانیده بود بصیقل دریافت سعادت ملازمت اشرف زدوده گشت غنچه دلهای دولتخواهان ازنشاط وخرّمی چون گلهای بهاری شکفتن آغاز نهاد وزبان اخلاص گزینان انجمن بندگی در ثنا و ستایش حضرت آفریدگار ودعای دولت شهریار جوان بخت کامگار بدین مقال متذکر گردید

(مثنوی اراقم)

بحمدالله که از لطف الهی — مزین گشت تخت پادشاهی

دگر باره جهان ازلطف یزدان — طراوت یافت چونگلهای بستان

ز اقبال شهنشاه جوان بخت نشاط افزای شد هم تاج و هم تخت
الهی تا نشان باشد جهانرا بقا باد این خدیو نوجوانرا

تاریخ جلوس همایون را مستعدان زیاده ازده کس بالهام آسمانی بایکدیگر توارد زده **ظل حق** ۱۰۳۸ یافته بودند واین معنی نیز دلیلی روشن و برهانی مبرهن است که سایه معدلت و کامگاری آن سریرآرای ایوان جهان داری سالهای بسیار برسر کافه خلق جهان و مفارق جهانیان مبسوط خواهد بود و عامه اهل روزگار در زمان خجسته نشان این تائید یافته حضرت اله درظل فراغت و عافیت خواهد بود شعرای بلاغت شعار و سخنوران روزگار چند تاریخ مرغوب که هریك دلیلی بر مبارکی وثبات جهانداری این خسرو نامدار کامگارست گفته اند این مصرع نیز تاریخ وازالهامات غیبی واشارات لاریبی است **صفی پابر اورنك شاهی نهاد** ۱۰۳۸ درخلال این حال ایام افسرده دی بانتها انجامیده هنگام بهار عالم آراء چون عهد خسرو جمشید فر بصد زیب وبها آغاز گشته نوروز فیروز نشاط افزا بمبارکی وفرخندگی رسید .

آغاز سال فرخنده فال ئیلان ئیل ترکی مطابق سنه ثمان و ثلاثین والف اولین سال جلوس همایون اعلی وقایع متنوعه تا آخر سال

دگر باره جهان از بخت فیروز طراوت یافت از ایام نوروز
بهار دلگشا از کامرانی نشاط افزود چون روز جوانی

خورشید جهان آرا درروزسه شنبه بیست وچهارم شهر رجب هشت ساعت ازروز گذشته ازمقام افسرده حوت بیرون خرامیده بهزاران خرمی ودلگشائی در شرفگاه حمل منزل گزید منزویان نهانخانه خاك ازاعتدال ربیعی سرازجیب مغاك

برآورده فرش زمردین درعرصه روزگار گستردند نوخطان ریاحین در صحن چمن بجلوه گری درآمدند نکهت افزای باغ وبوستان شدند سوسن آزاده بده زبان تهنیت ومبارکبادی جلوس شهریار نوجوان آغاز نهاد درختان میوه دار هر نقد شکوفه که درمخزن امکان داشتند بدستیاری نسیم صبا چون درم ودینار نثار وایثار مقدم آن نوباوه بوستان اقبال میکردند چناردلارا دستهابدعا گشوده ثبات عمرودولت آنحضرت ازملاء اعلی مسئلت مینمود ازوفور بهجت وشادمانی روزگار تازه جوانی از سر گرفت غمهای زمانه از ملك ایران بل خلق جهان دوری گزید .

(لراقمه)

شد تازه عرصه چمن ازنکهت بهار چون بزم دلگشای شهنشاه کامگار
نوروز گشت همچوزمانش جهانفروز شام زمانه گشت زنوروزهمچوروز

درآن موسم چمن آئین خاقان دادگستر ظفرقرین در باغ فردوس نمای نقش جهان که نمو نهٔ از باغ جنان و عمارت دلنشین رشك فرمای رواق روضه رضوانست بزینت، جشن نوروزی فرمانداد وفرمانبران مجلس آراستند که دوستان سپهر ازعینك ماه ومهر بهزاران چشم بدان محفل خلد آئین نگران بودند بعداز انعقاد مجلس نواب کامیاب همایون که قامت بااستقامتش ازجامه خانه عطیه الهی بفاخر ترین خلعت شاهنشاهی آراسته وبخوبترین پیرایه معدلت و طراز خسروی پیراسته بود بکوکبه بخت بلند ودبدبه طالع ارجمند بدان انجمن خلد آئین که مشحون بصنادید ملوك واعاظم امراوسران سپاه ومقربان بارگاه بود درآمدطبقات خلایق بسعادت بساط بوسی فایز گشتند وآنحضرت دست دریا نوال بجود وسخا گشاد ابواب انعام واحسان برروی طبقات انام ازسپاهی ورعیت مفتوح گردانیده هریك ازامراء عالیقدر وارکان دولت وامینان بارگاه خلافت را فراخور رتبه و جاه بخلعتهای گرانمایه وتشریفات بلند پایه ازقباهای دینار وزربفت طلا باف و

نقره باف وپوستینهای سمور ابره مخمل منقش هفت رنك طلا ونقره تکمه دار و کمرها وجیقهای مرصع بدر ولالی ثمین ومندیلهای زریاری ومیان بندهای قیمتی و اسبان عربی نژاد صبارفتار مع زین و یراق مناسب نوازش فرموده هر کدام را بوجه خاص خلعت افتخار وامتیاز بخشیدند وملازمان درگاه و عساکر ظفر پناه وارباب اهالی واشراف واعیان دارالسلطنه اصفهان وممالك محروسه راکه از اطراف وجوانب بپایه سریر سلطنت مصیر جمع آمده درآنروز فیروزحاضربودند از اعلی واوسط وادنی وشاگرد پیشکان بیوتات را خلعتهای فاخر فراخور حال مکرمت فرموده چندان دیبا وزر بفت ومخمل منقش ومطبق ودارائی باف وکمخای مشجر و انواع قماش های ملون ترتیب یافته بود وبانجماعت عطاشد که از شمار محاسبان سریع الحساب بیرون بود وهمچنین نسبت برعیت همین شیوه مسلوك داشته جهت بیگلربیگان وامراء وحکام ممالك محروسه عراق وخراسان وقندهار و مروشهجهان و آذربایجان و شیروان و قراباغ و گرجستان و فارس و کرمان وخوزستان ودارالمرز وبغداد وعربستان وکردستان ولرستان وملوك اطراف وکلانتران ومشاهیر واعیان هرولایتی علی قدر مراتبهم خلعتهای فاخر ارسال داشته هر یك را بنوازش خاص اختصاص دادند رجاء واثق که در اذاء این عطایا ازجامه خانه مواهب لم یزلی تشریف شریف پادشاهی که طرازش به حلیه وحلل دوام وخلود مطرز ومزین وبقامت با استقامتش ارزانی بوده کامیاب دولت ابدی وسعادت سرمدی باشند بحق الحق والنبی واهله

(شعر)

امیدوار چنانم که فیض فضل الله ‌ ‌ ‌ همیشه کام ده وشاه کامران باشد
بقدر قامت او خلعتی بیاراید ‌ ‌ ‌ که عطف دامن او ملك جاودان باشد

ونقود نامعدود ومبلغهای غیر محصور و محدود بسادات و نقبا و مشاهیر علما وارباب صلاح وطلبه علوم مدارس واهل استحقاق عطا فرموده درم ودینار

بیشمار دردامن امیدشان ریختند وبسرداران سرحد ها وصاحبان جیش ولشکر و محافظان ثغور وحارسان قلاع نیزانعامات بیکران واحسان بیدریغ فرموده مواجب و مرسومات چند ساله لشکریان که جهت ترددات سفر و یساقهای پی در پی دیوانیانرا فرصت دادن آن بالکلیه نشده بود درديوان باقی بود درابنوقت اکثر دز دارالسلطنه اصفهان از خزانه و بیوتات معموره داده خاقان گیتی ستان را از حقوق لشکریان بری الذمه گردانیده رسد متوفیات را بورثه ایشان رسانیدند و ابواب رعیت پروری برچهره آمال وامانی خلق روزگار گشاده آلاف و الوف باصناف رعایا وطبقات برایا باز گذاشته از مطالبات دیوانی سبکبار گردانیدند ازجمله وجوه قیمت ابریشم که خاص پادشاهی بود وتجار ومترددین برضاورغبت خود وبقیمتیکه قرار یافته بود ازمتصدیان دیوان خریداری مینمودند و هر ساله مبلغهای کلی حاصل ومداخل واجبی آن بود بمظنه آنکه مبادا عمله فعله این امر در گرفتن ابریشم ازرعایا ودادن بتجاربی دیانتی کرده ازین ممر نقصان وخسران برعایا وتجار رسد وموجب وبال شود برطرف نموده رخصت دادند که هرکس ازتجار وغیرذالك ابریشم خواهد ازرعایا بقیمتی که رضاء طرفین باشد خریداری نماید وازمنافع نقاده تسعیر که مبلغهای کلی میشد گذشته امر فرمودند که عمال دیوانی را درآن مدخل نبوده باشد و همچنین چندین هزار تومان وجوهات حسابی وعین‌المال دیوان که نزد هرطبقه از رعایا ومودیان باقی بود چون بعضی ازمودیان ازمیان رفته بودند ورثه‌را قدرت برادای آن نبود وبعضی‌دیگرمستاصل وپریشان بودند ترحم باآنجماعت فرموده اکثر را بتخفیف و تصدق معزز داشتند مجملا هیچ طبقهٔ ازطبقات انام ازعطایای این شهریار کیوان غلام بی بهره نماند وبخشش این خسرو عالیمقام که دولتش ابدی‌باد بی‌تکلفات‌واغراق مدح سرایان ومبالغات‌متعارفه ثنا گستران زیاده ازپانزده (۱) هزارتومان رایج‌شاهی‌عراقی بود

---

(۱) پانصد

و درایجاب ملتمس ارباب سؤال همانا مضمون این بیت مشهورکه از بحر طبع سخنوران پیشین بساحل ظهور آمده درشأن همت بحرخاصیت آنحضرت صادق آمده

نرفته لا بزبان مبارکش هرگز　　مگر در اشهد ان لا اله الا الله

اگر دراینمقوله یکی ازهزار گفته آید هنوز شمهٔ ازآن دردیباچه اظهار در نیامده خواهد بود .

(مثنوی)

چون قضا دفتر وجود نوشت　　بکف او برات جود نوشت

کف او قلزم مست و جود سحاب　　که از و گشت عالمی پر آب

گفتار درظهور بلند اقبال نواب کامیاب خاقانی که بعون حضرت سبحانی در دفع خصماء ملك ایران سمت ظهور یافت

چون حضرت عنایت سبحانی بسابقه مکرمت و تأییدات لم یزلی فرق فرقد سای همایون خاقانی را بافسر گرانمایه سلطنت وپادشاهی آراسته روزگار مانند بهار دولتش سرسبزی آغاز نهاد حکمت بالغه الهی اقتضای آن کرد که بلند اقبالی و تائید یافتن این صاحب اقبال بین الجمهور سمت ظهور یافته و نزد ملوك اطراف جهان وجهانیان واضح ولائح گردد لاجرم بمضمون (ع) سالی که نکوست از بهارش پیداست　　از بدو طلوع نیر عالم افروز سلطنت و جهانبانی و آغاز دولت وکامرانی هرخللی که ازوقوع واقعه ناگزیر نواب گیتی ستانی در بنیان قصر خلافت واقع شد وهرمنقلبی ازهرطرف بمظنه آنکه ممالك ایران بی حارس ونگهبان گردید سربشورش وفساد بر آورده از میامن اقبال بی زوالش به اندك توجه بندگان درگاه وسعی امرای دولتخواه وهریك از مفسدان برگشته روزگار وواقعه طلبان ضلالت شعاربرنهجی جزای عمل یافته بدیار ادبار شتافتند

که بعقول عقلا درآن حیران ماند وفتوحات عظیمه قرین حال این خاقان بلند اقبال گشته دولت خدا دادش بر عالمیان ظاهر و نمایان گشت و زمانه مضمون اینمقال بگوش هوش جهانیان رسانید

(بیت)

خاکساران جهان را بحقارت منگر　　　　توچه دانی که دراین گرد سواری باشد

مجملا هرشورش وانقلابی که ازفتنه جویان غوایت پیشه و مفسدان تباه اندیشه درهرطرف شیوع یافت بمعاونت جنود غیبی و امداد لا ریبی تسکین یافته موجب امنیت واستقامت احوال خلایق وعباد الله گردید چنانکه در ذیل مرقوم قلم سوانح نگار میگردد

(شعر)

ازهرطرف که چشم نهی جلوه مراد　　　　وزهرطرف که گوش کنی مژده ظفر

اول آنکه جمعی ازشوریده بختان سفیه گیلانی بغی وفساد وطغیان ورزیده شخصی راکه به پسری جمشید خان موسوم گردانیده در زمان نواب گیتی ستان برسبیل اختفا پوشیده وپنهان نگاه میداشته‌اند دراین اوقات بروی کار آورده غریب شاه نام نهاده دست آویز خود ساختند وجمعی کثیر ازاشرار و بیدولتا ن لئام وفتنه انگیزان بیعاقبت نکوهیده فرجام برسراوجمعیت نموده برهمزن هنگامه عافیت خلق آندیار گشتند وسایرالناس ازبیم مضرت وآسیب آنطبقه اظهار اطاعت وانقیاد کردند مجملا تاموازی سی هزار کس طوعاً اوکرهاً دردایره متابعتش سر نهادند وسپهسالاران نصب نموده ازغلوی خوش آمدگویان ناقص خرد گیلانی تسخیر کل گیلانات از بیه پیش و بیه پس بل تمامی ملك دارالمرز و رستمدار با خود مخمر ساخت ونخست بخطه رشت که حکومتگاه جمشید خان بود آمده بر آنملك استیلا یافت و از آنجا عزیمت ولایت بیه پیش نمود از مردم بیه پیش صواحب واعیان وجمهور مقیمان لشته نشا که همیشه فتنه انگیز و واقعه طلبند

سر ازدریچه عصیان وطغیان برآورده حکومت آن بی عاقبت را پذیرفته بر سر او جمعیت نمودند وزرا وعمال گیلان وتحویلداران مال دیوان از غوغای عام و هجوم لئام سراسیمه گشته جهت حفظ جان وصیانت ناموس و عیال خود را بکنار کشیده اکثر دست ازاموال واثقال واحمال باز داشتند و آن بیدولتان دست درازیها بجهات دیوانی ومتملکات تجار واغنیاء ومتمولین هر دو ولایت نموده آلاف والوف تصرف کرده بباد بینیازی دادند بیرام قلی سلطان میرصوفی حاکم دیلمان درآنکوه بحراست فتنه لاهیجان که حاکم نشین گیلان بیه پیش است مامور بود چون فتنه استحکامی نداشته وخانه کوچ اکثرغازیان صوفی درآنکوه حوالی لاهیجان اهل وعیال برداشته بجانب دیلمان رفتند غریب شاه مملکت خالی یافته بی مانع ومنازعی بخطه لاهیجان درآمده بقلعه ومملکت استیلا یافت و استمالت نامها باهالی واعیان هرولایت تارستمدار فرستاده همگی را با طاعت و متابعت دلالت نمود چون حقایق این احوال بمسامع جاه وجلال رسید ساروخان حاکم طالش آستارا و گرگین سلطان حاکم کسکر که در قرب جوار حاکم گیلان بیه پس واقعند بدفع طاغیان مذکور مأمور گشته حکم شد که تمام قورچیان وغلامان و ملازمان درگاه که از حدود اردبیل وطوالش وطارمات وخلخال وسایر قرب جوار حاکم گیلانا تند برسرامراء مذکور جمع شده برنهجی که صلاح دولت قاهره باشد بدفع آنقوم فتنه انگیز پردازند امراء عظام مذکوره قبل از آنکه حسب الامر بدین خدمت مأمور گردند بنابر قرب جوار بیکدیگر ملحق گشته متوجه خطه رشت شدند محمدی خان گوهری نیز که حاکم ولایت کوهدم است به ایشان پیوست وامرا بخطه رشت رسیده منسوبان آن سفیه نادان را که دررشت بودند مغلوب گردانیده درآنجا رحل اقامت انداختند که بعد ازاجتماع سپاه و غازیان رزمگاه بدفع یاغیان گمراه پردازند اما غریب شاه بعداز آنکه در لاهیجان تمکن یافته قلعه بتصرف او درآمد لشکریان خودرا باامراء وسپهسالاران در لشته نشا

و کوچسفهان و کنار آب سفیدرود گذاشته خودبامعدودی باستظهار موافقت گیلانیان عزیمت الکاء تنکابن که درمیانه گیلان ورستمدار واقع است نموده حیدر سلطان قویله حصارلو حاکم تنکابن حصاری راکه جهت مسکن خود ترتیب داده بود استحکام داده خود بافوجی ازغازیان تاکنار رودخانهٔ که در سه فرسخی حصار مذکور واقع است ودرآنوقت طغیان داشت بمقابله اورفت غریب شاه از جلادت وتهور غازیان اندیشمند گشته جرئت ازآب گذشتن نکرد وخبرآمدن امراء عظام ومغلوبیت منسوبان خودرا شنیده قطع نظر ازتسخیر تنکابن و آنحدود کرده از همانجا باز گردید که بمیانه لشکر خود آید غازیان روملو بتعاقب شتافتند چند نفر ازمردم اورا بدست آورده بدیارعدم فرستادند بیرام قلی سلطان میر صوفی نیز که باجنود صوفیه ازدیلمان باز گشته برآن کوه بازآمده بودند سرراه بر او گرفته چند نفر ازمردم اورا بقتل آورده تاکنار آب سفید رود دست از تعاقب او باز نداشتند وغریب شاه ازبیم غازیان درحرکت مسارعت نموده درلاهیجان نیز توقف محال دانسته بصد تشویش وتعب بامعدودی خودرا بکنار آب رسانیده عبور نموده بمیان لشکرخود آمد غازیان صوفی نیز متعاقب اوازآب گذشته به عساکر منصوره که ازرشت بمدافعه اوآمده بودند پیوستند ساروخان و کرکین سلطان ومحمدیخان کوهدمی بعد از اجتماع سپاه قزلباش که عشر عشیر ارباب طغیان نبودند بنیروی دولت قاهره ومعاضدت جنود اقبال کمر همت بدفع ارباب ضلال وپراکندگی آن هجوم رجوم بسته از رشت بیرون آمده در کوچسفهان به یکدیگر رسیده ازطرفین صفوف قتال آراستند وفیمابین حرب در پیوسته جنگ عظیم وقوع یافت گروه لئام باوجود کثرت وازدحام تاب صدمات دلیرانه جنود ظفر ورود نیاورده ننگ عظیم برسپاه غریب شاه راه یافته جمعی کثیر وجمی غفیر طعمه شمشیر گشته بقیة السیف بجانب لشته نشا که محل طغیان آن بیدولتان بود شتافتند امراء عظام وجنود ظفر فرجام دست ازتعاقب بازنداشته درلشته نشا نیز

قتلی بافراط کردند درحدود لشته نشا درمیان بیشه وجنگل بغریب شاه رسیده اورا باچند نفر امیر وسردار آنقوم دستگیر کردند و درآن قلعه ده هزار کس از آن سفیهان ناقص خرد سبك عقل راه عدم پیموده اکثرمفسدان آنگروه که باعث این فتنه وآشوب شده بودند وهریك نام خانی وسلطانی برخود نهاده دراین معرکه مقتول گشتندوغریب‌شاه‌را دوشاخه دار بدرگاه معلی فرستادند در میدان نقش جهان بنظرمقدس حضرت خاقانی درآورده باقبح وجهی‌بردار کشیدند وچند روز عبرة للناظرین جثه خبیثه اش ازدارقپق آویخته بود شهریاررعیت پرورداد گستر برساير مردم گیلان ترحم فرموده مورد عفو وعاطفت ومستمال عنایت و الطاف خسروانه گردانیدند اما چند نفر ازبقیه مفسدان باوجود وقایع و حالاتی که بتحریر پیوست وقتل چندین هزار کس متنبه نشده بودند شخص دیگر را به ادعای برادری غریب شاه بانبیره جمشید خان عادل شاه نام نهاده اراده بغی و طغیان داشته اند جناب آصف صفات دستوری میرزاتقی وزیرمازندران و گیلان مشهور بساروتقی ازاین معنی اطلاع یافته درمقام تفحص وتجسس برآمده پی به محل اختفاو آرامگاه او برده عادلشاه مذکوررا باچند نفر مفسد درحینی که آماده خروج وطغیان بودند بدست آورده وآن بی عاقبت بی سعادت را بافتنه انگیزان بی خرد بنهانخانه عدم فرستادند وآتش فتنه آن ولایت بزلال اقبال همایون خاقانی انطفا پذیرفته اکنون ساحت آنولایت محل امن وامان واز خارو خس فساد ارباب طغیان پاك گشته خلق آندیار سربجیب درویشی و فقیری فرو برده آسوده حال درظلال مرحمت شاهانه روزگار میگذرانند .

شرح حالات خراسان وفتوحاتیکه در دفع ارباب عصیان وطغیان وتسکین فتنه وفتور آنولایت بوقوع پیوست

از حدوث وقایع وسوانح خراسان ظهور عصیان وطغیان اولاد عرب محمد خان ابن حاجم خان اوزبك والی خوارزم است که در ازمنه سابقه همیشه پدران ایشان با این دودمان ولایت نشان طریقه اخلاص و یکجهتی مرعی و مسلوك میداشتند وهمچنانکه درصحیفه ثانی تاریخ عالم آرای عباسی نگاشته کالك بیان گردیده حاجم خان وپسران او ازاستیلای معاندان ازملك موروث برآمده پناه بآستان عز وجاه آورده بودند وبمعاونت نواب گیتی ستان دیگر باره بسلطنت ملك موروث رسیده تمکن یافت وتاحین حیات عرب محمد خان ابن حاجم خان شیوه مصادقت واخلاص کیشی ویکجهتی واختصاص بدین درگاه عرش اشتباه مرعی ومسلوك میداشت بعد از واقعه عرب محمد خان میانه اولاد او منازعه پدید آمده اسفندیار سلطان پسر بزرگتر مغلوب برادران کهتر گشته پناه بدرگاه جهان پناه آورده درسفر قندهار دررکاب نصرت انتساب حضرت گیتی ستانی بود وازآنحضرت تربیت یافته چون پسر بزرگتر بود اورا بسمت والای خانی موسوم گردانیده طبقه ترکمانان صائن خانی حدود استراباد راکه مطیع و منقاد اوامر پادشاهی بودند بمعاونت او مأمور گردانیدند واو باستظهار معاضدت آن حضرت بخوارزم رفته بر برادران ناموافق غلبه کرده برمملکت مستولی گردید و بایك برادر خود ابوالغازی سلطان اتفاق نموده سایر برادران منازع ملك را دفع نموده چند محل ازملك موروث بابوالغازی داده برسایر محال رقم اختصاص کشید دراینوقت که خبر واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی بآنولایت رسید حقوق تربیت واصطناعات آنحضرت را برطاق نسیان نهاده بقصد تسخیر وتصرف ولایت

مرو ونسا ودرون وابیورد وآنحدود که نواب گیتی ستانی چنانکه درتاریخ عالم آرای عباسی مرقوم قلم مشگبار گشته ازید تصرف نور محمد خان بن ابوالمحمد خان بن دین محمد خان بن انوش خان اوزبك بیرون آورده سی سال متجاوز است که درحوزه دیوان اعلی وتصرف امراء قزلباش است بخراسان آمدوبهمان نسبت که الکاء مذکور سابقاً باوزبکیه تعلق داشت پای نخوت و استکباررا نهاد عزم تسخیر آنولایات نمود وبدین جهت شورش وانقلاب درآنملك پدید آمده فتنه انگیزان آشوب طلب را سرمایه فساد بدست افتاد چند نفر ازاعیان نسا و درون اظهار موافقت ایشان نموده کس نزد ابوالغازی سلطان فرستاده اورا به آمدن آنجا ترغیب نموده وعده قلعه بیرون دادند محب علی‌سلطان ولد بکیش خان استا جلو که جوان جاهل وازتجربه روزگار غافل بود وحضرت گیتی‌ستانی بمحض حقوق خدمات بکیش خان پدرش اورا تربیت نموده حکومت نسارا با و تفویض کرده بودند و اغورلو سلطان که درسلك غلامان درگاه منتظم و بیست سال بود که تربیت یافته وحاکم درون بود ازوقوع واقعه هایله حضرت گیتی ستانی وبیم موقف اعیان آنولایت با اوزبکیه تزلزل یافته پای اقامتشان سستی پذیرفت قلعه ومملکت را گذاشته بیرون آمدند ابوالغازی بیمانع و منازعی بر ولایت مذکوره تسلط یافته قلاع‌را بتصرف درآوردومستحفظان برقلاع گماشته خود بعزم تسخیر قلعه ابیورد بدانصوب درحرکت آمده اسفندیارخان تسخیر ولایت مرو را پیشنهاد همت قاصرخود گردانیده باگروه انبوه بدانصوب شتافت چون اخبار شورش وانقلاب خراسان وتزلزل احوال خراسانیان بعرض عاکفان آستان اقبال آشیان رسید ازدرگاه معلی مؤتمن الدوله زمان بیك ناظر وتفنك چی آقاسی راکه ازمعتمدان دولت قاهره بوفورخردوکاردانی متصف وبتجربه روزگار مهذب بود جهت دفع فتن وفتور خراسان واطمینان قلوب خراسانیان ونظام واستحکام قلاع اختیار فرموده باگروهی از افواج قاهره وتفنگچیان

رکاب اقدس روانه آنطرف فرمودند واو بآئین شایسته متوجه آنصوب گردید هنوز زمان بیك بآنجا نرسیده بود که بنیروی اقبال وآوازه وصول عساکر ظفر مآل آتش فتنه آن بد اندیشان بتیغ آبدار امراء نامدار وغازیان نصرت شمار آندیار منطفی گشت تبیین اینمقال ومفصل این اجمال آنکه چون سلاطین خوارزم بخراسان آمده علم نخوت وغرور برافراختند استمالت نامها بامراوبزرگان وسرخیلان ایل وعشایر ترکمان ازقراتاش وجلایر وسالوروغیرهم که چندین سال بود که سر بربقه اطاعت و فرمان حضرت گیتی ستان در آورده نوازش و تربیت یافته وهمواره مراسم بندگی ودولتخواهی ایندولت ارجمند بظهور می آوردند فرستاده ازآن طبقه رحمن قلی سلطان قراتاش را بامیر الامرائی آن طایفه موسوم گردانیده وعده های جمیل دادند و فوجی کثیر از سر خیلان قبایل ترکمان سیما رحمن قلی مذکور روی ازاین دولت ابدی تافته قریب شش هفت هزار کس جمعیت نموده درمقام معاونت سلاطین مذکوردرآمدند واسفندیارخان چون باجنود خوارزم بمرورسید درحوالی سواد شهر فرودآمده خیام اقامت نصب کرده وبا عاشورخان چکنی حاکم مرو ابواب مراسله مفتوح داشته خواست که استظهار موافقت مرویان بلطایف الحیل اورا ازقلعه بیرون آورده برآن ولایت استیلا یابد اما عاشور خان حارسان برقلعه گماشته خود بافوجی از قزلباش و جمعی ازتفنگچیان ازقلعه بیرون آمده دربرابر جنود اوزبك سپاه آراست و از آنطرف اسفندیار خان درکمال نخوت و غرور بمقابل سپاه منصور در آمده فیمابین نبرد قوی اتفاق افتاد وجنود ظفرورود قزلباش داد جلادت و مردانگی داده بر آن فتنه کثیره غالب آمدند واسفندیارخان مغلوب گشته درکمال اضطرار احمال واثقال گذاشته روی بوادی فرار آورده و اردوی او تاراج غازیان ظفر شعار گردید وابوالغازی سلطان بعداز تسلط برقلعه نسا ودرون چنانچه مذکور شد برسرابیورد آمد جمشید سلطان که اززمره غلامان خاصه شریفه گرجی وبرتبه

امارت سرافراز وحاکم ابیورد بود وغازیان ایرلوی افشار ملازمان اوپای ثبات وقرار استوار گردانیده قلعه را استحکام دادند ومنوچهرخان حاکم مشهد مقدس را از واقعه اخبار نمودند منوچهر خان امراء عظام قرب جوار خود را از واقعه آگاه گردانیده بجانب ابیورد در حرکت آمد و امراء عظام خصوصاً بیرام علی سلطان بیات حاکم نیشابور واحمد سلطان چکنی حاکم سبزوار و غیر ذلك هر یك باقشون ولشگرآراسته بمنوچهرخان ملحق گشته بمحاربه اوشتافتند ابوالغازی ازتوجه سپاه قزلباش آگاه گشت مملکت را نهب وغارت نمود اموال غارتی را از دواب وغنائم پیش انداخته عزم نسا نمود چند فرسخ نرفته بود که طلیعه‌سپاه ظفر پناه باورسیده ابوالغازی عطف عنان نمود باجنود اوزبکیه و ترکمان بمقابله لشگر نصرت اثر درآمده ازجانبین صفوف قتال آراسته فیمابین حربی صعب در پیوست وغازیان بعد از کوشش وکشش بسیار برآنگروه اشرار غالب آمده ظفر یافتند وابوالغازی مقهور ومغلوب سپاه‌نصرت شمارگردیده دست ازاسباب‌غارتی باز داشته بجانب درون رفت منوچهر خان وامراء عظام خالی بودن مشهدمقدس را در اینوقت صلاح ندانسته بازگشته هریك بمقرحکومت خود شتافتند زمان بیك که باگروه تفنگچی بساحت ملك خراسان درآمد خسرو خان بیگلر بیگی استراباد با امراء وعساکر تابعه از چشگرلك وحاجیلر و غیرهم باو پیوستند و آوازه وصول لشگرعراق درآندیار شیوع یافت اززمره امراء عظام علیار خان گرایلی که ازقبایل جغتای وامراء معتبر این درگاه وصاحب جیش ولشگرموفور طایفه مذکوراست بپشت گرمی جنود قاهره بافوجی از گرایلی‌وجلایرو کراجوئی برسررحمن‌قلی قراتاش وگروه ترکمانان که ازین دولت‌روگردان شده برسرآن تیره روزگار جمعیت نموده بودند رفت و فیمابین فریقین محاربه صعب روی نموده علیارخان بنیروی دولت قاهره برآن مخاذیل که قرب شش‌هفت هزار کس بوده غالب آمده نقش وجود فوجی کثیر ازآنطبقه بدستیاری تیغ تیز و پایمردی

شمشیر خونریز ازصفحه حیات سترده گشت وآتش طغیان آنگروه فتنه انگیز فرونشسته بقیة السیف از کرده نادم وپشیمان سر بر بقه بندگی در آورده ریش سفیدان نزد زمان بیك آمده مترصد ارجاع خدمات و ظهور دولتخواهی بودند چنانکه رحمن قلی مذکور پسرش را بدولتخواهی این خاندان امامت و ولایت بقتل آورد اما ابوالغازی چون بحوالی نسا ودرون رسید مردم نسارا استما لت داد وبمحافظت قلعه ترغیب نموده خود بدرون آمد درآنجا خبر مغلوبیت رحمن قلی وترکمانان اعوان وانصار خود و وصول عساکرعراق باو رسید تاب توقف نیاورد اراده باز گشتن بدیار خود کرد وجمعی کثیر ازاهل قلعه و مردم مملکت کوچانیده با اموال وغنایم بسیار ودواب بیشمار که جمع آورده بود راه‌خوارزم پیش گرفت وچون زمان بیك ازاین معنی آ گاه گشت علیار خان را با فوجی از جنود گرایلی وغیره برسر اوفرستاده او ازدرون کوچ کرده درهیچ‌مرحله توقف ننموده قریب به بیست فرسخ راه طی نموده بود که علیار خان با اندك مردمی بایلغار باو رسید ازطرفین دست بآلت کارزار برده محاربه عظیم روی داد و ابوالغازی را هراس بیقیاس راه یافته جنود منصور باقبال روز افزون همایون بر او غالب آمدند ودراینمرتبه شکست عظیم یافت و فوجی کثیر از جنود مخالف برخاك هلاك افتادند واو بابقیة السیف دست از اسباب واموال و خلقی غفیر که کوچانیده بود باز داشته بسرعت برق وباد راه هزیمت پیموده یراق واسباب و کره نایها واسبابهای جنیبت و کوتل که همراه داشت بدست درآمد و علیار خان مظفر ومنصور باز گشته غنایم واسیران را باز گردانید صواحب ولایت نسا چون ازسلاطین مزبور مأیوس شده بودند بعضی شعار دولتخواهی قزلباش ظاهر ساخته اظهار شاهی سیونی کردند وجمعی ازبکیه که درقلعه مانده بودند باصواحب نسا بدمظنه وازموافقت ایشان مأیوس گشته هزیمت غنیمت شمرده روی بوادی فرار آوردند وزمان بیك استمالت نامها باعیان واهالی قلعه نسا فرستاد جمعی که

اظهار شاهی سیونی مینمودند چند نفر را بادعای آنکه محرّك مادّه فساد ایشان بودند بقتل آورده قلعه را بتصرف اولیای دولت قاهره دادند و بنیروی اقبال مصون اززوال حضرت اعلی خاقانی ظل سبحانی قلعه مذکور که درمتانت و استحکام شهره آفاق است بار دیگر بتصرف جنود قزلباش قرار گرفت وزمان بیك حارسان کار آگاه وتفنگچیان کاردان تعیین نموده استحکام داد ومحب علی سلطان استاجلو واغورلو سلطان غلام راکه حکام سابق نساودرون بودند و در هنگام فتور حقوق تربیت ونمك پروردگی چندین ساله ایندولت سرمدی رامنظور نداشته ازجبن وبد دلی دست ازحراست قلعه بازداشته بیرون آمده بودند و در جان سپاری وملاحظه حقوق ولینعمت که درهنگام شدت بیشتر رعایت میباید کرد تقصیر نموده بودند جهت عبرت وتنبیه دیگربندگان درگاه حسب الاشاره خاقان جم جاه گردون بارگاه زنده پوست کنده اجساد ایشان را عبرة للناظرین از دروازه قلاع آویختند وساحت آنولایت ازخار تعرض اهل عدوان وارباب طغیان پاك گشته هرفساد واختلالی که روی داده بود بمیامن اقبال ومساعدت بخت فرخ فال همایون خاقان کامگار وسعی بندگان جان نثار باصلاح انجامیده از درگاه معلی حکام مجدد تعیین یافت ومفسدان جزای عمل یافته ازهرکس اظهاراخلاص ودولتخواهی بظهور آمده بود بانعامات وسیورغالات نوازش یافت خسرو خان بیگلربیگی استراباد وامراء تابع اورخصت یافته هریك بحکومتگاه خودشتافتند وزمان بیك بعداز انتظام مهمات آنجا وانجام ضروریات قلاع متوجه مشهدمقدس معلی گردید ازغرائب حالات وعجائب اتفاقات که بتائید سبحانی و نتایج اقبال خاقانی بظهور آمد فرستادن ابوالغازی سلطان است بدرگاه جهان پناه شرح واقعه آنکه چون اسفندیار خان وابوالغازی سلطان درخراسان کاری نساخته هر دوخائب وخاسر بازگشته بخوارزم رفتند میانه برادران وحشت پدید آمده بمنازعه انجامید واسفندیار بلطایف الحیل براودست یافت اورا گرفت وچون از

جرئت وجسارتی که ازاو درآمدن خراسان واقع شد نادم وپشیمان ودرمقام اعتذار بود معهذا ببرادر بد مظنه گشته بود او را بآمدن درگاه معلی خبر کرد او نیز ازخوف مضرت وبیم آسیب برادر راضی بآمدن گشته اسفندیارخان اورابامعتمدان خود نزد زمان بیك بمشهد مقدس معلی فرستاد واین مقدمه را دلیل اخلاص و وثبات دولتخواهی خود کرده اعلام نموده بود که چون درازمنه سابقه همیشه یکی از سلاطین زاد های خوارزم دردرگاه سپهر اشتباه پادشاهی بملازمت و بندگی قیام داشته بنابراین برادر ابوالغازی را فرستادیم که درخدمت اشرف اعلی خانی عذر تقصیرات خواسته بملازمت وبندگی قیام نماید وزمان بیك اورا بامعتمدان بدرگاه معلی فرستاده درهمدان بپایه سریر اعلی رسید منظور نظر التفات گشته بنا برصلاح دولت اورا بدارالسلطنه اصفهان فرستادند که درقلعه طبرك معزز و محترم نگاه دارند که بعد ازمعاودت موکب ظفر قرین بدانچه صلاح دولت باشد بعمل آید

ذکر قضایائیکه در سرحد دارالسلطنه هرات ومارو چاق مرغاب صورت وقوع یافت

درتاریخ عالم آرای عباسی مرقوم کلك نکته پرداز گردیده که ندر محمد خان بن دین محمد خان والی بلخ وتوابع برادر امام قلیخان پادشاه ماوراءالنهر وترکستان بنا برقرب جوار خراسان برهنمونی خرد خرده دان قریب بده سال بود که بانواب گیتی ستان اظهار اخلاص واتحاد نموده متواتراً ایلچیان کاردان باتحف وهدایافرستاده مکاتیب صداقت اسالیب ارسال مینمود وازجانب آنحضرت نیز عنایت نامهای نامی وتنسوقات لایقه گرامی ارسال میرفت و فیمابین آمد و شد مفتوح وطریقه صداقت ودوستی مسلوك بود در این هنگام که واقعه هایله حضرت گیتی ستانی روی داد وازهرطرف واقعه طلبان روزگار وفتنه انگیزان اشرار

که همواره طلبکار فتور وآشوب اند سربشورش وفساد برآوردند طایفه اوزبکیه ومردم ندرمحمد خان نیز گروهی پای ازدایره ادب بیرون نهاده بولایت بادغیس دارالسلطنه هرات آمده تاخت نموده غارتی چند کردند و غلات آنحدود و ماروچاق وتوابعرا سوخته دست بویرانی وخرابی گذاشتند وفوجی تا قلعه ماروچاق آمده درحوالی قلعه نزول کردند خسرو سلطان حاکم ماروچاق وغازیان شاملو و غیره وملازمان اوهمت بحراست قلعه گماشتند هرچند دستورنیست که قلعه دار ازقلعه بیرون آمده باخصمان بیصرفه جنگ کند غازیان ماروچاق ازوفورشجاعت حاکم وغیرت ومردانگی خود تاب نیاورده همه روزه فوج فوج بیرون آمده بابهادران اوزبك مجادله ومحاربه نموده درهرمرتبه چند بهادرنامی بقتل میرسیدند وازغازیان نیزجمعی شربت شهادت مینوشیدند وتادوازده روز اوزبکیه در پای قلعه اقامت نموده چون دست قدرت خودرا ازدامن خاك ریزآن کوتاه دیدند از حصول مطلب مأیوس وخائب وخاسر باز گشتند ودیگر باره فوجی ازجنوداوزبك ببالا مرغاب آمده اراده نموده بودند که درآنجا قلعهٔ احداث نمایند که مقابل کوب قلعه ماروچاق بوده باشد خسروسلطان وغازیان عظام لشگر ماروچاق بر سر آنجماعت رفته فیمابین جنگ شد بعداز قتال وجدال غازیان غالب آمده جمعی از اوزبکیه بقتل آمدند وجنود اوزبك کاری نساخته باز گردیدندفوجی ازمتمردان قبچاق نیز که در حوالی دارالسلطنه هرات میباشند وتابع بیگلربیگی خراسانند اراده بغی وطغیان نموده آثار خلاف ازایشان بظهور میرسید حسن خان شاملو بیگلربیگی خراسان بعزم تنبیه ایشان ازهرات بیرون آمده باجنود موفور برسر ایشان رفته چند نفر ازمعتبران آنطایفه را بدست آورده بجزا و سزا رسانیده و آنگروه طاغی تنبیه بلیغ یافته سایرالناس پای دردامن ادب پیچیدند

القصه چون زمان بیك سپهسالار خراسان چنانچه مذکورشد بعد از فراغ خاطر ازنظم ونسق قلاع نسا ودرون بمشهد مقدس معلی آمده در آنجا نیز هر

گونه مهم ضروری بود سرانجام داد بجهت دفع بی اندامیهای اوزبکیه و نظم و نسق قلعه ماروچاق ونرّه تو ومهام ضروریه آنسرحد عزیمت دارالسلطنه هرات نموده باتفاق منوچهرخان حاکم مشهد وامراء عظام وعساکر ظفر فرجام که جمع آمده بودند متوجه آنصوب گردید حسنخان بیگلربیگی غوریان‌را استقبال نموده درآنجا بایکدیگر ملاقات نمودند وباتفاق متوجه نظم ونسق قلاع گشته موازی هزار خروار غله جهت ذخیره قلعه ماروچاق سر براه نموده موازی پانصد نفر تفنگچی بحراست قلعه تعیین نموده بادیگرضروریات قلعه روانه نمودند و تا دو هزار کس ازجنود قاهره وتفنگچیان وتفنگچی باشیان رکاب اشرف همراه‌ذخیره ویراق مذکور کردند که محافظت نموده بقلعه رسانیده باز گردندوخودنیزمتعاقب کوچ کرده بدارالسلطنه هرات رفتند وهمچنین ضروریات قلعه نرّه تورا که از قلاع مشهوره خراسان است سرانجام نمودند ودرحدود ماروچاق جمعی از جنود اوزبك بمقدمة‌الجیش قزلباش دوچار گشته بجنك درپیوستند بعد ازستیز و آویز که ازطرفین وقوع یافت جیوش منصوره غالب آمده فوجی از اوزبکیه مقتول گشتند وغازیان وتفنگچی باشیان خدمت مرجوعه را بتقدیم وذخیره و یراق را بقلعه‌رسانیده بحاکم‌قلعه سپرده عود نمودند ازامرای‌معتبراوزبکیه‌اوراز قوش بیگی نامی حاکم چیچکتو ومیمند که ازجانب ندرمحمد خان حارس سرحد ماروچاق و مرغاب الکاء قزلباش بود ودونفر از میر زادهای اوزبکیه اقوام اُو در معارکی که بتحریر پیوست هرمرتبه یکنفر دستگیر شده ایشانرا نزد زمان بیك آوردند یکنفر را بدرگاه جهان پناه فرستاده یکنفر نزد او بود درهنگامیکه زمان بیك‌با عساکر منصوره درهرات بود او به رای خود یا باشاره ندر محمد خان علی ای التقدیرین ازکرد ها نادم وپشیمان گشته بازمان بیك طرح الفت وآشنائی انداخته مکاتیب دوستانه ارسال داشت واظهار نموده بود که ازجانب پادشاه ما بدستور زمان شاه غفران دستگاه ضابطه صلح ورابطه دوستی استحکام دارد وبی

اندامی که ازطایفه اوزبکیه درسرحد صدور یافته جمعی برتا ول والمانجی بودند
که بخود سر تاخت وغارت ومرتکب آن اعمال گشته بعضی جهلاوبیدولتان نیز
داخل آنگروه گشته بوده اند ومابعد از اطلاع بمنع ایشان پرداختیم وبعد الیوم
آنچه لازمه محبت ودوستی بظهورمیآید وعنقریب ازجانب پادشاه ماایلچی معتبر
جهت ادای مراسم تعزیت وتهنیت ومبارکباد جلوس همایون بپایه سریراعلی خواهد
آمد ودرطی مکاتیب محبت طراز استدعای اخلاص میرزادهای مذکورنموده بود
زمان بیك نیز بمصلحت وقت عذرپذیر گشته بنابراستقامت احوال سرحدوآرمیدگی
خلق الله جواب مکاتیب اوبرنهج دوستی نوشت وحقایق حالات را بپایه سریراعلی
عرض نموده ویکنفرازاقربای اورازقوش بیگی راکه نژاد اوبود رخصت فرستادن
یافته گسیل کرد ویکنفر دیگرراکه بدرگاه معلی فرستاده بود وعده کرد که
التماس استخلاص او ازدرگاه جهان پناه نماید امامقلی خان پادشاه ماوراءالنهر
نیز دونفر ازملازمان عاشورخان حاکم مرورا که درحوالی چهار جو گرفتار شده
ببخارابرده بودند رعایت نموده باز فرستاد وچون خاطرازطغیان سلاطین اوزبکیه
فی الجمله اطمینان یافت زمان بیك ازدارالسلطنه هرات کوچ کرده بمشهدمقدس
آمد وامراء عظام هریك بمقام خود رفتند وچون دراینسال آوازه آمدن عسکر
روم بجانب عجم شیوع یافت وعزیمت موکب مقدس خاقانی بدفع شرّ رومیه به
دیار عراق عرب وآذربایجان تصمیم یافته بود حکم معلی بنفاذ پیوست که زمان
بیك فوجی ازتفنگچیان جلو راکه همراه اویند بدرگاه جهان پناه فرستد که در
موکب همایون باشند وخود بابقیه جنود ظفرورود جهت اطمینان قلوب خراسانیان
واستقامت احوال عجزه وزیردستان آنولایت درمشهد مقدس قشلاق نماید که
انشاءالله تعالی درسال آینده بدانچه صلاح دولت قاهره بوده بعمل آید

ازسوانح آمدن خیرات خان است که از امراء بزرك سلسله علیه قطب

دودمان ولایت نشان طریقه اخلاص وعقیدت مرعی ومسلوك میدارند و والی
سابق کالکنده که برادرزاده وداماد محمد قلی قطب شاه بود از دار دنیا بسرای
عقبی انتقال نموده سلطان عبدالله که خلف صدق ومهین فرزند ارشد کامگار
سلطان محمد امین قطب شاه بود برسریر سلطنت واورنك قطب شاهی تمکن
یافت بعادت مألوفه آباء واجداد خیرات خان را بجهت تجدید قواعد ارادت و
اخلاص واظهار خلوص عقیدت ویکدلی بپایه سریر اعلی که مقبل شفاه عالمیان
است فرستاده بود دربندرعباسی جرون خبر محنت اثر واقعه هایله حضرت گیتی
ستانی ومژده جلوس سعادت مأنوس همایون اعلی خاقانی باو رسید روی توجه
بآستان سعادت نشان آورده دردولتخانه مبارکه نقش جهان دارالسلطنه اصفهان
شرف بساط بوسی دریافت وتحف وهدایاء لائقه که برسم پیشکش فرستاده بود
بنظر انور درآورده مشمول نوازش والطاف گردید

ذکر لشگرکشی خسرو پاشا سردار روم بملك عجم ونهضت رایات ظفر آیات بدفع رومیه و قضایائیکه در خلال اینحال در آذربایجان وهرطرف روی داد

کمیت جهان پیمای قلم درعرصه سخن گذاری بدین آئین تك ودو مینماید
که چون رومیه از واقعه هایله حضرت فردوس مکان خبر یافتند وموراو گرجی
حرام نمك که عصیان وطغیان اودر گرجستان وبروم رفتن او درتاریخ عالم آرای
عباسی ذکرشده محرك فتنه وباعث فساد بود وخواندگار روم باغوا و تحریك
اهل عدوان ومتعصبان مذهب خسروپاشا وزیراعظم را سردار لشگر بیشمار روم

کرده بعزم انتقام قضایای زمان فرخنده نشان حضرت گیتی ستان فردوس مکان بسفر عجم مأمور گردانیده و موراومرتد نابکار برفاقت سردار معین گشت فتنه انگیزان سرحد آذربایجان وواقعه طلبان اکراد رومیان خطه وان و آخسقه و موصل وقایع مذکوررا فرصت دانسته ازهمه طرف درمقام فتنه انگیزی و دست درازی شدند ازاولیاء دولت قاهره رستم بیك دیوان بیگی که در زمان حضرت گیتی ستان بحراست سرحد آذربایجان مأمور بود وازو درآن سرحد مردانگیها صدور یافته بوفور شجاعت وجلادت و حسن تدبیر بلند آوازه گردیده بود لازم دانست که بدستور زمان حضرت گیتی ستانی لوای اقتدار افراخته مخالفان سرحد را گوشمالی دهد وباد نخوت وغروری که ازوقوع اینواقعه دردماغ شوریده آنطبقه درحرکت آمده بشعله شمشیر آتش فشان فرونشاند بدین عزیمت باتفاق امراء عظام وعساکر ظفر فرجام سرحد آذربایجان که بمتابعت ومرافقت اومأمور بودند ازدارالسلطنه تبریز دومرتبه بجانب وان و ارجیش و اخلاط وعادلجواز رفته هرجابر مخالفی دست یافت ازپای درآورده جمعی کثیر از رومیه و اکراد بتخصیص عشیرت محمودی وحکاری وغیرذلك راکه دم ازموافقت رومیه میزدند بدیار عدم فرستاده آنحدود را نهب وغارت نموده چندین هزار راس از دواب واغنام ومواشی آورده درکمال شوکت وبلند نامی واقتدار مراجعت نمودند و همچنین فوجی ازاشرار وفتنه انگیزان اکراد حدود موصل و کرکوك وشهرزور ومتمردان عرب که باراده بغی ودست درازی سراز دریچه عصیان برآورده باعث آزار واضرار خلق الله وبرهمزن هنگامه عافیت مسلمانان بودند حکام کرام وبیگلربیگان عراق عرب وشهرزور بتأدیب ایشان پرداخته فوجی کثیر از عرصه هستی ببادیه نیستی فرستادند القصه از هر طرف که آواز مخالف و شورشی بر خاست بمساعی جمیلهٔ بندگان درگاه وشعله شمشیر آبدار یکجهتان دولتخواه تسکین یافته همه روزه سرخودسران یاغی طاغی که جزای دراز دستی یافته در

دست اولیاء دولت قاهره کشته گشته بودند خروار خروار بپایه سریر آسمان قدر فلك مقداز آورده درمیدان نقش جهان اصفهان بنظر خجسته منظر شهریار فیروز بخت بلند اقبال میرسانیدند و درخلال اینحال از انهای منهیان و عرایض امراء سرحد ووصول جواسیس بتحقیق پیوست که خسرو پاشا که بسرداری ولشگرکشی دیار عجم مأمور گشته باخیل وسپاه موفور روم بدیار بکر رسیده غالب ظن آنست که لشگر بسمت بغداد کشد بنابرآن نهضت موکب همایون بدانصوب تصمیم یافته واززمره مقربان بساط اقدس خلف بیك سفره چی باشی را که بکمال شجاعت و کاردانی اتصاف دارد پیشتر بدانصوب فرستادند که جنود آنحدودرا جمع آورده ازنیك وبد سرحد خبردار باشد ونوید توجه وآوازه نهضت موکب همایون را در آنسرحد منتشر سازد که درحفظ وحراست مملکت واستحکام قلعه مردانه بوده منتظر وصول موکب نصرت قرین بوده باشند ورکن الدولة القاهره مبارزالدین زینل خان شاملو را بمنصب والای سپهسالار کل لشگر ایران اختصاص داده بدین رتبه نامی ومرتبه گرامی سربلند گردانیدند ورایات فیروزی آیات جاه و جلال باطالع سعد وبخت فیروز ازمقر سلطنت بعزم دفع مخالفان دین ودولت در حرکت آمده بتاریخ روزسه‌شنبه بیست وسیم شهر محرم الحرام از دارالسلطنه اصفهان بیرون آمدند وازراه تاجآباد نطنز روانه شده چون بلدة المؤمنین کاشان محل نزول موکب نصرت نشان گشت بزیارت مدفن شریف حضرت گیتی ستان جنت آشیان مشرف گشته جهت ترویح روح آنحضرت تختمات کلام حضرت ملك علام واطعام فقراومساکین وخیرات وتصدقات اقدام فرمودند وازتربت مقدس وروح مطهرش استمداد همت فرموده لوای جهان گشا بصوب مقصد افراختند وبعد از مسالك ومراحل بخطه دلپذیر همدان که درنزهت وخرمی شهره جهانست چنانکه شاعر گفته

همدان جای شهان ازقبل آب وهوا — که درآفاق چنین بقعه خرم نبود

رسیده رحل اقامت انداختند که بهر طرف لازم آید نهضت فرمایند و روز بروز امراء عظام وعساکر نصرت فرجام فوج فوج وقشون قشون وجوق جوق ازاطراف وجوانب رسیده باردوی معلی ملحق میشدند وآنجا فوجی از مبارزان قلعه دار وتفنگچیان باریك بین کماندار بجانب دارالسلام بغداد فرستادند که به اتفاق بیگلربیگی وسایر قلعه داران بحراست قلعه قیام نمایند

ازسوانح آمدن گروهی ازرومیه واکراداست بجانب دارالسلطنه تبریز بخیال دستبرد وبازگشتن بی نیل مقصود

شرح اینواقعه آنکه چون اخبار توجه خسرو پاشا بسمت موصل بوضوح پیوست وبحسب ظاهر خاطر باآذربایجان جمع مینمود زیرا که طهماسب قلیخان بیگلر بیگی فجور سعد با گروه انبوه در آنجا اقامت داشت و مقصود سلطان کنگرلو حاکم نخجوان باقشون آراسته درخوی بخبرداری آنسرحد مأمور بود رستم بیك دیوان بیگی را که در دارالسلطنه تبریز اقامت داشت فرمان طلب اصدار یافت که درموکب همایون بوده دردفع مخالفان رومیه مصدر خدمات گردد ومشار الیه بموجب‌فرمان بدرگاه سعادت آشیان‌آمده بنوازشات خسروانی سر افرازی یافت وبنابر رعایت نقدی بیك شاملورا که داروغه فراشخانه‌همایون ودرشجاعت ومردانگی ممتاز اقران بود وآخر رتبه خانی یافت چنانکه درمحل خودگذارش خواهد یافت بجانب تبریز فرستادند وبعضی ازجنود آذربایجان نیز که درموکب معلی بودند رخصت یافتند که اگر درآنحدود حادثهٔ روی نماید بمرافقت او بمدافعه پردازند والحق تدبیری شایسته بود زیراکه در اینوقت که آوازه وصول سردار درسرحد ها شیوع یافت مفسدان سرحد وان بعزم تاخت و غارت شهر تبریز جمعیت عظیم نموده طبقه‌رومیه وان و میران عشایر اکراد خصوصاً بهاءالدین میر عشیرت حکاری‌وزینل‌بیك جلالی محمودی‌وسایرسرداران عشایر با ده هزارکس عزیمت آنطرف نمودند صواحب تبریزوخلق آندیارآوازه

عزم مخالفان شنیده درشبکه اضطراب واضطرار افتادند در خلال اینحال نقدی بیك باجمعی ازجنود ظفر ورود رسیده فی‌الجمله موجب اطمینان خاطر گردید سکنه تبریزقبل ازرسیدن او اموال واسباب وعیالات خود را بنهانخانه ها و جاهای مستحکم فرستاده بودند وجوانان جلد تبریزی بدستیاری جنود اقبال و تأیید غیبی واثق بوده درمرافقت نقدی بیك باگروه انبوه مستعد مدافعه گشته چون مخالفان بحوالی شهر آمدند نقدی بیك باجمعی ازقزلباشیه وتبریزیان بی خوف ودهشت بمقابله آنگروه انبوه شتافتند و درکنار رود خانه آجی که در حوالی شهر واقع است بطاغیان رسیدند و مکرراً فیما بین محاربه اتفاق افتاده نیران قتال اشتعال یافت وهرمرتبه جمعی ازمخاذیل رومیه واکراد راه عدم پیمودند ازاتفاقات حسنه وامداد جنود غیبی آب رودخانه طغیان عظیم کرد که عبور ومرور سوار دشوار بود مجملا هرچند مخالفان سعی بیشتر کردند کاری کمتر ازپیش بردند ازصدمات جنود اقبال ودلیری شجاعان و رزم آزمای هراسان گشته بسلامت بازگشتن را غنیمت شمرده بر سبیل انهزام راه مراجعت پیمودند وبیمن اقبال روز افزون چنین فتحی روی داده اعادی خائب و خاسر بازگشته پای دردامن ادب پیچیدند وحقیقت بپایه سریر خلافت مصیرعرض‌شده موجب انبساط خاطر گردید ونقدی بیك بنوازشات شاهانه سرافرازی یافت

ازسوانح اقبال که دربدایت این سفر خیر مآل بظهور پیوست

گرفتاری خانزاده خانم سهران است اگرچه تحریر وقایعی که منسوب به نسوان وعورات باشد درنظر همگنان عجیب وبدیع مینماید امااین خاتون مغرور کم خرد ازنقصان عقل که عامه نسوان درآن شریکند خودرا عاقله دهر و اشجع شجاعان‌روزگارشمرده همواره (درامور یکه) بنسوان نسبت ندارد اقدام نموده بر مثال جوانان دلیر چابك سواری وترکش بندی وبیدق اندازی کردی و بشکار رفتی سهران ولایتی‌است متعلقه باکراد تابعه روم واکراد مذکور بقبیله سهران

اشتهار دارند عمر بیك نام حاکم آنقوم درزمان گیتی ستانی چنانچه درنسخه شریف عالم آرای عباسی رقمزد کلك بیان گردیده باتفاق مخالفان رومیه بر سر کرکوك وشهرزور آمده بودند درمعرکه گرفتار عساکر نصرت شعار گشته عاقبت بکوهٔ نیستی فرورفت کودکی ازآن سلسله مانده بود و این خاتون والده اوست حسب الارث ملکه آنملك گشته ازغرور وسرکشی نفس اماره سپهدارولشگرکش آنطایفه گردید وغافل از آنکه

(نظام)

شکوهی نماند در آن خاندان — که بانك خروس آید از ماکیان

بی اندامی بسیار از آن کوته خرد ناقص عقل در آن سرحد ظهور یافت و دراین سال نیز باگروهی ازاشرار سهران بر سر کرکوك آمده‌بود طایفه اردلان منسوبان خان احمد خان اردلان بر سر ایشان ریخته فوجی از آنطایفه طعمه شمشیروملکه مذکوردستگیر گشت اورا بپایه سریراعلی فرستادند هرچند مستوجب انواع عقوبت بود چون باعورتی درمقام انتقام بودن در میزان فتوت وجوانمردی سنجیده نمینمود حضرت خاقان کامیاب نقاب مروت‌ومرحمت بررخسار حالش کشیده درحفظ سیرت او توجه تام مسلوك داشتند و تقصیراتش بعفو مقرون گشته مشمول نوازش واحسان و مطلق‌العنان گردانید او عواطف و الطاف خاقانی که درحوصله حیاتش گنجائی نداشت بدین مثابه مشاهده نموده خجلت زده وازکرده نادم گشته نزد والده وکسان احمد خان رفت که هرگاه خواهد بدیار خود رود

ازسوانح که ازمؤیدات اقبال وجزای نمك حرامی بظهورآمده مایه عبرت اهل روزگار گردید

کشته شدن مورا وگرجی است که قرب ومنزلت او در خدمت حضرت گیتی ستانی وظهور عصیان وطغیان وبی اندامیهای اودرگرجستان وبروم رفتن

اودر نسخه تاریخ عالم آرا در محل خود سمت گذارش یافته شرح واقعه که از واردین معسکر رومیه استماع رفته بوضوح انجامید آنکه خواندگار روم اورا همراه خسرو پاشا سردار کرده بود که چون ازنیك وبد قزلباش آگاه است بصلاح وصوابدید اوعمل نماید ازلطائف غیبیه بجهات مختلفه میانه او و خسرو پاشا وحشت پدید آمده با یکدیگر بد مظنه شدند موراو مذکور بعضی اسباب تجملات واسلحه وتفنك ویراق بسیار که بدست آورده بود حمل شتران کرده بجانب آلتون قلعه گرجستان میفرستاد درحوالی ارض روم رومیان اطلاع یافته ویرادرراه گرفته نزد سردارفرستادند وسردارازاینمعنی اراده فرارفهمیده او را مؤاخذ گردانیده وعدم اورا بصلاح کارخود بروجود راجح دانسته اورا بایك پسر رشید او که همراه پدر بود ویکدو گرجی مفسد بقتل آورده برمتملکاتش رقم تملك کشید اگر دیده وران دوربین وآگاه دلان عبرت گزین بدیده بصیرت در این واقعه نگرند وبفکر دقیق درآن غور نمایند صورت اینمعنی با حسن وجهی چهره گشا میگردد که کار پردازان نهانخانه غیب جزای بدطینتی و کافر نعمتی در کنار آن مدبر تیره روزگار نهادند وجمعی که توسل بدیشان جسته مایه اعتضادواستظهارخود میدانست وبه پشت گرمی ایشان مرتکب چنین اعمال میگردید بقتلش پرداختند **من اعان ظالماً فقد سلطه الله علیه** بابلغ وجهی سمت وضوح ودرجه ظهور یافت

سانحه دیگر آمدن ایلچیان طهمورث خان گرجی است بدرگاه عرش نشان خاقانی وقایع او درزمان حضرت گیتی ستانی مفصلا در نسخه تاریخ عالم آرا نگاشته کلك بیان گشته که ازجهالت ونادانی بافساد چندنفراز گرجی های بیدین سر ازمتابعت این دولت پیچیده مغرورانه مرتکب اعمال ناهنجار گردید و از تاثر ونتایج آن اعمال درمعرض قهر قهرمان زمان درآمده مملکتش ویران وخود بیسر وسامان آواره دیار ادبار گردیده چندسال سرگشته بادیه حیرانی

بود بالاخره برهنمونی بخت اندکی ازخواب غفلت بیدار گشته چاره کاردراعتذار واستغفار دانسته درکمال خجلت وندامت شفعا انگیخته استدعای عفو زلات و معاصی که زیاده ازحوصله روزگار بود ازدرگاه حضرت گیتی ستان نموده بر حسب **التائب من الذنب کمن لاذنب له** درمقام عطوفت وترحم درآمدند اماهنوز چنانچه باید ازجناح آنحضرت خلعت امن و کسوت امان نپوشیده بود خاطر دغدغه آلودش اطمینان تام نیافته که واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی روی داد ونواب کامیاب خاقانی درآغاز جلوس همان منشورعطوفت وامان مصحوب معتمدان باخلع فاخره وتشریفات زاخره ارسال داشته خاطر فاتر او را بعواطف والطاف نمایان اطمینان دادند دراینوقت ایلچیان کاردان ازکشیشان ورهبانان معتبر نصاری بدرگاه فلك اساس گردون مماس فرستاده عرض نموده بود که مجدداً حلقه بندگی آن آستان درگوش وغاشیه طاعت گذارش بردوش افکنده دست اعتصام بحبل المتین ولای آن خاندان استوار گردانیده ام چنانچه دروقتی که مخالفان رومیه برسر قلعه آخسقه گرجستان مسق آمده بودند دردفع آنگروه با امراء وعساکر آنسرحد موافقت نموده اخلاص خودرا بمنصه ظهور آورده و حضرت خاقان کامیاب فرستادگان اورا بعین عنایت ونظر تفقد ودلجوئی منظور وملحوظ گردانیده مشمول نوازش والطاف رخصت انصراف یافتند

سانحه دیگر آمدن شاهین گرایخان پادشاه زاده تاتار است بدرگاه فلك اشتباه وی درزمان حضرت گیتی ستانی چنانچه دروقایع ایام سمت تحریر یافته بدرگاه عالم پناه آمده اظهار خلوص عقیدت ویکجهتی نمود ومدتی در رکاب نصرت انتساب بسر برده کامیاب عزت وازمقربان بساط قرب ومنزلت بود و بعداز رفتن بدیار خود بمحض توجه باطنی وتوسل اینددومان قدس نشان نوبت فرمانروائی الوس تاتار برادرش محمد گرایخان رسیده واو ولیعهد برادرکه به اصطلاح قوم تاتار قلغان مینامند گردیده مکرر بدوستی این خانواده علیه بارومیه

محاربات کرده ظفر یافت وچندگاه درمیان قوم تاتار کامروای دولت بوددرسال گذشته از اقتضای فلکی جانی بیك کرائی عمزاده اش که منازع ومدعی سلطنت تاتار بوده بمعاونت رومیه برسر کرای آمده فیمابین بنزاع وقتال انجامیده از بیوفائی چندی ازعظمای قبیله محمد کرای درمیانه ضایع گشته بدینجهت اختلال باحوال شاهین کرای راه یافته توقف در آن دیار صلاح ندانسته بمیان قوم نغای که باعظمایش قرابت نسبی داشت آمد ودرآنجاواقعه ناگزیرحضرت گیتی ستان وجلوس نواب کامکار خاقانی ظل سبحانی استماع نموده برسم ادای پرسش تعزیه آنحضرت وتهنیت ومبارکباد پادشاهی روی توجه بعتبه علیاآورده دربلده طیبه همدان بمجالست مجلس بهشت نشان معزز وگرامی گشته بروجه لایق نوازش ومرحمت یافت ومعروض گردانید که چون سعادت ملازمت ایندرگاه را بمیمنت وشگون منتج حصول مرادات میداند استدعای معاونت صوری ومعنوی دارد که دیگرباره ازنتیجه اخلاص واستمداد ایندرگاه بمطالب ومقاصد عالیه فایز گردد وبقیه احوالش آنچه روی دهد انشاءالله تعالی در وقایع آینده در محل خود مرقوم قلم مشکبارمیگردد

سانحه دیگر که دراواخر سال بظهور آمد وچشم زخم فتوحات عظیمه بود که بتحریر پیوست قضیه گرفتاری سلیم خان حاکم قلعه آخسقه است شرح واقعه آنکه فوجی ازرومیه که درقراجه اردهان وحدود قارص وارض روم قرب جوار آخسقه میباشند بتاخت آنولایت آمده بودند اندك غارتی کرده از حوالی قلعه میگذشته اند سلیم خان ازجهالت وغرور نفس سرکش تاب نیاورده با معدودی ازتفنگچیان وغازیان شمس الدین لو بتعاقب ایشان ازقلعه بیرون آمده بدیشان رسیده بجنك پرداخت ازحوادث روزگار وتقدیرات آسمانی اسب سلیمخان در اثنای دو بسر درآمده او از اسب افتاد وازآسیب افتادن اسب قدرت حرکت وبرخواستن نداشته مخالفان هجوم آورده دستگیرش کردند بدینجهت غازیان

شمس الدینلو مغلوب گشته جمعی بقتل درآمدند و رومیه سلیمخان را برداشته به مکان خود باز گشتند و در گرفتاری او رومیه دلیر گشته صفر پاشا که سردار آن گروه و حاکم قراجه اردهان است بخیال آنکه قلعه آخسقه بیصاحب مانده جمعیت کرده باجنود موفور برسر قلعه آمد تفنگچیان حارس قلعه مردانه بحفظ و حراست اقدام نموده آثار اقتدار بظهور میاوردند بیگلربیگان عظام قراباغ و چخور سعد ازین معنی آگاه گشته بمدافعه آنگروه کمر بستند وطهمورث گرجی چنانچه در فوق مذکورشد درمقام خدمت و جانسپاری در آمده بمرافقت جیوش منصوره عزیمت آنطرف نمود اما هنوز امراء وعساکرمنصوره بحدود قلعه نرسیده بودند که صفر پاشا ازآوازه لشگر فیروزی اثر تاب توقف نیاورده طبل ارتحال کوفته باز گردید وامرای عظام هریك بحکومتگاه خود شتافتند وامارت قلعه به اسمعیل خان پسر سلیمخان شفقت شده اصلان بیك عم اوراکه دردرگاه معلی بود بمعاونت برادر زاده مأمور گردانیده بدانصوب فرستادندوضروریات قلعه ازسرب وباروت ویراق سر انجام یافت درخلال این احوال اخبار متواتر گشت که خسرو پاشا سردار روم برخلاف قانون سلسلهٔ آل عثمان که هفدهم عقرب راکه آغازسورت سرماست و قاسم کولی نام کرده منتهای تردد ووقت باز گشتن سفراست ازقشلاق دیار بکر بجانب موصل حرکت کرده عزم عراق عرب وتسخیر دار السلام بغداد دارد بنا براین جمعی ازافواج قاهره ملازمان موکب اقبال ازمین باشیان و یوز باشیان گروه تفنگچی وعساکر ظفر قرین بامدادو کومك بیگلر بیگی ومحافظان قلعه دارالسلام فرستادند وکتاب علی بیك ایشیك آقا سی را فرستادند که بر کیفیت و کمیت سپاه بغداد وذخیره ومایحتاج ایشان رسیده حقیقت عرض نماید ومبلغی ازنقد جهت مدد خرج قلعه داران مصحوب مشار الیه ارسال یافت خان عظیم الشان زینل خان سپهسالار لشگر ایران را سردار کل عساکر ظفر شعار گردانیده درساعت سعد ازدرگاه معلی روانه آنطرف فرمودند که آمدن رومیه

بعراق عرب و هرطرف محقق شود بدانصوب نهضت نموده بدانچه مناسب وقت وصلاح دولت باشد بعمل آورده و هرگاه حرکت موکب ظفر نشان لازم آید حقیقت معروض گرداند که بدانچه لایق دولت باشد عمل شود و مشارالیه زمین خدمت بوسیده بعزم جانفشانی درراه دین‌ودولت درکمال‌انبساط ازخدمت‌اشرف جدا شده روی براه آورده وطبقات لشگر فوج فوج قشون قشون بآراستگی و پیراستگی مام متوجه شده بسپهسالارمذکور ملحق میشدند ونواب‌کامیاب‌خاقانی بافوجی از ارکان دولت وملتزمان رکاب‌اقدس سیما قورچی‌باشی‌واعتمادالدوله وسایر مقربان ومخصوصان محفل خلد آئین دربلده همدان‌قشلاق فرموده مترصد لطایف غیبی بودند که آنچه مقدر الهی ومستور سراپرده غیب باشد بجلوه‌گاه ظهور آید وپیوسته بانبساط خاطر عاطر وانشطاط ضمیر منیر مهر تنویر بنشاط شکار وچوگان بازی وقپق اندازی مسرت بخش ضمیر انور بودند و زمستان را درآن بقعه بخوشدلی وکامیابی بپایان‌رسانیدند

گفتار درآمدن خسرو پاشا وجنود رومیه بشهر زور واز آنجا بهمدان ودرجزین واستیلا یافتن وکاری نساختن بعون دافع شر وفتن

مبارز رزم آزمای قلم درمیدان سخن سرائی‌وعرصه معرکه آرائی دواسبه بدین عنوان طرید ونبرد مینماید که قبل ازین رقمزده کلك بیان گردیده که‌چون سلطان روم وارکان دولت آل عثمان که همیشه همت قاصر باسترداد ملك‌عراق عرب وبدست آوردن قلعه دارالسلام بغداد گماشته بودند واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی را فرصت عظیم شمرده خسروپاشا وزیر اعظم راکه از وزراء آن سلسله بمزید کیاست وکاردانی وافزونی دانش و استقامت رای و تدبیر امور

سپهداری از اقران بر ترمیزیست سردار لشگر عثمانی کرده با گروه انبوه از طایفه قاپوقلی یعنی غلامان درگاه وسپاهی اوغلان ونیکچری وامراء وحکام ممالك عثمانی ازثغور اسلام وحدود فرنگستان تاسرحد ولایات عجم وخزانه موفور و توپخانه ویراق غیرمحصور بدین دیار فرستادند وازهرطرف میران سنجق وقبایل واکراد وعشایر وجمعی غفیر باو پیوسته جمعیتی عظیم در اردوی سردار فراهم آمدکه درهیچ زمان سرداران روم باین استعداد ازولایت روم باین مرز و بوم نیامده بودند وامراء وپاشایان وبزرگان هرطبقه ازطبقات جنود آل عثمان زیاده ازدیگر سرداران سابق گردن بطوق فرمانروائی اونهاده بهیچوجه ازاشاره وفرمان اوتجاوز نمیتوانستند نمود واو درمیانه لشگر بغایت نافذالامر و مستقل بود وچون ازدیار بکر حرکت کرده بموصل رسید شهر زور را مقدمه فتح عراق عرب دانسته نخست عنان عزیمت بدانصوب انعطاف داده توپخانه عظیمی که همراه داشت اکثررا درموصل گذاشت وجمعی را بطرف حله فرستادکه چون هنگام حصاد غله بود جسرحله راکشیده محال آنطرف نهرفرات را بحیطه تصرف درآورده آذوقه لشگررا درآنجا سرانجام داده منبرسازندکه درهنگام محاصرهٔ قلعه بغداد عسکرروم ازممر آذوقه تنگی نکشیده وخود بشهر زور آمده رحل اقامت انداخت ازاقتضاء قضاوحوادث خان احمد خان اردلان راکه ازخاصان حریم عزت وتربیت یافتگان ایندولت وازسعادتمندان بارگاه قرب ومنزلت است وحسب الفرمان گیتی ستان فردوس مکان والی نافذ حکم طوایف اردلان است وآنولایت را طولا وعرضاً درتحت تصرف داشت دراینوقت کوفتی عارض او گشت وازحراست ملك وترددات مملکت داری بازماند و قبایل اردلان ازآوازهٔ لشگر روم وناتوانی حاکم بهم برآمده احوال آن دیار ازانتظام افتاد وچون میر مأمون برادر او محل اعتماد نبود بمظنه آنکه مبادا ازاونسبت ببرادر غدری به ظهور آید ارکان دولت قاهره بودن خان احمد خان را درآن ملك صلاح ندیده

کس بطلب فرستاده اورا بدرگاه معلی آوردند که اطبای موکب همایون بمعالجه ومداوا پردازند ودرقشلاق همدان دراردوی ظفر نشان بود ومیرمأمون کسان معتمد نزد سردار فرستاده اظهار ایلی وانقیاد نموده وقبایل و عشایر اردلان را نیز بالضروره قدم دردایره متابعت ومتاوعت نهاده درمقام خدمتکاری درآمدند وخسرو پاشا تسخیر آنملك را مقدمه فتوحات عظیمه شمرده بما منت آنولایت قلاع آنجارا بدست درآورده قلعه گل عنبررا که حکومتگاه حکام و ولاة شهر زور بوده خراب وویرانی بآن راه یافته بود تعمیرنموده ذخیره ویراق قلعه‌داری مرتب داشت وایالت آن ولایت را بمصطفی پاشا تفویض نموده اورا با جمعی ازهرطرف وطیقه جنود روم درآن گذاشت وهمچنین سایر قلاع مشهوره آن ملك خصوصاً قلعه پالنگان را بتصرف درآورده مدتی درآن ولایت رحل اقامت گسترده میرمأمون وطوایف اردلان لوازم فرمان برداری بتقدیم میرسانیدند و زینل خان سپهسالار جیوش رعد خروش قزلباش که ازدرگاه والا بمقابله لشکر روم مأمور گشته تاحدود شهربان بغداد رفته درگیلانك نام محای قشلاق اختیار کرده بود از استماع رفتن سردار بشهر زور و اقامت نمودن در آنولایت آگاه گشته ازآنجا عود نموده بماهی دشت آمد که سردار از شهرزور بهرطرف متوجه شود او نیز بمقتضای وقت وصلاح دولت عمل نماید درخلال اینحال چنین معلوم گشت تقی پاشا نام راکه ازشجاعان نامدار امراء روم است ودرمیانه سپاه بلند آوازگی داشت باچند سردار دیگروقرب ده هزارنفرازجنود رومیه مقدمة الجیش گردانیده تا قلعه مریوان که منتهی ولایت شهر زور است فرستاد و آنگروه از اردوی سردار جدا شده از دربند چقان که درمیانه شهرزور وقلعه مریوان واقع است وراهی است درنهایت صعوبت عبور نموده بلطایف الحیل بقلعه مزبور که در ید اقتدار طایفه اردلان بود راه یافته درحریم قلعه رحل اقامت انداختند وچون مسکن ومقام خان احمد خان قصبه حسن آباد است که بجلگاه توابع همدان

پیوسته بملاحظه آنکه مبادا مخالفان دلیری کرده از مریوان پیشتر آمده بقلعه حسن آباد راه یابند ازدرگاه معلی قریب چهارپنجهزار کس ازسپاهی وتفنگچی جدا کرده بسر کردگی جانی بیك یساول صحبت شاملو بدانصوب فرستادند که از آنراه باخبر باشند زینل خان سپهسالار نیزجمعی ازعساکرمنصوره را بسر کردگی ولیخان ایمانلوی افشار بهمین خدمت تعیین نموده فرستاده بود وایشان از کیفیت وکمیت لشکر وپیش آمدن ایشان تاقلعه مریوان اطلاع یافته حقیقت رابسپهسالار اعلام نمودند که اگر صلاح دولت بوده باشد وازو رخصت یابند بعزم دستبرد برسرآنگروه روند وزینل خان که سرمست باده نخوت وغروربود سررشته تمکن ووقاری که لازمه بزرگان وسرداران عظیم است ازدست داده ازتندی مزاج و استیلای نفس مغرور وبیتابی حرب و قتال که منتج انواع مفاسد است اردوی آغروق را در ماهی دشت گذاشته سپاهی باجنود موفور قزلباش ایلغارنموده بعزم محاربه ومدافعه آن فتنه قلیل مسافت بعیده را دردوشبانه روزطی کرده بی تأمل وتدبیر وبی آنکه برکیفیت جا ومناسبت مقام اطلاع یابد ومشخص شود که طریق محاربه درآنسرزمین بچه نحو وچه عنوان درخور است درروزجمعه بیست و یکم شهررمضان لشکرآراسته مغرورانه ومتهورانه بعزم جنك پیشرفت رومیان یکطرف خودرا آب انداخته چنان شد که از بسیاری گل ولای ستوررا درآنسرزمین های قلب مجال حرکت وتوانائی تك وتاز نبودوطرف دیگر که اندك گشادگی داشت خندق حفر نموده بتفنگچی وکماندار بسیار استحکام داده بودند زینل خان از بیخودی تهور وبیباکی که جهلا آنرا شجاعت مینامندوارباب رای وتدبیرسفاهت میشمارند تیزعنانی کرده برسرآن گروه رفت وفیمابین جنود رومیه وفئة قزلباش درسرخندقی حربی صعب اتفاق افتاده موازی سیصد نفر بلکه بیشترازسپاه مخالف بقتل رسیده جمعی از اینطرف راه عدم پیمودند بالاخره رومیه مغلوب گشته از خندق گریزان شدند وخودرا بدامن کوه پناه قلعه کشیدند وفوجی دیگرازافواج

قاهره بر سراردوی رومیه که ازلشکرخالی شده بود رفته هرکس بدست افتاد ازپای درآمد وغازیان بجهت اخذ غنیمت بمیان خیمه ها درآمده بنهب و غارت مشغول شدند وازطرفیکه آب انداخته بودند ازبسیاری گل ولای که اسبها تاسینه فرو میرفتند غازیان پیش نمیتوانستند رفت باز ایستادند رومیه چون مشاهده نمودند که عقب لشکر گسیخته شد از دامن کوه حریم قلعه که بعرصه جنگ گاه مشرف بود غازیانرا به تفنگ گرفته چنان ازآسیب گلوله تفنگ که از بلندی بر مثال تگرگ برسر غازیان میریخت متزلزل گردیدند که مجال دست و پا زدن نیافتند و گروهی ازایشان باردوی خود باز گشته درمیان خیمه ها با غازیان که باخذ غنایم مشغول بودند دست و گریبان شدند غازیان قزلباش بتصور آنکه از جانب سردارمددو کومك بایشان رسیده بغایت مضطرب گشته مجال جمعیت یکجا ومعاونت نیافته دست از غنایم باز داشته بتفاریق روی بباز گشتن آوردند سپهسالار درهمان مکان که ایستاده بود ثبات قدم ورزیده فرود آمد وسایبانی برپای کرده درهمانجا نشست وبامردم خشونت آغاز نهاده بجنك وجدال ترغیب وتحریص مینمود چنانکه چند کس را بتیر زد چون همه کس روی بباز گشتن آورده بود وجای نامناسب وسرزمین قلب و گل ولای مانع تردد ستوران بودو آن توقف ناهنجار موجب تضییع جوانان کار آمدنی میشد زینل خان دیگر توقف مصلحت ندیده بالضروره دست ازمحاربه کشیده خود را پس کشید و از اعیان سپاه وطبقات لشکر قزلباش بعضی ازآمد ورفت وبعضی که درمیان اردو وخیمه ها درآمده پراکنده بودند درحین باز گشتن نابود گشته قرب یکهزارنفر بتخمین وقیاس راه عدم پیمودند شبلی سلطان حاکم شوشتر و حسن سلطان حاکم قپانات وولی بیك یوز باشی تکلو ویوسف بیك یوزباشی غلامان اززمره قتیلان بودند القصه بمحض غرور وتند مزاجی وبی تدبیری زینل خان اینواقعه دست داد بعد از این واقعه زینل خان توقف درآنجارا صلاح ندیده جمعی ازجوانان کار

آمدنی را بحراست قلعه حسن آباد تعیین نموده خود باعموم سپاه از آنجا بر خاسته ازمقابل لشگر روم یکسو نشست وسردار رومیه از وقوع اینحالات دلیر تر گشته ازدربندی دیگر که در آن راه است عبور کرده بجلگاه همدان درآمد واین مقدمه دربلده طیبه همدان بپایه سریر اعلی عرض شد وآمدن مخالفان بمواضع و محال همدان موجب تزلزل خاطر وبرهم خوردگی خلق آندیارشدوازورودسپاه بیشمار مخالف واستیلاء واقتدار چنین دشمنی قوی دولتخواهان ایندودمان مقدس را تزلزل و اختلال در احوال پدید آمد عقلا و مدبران کار دیده دربحر تحیر ولجه اضطرار افتادند که آیا رفع این دشمن بچه طریق توان کرد که نقصان دین ودولت نباشد ودر امر محاربه روبرو جنك سلطانی تأمل داشتند ومعجلا مصلحت نمیدانستند جمعی از ارباب عقیدت واخلاص که درحدوث وقایع عظیمه صابر بوده لطایف غیبیه را که دردفع اعادی این خاندان ولایت نشان بکرّات مشاهده نموده بودند با اطمینان قلب و آرامیدگی خاطر منتظر لطایف غیبیه بودند که عنقریب شراره این شر ازنسیم الطاف الهی افسرده گشته دفع این حادثه باحسن وجوه تیسر پذیرد اما عامه خلایق وساده دلان قوم که چشم بر امر ظاهر دارند ازتفرقه خاطر وپریشانی ضمیر خالی نبودند که آیا مآل حال بچه انجامد ازرویای صادقه که درویشان وصلحا واتقیا مشاهده مینمودند وآنچه مهره تنجیم ازطالع مسئله واوضاع فلکی و آثار کواکب استدلال میکردند و تفالات که بکلام مجید حضرت الهی میشد صریحاً دلالت میکرد که لطف نامتناهی دردفع اعادی این سلسله علیه شامل حال منتسبان ایندودمان است و عنقریب صولت وسطوت این گروه بامداد جنود غیبی ووفورلاریبی بر وجه احسن مندفع می گردد اگرشمهٔ ازآن اشارات وآثار غریبه که بظهور میامد وهریك از آنها ازحصول مدّعا خبر میداد نگاشته آید سخن بدرازی کشد ازآنجمله دو تفال که عالیجناب صدرمعظم مکرم میر رفیع الدین محمدالموسوی الحسینی نموده بود هر

دو صریحاً مؤید اینمدعاست وبالاخره مدلول آن بظهور آمد در طی تحریر واقعه مرقوم می گردد

تفال اول بجهت استکشاف اهل بغداد وملازمان درگاه که بحفظ وحراست قلعه مأمور ومشغول بودند بطریق معهود دراول صفحه یمنی این آیه کریمه بر آمده بود که **لاتخف نجوت من القوم الظالمین** وتفسیراین برهمکنان ظاهراست

تفال دوم بجهت احوال رومیان که بچه انجامد ومآل حال ایشان بآن ملك چکونه خواهد بود این آیه برآمده بود که **فاخذهم الطوفان وهم الظالمون فانجیناه واصحاب السفینة وجعلناها آیة للعالمین** و اصحاب سفینه دراینمقام بمصداق حدیث صحیح **مثل آدم کمثل سفینة نوح** پیداست که حضرت اعلی خاقانی ظل سبحانی است که ذریه طیبه اهل بیت واتباع واصحاب آن حضرتند مجملا در خلال این احوال چون زمستان بانتها رسیده وقت قشلاق گذشت طبقه لشگر بهار بآراستکی وپیراستگی تمام نمایان گشته باجنود ریاحین وازهار قدم بربساط جهان آرائی نهاد بقیه حالات که فیمابین جنود رومیه وسپاه حضرت پناه قزلباش بوقوع پیوست انشاء الله تعالی درطی وقایع سال نو مرقوم کاك سعادت پرتو خواهد شد

وقایع سال فیروزی مآل یونت ئیل ترکی مطابق سنه اربعین والف که بمبارکی و فرخندگی در غایت مسرت وشادمانی ظهور نمود

باز شمیم بهار کرد معطر دماغ ازمی گلگون گرفت لاله نعمان ایاغ
مشعله افروز دهر بهرفروغ جهان از گل ومل برفروخت هرطرفی صدچراغ

نوروز دلفروز این سنه مبارک که بصد زیبائی و رعنائی پای دلارائی در

رکاب شرف واقبال آورده بفیروزی ونصرت قلب افسرده دی را منقلب ساخت یعنی شهسوار مضمار طارم چهارم باطنطنه سور و سرور و دبدبهٔ نور وحضور بتاریخ شب پنجشنبه ششم شهر شعبان مطابق سنه اربعین و الف که یکساعت و چهل ودودقیقه ازشب مذکور گذشته بود ازسرمنزل حوت بدولت سرای حمل نزول نمود وازفیض بهار وجلوه شاهدان بساطین وازهار گلشن سرای جهان بتخصیص نزهت آباد همدان وسرزمین‌های بی مثل و مانندکوه الوند که شهره روزگاراست ازسبزه وسپرغم رشك گلستان ارم گشت لاله از کثرت ژاله مانند قدح وپیاله بهر دفع افسردگی فصل شتا از آب آتش لبریز گردیده باعث دلگرمی باده نوشان بزم نشاط گشت شاهنشاه ممالك عجم اورنك نشین بارگاه کسری وجم بترتیب جشن نوروزی اشاره فرموده محفلی در نهایت زینت و دلگشائی چون بزم دلکش ارم آراستند وبساطی رشك بساط مشتری وناهید پر زیب‌ترازمحفل‌ماه وخورشید پیراستند واسباب تجملات شاهانه ونفایس زیورهای خسروانه چندانکه چنان مجلسی را باید وشاید ازظروف واوانی‌زرین وصراحی های مرصع بدرر ولالی یمنی مملو ازلعل مذاب آتشین وسایر اسباب درآنعرصه دلگشا گسترده شد که بحروکان دربرابرآن برتهی دستی خود اعتراف نمودند

(لراقمه)

چو شد مجلس آرای شاه عجم   جهانرا بیاد آمد آئین جم
ندارد چنین بزم گیتی بیاد   نه در عهدکسری و نی کیقباد
فلك بارگاهی بدین خرمی   ندید و نبیند بچشم آدمی

ودرآن بزم مینو سرشت مغنیان خوش آواز ونغمه سرایان بر چنك بلبل نواز هرطرف پرده عشرت باهنك وطرب ساز کردند امرای عالیشان و مقربان بارگاه گردون نشان وسلاطین زادهای اطراف که درآنوقت درموکب همایون بودند خصوصاً شاهین کرایخان پادشاه زاده تاتار که شرح آمدن او بپایه سریر

درپیش ذکر رفته دریمین ویسار آنمحفل بهشت نشان علی قدر مراتبهم قرار و آرام گرفته زبان صدق بیان بتهنیت و مبارکبادی آنروز فیروز گویا گردانیده بدین مقال ترنم مینمودند

(لراقمه)

ای مهر سپهر قدرگیتی افروز — وی طایر اقبال ترا دست آموز
روزت همه عید وروزگار توسعید — یارب که خجسته باد بر تو نوروز

بعد از انعقاد آن مجلس خلد آئین وسپری گشتن ایام فیروز نشاط افروز نوروز چون حقایق حالات شهرزور ومحاربهٔ که فیمابین مقدمة الجیوش رومیه و سپاه قزلباش درپای قلعه مریوان وقوع یافته بود وبرنهجی که بتحریر پیوست بین المجهوز شیوع یافت نهضت موکب همایون نیز بدانصوب لازم آمده رایات ظفر آیات جاه وجلال ازقشلاق همدان درحرکت آمده چند روز در حدود شهر توقف افتاد وبنا بر ترفیه حال عبادالله حکم قضا مضا عزّ صدور یافت که مردم همدان شهررا خالی کرده بجاهای دور دست روند که ازآسیب لشکر مخالف محفوظ باشند وزینل خان نیز باعموم سپاه باردوی همایون ملحق گشت ورایات فیروزی آیات بجانب ییلاقات درحرکت آمده که چند روزی بکیفیت وکمیت سپاه منصور رسیده بدانچه صلاح دولت قاهره باشد عمل شود در ییلاقات بوضوح پیوست که جمعی کثیر ازطوایف قزلباش وطبقات لشکر درقلمرو علی شکر و درجزین وآنحدود جا ومقام دارند ازآوازه وصول سپاه روم واستیلا واقتدار سردار در ولایت همدان وآنحوالی لشکریان بجهت حفظ حال عیال و اطفال روی بمنازل خود آورده‌اند که مردم خود بمامنی رسانند بنابراین فی الجمله پراکندگی بحال سپاه منصور راه یافته بدینجهت امراء عظام ودولتخواهان دودمان چنانچه در فوق مذکور شد درجنك روبرو متأمل گشته چندروزی محاربه را باورومیه درحیز تأخیر انداختن صایب تر شمردند بنا برآن روزی چند در ییلاقات گذرانیدند که

منتهی مطلب سردار نیز ازآمدن عراق عجم ظهور یابد سرداران سپاه روم‌ازاین مقدمه دلیرتر گشته ازحدود همدان تادرجزین آمدند و چون آمدن ایشان به درجزین محقق گردید زیاده ازاین مسامحه وتأخیر لایق دولت وسزاوار ناموس سلطنت ندانسته اردوی کیوان پوی ازییلاقات کوچ کرده تا عقبه آو ج خرقان که درمیانه درجزین وقزوین واقع است آمده نزول اجلال فرمودند که اگر احیاناً رومیه اراده پیش آمدن داشته باشند درآن عقبه که مناسب دستبرداست سرراه برمخالفان گرفته بدانچه اراده ازلی تعلق یافته باشد بحیز ظهورآیدوهمه روزه جوانان دلیر قزلباش وشجاعان کارطلب جوقه جوقه بر اطراف و جوانب رومیه محیط گشته درهنگام فرصت دستبردهای نمایان کرده سرها واخترمهابپایه سریر اعلی میاوردند چنانکه سپاه روم ازبیم دستبرد دلیران قزلباش از اردوی خود بطلب ذخیره ومایحتاج نمیتوانستند آمد وبرسردار معلوم گشت که زبده و خلاصه جنود قزلباش که درموکب همایون جمعند ازییلاقات متوجه میدان‌محاربه وبعزم میدان مقابله ومقاتله مهیا وآماده اند جرأت توقف‌درحدود درجزین‌زیاده ازسه روز ننموده روزچهارم طبل رحیل کوفته راه مراجعت پیش گرفتند ورایات ظفر آیات نیز متعاقب درحرکت آمده موازی سه هزار کس ازهرطبقه عساکر منصوره رکاب اشرف بسرکردگی رستم بیك دیوان بیگی تعیین یافت که از اطراف وجوانب رومیه خبردار بوده درهنگام نزول وارتحال فرصت جوی بوده آماده دستبرد بوده باشند زینل خان بدستور باجنود ظفر ورود که بهمراهی او مأمور بودند از اردوی همایون جدا شده یك منزل پیشترازموکب مسعودبتعاقب شتافت بعد ازچند روز بتحقیق پیوست که سردار شهرزوررا که آمده بود گذاشته بجانب ماهی دشت که طریق مستقیم دارالسلام بغداد است روی آورده عازم عراق عرب وتسخیر دارالسلام بغداد است بنابراین حسینخان بیگلربیگی‌لرستان که درموکب همایون بود رخصت یافت که بجانب الکاءخود رود که چون عبور

لشگر مخالف ازحوالی لرستان واقع میشود ازحدود مملکت باخبر باشد که مبادا بقلعه جستان ومندلی تعرض رسانند ودرهرجا صلاح دولت واقتضای وقت باشد باجنود لرستان بموکب نصرت نشان پیوندد ودرهنگام مراجعت از درجزین تا ماهی دشت چند مرتبه میانه رومیه ودلیران سپاه دراطراف وجوانب محاربات روی میداد وهرمرتبه ازطرفین جمعی نابود می گشتند

امایکمرتبه درالکاءهرسین فیمابین حربی صعب اتفاق افتاد شرح واقعه آنکه حسین خان بیگلربیگی لرستان که ازدرگاه معلی روانه الکاء گشته بهرسین رسیده بود رومیان ازحال او خبر یافته موازی پنجهزار کس برسر او فرستادند از اتفاقات حسنه ونیروی اقبال رستم بیك دیوان بیگی که باسه هزار کس بخبرداری احوال منافقان ومخالفان مأمور گشته همیشه ازسلوك وحرکت ایشان آگاه بود از قصد رومیه وقوف یافته بسرعت برق وباد بمدد وکومك حسینخان شتافت وبیکدیگر ملحق شده صبحی قبل ازطلوع آفتاب طلیعه سپاه روم که سپاهی ایشان قریب شش هفتهزار کس بود نمایان شد ازاینطرف نیز جنود ظفرورود قزلباش والوارصفوف نبرد آراسته روزرا بترتیب مقدمات جنك بنصف النهار رسانیده و دراول زوال دست باستعمال آلت قتال برده حمله های غریب وصدمات قوی فیمابین روی نموده تاغروب آفتاب میانه هردو گروه بازار محاربه گرمی داشت وجنود مسعود قزلباش آثارغلبه واقتدار ظاهرساخته قریب پانصد نفر ازرومیه قتیل و مجروح گشته موازی نود اسب سقط گردید رومیه ازمحاربه بستوه آمده خودرا به کنار کشیدند چنین معلوم شد که رومیه دراثنای محاربه آثار ضعف وانکسار در خود مشاهده کرده کس نزد سردار فرستاده مدد وکومك طلب کرده بودند وسردار موازی پنجهزار کس دیگر بکومك ایشان فرستاده بود آخرروز هنگام غروب که هردو فریق دست ازمحاربه کشیده گروه قزلباش نیزاراده بر گشتن داشتند کومك رومیه رسید بنا برآن رستم بیك وجنود قزلباش پای ثبات وقرار استوار داشته

ایستادند امارومیه دیگرمتوجه محاربه نشده راه مراجعت پیش گرفتند رستم بیك وحسینخان نیز بازگشته هریك باردوی خود رفتند و ازفئهٔ قزلباش وتفنگچی و گروه الوار دراینمعر که زیاده ازسی چهل نفر که چند نفرمقتول وتتمه زخم دار بودند دیگر کسی ضایع نشده بود وبعد ازمحاربه مذکور حسینخان بلرستان رفته ورستم بیك باردوی ظفرقرین پیوست

سوانح غریبه که بتقدیرات ایزد متعال وقوع یافت قصه قتل زینل خان سپهسالاراست برعقلای دهر و خرده گزینان سعادت بهر ظاهر و هویداست که آینه خاطر عموم خلایق که صیقل زدهٔ دست قدرت صانع آفرینش و ابداع است بهردمی ازغبار وحشت تیرگی می پذیرد وهرنفس زنك کدورتش تزاید میگیرد فکیف مرآت ضمیر اذکیا وارباب فطنت که بنا برصفای طینت از اندك غباری تیره تر میگردد وهرگاه نسبت بعامه و اوسط الناس این معنی محقق باشددرباره پادشاهان جلیل الشان که مظاهر صفات جلال وکمالند چه محل اشتباه پس آگاه دلان انجمن هوشمندی علی‌الخصوص جمعی که درخدمت سلاطین حشمت آئین و خواقین صاحب تمکین شرف قرب ومنزلت دریافته همواره بعز مجالست و هم صحبتی ممتاز وبعرض مطالب ازسایر مقربان بساط عزت سرافراز بوده اختیار و اعتبارشان درجه کمال داشته باشد و معهذا دعوی پیر مریدی و اخلاص مینموده باشند واجب ولازم است که درهمه حال شرط ادب وآداب چاکری وشکر گذاری این مراتب علیا مرعی ومسلوك داشته درهنگام محاوره و گفتکو

(شعر)

سخن را چنان پایدارد نگاه   که آخر نباید شدش عذرخواه

واگر احیاناً سمند طبع تیزرفتار درمضمار سخن گذاری بقدر تندی‌وتوسن نماید وحد زمان بنا برمصلحت دولت با او برفق ومدارا سلوك نماید اما رفته رفته آینه انورش چنان زنك کدورت میگیرد که جز بصیقل تیغ آبدار زدوده

نگردد وعنقریب حوصله روزگار پذیرفته باصفت قهاری وآتش مزاجی که لازم طبع پادشاهان ذیشان است آمیزش واتفاق نموده بالاخره نتیجه آن بر وجهی که مخزون خاطر خطور است ازپردهٔ خفا بمنصهٔ ظهور میرسد

(شعر)

سخن را چنا ن گوی هنگام گفت که آخر ازآنت نباشد شگفت

زینل خان ازتندی مزاج وزیاده روی دراثناء محاوره باظهار سخنان بی اصل وحشت انگیز که دلشرا بیم از آن نبود جرئت ودلیری میکود چنانچه دوستان جانی خودرا با خود بد مظنه میساخت و بتوجهات عارضی ولینعمت از جای رفته بی ادبانه وزیاده خود سرانه سلوك مینمود وازمضمون این بیت که

(شعر)

شاه اگر لطف بیعد راند بنده باید که حدّ خود داند

غافل بود وازظهور وصدور اینگونه اعمال ماده بی التفاتی نسبت بمشارالیه در هیجان آمده روز بروز درطبع حقانیت سرشت همایون که گنجایش اصلاح نداشت وازغایت تهور و فراخ حوصلگی اینمقدمه را درظرف طبیعت جای داده چندگاه بود که خواهان زدودن زنك وحشت ازآینهٔ خاطر انور بودند و بجهت سکوت السنه وافواه هرزه درایان بیهده بهانه جو بودند تا آنکه دراثنای آمد و رفت سردار روم بوضوح پیوست که دلیری رومیه وپیش آمدن واذیت وخسرانی که ازاین رهگذر بعجزه ورعایا رسیده فی الجمله خرابی بمحال عبوررومیه راهیافت از واقعه جنك مریوان بود که ازغرور وبیباکی طریق حزم ودوراندیشی واحتیاط مرعی نداشته بیتابانه رفت ومعهذا درمحل نامناسب طرح جنك انداخته بی امر واشاره اشرف اعلی وبی آنکه باسایر امرا واعیان ودولتخواهان دودمان وریش سفیدان کاردیده ومدبران تجزبه کار که بتجارب روزگارمهذب اندودرمیانه لشگر ظفر اثر بسیار بودند مشاوره نماید برای خود مغرورانه مرتکب محاربه گشت و

باعث تضییع جوانان صاحب غیرت کار آمدنی شد اینمعنی موجب ازدیاد واسباب وحشت و افزونی انحراف مزاج اشرف گشته شعله غضب شاهانه درباره او اشتعال پذیرفت ودرروزی که اورا بجهت بعضی مصلحتها طلب نموده بودندمورد عتاب وخطاب گشته همان لحظه درحوالی خیمه حرم محترم خواجه سرایان حسب الامر بقتلش پرداختند آری بزرگان گفته اند « اندر سرآن روی که در سر داری » در خلال این احوال خسرو پاشا سردار مکتوبی مشتمل بر ادای مراسم تعزیه وسوگواری حضرت شاه گیتی ستان ولوازم تهنیت جلوس سعادت مألوف همایون واظهار سلامت نفس وصلاح اندیشی خود وخیر خواهی خلایق بخدمت اشرف نوشته مصحوب باباخان بیك یوزباشی صالحی ملازم خاصه شریفه که دراینمعارك گرفتار جنود رومیه شده بود ارسال داشت و در مکتوب مزبور مرقوم نموده بود که ازجانب پادشاه ذیجاه فرمانفرمای ممالك روم در امرجنك وصلح وکیل مطلق است وازوفور صلاح اندیشی وخیرخواهی عبادالله محاربه با قزلباش درخاطر خطور نداشت چون زینل خان ازمستی صهبای غرور تیزعنانی کرده لشگر بمریوان کشید باوی جنك وجدال شد امید که آنچه خیر وبهبود خلایق باشد ازطرفین بظهور آید هرچند ظاهر بود که غرض اوازفرستادن این مکتوب بجز حیله و تزویر سپاهیانه نیست بلکه دراینوقت عازم باز گشتن و برسر بغداد رفتن است میخواهد که بحکایات مصلحانه ولطایف الحیل چند روزی اطفای نوایر حرب وقتال نموده عسگررا بسلامت ازمهلکه بیرون برد بنا بر مراعات جانب ظاهر ورعایت رسوم وعادات که جزو اعظم فرمانفرمائی و ناگزیر فرمانروایان اقالیم جهان است جواب مکتوب بروجه مرغوب نوشته فرستادند اما سخنان اوراحیله وازحق وراستی عاری دانسته رستم بیك دیوان بیگی راسردارافواج قاهره نموده متعاقب سردار بجانب دارالسلام بغداد فرستادند ورایات ظفرشعار نیز متعاقب بدانصوب درحرکت آمد

ذکر رفتن خسرو پاشا سردار لشگر روم بر سر بغداد و محاصره قلعه دار السلام نمودن و باز گشتن بی نیل مطلب و آنچه فیمابین دو گروه روی داد

فارس مضمار قصه پردازی یعنی قلم عطارد شیم درعرصه گاه مقصود بدین نمط تك و تاز مینماید که چون خسرو پاشا سردار باجنود بیشمار چنانکه مذکور شد بقصد تسخیر قلعه بغداد که غرض اصلی رومیه ازین نهضت همان بود منزل بمنزل نزول وارتحال نموده قطع مسافت مینمود بتاریخ هشتم ربیع الاول بپای قلعه رسیده درانتظار توپخانهٔ که درموصل گذاشته بوددرطرف مزارابوحنیفه منزل گزیدو بعد ازوصول توپخانه وتوپچیان ماهر فرنگی بپای قلعه آمده ازبرج طرف شمالی کنار شط که ببرج اولیاء مشهور است تا رکنی که کنار جانب شرقی است به سرداری وحسن اهتمام خود منوط گردانیده جانب جنوبی را که بدروازه قراقاپو مشهور است بدستور ازبرج کنارشط تا رکنی که منتهی جانب جنوبی است به سرداری زور پاشا که ازبیگلربیگان معتبر دیار روم وارکان دولت آل عثمان است قرار داده محل سپه مشخص ساخت ومورجلها قسمت کرده بهرسیبه ومورجلی سرداران کارآگاه ازعظمای سپاه گماشت ودرشش محل اینطرف آب ودوطرف بغداد کهنه توپخانه نصب نموده توپچیان ماهر باریك بین که درشب تار برنقطه موهوم حکم کردندی تعیین نموده شروع درامر قلعه گیری کرد وازنخوت وغروری که داشت تسخیر آن بلده طیبه راکه بمحارست ودورباشی حارسان وچاووشان جنود غیبی از تعرض حوادث مصون ومحروس بود سهل وآسان انگاشته درآغاز

محاصره خواست که بصدمات توپهای رعد آوا هراس دردل قلعه‌داران بهرام قهر اندازد شروع در توپ انداختن و خندق انباشتن کرده در اندك روزی از ضروریات توپهای اژدها پیکر آتشخوار وبادلیجهای غرندهٔ آهن گداز که شبانه روزی قرب یکهزار گلوله بلکه بیشتر انداخته میشد قوایم بروج مشیده عالیه را که درزمان حضرت گیتی ستانی ساخته وپرداخته شده بود متزلزل ساختند و هرروز خلقی کثیر کار کرده خندق را بخاك انباشتند ودرهرطرف چند جا ومکان را مستعد یورش ومهیای دویدن کرده چند برج را باخاك یکسان وهموار کردند اما قلعه داران جانسپار وشیرمردان قلعه دار تکیه برعنایت حضرت آفریدگار وارواح مقدس هشت وچهار سلام‌الله علیهم کرده ازتسلط واقتدار رومیه خاکسار خوف وبیم بخود راه نداده و بجان دفع صدمات مخالفان میکردند و بالکلیه تزلزل وهراس ازلوحه دل وصحیفه ضمیر سترده اصلا آثاراختلال درناصیه‌احوال هیچیك ازقلعه داران ظاهر ونمایان نمیشد بلکه نقدجان بهر نثار برکف‌اخلاص گرفته درمدافعه میکوشیدند وهمه روزه بین‌الجانبین آتش حرب ونیران قتال اشتعال داشت تا آنکه آوازه لشگر فیروزی قزلباش و نزدیك رسیدن موکب نصرت قرین شیوع یافت وقلعه ازهرطرف مستعد تسخیر وآماده یورش شده‌بود بتاریخ روز جمعه سیم شهر ربیع الثانی باهجوم عام وازدحام تمام از اطراف و جوانب روی بقلعه آورده یورش عظیم کردند ودر همانروز سه مرتبه بلا فاصله هجوم آورده ازعقب یکدیگر میامدند ودرهرمرتبه جمعی هدف سهام قضا و تیر تقدیر شده راه عدم میپیمودند مرتبه چهارم چون مور وملخ از رخنه ها که در بروج وجدارپدید آمده خندق ازخاك پرشده بودصعود نموده چندآلای که‌بعرف رومیه عبارت ازلوا وعلم است ببالای بروج رسانیده نصب‌نمودند وجوانمردان قلعه دار ازتفنگچی و کماندار چون تجلد ودلاوری رومیه مشاهده نمودند مانند شیران بیشه دغا باسپاه مخالف دست و گریبان گشته آتش اقتدارواستیلای‌ایشان

را به آبیاری شمشیر صاعقه کردار فرونشانیده آلایها که بربالای بروج افراخته بودند منکوس گردانیدند وازطرفین بازار کشش و کوشش گرم بوده شجاعان روم که قدم جلادت پیش نهاده برفرازبروج عروج نموده بودندوسایرسپاه که ازسیبها تابروج وجدار قلعه مملو برزبر یکدیگر ایستاده نه قدرت پیش رفتن داشتند ونه از ازدحام خلق وتعدی سردار راه بازگشتن در این میانه گوشه آرامش را بجان خریدار بودند ومیسر نمیشد واکثر پایمال لشگر حوادث گشته هدف سهام کمانداران قلعه دار گلوله تفنك قدر اندازان عرصه کار زار گردیدند القصه گروه جان نثار وجان سپاران دولت برقرار کارزاری کردند که زمانه انگشت تعجب بدندان گزید وحفظ الهی نگاهبانی کرده بنیروی دولت شهریار ظفرقرین فتح وفیروزی شامل منتسبان اینمودمان گشته چندان کشته برروی یکدیگر افتاد که عبور اوهام تیزگام بپای خیال از آنعرصه نبرد دشوارمینمود وبعدازاین واقعه که سپاه مخالف زیاده ازمقدور بذل جهد نمودند وکاری از پیش نبردند پای اقامتشان سستی پذیرفت وازتسخیرقلعه مأیوس گشته بالضروره عزم بازگشتن جزم کردند وچند روز احمال واثقال ازآب گذرانیده در حوالی مشاهد مقدسه حضرات عالیات کاظمین علیهم السلام نزول نمودند وازقرارتقریرچندی مردم که در اردوی رومیه بودند واظهار شاهسیونی کرده بقلعه میامدند وجمعی که بتدریج وارد میگردیدند بوضوح پیوست وهمگی متفق اللفظ والمعنی نقل مینمودند که در آنروز یورش چند نفر ازعظما وبزرگان قوم ومیران سنجق ومردم کارآمدنی معتبر که زور پاشا ازآنجمله بود زخمدار ومقتول گشته ازعامه سپاه تاده هزار کس کما بیش ضایع ونابود گشتند

القصه خسرو پاشا سردار در این آمد و رفت کاری نساخت و بحصول نه پیوست باغوای بعضی ازمدبران وعقلای کار دیده قرار داد که ازبلده حله که درکنار فرات جانب غربی بلده عراق عرب است بحیطه ضبط درآورد که در

خدمت پادشاه روم دست آویز نتیجه آمد ورفت، خود ساخته بین الجمهور والاضدا
مورد طعن وسرزنش نبوده باشد لهذا خلیل پاشا نامی ازامراء وپاشان رومیه ر
باچند نفر ازسنجق بیگیان وخلقی کثیر از لشگریان واجامره و اوباش هر طایف
وهرطبقه را بوعدهای جمیل فریفته بجانب حله فرستاد وخود کوچ کرده بجانب
موصل رفت وچون پراکندگی درمیان سپاه روم افتاده بود بجهت قرب جوا
لشگر قزلباش درموصل نیزتوقف نتوانست نمود بجانب دیاربکررفته در ماردی
رحل اقامت انداخت شرح احوال خلیل پاشا ووقایع حمله اوبعد از تحریروقا
شهر زور مرقوم میگردد انشاءالله تعالی

ذکرلشگرفرستادن برسرشهرزورو فتوحاتی که درآنولایت روی نمود

درطی وقایع سال گذشته سمت گذارش یافت که خسرو پاشای سردارفت
تسخیر ولایت شهرزوررا پیشنهاد خود ساخته نخست بآن ولایت در آمده
تسلط واقتدار افراخت وطوایف اردلان طوعاً اوکرهاً مطیع ومنقاد گردیدند
ازجمله قلاع آنولایت قلعه گل عنبر راکه معظم قلاع آنولایت ودر ازمنه
حاکم نشین آنولایت بوده فی الجمله خرابی بحال آن راه یافته بود تعمیر ک
حارس ونگهبان تعیین نموده آذوقه وتوپخانه ویراق قلعه داری سرانجام دا
مصطفی قلی پاشا ارناوت اوغلی راکه اززمره امرا وپاشایان معتمد بود بضبط
حراست آن قلعه گذاشت ورومیه درهنگام کوچ کردن ازشهرزور و پیش آ
بسیاری از احمال وثقال خود درآن قلعه گذاشتند وبعد ازآنکه ازشهر زور
آمده تا درجزین آمد واز آنجا بازگشته عازم دارالسلام بغداد گردید هنوز
قلمرو علی شکر بیرون نرفته بود که خان احمد خان را چون کوفتی که د
بالکلیه زایل شده بود بافوجی از افواج قاهره بجانب شهرزور فرستادندو

قدم بولایت مزبور نهاد طوایف اردلان از آمدن صاحب خود وصحت مزاج او خبر یافتند فوج فوج بخدمتش شتافته اظهار مسرت و شادمانی نمودند و از اطاعت وانقیاد چند روزه که ضرورة بسردار رومیه نموده بودند معاذیر دلپذیر گفته اظهار خجالت میکردند خان احمد خان نیز عذر پذیر گشته عموم آنطبقه را در کنف عفو ومرحمت جای داده کسی را مؤاخذه ننمود وچون سردار دربغداد کاری نساخته بنوعیکه مذکور شد مخذول باز گردید واین اخبار بشهرزور رسید هر کس ازرومیه درآنولایت و قلاع آنجا بودند ازامراء سپاه و مصطفی پاشا درقلعه گل‌عنبر جمع آمده بعضی دیگر توقف نکرده فرار برقرار اختیار نمودند ونخست قلعه مریوان بتصرف خان احمد خان درآمد بعدازآن سکنه قلعه‌پلنگان نزد اورفته قلعه را بتصرف دادند ومیرمأمون برادر خان احمد خان را که‌درآن قلعه بود تکلیف آمدن نزد برادر کردند واوجز آمدن چارهٔ نیافته چند نفر از عظماء و اعیان اورا آورده استدعای جان بخشی کردند و او برادر را خدمت اشرف اعلی فرستاده که درباره او آنچه صلاح دولت قاهره باشد بظهور آید ونواب کامیاب که منبع عفو ومرحمت ومظهر الطاف و مکرمت اند از حرکات ناشایست او که بدولتخواهی‌رومیان نموده بود اغماض‌عین‌فرموده حمل‌براقتضای وقت وزمان کردند واورا بجانب اصفهان فرستادند که از آنجا بولایت فارس برند که درآنجا بسربرد القصه بعد از آنکه خان احمد خان خاطر از برادر و خصمان‌جمع گردانید باعموم طوایف اردلان همت بتسخیرقلعه گل عنبرمصروف داشت‌ازدرگاه معلی استمداد نموده تفنگچی طلب کرد ازدرگاه جهان پناه‌زمان بیك تفنگچی آقاسی با موازی سه هزار نفر ازجنود تفنگچی و جماعت جغتای که درهمان ایام از خراسان عود نموده بوفور تسلط و اقتدار بلند آوازه گشته بودندمع‌توپ وضروریات قلعه گیری بمدد او مأمور گشته روانه آنصوب گردیده وبخان احمد خان ملحق گشته باتفاق متوجه قلعه گل عنبر شدند مصطفی پاشا و

جماعت رومیه که در آن قلعه بودند از ورود سپاه قزلباش آگاه گشتند وخوف و بیم تزلزل باحوالشان راه یافت و دراقامت و سکون و قلعه داری مردد گشته خوف وهراس بیقیاس بردل ایشان مستولی گردید در این اثنا از وقایع بغداد و مغلوبیت سردار وباز گشتن بموصل ودیاربکروفقدان مدد آگاهی یافته یکبارگی دل ازتوقف وقلعه داری برداشتند وچون خان احمد خان وزمان بیك با عساکر بقلعه نزدیك شدند مصطفی پاشا وعظمای رومیه قرار برفرار داده ازقلعه بیرون آمدند وتوپخانه واحمال واثقال پیش انداخته عازم راه موصل گشتند و چون جنود ظفر ورود ازعزیمت ایشان اطلاع یافتند همت بردفع آن لشکر گماشته به تعاقب شتافتند ورومیه چهار فرسخ ازقلعه دور نشده بودند که طلیعه سپاه رزم خواه نمایان شد رومیه که قرب سه هزار نفر جوان کارآمدنی بودند توپخانه و یراق که همراه داشتند با عرابه وزنجیر درهم کشیده بجنود وتفنگچی وینکچری استحکام دادند ودربرابر سپاه منصور صف قتال آراسته بترتیب مقدمات جنك پرداختند ازاینطرف علی بیك وکیل خان احمد خان بافوجی از دلیران اردلان ودلاوران قزلباش که چرخچی بودند پیش رفته دست بآلت قتال بردند و حمله های عظیم کرده فیمابین نیران محاربه اشتعال یافت وازاینطرف گروه ظفر شکوه هجوم آورده جیقلشهای نمایان کردند زمان بیك فوجی ازافواج قاهره وتفنگچیان را برسر توپخانه رومیان فرستاد توپچیان وتفنگچیان که درتوپخانه بودند بعد از ستیز وآویز مغلوب گشته افواج قاهره غالب آمده توپخانه را ازدست ایشان گرفتند وچون توپخانه ازدست ایشان رفت هرچند بقدر مقدور سعی و کوشش کردند اثری برآن مترتب نگشت وآثارضعف وانکساردرناصیه حال خودمشاهده نموده از حملات قوی وصدمات سپاه منصور تاب مقاومت نیاورده شکست یافتند وپراکنده گشته دیگر فرصت جمعیت ومحاربه نیافته اردوی خودرا با احمال و اثقال انداخته راه گریز پیش گرفتند وسپاه منصور بتعاقب شتافته موازی یکهزار

وپانصد نفر ازآنگروه برگشته روزگار درمعرکه کار زار بقتل در آمده قریب سیصد نفربلکه‌زیاده ازنیك وبد زنده بدست درآمده بقیداسیری گرفتار گردیدند وبربقیة السیف ترحم کرده جنود اقبال بشکرانه عطیه الهی که شامل‌حال‌منسوبان درگاه گشت زیاده مبالغه ازقلع واستیصال کل آن گروه نکرده در مراسم قتل و کشش اغماض بسیار کردند مصطفی پاشا زخمدار ازمعرکه بیرون رفته چون به کرکوك رسید ازضعف و ناتوانی قدرت برحرکت نیافت مردم کرکوك با تمام کارش پرداختند وسرشرا نزد زمان بیك آوردند وتمامت اموال واسباب ایشان غنیمت سپاه منصور گردید وموازی سی ودو عدد توپ و بادلیج و ضرب زن بزرك‌و کوچك بدست‌درآمده نقل‌بقلعه دارالسلام بغدادشد وتمامت‌ولایت‌شهرزور وقلاع آنجا ازوجود مخالفان پاك گشته بدستور سابق به تصرف خان احمد خان قرار گرفت بعدازفتح‌وتسخیرآنولایت که خان احمدخان وزمان‌بیك وسایرعساکر نصرت‌شمارروانه‌درگاه جهان پناه بودند چشم‌زخمی که دربرابراین گونه فتوحات عالیه درپرده‌خفامستوربود وبمنصه ظهور آمد فوت زمان بیك بود که ازتقدیرات نامتناهی الهی دراثناء راه کوفتی صعب براو عارض گشته ازسواری باز ماند و لحظة فلحظه ضعف قوت گرفته قاید اجل عنان عزیمت بصوب آخرت انعطاف داده دعوت حق را اجابت نموده درراه دین ودولت جانسپاری نموده سرخ رو بعالم بقا شتافت عنایت شاهانه شامل حال اولاد نامدارش گشته منصب عالی نظارت بولد سعید ارجمندش حسین بیك تفویض یافت و خان احمد خان در دارالسلام بغداد بسعادت بساط بوسی فایز گشته مورد تحسین وآفرین گردید و نواب کامیاب خاقانی ازوفور توجه والتفات با او یارانه و مخصوصانه اختلاط میفرمودندودرملازمت اشرف زیاده اززمان نواب گیتی ستانی کامیاب عزت و دوستکامی داشت

ذکر فتح قلعه حله که بدستیاری جنود غیبی وامداد ارواح مقدسه وقوع یافت

صحیفه طراز **اقراء وربك اکرم الذی علم بالقلم** وسخن پرداز **علم الانسان ما لم یعلم** یعنی کالک بدایع نگار عنوان صحیفه سخن را بدینگونه آرایش میدهد که انتساب دودمان قدس نشان علیه اعنی سلسله علیه صفویه بخاندان نبوت و ولایت ودودمان رسالت وامامت برعالمیان روشنتر از آفتاب تابان و ظاهر تر ازخورشید رخشان است وازغایت اشتهار محتاج به بیان نیست واز بدو ظهور دولت وآغاز نشو ونمای سلطنت صوری این خانواده عالیه هر امری از امور ضروری ایندولت روی نمود بی معاونت خلق‌الله بامداد بواطن قدسی آن برگزیدگان درگاه اله صورت انجام یافته و هرحادثه مشکل و عقدهٔ معضل و اختلالی که درانجام سرانجامی اسباب سلطنت پیش آمده اگر احیاناً روزی چند ازحوادث روزگار واقتضای فلك ستیزه کار درعقده تعویق مانده عاقبت بمقالید مکرمت ازلی حضرت مفتح الابواب ومفتاح موهبت لم یزلی جناب مسبب الاسباب بنوعی گشایش یافته که عقل دوربین حیران گردیده وصورت این مدّعا بکرّات ومرّات برضمایر کافه عبادالله از احباء واضداد پرتو ظهور انداخته بنوعی که حیرت افزای خرد خرده بین بوده اما درزمان دولت این پادشاه والا جاه بخت بلنداقبال پیوند مؤید منصور زیاده ازازمنه ماضیه ایام سعادت فرجام فرمانروائی آباء عظام واجداد عالیمقام شواهد این معنی از مکامن غیب بجلوه گاه ظهور آمده زیرا که بعد ازسنوح واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی اعادی مخذول العاقبه که سالها منتظر چنین روزی بودند از همه طرف سر بشورش وفساد بر آورده برهمزن هنگامه دولت وباعث بی سرانجامی مهام سلطنت شدند هر یك

از آنها بنوعی که جابجا نگاشته شده بامداد جنود غیبی ولطایف لاریبی بآسان ترین وجهی وخوبترین صورتیکه درخاطر اذکیا وضمایر عقلا وخردمندان صافی ضمیر دقایق بین خطور نداشت برحسب دلخواه دوستان واحبا و اصدقا و نیك خواهان صورت انجام‌می‌یافت وحسن انتظام می پذیرفت ومجدداً برعالمیان مانند خورشید جهان آرا روشن وهویدا گردید که درداراالعدل تقادیرایزدی درجه‌ظهور ومرتبه وضوح یافت که نشو ونمای ایندولت وسرسبزی ریاض سلطنت ازسلسال منهال یزدانی وامداد ارواح مقدسه حضرات طیبین و طاهرین و انفاس قدسیه اولیا واهل‌الله است اعظم وبزرگترین سوانح که درزمان فرخنده نشان وآغاز جلوس خجسته نشان این سلطان سلاطین نشان روی داد قضیه آمد ورفت‌سردار بیوقار خسرو پاشا وزیر خواندگار است که باجنود موفور وعساکر غیر محصور روم بقصد تسخیر عراق عرب وقلعه دارالسلام بغداد قدم بملك عجم نهاده هر تدبیری که اندیشید موافق تقدیر نیفتاد وهرسعی واهتمامی که درحصول مدعا به ظهور آورده برعکس مرام نتیجه داد وهیچ مقصودش بحصول نه پیوست چنانچه در واقعه بزرك تسخیر ولایت شهر زور ودیگری یورش قلعه بغداد که از کمال نخوت وغرور ارتکاب نموده سعی بسیار درحصول مطلب بظهور آورده وبدست یاری کارکنان عالم غیب هردو ضایع وباطل گردید برصدق این دعوی‌دو شاهد عدلند ثالث آنها اراده قلعه ساختن دربلده‌حله‌است که‌ارتکاب آنرا محض‌صواب انگاشت وعاقبت خطا نتیجه داد شرح اینواقعه غریبه آنکه خسرو پاشا بعد از یورش بقلعه بغداد وکشته شدن چندین هزارکس ازجنود آل عثمان چنانچه به تحریر پیوست چون کاری ازپیش نبرد تدبیرش بدین قرار یافت که شهر حله را که درکنار رود فرات واقع ویکطرف آن بحصار خدا آفرین آب استحکام‌دارد که محتاج بحصار وخندق نیست چند طرف‌دیگررا بحصاروخندق عمیق‌استحکام داده جمعی ازجنود رومیه را بحراست تعیین نماید که آنطرف نهر فرات را که

قریب به نصف ولایت عراق عرب است بلکه بیشتر متصرف شود که هرآینه موجب ضیق تعیش وعسر حال قلعه داران بغداد گردد وجنود قزلباش نیزمتزلزل گشته استمداد قلعه داری نداشته باشند ومن بعد جرئت توقف درچهار دیوارقلعه بغداد نتوانستند نمود وچنانچه مذکورشد پاشان معتبر کاردیده صایب‌رای‌وخلیل پاشا راکه بوفور کاردانی ونظام ملك ومراسم قلعه داری ازسایر عظما واعیان مرتبه رجحان داشت نوید وزارت وامیرالامرائی داده بدین خدمت تعیین کرده وچند کس دیگر از سردارهای لشکر وامراء واعیان رومیه سیما علی پاشای کسکن وذوالفقار پاشا وغیرهم هریك را منصبی ازمناصب عالیه نامزد نموده و موازی شش هزار کس ازشجاعان کار آزموده سپاه روم متعهد حراست آنجا گشته توقف اختیار نمودند ودرمیانه لشکرمنادی کردند که ازجماعت کونیکلو ولوندان وسرون کیجدی هرطبقه وهرطایفه که سمت ملازمت ندارند وبرسم معتاد رومیه جهت کسب ملازمت رفاقت عسکر مینمایند هرکس توقف اختیار نموده در قلعه مردانه ایستد زیاده ازمامول تربیت ورعایت خواهد یافت

از این طبقه نیز تا چهار هزار کس توقف اختیار نموده عدد لشگریان حله بده هزار رسید وروز بروز ازاجامره واوباش رومی واکراد عرب ومردم بیسروپا که درمیانه رومیه بلوند اشتهار دارند جمعی بدیشان می پیوستند چنانچه باملازم وخدمتکاروامثال ذلك بلاشبهه دوازده هزار شده بودند و آن جماعت تاورود جنود قزلباش درعرض چهل پنجاه روز شبانروزی‌سپاهی‌ورعیت کار کرده حصاری استوار درسه طرف حله کشیده بروج مشیده عالیه و دروازه ها ترتیب داده خندق عمیق حفر نمودند و رعایاء بیچاره را درخواست و طلب کشیده وذخیره ومایحتاج سر انجام داده لوای استیلا واقتدار افراختند

القصه عجب نقش برآب زده وطرفه نیرنگی نمود وشایسته تدبیری بود غایتش بمحض تأیید الهی ونیروی اقبال بلند پادشاهی بدستور سایر تدابیرش

موافق تقدیر نیفتاد هنوز موکب همایون حضرت خاقانی وچترفلك فرسای شاهی ظل سبحانی برساحت ملك عراق عرب سایه گسترنگشته بود که وقایع حله بنوعی که مذکور شد بظهور پیوسته حقایق حال از انهای حاکم بغداد بعرض عاکفان بارگاه عرش بنیاد رسید وازموقف اعلی فرمان قضا مضاعز صدوریافت که رستم بیك دیوان بیگی سردار عساکر نصرت شعار با افواج قاهره که همراه او بند ازبغداد متوجه حله شده بدفع انحادثه پردازد و رایات فیروزی آیات نیز در حرکت مسارعت نموده درروز چهارم شهر جمادی الثانی اربعین والف واردخطه دارالسلام بغداد شدند وحقیقت استحکام قلعه حله و انبوهی شجاعان قلعه دار وتوپخانه واستعداد قلعه داری چنانچه بود سمت ظهوریافت وازامراء و ملازمان رکاب اعلی وطبقات لشگرکه درموکب همایون ببغداد آمده بودند بمدد و کرمك مأمور گشته روانه حله شدند ورستم بیك چون بحله رسید و اراده جسر بستن نمود رومیه توپ‌وضرب زن بمقابل جنود قزلباش آورده متواترمیانداختند ومانع عبور لشگر میشدند بالضروره پنج شش فرسخ پائین نهر فرات رفته چند سفینه وصال وکالك بسعی وهمراهی شیخ مهنای عرب که اززمره دولتخواهان بود بدست آورده مراکب شتران برهنه بآب انداخته خود با احمال و اثقال باکالك وسفاین وصال ازآب عبور نمودند اگرچه مشقت بسیار وخسران بیشمار بعساکر نصرت شعار رسید وازعسرت وتنگی وفقدان ماکولات وعلیق الدواب زحمت بسیار کشیدند اماجنود ظفرشعار بسلامت گذشته بپای قلعه آمدند و رستم بیك لازمه خیراندیشی بظهور آورده اهل قلعه را دلالت نمود که چون در این اوقات ازهیچ طرف مدد وکومکی بایشان نمیرسد پیروی عقل دوراندیش کرده طریق امن وسلامت اختیار نمایند وترك لجاج وعناد نموده ازخاتمت مخاصمه و قلعه داری احتراز لازم دانند خلیل پاشا و آنگروه بنوعی در خصومت و نزاع راسخ بودند که جز حرف قلعه داری وجنك وجدال برزبان هیچیك نمیگذشت و

نصایح مشفقانه وسخنان خیر اندیشانه درخاص و عام آنقوم اثر نداشت لا
رستم بیك وامراء عظام بعد ازرفع حجت دامان غیرت و مردانگی بر میان
همت بتسخیر قلعه گماشتند ونخست یراق جسر ترتیب داده جهت عبور لشکر
آمد وشد بازاریان وفراوانی ذخیره ومایحتاج سپاه درمحل مناسب جسر عا
بسته شدورعایا ازهمه طرف باردوی قزلباش آمد وشد کرده اجناس ومأکولا
وعلیق‌الدواب میاوردند وعسرت وتنگی که درمیانه لشکربود به یسر و فرا
تبدیل یافت وهمت بحر خاصیت خسروانه چند خروار زراز خزانه عامره ج
مدد خرج لشکر نزد رستم بیك فرستادند که در میانه سپاه و ملازمان در
قسمت یافت ومورچلها برامرای عظام و اعیان لشکر تقسیم نموده شهر حله
مرکز وار درمیان گرفتند وشروع درکندن جسر و پیش بردن
و نقب زدن و خندق انباشتن کرده توپخانه نصب نمودند و تاآن
کربلای معلی ومحال آن طرف آب فرات درتصرف مخالفان بود و سکنه آ
وسدنه کربلای‌معلی‌ازتسلط اجامره‌واوباش رومی واعراب وتکلیفات‌عنیف‌انط
بجان آمده بودند روزگار بتلخی میگذرانیدند وگروه مخالف باوجود قزل
باستظهار مدد وامیدواری کومك بمواعید سردار امیدوار بوده دست تعدی
مملکت کوتاه نمیکردند رستم بیك موازی سه هزار نفر ازجنود ظفرورود و
کار آمدنی ازجمله قلندر سلطان توکای چغتای ومیرکلان خفاجه مین باش
همراهی فوجی ازملازمان صفی‌قلیخان بیگلربیگی آنولایت بکربلای‌معلی فر
ومخالفان راه گریز پیش گرفته ساحت آندیار ازخار تعرض ارباب عدوان
گردید خسرو پاشای سردار برحسب وعدهٔ که خلیل پاشا ک
بود تقی پاشا کور خزینه دار وچند نفر ازعظماء وسرهنگان دیار روم را
جمعی ازجنود رومیه فرستاد که داخل قلعه حله شده اگرقلعه محصور گردد با
خلیل پاشا وسایرقلعه داران درحفظ وحراست قلعه ومقاومت باقزلباش‌سعی‌مو

بظهور آوردند وچون آنگروه بمیان اعراب حدود کربلا رسیدند ازوصول سپاه ظفرپناه قزلباش و محاصره قلعه خبر یافته جرأت توقف ننموده از راه بادیه به اردوی سردار شتافتند

القصه تادوماه ونیم همه روزه درپای قلعه فیمابین هردوفریق ازتوبچیان وتفنگچیان وشجاعان کار آزموده جنك وجدال درکار بود وسفیر تیر وتفنك از طرفین آمد وشد مینمود و رومیه درلوازم قلعه داری سعی و کوشش مینمودند تا آنکه لشکر قزلباش از همه طرف پای جلادت و مردانگی پیش نهاده سیبها پیش برده بپای بروج و خندق رسانیدند و از آسیب گلوله تفنك راه تردد بر محصوران بسته شده کار بر ایشان تنك گردید و خبر باز گشتن تقی پاشا بدیشان رسیده بر خلیل پاشا و عظمای قوم ظاهر شد که در اینوقت آمدن لشکرعظیمی که ایشانرا ازتنگنای محاصره خلاصی دهد متصور نیست بالکلیه ازمعاونت سردار مأیوس گشته تزلزل واختلال تمام باحوالشان راه یافت وجنود قزلباش بزور بازوی جلادت ومردانگی ازخندق گذشته بعضی ازبروج صعود نمودند ومحصوران ازقلعه داری عاجز آمده در شبکه اضطراب افتادند وخودرا درورطه گرفتاری دیده خاطر برقرار فرار اختیار دادند و چون اکثر سپاه رومی که درقلعه بودند پیاده بودند وپیادگان را از میانه چندین هزار سوار قزلباش بیرون رفتن دشوار یامحال مینمود راضی برفتن نشده ومانع سواران بودند وبجنك وقلعه داری ترغیب وتحریص مینمودند وپاشا باجمعی که غوری درامور داشتند میگفتند که از حرك المذبوحین که چند روز دیگربالفرض توانیم کرد چه حاصل میشود روز بروز ضعف‌وزبونی بیشترمیشود وعجزوانکسار قوم ظاهرترمیگرددبالاخره خلیل‌پاشاورفقایش‌بدون اینکه طایفه‌را ازعزیمت خود آگاه گردانند درشب یکشنبه پنجم‌شهرشعبان المعظم که شد باداجل بی اعتدالانه بوزیدن آمده صاعقه و گرد وغباری هوارا پوشیده داشت وظلمت لیل‌ازتاریکی

چاه ویل نشان میداد بلطایف الحیل ببهانه سیبه ریختن ودستبرد ازیکدروازه که سیبه شاه ویردیخان حاکم لرستان بود بیرون آمده راه فرار پیش گرفتند علی پاشا کسکن وسایرسواران ازفرارخلیل پاشا آ گاه گشته متعاقب یکدیگر بیرون آمده بعضی پیادگان نیز رفاقت نموده راه هزیمت پیمودن گرفتند سایر قلعه داران که هرفوجی دربرابر مورجلی بحراست قیام داشتند از واقعه خبر دار گشته در شهر سر گشته وحیران یوم یفر المرء من اخیه گویان بهرطرف روی میاوردند خودرا گرفتار بند بلا وپا بسته رنج وعنا میدیدند جنود مسعود قزلباش که در سیبها ومورجلهای خود بودند همان لحظه از واقعه آ گاه گشته موازی دوازده هزار کس بتعاقب گریختگان شتافتند وسایر لشگریان بشهر فرو ریخته در اندك زمانی چهار پنجهزار نفر ازآن قوم تبه کار بدست در آمده اکثر طعمه شمشیر آبدار گشتند ذوالفقار پاشا باتفاق صنع الله بیك خواهرزاده خلیل پاشا که جوان صبیح الوجه بود با پانصد نفری کما بیش راه فرار ونجات مسدود یافته ازروی اضطرار خود را بنارین قلعه انداخته به آنجا پناه بردند و روز دیگر کس نزد رستم بیك سپهسالار لشگر نصرت اثر فرستاده طالب عفو و امان گشتند و رستم بیك جنود قاهره را ازتعرض آن گروه منع نموده پاشا را بمنزل خود آورده سایر مردم را یکیك بمعتمدان سپرد که درباره ایشان بدانچه امر اشرف صادر گردد بعمل آید وچون ادبار بآن طایفه روی آورده بود ارباب هزیمت شب در آن صحرا پراکنده گشته تا صباح بهرطرف تك ودو نموده زیاده ازسه چهار فرسخ طی نکرده بودند که روز روشن گشته طلیعه سپاه قزلباش ظاهر گردید و هیچ یك مدد حال یکدیگر نشدند وجز گرفتاری چاره نجستند مجملا عساکر نصرت شعار تاده فرسخ بتعاقب هزیمتیان شتافته فوج فوج گروه گروه را بدست آورده هر کس اسم ورسمی داشت زنده نگاهداشته وبقیه راه عدم می پیمودند علی پاشا کسکن را طایفهٔ ازملازمان شاه ویردی خان گرفته آوردند قریب چهار هزار

سواره وپیاده که درآنصحرا مقتول و گرفتار شدند زیاده ازدو کس دست بآلت جارحه نبرده بودند که در حین گرفتاری زخمی بر گیرنده خودزده باشند وهیچ کدام فرصت آن نیافته بودند که تیری از ترکش یاتیغی ازغلاف بیرون آورده تا بانداختن وزدن چه رسد ازعدم فرصت واضطرار پروای تیرانداختن نداشتند همه باترکش میانداختند مجملا سوای خلیل پاشا که با بیست سی نفری کمابیش ازراه بادیه بیرون رفته دیگرازآن دهدوازده هزار کسی نتوانست بیرون رفت قریب به بیست شقه لوا که بعرف رومیه آلای مینامند وبیست دست طبل ونقاره ونفیر مع نقاره خانه بدست درآمد ودرحینیکه موکب همایون خاقانی بقصد زیارت و طواف مشاهد مقدسه عرش درجه نجف اشرف وکربلای معلی علی مشرفها الف الف التحیه والثناء ازدارالسلام بغداد بیرون آمده بودند خبر بهجت اثر فتح حله باستقبال موکب همایون رسید

القصه رایات ظفر آیات جاه وجلال بفیروزی واقبال درتاریخ روز شنبه یازدهم شهر شعبان المعظم بحله رسیده رستم بیك سپهسالار باتفاق امراء عظام و خواص وعوام لشکر باستقبال‌موکب ظفرقرین آمده درحوالی‌شهربسعادت رکاب بوسی سرافراز گشته مشمول نوازش والطاف خسروانه گردیدند و رایات عظمت واقبال ازجسری که مجدداً برآب بسته بودند عبور فرموده درمحل‌مناسب فرود آمدند روز دیگر بجهت مشاهده سروزنده و اختر مها و باز رسیدن بمردانگی ملازمان درگاه بارگاهی درنهایت سطوت وجلال افراخته امرای عظام وخانان وسلطانان عالیمقام ومقربان بارگاه فلك احتشام به آن مجلس بهشت نشان در آمده هریك علی قدر مراتبهم درمکان مناسب قرار گرفتند نخست علی پاشا کسکن وذوالفقار پاشا و صنع الله بیك خواهر زاده خلیل پاشا را بنظر اشرف درآوردند وحضرت اعلی خاقانی بعین عنایت در ایشان نگریسته بند از دست ایشان گشوده بجلوس امرفرمودندوایشان سعادت کورنش‌دریافته درحواشی مجلس

قرار گرفتند وطبقات لشگر ظفر اثرازملازمان درگاه وقشون امراءعالیجاه جوق جوق وقشون قشون ازنظر همایون گذشته گرفتاران وسرهای قتیلان را بااخترمهای ایشان گذرانیدند و پاشایان مذکوره در آن انجمن عشرت و سرور که نقاره های شادمانی و کرناها بنوازش درآمده بود ازهرطرف ندای مبارکبادی فتح بگوش هوش جهانیان رسیده دولتخواهان این سلسله علیه کامیاب عشرت وحضور بوده بدیده حسرت نگران وحیران کارخانه تقدیر ملك قدیر جل شأنه بودند راقم حروف درحواشی آن مجالس خلدآئین بودم آنچه برای العین مشاهده نموده وبتخمین وقیاس درآوردم هشت نه هزار سر چه درشهر وچه در صحرا بقتل در آمده بودند ودوهزار زنده وسه هزار بلکه چهار هزار راس از اسب و استر و اخترمه کمابیش بنظر احقر درآمد و سایر گرفتاران و برخی که در اجل ایشان تأخیری بود بشکرانه این فتح نجات یافته حکم باطلاق صادرشدوبقیه راه عدم پیمودند

القصه قرب ده هزار نفر بلا اشتباه ازآنطبقه بد خواه در اینواقعه طعمه شمشیر آبدار غازیان قزلباش گردیده بجزای کردارناصواب گرفتارآمده توپخانه ویراق آنچه موجود بود بحیطه ضبط در آمده و آوازه این فتح که طراز فتوحات سلاطین عالم بود باطراف و اکناف جهان رسیده موجب مسرت و خوشحالی احباء ومخذولی اعدا گردید

از الهامات غیبی تاریخ **حله آمدبدست شاه صفی** تاریخ این فتح است
۱۰۴۰

مجملاازبدایت آمدن خسرو پاشاتا باز گشتن بی تکلف سخن پردازی موازی بیست وپنجهزار کس ازجنود شقاوت ورود عثمانی چه درهنگام یورش بغداد و چه در جنك شهر زور وچه درمعارك که فیمابین وقوع میافت بقتل درآمدندوچندنفراز مردم بیغرض که از اردوی رومیه آمده بودند موازی سی هزار نفر میگفتند که باجمعی که در این دوسال باجل طبیعی درمعسکر رومی فوت شده اند بچهل هزار میرسد بخاطر فاتر میرسد که در کتب سیر و مصنفات مورخان بلاغت گستر که

مرقوم قلم وقایع رقم گردانیده اند بعد ازظهور چنگیزخان و زمان جهان گشائی صاحبقران امیر تیمور گورگان تاحال بنظر نرسیده که در محاربات عظیمه که فیمابین پادشاهان عرصه گیتی وقوع یافته بتخصیص جنگ حضرت صاحبقرانی با ایلدرم بایزید درهیچ معرکه وقوع نیافته که دریك نهضت بیست و پنجهزار نفر ازسپاه دشمن بقتل رسیده باشد وازظهور دولت قزلباش و زمان فرمانفرمائی پادشاهان ذیشأن صفویه درمحارباتی که فیمابین قزلباش ورومیه واقع شده خصوصا جنگ سلطانی که درچالدران میانه جمجاه رضوان آرامگاه ابوالبقا شاه اسمعیل بهادرخان وسلطان سلیم پادشاه روم وقوع یافت ومحاربه عظیم که درسار وقش جام میانه شاه جنت مکان شاه طهماسب وخانان وسلاطین اوزبك واقع شده و هردو جنگ مشهور زمان نزد کافه بنی آدم است چنین واقعهٔ دست نداده که اینمقدار ازسپاه دشمن عرضه تیغ فناشده باشد چون دیده وران دور بین بدیده بصیرت دراینواقعه نگرند بغیرتأیید الهی وامداد ارواح مقدسه طیبین و طاهرین ونیروی اقبال شهریار کامگار نتواند بود وسعی واهتمامی که ازرستم بیك سردار عساکر ظفر شمار وامرای نامدار ویکجهتان جان نثار درتسخیر قلعه حله وقلع و قمع اعادی مخذول العاقبه ظهور یافته و جانفشانی و مردانگی که از هریك از ملازمان درگاه بصدورپیوسته بود خاطرنشان اشرف گشته مشمول اعطاف والطاف خاقانی گردیدند روز دیگر از حله کوچ واقع شده روی توجّه بارض مقدس کربلای معلی وآستان عرش نشان حضرت سیدالشهداء خامس آل عبا و مشاهد منوره شهداء آورده درچهاردهم شهر شعبان بسعادت زیارت وطواف آن روضه مقدس مشرف گشته بوظایف شکر ومحامد عطایای نامتناهی الهی قیام و اقدام میفرمودند دراین اثنا نسیم روح افزای بهار دروزیدن آمده نکهت رسان مشام روزگار گردید وعالم پیررا خضرت ونضرت بخشید ومسرت و شادمانی دولت خواهان این دودمان مقدس ازفیض بهار چون طبع روزگار روی در افزایش

نهاد شرح بقیه حالات این سفر خیر اثر و مراجعت موکب ظفرقرین بمقر سلطنت ابدی بعد از تحریر سایر وقایع وسوانح اینسال درسال نو مرقوم قلم خواهد شد انشاءالله تعالی

وقایع متنوعه که دراینسال بظهور پیوست رفتن طهماسب قلیخان قاجار بیگلربیگی چخورسعداست بجانب اخلاط وعادلجواز شرح واقعه آنکه دراینسال که خسرو پاشاء سردار بدین دیار آمده رومیه چنانچه مذکورشد دست تطاول بر اطراف و جوانب قلمرو همایون دراز کردند مردم سرحد آذربایجان نیز از اکراد رومیه بفرموده سردار یابخود سر درمقام دست درازی برآمده وسه مرتبه جمعیت نموده بولایت قزلباش خصوصاً سلماس وتبریز وحوالی شیروان ونخجوان ونواحی چخور سعد نهب وغارتی چند کرده آزار واضرار بسیار بخلق آن دیار رسانیده بودند طهماسب قلیخان تنبیه وتادیب آنطبقه را پیشنهاد همت ساخته امراء مابین خود وعساکران سرحد را جمع آورده باموازی ده هزار کس بایلغار روی توجه به آنطرف آورد وتا اخلاط وعادلجواز رفته برسر اکراد محمودی وسایر عشایر که مخالفت این دولت مینمودند و دست درازیها از ایشان بظهور میرسید تاخته هر کس از آنگروه بدست افتاد ازپای درآورده مساکن ایشان را نهب وغارت نموده چندین هزار اسیر ودواب واغنام ومواشی لاتعد ولاتحصی آوردند وهیچیك ازامراء اکراد وسرخیلان قبایل آنسپاه رزمخواهی ننمودندو تنبیه بلیغ یافته پای دردامن ادب پیچیدند

سانحه دیگر کشته شدن سمیون خان ابن بکرات خان والی گرجستان کارتیل است که ازمنسوبان ایندرگاه بود واز سایر ولات عظام گرجستان نسبت باین سلسله علیه بمزید قرب ورابطه خاص اختصاص داشت بتیغ غدر سهراب گرجی وسزا یافتن او از مآثر نمك حرامی صورت واقعه آنکه سهراب مزبور از نادران معتبر گرجستان کارتیل ومیرزادگان قراقلخان بود و درزمان حضرت

گیتی ستانی درسلك غلامان درگاه منسلك گشته درخدمت آنحضرت کمال قرب ومنزلت داشت ودرهنگامی که موراو گرجی حرام نمك از ایندولت رو گردان شده همچنانکه درنسخه تاریخ عالم آرای عباسی ذکرشده سهراب مذکور نیز روسیاهی کرده با او متفق گشته بقتل قرچقای خان سپهسالار و یوسف خان بیگلربیگی شیروان اقدام نموده انواع بی اندامی از ایشان بظهور پیوست و طهمورث نبیره الکسندر والی گرجستان کاخت را که بحضرت گیتی ستانی مخالفت مینمود واز خوف وبیم درگرجستانات تابع روم بیسر وسامان بسر میبود بمیان خود آورده باعساکر منصوره که حضرت گیتی ستانی بسرکردگی عیسی خان قورچی باشی بدفع فتنه ایشان نامزد فرموده بود محاربه نموده مغلوب گشتند بالاخره میان او وطهمورث وحشت پدید آمده موراو مردود در گرجستان مجال توقف نیافته بروم رفت ودرآنجا چنانچه سبق ذکر یافت بجزای خود رسید ومکافات حرام نمکی یافت وسهراب در گرجستان صاحب اقتدار گردیدوباسمیون خان والی آنجا مخالفت مینمود واطاعت نمیکرد دراینسال اظهار انقیاد کرده به وحشت بخدمت او آمده لزاعمال سابق اظهار پشیمانی کرده متکفل امر وکالت وانتظام مهمات او گردیدوروزی چندبحسن خدمات لایقه واظهاردولتخواهی نموده خودرا محل اعتماد او گردانید سمیون خان بنا برحداثت سن وقلت تجارب روزگار از اطوار نفاق آلوده کمال وفاق تفحص نموده او را در امر وکالت و خدمات سرکار خود وانتظام مهمات مملکت مستقل گردانیده واو ازروی مکروخدعه اورا بمنزل و مأوای خود که در قراقلخان بود تکلیف کرد که مایعرف خود پیشکش نماید هرچند نیکخواهان اورا از رفتن بمنزل سهراب منع کردند مسموع نداشت وبا معدودی جریده بمنزل اورفت وسهراب با او که ولینعمت زاده قدیم او بود غدر نموده درخانه خود اورا بدرجه شهادت رسانید وخواست که بر حکومت مولایت کارتیل رقم اختصاص کشد وباطهمورث خان خصوصیت و آمیزش آغاز

نهاد که اورا بدمدمه وافسون ممد ومعاون خود گرداند وبی تکلفانه بخدمت او رفت چون طهمورث از اعمال سابقه نادم گشته با حضرت اعلی طریق اخلاص مسلوك میداشت ازروی دولتخواهی فرصت جسته بقتل او مبادرت نمود واونیز جزای کافر نعمتی یافت وحقیقت بپایه اعلی عرضه داشت نموده معتمدان بدرگاه جهان پناه فرستاده مجدداً اظهار اخلاص ونیکو بندگی کرد وحضرت اعلی اورا در اینخدمت استحسان فرموده بمراعات جانب ظاهر که طریقه مستحسنه فرمان روایان صورت ومعنی است بجایزه وجلادی اینخدمت حکومت گرجستان کارتیل را سوای تفلیس بگرگین خان پسر او که ازجانب مادرحق وراثت داشت مرحمت فرموده ارزانی داشتند وبشفقتهای گوناگون عز اختصاص یافت

از سوانح اقبال آمدن سید برکه است که از سادات عظیم القدر ولایت هند وامراء معتبرسلسله رفیعه پادشاه عالیجاه فرمانروای آنولایت ازجانب پادشاه خورشید کلاه سلطان خرّم برسم رسالت وایلچیگری وپرسش تعزیه نواب گیتی ستانی با نامه محبت طراز مشتمل بر ادای تعزیه حضرت غفران منزلت و اینکه چون حقایق حالات ایران وتمکن حضرت شاه والاجاه برسریر فرمانفرمائی ملك عجم وتخت فیروز بخت ممالك کسری وجم بواجبی معلوم نبود سید مشارالیه را عاجلا فرستاده که بعد ازاو یکی ازامرای نامدارجهت تهنیت ومبارکبادی جلوس همایون حضرت شاه والا جاه فریدون بارگاه جم اقتدارانشاءالله تعالی فرستاده شود چون موکب همایون بر سر یساق ودفع اعادی مشغولی داشتند مقررشد که بدارالسلطنه اصفهان رفته روزی چند ازمشقت راه و تشویش سفر آسایش یابد که انشاءالله تعالی چون بمستقر خلافت اتفاق افتد بسعادت خدمت اشرف و عز بساط بوسی مجلس همایون سرافراز گردد وبعد ازوصول رایات اقبال بدارالسلطنه اصفهان سید مشار الیه بعز مجالست مجلس بهشت آئین ممتاز گشته مشمول نوازشات خسروانه گردید ونسبت بحضرت پادشاه والاجاه مهربانیهای دوستانه

بظهور آوردند و بعد از چهار پنجماه که در دارالسلطنه مذکور اقامت داشت رخصت انصراف یافته جواب مفاوضه گرامی حضرت پادشاه والاجاه را که از روی کمال خلت ودوستی مرقوم قلم وداد گردیده بود قلمی نمودند وموی الیه زیاده از مأمول مورد توجهات شاهانه گشته باتحف وهدایای لایقه مقضی المرام وشادکام روانه هندوستان گردید .

سانحه دیگر جنك علی مردان خان بیگلربیگی قندهار است باشیر خان افغان که دراواخر اینسال بوقوع پیوست وبدست آوردن نیدی میرزا نام پسری که خودرا ابن سلطان خسرو بن شاه سلیم ابن مغفور جلال الدین محمد اکبر پادشاه می نامید شرح اینواقعه آنکه شیرخان ولد حسن خان بن عبدالقادر افغان ترینی که درزمان اعلیحضرت شاه جمجاه جنت مکان ابوالبقا شاه طهماسب نوّرالله مضجعه تابع وخراج گذار سلطان حسین میرزای حاکم قندهار بود ودرهنگامیکه ولایت قندهار چنانچه درنسخه عالم آرا ذکرشده بتصرف جغتای در آمد حسن خان درمقام خود اقامت نتوانست نمود ودرسال احدی عشر و الف با متعلقان بخراسان آمده بعز ملازمت حضرت گیتی ستانی سرافرازی یافت ودرولایت فراه اقامت او قرار یافته فراخور حال وجه معیشت مرحمت شده چندگاه در کمال فراغت وعافیت روزگار گذرانید پسرش شیرخان کودك خرد سال بود بعد از واقعه پدر بخدمت اشرف آمده درظلال رافت شاهانه نشو ونما یافت و بعد از فتح قندهار الکاء قوشنگ مقام پدرانش باو اختصاص یافت وبیمن تربیت واشفاق شاهانه اضعاف ومضاعف پدران درآنولایت تمکن واستقلال یافت وتابین بیگلربیگی قندهار وطریق اطاعت وانقیاد میپیمود اماازجهل وغرور ووثوقی که بعنایات گوناگون شاهانه داشت ازنافهمیدگی ونارسائی خردانرا سرمایه غرور شناخته بعد ازفوت گنجعلی خان بیگلربیگی قندهار که علی مردان خان پسرش قائمقام شد خود رائی و زیاده روی پیش گرفته مشارالیه چنانچه شایسته مردم عاقل

عاقبت اندیش باشد سلوك نمیکرد وباتجارقوافل هندوستان نیزساوك ناپسندیده کرده طمعهای عنیف مینمود ومترددین ازبد سلوکی و خاست وطلب بیموقع او ناراضی بودند وباسایر افغانان که مطیع ومنقاد ایندولت و تابع حاکم قندهار خصوصاً طایفه ابدالی که میر عشیرت وسرخیل علیحده دارند سلوك ناهنجار می کرد وبمنع بیگلربیگی ممنوع نمیشد بدین جهات فیمابین وحشت پدید آمده بود وعلیمردانخان از بیم آنکه مبادا تعرض بحال اومرضی خاطر مبارك اشرف نبوده باشد ازحرکات ناهنجار او اغماض مینمود وازجانبین سخنان واقع و غیر واقع بعرض اشرف میرسانیدند ودراوایل لوی ئیل سنه ثمان و ثلثین و الف بی صلاح وتجویز بیگلربیگی عزیمت درگاه معلی نموده در دارالسلطنه قزوین سعادت بساط بوسی دریافت وازعلی مردانخان اظهار شکوه نمود وچون تربیت یافته حضرت گیتی ستانی وپرورده نعمت اینخاندان بود اورا بانواع مراحم و الطاف نوازش فرموده مشمول تفقدات واحسان وانعام بیکران رخصت انصراف یافت ودرباب او مناشیر عطوفت آمیز مرشدانه باسم علیمردانخان شرف اصدار یافت وگوش هوش او بدرر نصایح وترك جهالت وخودرأیی و حسن سلوك با بیگلربیگان واصحاب قوافل ومردم سرحد گرانبار گردانیدند واز زمره ملازمان درگاه امام ویردی بیك شاملو راکه مرد زبان دان کارآگاه بود همراهاو کردند که تاقندهار همراه بوده اورا بابیگلربیگی صلح دهد ومشارالیه حسب الفرموده عمل نموده بازگشت ودراواخر همین سال واقعه ناگریز نواب گیتی ستانی روی داد وشیرخان جهالت وخودسری را ازسر گرفته بدسلوکی او روی درتزایدنهاد تا آنکه دراینسال که بی اعتدالی او درسرحد ازسرحد اعتدال تجاوزنمود خاست که درآنحدود بلند آوازه گردد اراده بلند پروازی ودست درازی بمحالی که قلمرو پادشاه ذیجاه فرمانفرمای ممالك هندوستان است نموده علیمردانخان از اینحال آگاه گشته باواعلام نمود که فیمابین پادشاهماوپادشاه والاجاه هندوستان

طریقه خصوصیت ودوستی مرعی ومسلوك است والیوم سید بر که ایلچی آن حضرت در درگاه معلی ومحمد بیك ایلچی نواب همایون درهندوستان است و اینمعنی موجب تحریك وماده فساد است ولایق نیست واورا از این جسارت و خودسری منع کرد ممنوع نشد وازقوافل هندوستان نیز قافلهٔ عظیم از ملتان بیرون آمده درآنحدود اخبار بی اعتدالی واطوار ناهنجار شیر خان شنیده از خوف مضرت او جرأت پیش آمدن نکرده درآنحدود مانده‌استغاثه به علیمردان خان نموده کس فرستاده استمداد کرده بودند الحاصل بجهات مذکوره و بیم اعتراض نواب همایون خاقانی با جنود موفور قزلباش بعزم تنبیه او عزیمت قوشنج وآن طرف کرده روانه شد شیرخان باجنود افغان از قوشنج بیرون‌آمده از آمدن علیمردانخان اطلاع یافته بعزم محاربه پیش آمد علیمردان خان جمعی ازمردم خودرا بقوشنج فرستاد که قلعه وخانه اورا محافظت نمایند و خود باقشون ولشکر آراسته متوجه او گشته فیمابین محاربه عظیم روی داد شیر خان دلیرانه برصف سپاه قزلباش تاخته آثار دلیری ودلاوری بظهورآورده اما نتیجه دلاوریهای اومترتب نگشته ازصدمات سپاه منصورتاب مقاومت نیاورده‌وشکست یافت وفرار نموده بجانب حجه رفت دراین معرکه تیری بعلیمردانخان رسیده او اظهار نکرد وبعد ازجنك وظهور فتح ایراد نمود القصه حاکم حجه شیرخان را بقلعه راه نداد ودر آنحوالی بسر میبرد وکسان خودرا نزد حاکم ملتان فرستاده اظهار دولتخواهی پادشاه والاجاه فرمانفرمای هندوستان کرد و درباب قندهار خیالات فاسد درسرداشت علیمردان جمعی ازجنود قزلباش با پانصد نفر بمعاونت قوافل وتجارتعیین نموده ایشانرا بقندهار رسانیدندوخود بجانب قوشنج رفته قلعه آنجارا بدست آورد وسایر اموال واسباب شیرخان رابحیطه‌ضبط‌آورد وبرادر وعمزاد ها واقوام اورا گرفته پسری را که به پسری سلطان خسرو نبدی میرزا نام موسوم ساختند وگویند که ازبیم مضرت سلطان خرم جمعی از افغانان

اورا دزدیده به افغانستان آورده بوده‌اند وبدست شیرخان درآمده بود واودراول حال بعلت اینکه آنجماعت دراینقول کاذب اند نام شهزادگی از و سلب نموده شرابدار خود کرده بود ودرآخراظهارصدق اینمعنی کرده تربیت میکرد وافغانان حقیقت بعلیمردان خان خاطرنشان نمودند بنابرآن اوراهمراه‌خود بقندهار آورده و از افغانان چند نفری که مظنه فساد وسرکشی وبیدولتی بایشان بود از میان برداشت وجمعی ازجنود قزلباش را در قوشنك گذاشته خود بقندهارمعاودت نمود شیرخان چندگاه درولایت حجه بسربرده از اخبار هندوستان وبی اعتباری طبقه افغانان ازمعاونت منسوبان حضرت پادشاه والاجاه فرمانفرمای هندوستان مایوس گشته ازولایت حجه بیرون آمد وجمعی کثیر ازولایت بفریب وفسون با جنود متفق ساخته بموره نام محلی که درحوالی قوشنك است آمد طبقه قزلباش که در قوشنك بودند ازو خائف بودند وآمد وشد قوافل نیز درآنراه دشوار گشت علیمردان خان بدفع شر او باموازی ده هزار کس ازقندهار آمده عزیمت آنطرف کرد چون از کوتل پنجمردك عبور نمود شیرخان ازآمدن او خبردار گشته پای اقامت طبقات افغان که برسر راه بودند سستی پذیرفته ازسر او پراکنده گشتند واوباقلیلی ازطبقه ترینی مردم خود فرار نموده بطرف هزارجات مابین بلخ و کابل رفت والیوم بیسر و سامان در میان هزارجات بسر میبرد و علیمردانخان قلعه قوشنج را استحکام داده مهمات سرحد را نسق ونظام نموده راه‌تردد قوافل راایمن و گشاده گردانیده بجانب قندهار عود نمود

وازسوانح غریبهٔ عجیبه که درایام غیبت علیمردانخان در قندهار بظهور آمد آنکه بعضی ازبیدولتان افغان اقوام شیرخان که درقندهار بودند با گروهی ازسیه بختان ناقص عقل هندو بخیال استقلال وتصرف نمودن قلعه قندهار با آن پسر مجهول اتفاق نموده اراده گشتن جانشین میکردند بمیامن اقبال‌ونیروی‌دولت قاهره مستحفظان قلعه ازغلغله وآشوب افغانان وجمعیت وازدحام بوالفضولان

هندو خبردار گشته متوجه دفع فتنه میگردند وآن پسر مجهول با چند نفری خودرا ازبرج وباره قلعه بزیر انداخته فرار نموده خودرا بحوالی ترین مقام افغانان شیر خانی رسانیدند ودرآنجا داروغه خبردار گشته آن پسررا بارفقا که اورا گذرانیده بودند گرفته بقندهار فرستاد علي مردانخان تمامی ارباب فساد ورفقای او را به قتل آورد وآن پسررا چون نام پادشاه زادگی داشت بدرگاه جهان پناه فرستاد که درباب او بدانچه مصلحت دولت قاهره بوده باشد بظهور آورند و چون حقیقت صدق وکذب آن معلوم نبود او را بوزیر سپاهان سپردند که در قلعه طبرك نگاه دارد که بعد از ظهور حقایق حال بدانچه صلاح دولت قاهره بوده باشد بعمل آید واکنون درمنازل مرغوبه قلعه مذکور بفراغت خاطر روزگار می گذراند هرچند رفتن علیمردانخان مرتبه ثانی برسر شیرخان وواقعه مذکور در سنه قوی ئیل اتفاق افتاد بنا بررابطه سخن دربن سال بتحریر آن پرداخت

متوفیات که درینسال عالم فانی را بدرود کرده اند حسینخان حاکم لرستان که تربیت کرده نواب گیتی ستان بود ازمرتبه نوکری سلسله شجاع الدین والی لرستان فیلی که بلر کوچك اشتهار دارد او را برتبه ایالت وخانی رسانیده درحکومت لرستان زیاده از حکام وولاة سابق نهایت استقلال یافته بود وتامدت سی سال بر وساده حکومت تکیه زده بیمن توجهات آنحضرت اقتدار تام یافته امراء فیلی اطاعت وانقیادی که هرگز حکام وولاة سلسله شجاع الدین را نکرده بودند باو میکردند والحق درمدت حکومت پاس حقوق تربیت ونمکخوارگی آن حضرت بواجبی داشته دقیقهٔ ازمراسم اخلاص وبندگی وجانسپاری فرونمیگذاشت بعد ازمحاربهٔ که باتفاق رستم بیك سپهسالار بارومیه در هرسین وهمدان نمود رخصت یافته بلرستان رفت که تجهیز لشگر نموده بدارالسلام بغداد آید درلرستان مریض شده بعالم بقا پیوست شاه ویردیخان پسرش دراردوی معلی در ملازمت اشرف بود بجای پدر منصوب گشته حسب الامر متوجه لرستان شده با لشگر و

قشون آراسته بدارالسلام بغداد آمده معزز ومحترم بخدمات قیام دارد

زمان بیك ناظر بیوتات که بعد ازفتح شهرزور روانه درگاه معلی بود در راه مریض گشته بعالم بقا پیوست چنانچه درطی شرح وقایع شهر زور مرقوم گشته مشارالیه ازمردم محال تبریز بود که درآغاز جوانی درسلك غلامان خاصه شریفه انتظام یافته بود ونواب گیتی ستانی جوهر عقل وکاردانی ازناصیه احوال او مشاهده نموده مورد تربیت شاهانه گشت وروز بروز ازوفور اهلیت ورشد و کاردانی بهر خدمت وامری که مامور میشد برونق رضای خاطر مبارك اشرف بتقدیم رسانیده منظور نظر شفقت وتربیت گردید تا آنکه بمنصب نظارت بیوتات سرکار خاصه شریفه سرافراز گشته ازجمله مقربان بساط اقدس گشت وهمین خدمات او مستحسن بود وعزت واعتبارش می افزود وبعدازواقعه آنحضرت بهمان دستور درخدمت نواب همایون خاقانی معزز ومحترم بود درحینی که بغزو خراسان مأمور گشت منصب آقاسیگری علاوه آنمنصب شده صاحب اختیار دوازده هزار جنود تفنگچی گردید وخدمات مرجوعه خراسانرا چنانچه در وقایع ئیلان ئیل مرقوم کلك بیان گشته بتقدیم رسانیده دوستکام مراجعت نمود وبسلامت نفس و خوش ذاتی موصوف بود ودرایام اقتدار مضرتی ازاو باحدی نرسید بعد ازفوت او منصب نظارت بیوتات بولد ارشد ارجمندش حسین بیك تفویض یافت

خواجه جلال الدین اکبر غوریانی وزیر خراسان که از اکابر غوریان من اعمال خراسان بود بنا برظهور اخلاص ودولتخواهی که درزمان استیلای اوزبکیه درخراسان ازاو ظهور یافته بود درسلك ملازمان درگاه انتظام یافته بالاخره بوزارت کل خراسان سربلندی یافت وباوجود آنکه درآغازمنصب وزارت ضعف باصره بهمرسانیده رفته رفته هر دوچشمش ازدیدن عاطل گردید بمنصب مذکور برقرار بود واز وفور کاردانی مدت بیست سال باعدم بصارت و نابینائی بامر وزارت قیام نموده من حیث الاستقلال بآن شغل عظیم مشغولی داشت ودر سال

اول جلوس خاقانی جهت تنقیح محاسبات خود بدرگاه معلی آمده در اثناء سفر بغداد درراه مریض گشته بعالم بقا پیوست درمحاسبه صاحب فراست بود واملاك ورقبات کای داشت بعد ازفوت اوخواجه بیك فراهانی وزیر خراسان و میرزا باقی ولد خواجه جلال‌الدین اکبر مذکورمستوفی گردیدوچون بقایای سال‌یونت ئیل تسوید یافت بشرح وقایع قوی ئیل میپردازد

آغاز سال فرخ فال قوی ئیل مطابق احدی اربعین والف سال سیم جلوس میمنت‌مأنوس اعلیحضرت همایون

در خوشترین هنگام سعادت فرجام که ازفیوضات الهی و دستیاری جنود اقبال فتوحات عالیه که بتحریر پیوست‌قرین حال اولیای‌دولت ابد پیوند گردیده نواب کامیاب خاقانی ظل سبحانی باکافه جنود اسلام از خواص و عوام بشرف زیارت عتبه عالیه ومرقد منور سنیه حضرت سید الشهداء ولب تشنگان بادیه کربلا مشغولی داشتند ودیده سعادت بین که از کحل الجواهر تراب اقدام زایران‌روضه مقدس وعاکفان مشهد مطهر شهداء روشنی وبینائی میافزود و به خوبترین ندای دلگشا کوس نوروزی را آوازه جهان افروزی درقبه نیلگون فلك انداخت وبرید سریع السیر صبا مژده قدوم دلارائی بهار در داده به نسیم عنبر شمیم روضه ربیع روح نباتی درکالبد نورسان شهرستان آب و گل دمیده ابرآذاری‌جهت راه‌رسیدگان‌جنودفروردین گلزارجهانرااز گردوغبارشستشوی‌دادیعنو آفتاب عالمتاب که شهسوار گردون خرام طارم چهارم وسلطان چار بالش ایام قهرمان هفت اقلیم عناصر واجرام است بتاریخ شب جمعه هفدهم شهر شعبان هشت ساعت وسی ودو دقیقه ازشب مذکور گذشته سایه فرخی و فرخندگی بر

تارك برج حمل انداخته موجب راحت روح وپیرایه بخش صدگونه فتوح گردیده اساس فلك مماس دولت و کامگاری ازسربلندی گرفت

ذکر توجه حضرت اعلی بعزم زیارت ائمه طاهرین سامره ومقام غیبت حضرت صاحب العصر و الزمان و بعد از آن عزیمت بمستقر خلافت معطوف داشتن

چنانچه درسال گذشته مرقوم کلك جواهر سلك گردید شهریار کامگارو امرای نامدار وعساکر فیروزی شعار بعد از فتح حله ودفع دشمنان بکربلای معلی آمده بسعادت زیارت مرقد منور خامس آل عبا وشهدای سعادت انتما مشرف گشته ایام نوروز بهجت افروز را درآن بقعه بهشت آسا گذرانیده وخدام عالیمقام وسدنه آنمراقد ملك احترام وارباب فقر و حاجات را بصلات و نوازشات و تصدقات خوشدل فرموده ازآنجا بعزم طواف مرقد مطهر حضرت شاه ولایت مصدوقه کریمه **انما ولیکم الله** متوجه نجف اشرف گشته بدان سعادت عظمی مشرف گردیدند ونذورات وصدقات بارباب احتیاج رسانیدند و از آنجا عزم دارالسلام بغداد کرده بفیروزی واقبال عنان عزیمت بصوب مراجعت عراق انعطاف داده دراول ماه مبارك رمضان بدارالسلام رسیده ده روز در آن خطه اقامت فرموده بانتظام مهمات ضروریه آنجا پرداختند وجمعی ازقورچیان وغلامان و تفنگچیان رکاب اقدس را بمعاونت صفی قلیخان شیرعلی بیگلربیگی عراق عرب تعیین فرموده در بغداد گذاشتند وتعمیر قلعه وشکست وبست برج وبارهٔ که بعهده مجید خان استاجلو شده بود حسب المدعا سرانجام داد وبعد از فراغ خاطر از

مهمات آنجا عزم زیارت حضرت امامین همامین تمامین عسکریین علیهما التحیة والثناء فرموده متوجه سرّ من رای شدند وبدان سعادت نیز مستعد گردیده سکنه آنمقام شریف را که بجهت حوادث وآشوب وانقلاب روزگار آندیار وبیم مضرت اعراب درآنجا اقامت نمیتوانستند نمود واز آنجا بیرون آورده درنیکجیه نام محلی از محال بغداد بار اقامت افکنده بودند رعایتهای کلی فرموده روز سوم از آنجا کوچ فرموده از راه طقوز اولوم روانه گشته درهارون آباد باردوی اغرق پیوستند واز راه ییلاقات روانه شده درهر مرحله بسان عساکر ظفر نشان پرداخته امراء عظام کردستان و لرستان وسایر محال را مرخص ساخته هریك بولایت خود رفته سایر عساکر منصوره از قورچیان وغلامان وتفنگچیان بعد از سان رخصت یافته بمنازل و اوطان شتافتند و رایات جلال با ملتزمان رکاب اقدس منزل بمنزل مرحله پیمای عالم نشاط بودند درقصبه تویسرکان که ازالکاء امام قلیخان بیگلربیگی فارس بود سه روز توقف فرموده مهمان خان مشار الیه بودند واو خدمات لایقه بتقدیم رسانید واز آنجا رخصت یافته متوجه فارس شد و برادرش داود خان بولایت قراباغ که الکاء او بود رخصت یافته وموکب نصرت نشان متوجه دارالسلطنه اصفهان شده بتاریخ شهر ذیحجة الحرام بمقر سلطنت وخلافت رسیده بفیروزی واقبال در دولتخانه مبارکه نقش جهان نزول اجلال فرمودند وبفراغبال در مقر سلطنت بی زوال درکمال شادکامی وعظمت و جلال بسر برده بعد از فراغ از مشاغل امور دولت وفرمانروائی بسیر وصحبت ونشاط اقبال شکار بهجت افزای خاطر انور بودند

وقایع که درینسال بظهور پیوست : ازسوانح اقبال که در دارالسلطنه اصفهان بظهور رسید اطلاق گرفتاران قزلباش است که درولایت روم محبوس بودند درقضایای سالهای گذشته زمان حضرت گیتی ستانی درنسخه تاریخ عالم آراء عباسی مرقوم گشته که شمسی خان تزاقلو حاکم قلعه آخسقه گرجستان مسق بود درحینی که رومیان از راه تاخت بآن حدود آمده بودند

در هنگام مراجعت شمسی خان باوجود آنکه مرد سپاهی کاردیده تجربه‌کاربود تیز عنانی کرده دروقت مراجعت بتعاقب ایشان از قلعه بیرون آمد ازقضاء الهی وسرنوشت آسمانی گرفتار رومیه شده اورا باستنبول برده بودندودرآنجامحبوس بود ودرزمان جلوس سعادت مأنوس حضرت خاقانی که سلیمخان شمس الدینلوی ذوالقدر بعد از شمسی خان حاکم آخسقه شده بود همین صورت روی نمود و مومی الیه ازواقعه شمسی خان عبرت نگرفته باقلیلی از غازیان شمس الدین لو بتعاقب ایشان از قلعه بیرون آمد ازحکمت بالغه ربانی او نیزگرفتار گشته بدیار بکر برده درآنجا نگاه داشتند درینسال که بعد از واقعه حله قریب بدوهزارنفر ازگرفتاران حله وشهر زور را چنانچه درشرح وقایع مذکوره مرقوم گشته از اعلی واوسط وادنی بشکرانه‌فتوحات‌وعطایاء الهی‌آزاد ومطلق‌العنان گردانیدند این اخبار به استانبول رسیده ارکان دولت سلسله آل‌عثمان دربرابراین مکرمت علیا در مقام اطلاق خانان مذکوره درآمده شمسی خانرا اعزاز و احترام نموده بدیار بکر نزدخسرو پاشا سردار فرستاده مقرر نمودندکه سلیمخان را نیز با یك دو نفرگرفتار قزلباش که در آنجا بود همراه‌کرده روانه دیار قزلباش نما یند وخسرو پاشا ایشانرا معزز ومحترم باتفاق یکی از چاووشان معتبر روانه نمودو مکتوبی مصحوب چاوش بخدمت اشرف اعلی نوشت اظهاراخلاص وخیراندیشی طرفین نموده نواب‌کامیاب خاقانی را باحضرت خواندگار روم بمصالحه دوستی ورفع فساد ترغیب نموده بود واظهارکرده بود از اطوار طرفین رایحه دوستی ورفع خصومت بمشام همگان رسیده بنا بر این درینسال از طرف عساکر روم حرکتی نشد وازاین مقوله سخنان صلاح اندیش درمکتوب مندرج بود خوانین مزبور در دارالسلطنه اصفهان بشرف آستان بوسی مشرف گشته حکایات زبانی نیز ازمقوله مصالحه ودوستی که سفارش نموده بودند معروض داشتند و از این

اوغلی و ذوالقدر پاشا وجمعی دیگر ازعظماء واعیان رومیه که گرفتارشده بودند
باموازی بیست وهفت نفر اطلاق فرموده همراه چاوش فرستادند وجواب مکتوب
خسرو پاشا برنهج خیر وثواب قلمی شده جانی بیك یساول صحبت شاملو را به
رسم رسالت وایلچیگری تعیین فرموده نزد سردار فرستادند ودر مکتوب عنایت
اسلوب شاهی مرقوم گشت که هرگاه از آنطرف در مقام صداقت ودوستی بوده
در رفع غایله خصومت ونزاع که منتج انواع مکاره وخونریزی و تزلزل احوال
مسلمانان طرفین است ساعی باشند نواب همایون ما که از خاندان ولایت و
کرامتیم چرا ساعی نباشیم چه بهتر ازاین که از یمن موافقت ودوستی طرفین
کافه مسلمانان مرفه وآسوده حال بوده عجزه و رعایا که ودایع بدایع الهی اند
پایمال سم‌ستور عساکر نگردند ونفوس ودمای خلایق محفوظ‌بوده باشند وجانی
بیك وچاووش روانه شدند امید که آنچه بهبود خلق‌الله بوده باشد ازممکن
غیب بمنصه شهود وظهور آید

دیگری ازوقایع وسوانح واقعه بس غریب وقضیه عجیب طغیان جمعی
سفیهان است که از تاثیرات فلکی وگردش افلاك وانجم در دارالسلطنه قزوین
بظهور آمد شرح واقعه آنکه درویش رضا نام شخصی مجهول درکافور آباد نام
ازمواضع قزوین مسکن گرفته دکان زهد فروشی گشوده اظهار کشف و کرامات
مینمود وساده لوحان اتراك بفریب وفسون او ازراه رفته خلقی کثیر از ترك و
تاجیك دست ارادت باو داده بودند الحاصل اخبار مقامات وآوازه کرامات و
دعویهای او دراطراف وجوانب شیوع یافت ازهمه طرف نذورات و هدایا می
آوردند وهمانا ازجمله هذیانات که برزبان میاورده بحیله و تلبیس یکدو مقدمه
کیف متفق مطابق واقع میافتاده وموجب ازدیاد واعتقاد عوام گشته پای‌درداپره
متابعتش مینهادند گاه خودرا نایب صاحب الزمان میشمرده و گاه خود دعوی
مهدویت مینمود وعقیده خودرادرپرده نگاهداشته‌روزگاربوعدووعید میگذرانید

ومایحتاج سرکار او وجمعی درویشان وهوا خواهان که با او بودند بر وجهی که سزاوار ملوك باشد درمحل اقامت او آماده بود وحکام وعمال آنولایت نیز او را در سلك فقرا و ارباب سلوك و زمره اهل الله شمرده بقدر مقدور احترامی میکردند روزی باجمعی کثیر ازمریدان وهوا خواهان که چندنفرآن‌ازساده‌لوحان ایل زنگنه بودند سوار ویراق دار بشهر آمده اول بدر خانه داروغه شهر که شاهویردیخان بیك ترخان ترکمان بوده رفته اورا ببیرون طلبیدند ملازمان از جمعیت او آگاه گشته ازفرط احتیاط ازملاقات مانع آمدند واو بر باز دیدن داروغه زیاده اقبالی نکرده مزارات وقبرستانات مشهدحضرت امامزاده‌بزرگوار موسوم بشاهزاده حسین علیه وآبائه التحیه رفته درحصار آستان حضرت امامزاده فرود آمد ومترصد آمدن داروغه واعیان شهر بود وچون ظاهرشد که‌جمعی کثیر یراقدار با او هستند داروغه ووزیر وکلانتر ازفرط احتیاط در شهر جارزده به احضار شاهی سیونان اشاره مینمایند بعد از اجتماع خلایق عزیمت‌آنطرف کرده ولی سلطان شاهی سیون رومی رفت که ازو معلوم نماید که غرض از آمدن‌شهر باین کثرت‌وازدحام چیست‌چون‌ولی سلطان‌بآن حوالی رسید جمعی که‌بااوبودند دست بتیر وتفنك برده زدند واو ازپای درآمدازمشاهده اینحال بیرونیان‌هجوم آورده مراکب ایشانرا که دربیرون حصار بوده گرفته متصرف شدند سایر مردم که سواره ایستاده بودند ازهجوم اندیشیده راه فرار پیمودند وهرکس متعاقب میامد از واقعه اطلاع یافته باز میگردید درویش رضا باچند نفرکه دراندرون حصار بودند بمدافعه ایستادند وازطرفین جمعی بتیر وتفنك کشته شدند و چند نفر سفیهان ازو سفیه تر درجنك وجدال اصرار نموده همگی عرضه تیغ و تفنك شده درویش رضا بقتل آمد وآن فتنه فرونشست وسرهای مقتولانرا باچندنفرکه زنده بدست درآمده بودند بنظر اشرف درآوردند درمقام تفتیش‌درنیامده‌اغماض فرموده اما درقزوین تفحص وپیروی باتفاق او کرده جمعی را که آزار و اهانت

رسید بالاخره حمل برساده لوحی آنجماعت وعام فریبی آن ازراق نادان کرده ابواب این گفتگو مسدود ساختند

سانحه دیگر مغضوب گشتن حیدر سلطان قویله حصار لو روملو ولد بایزید سلطان است که حاکم تنکابن گیلان بود قتل اوانکه یکی ازغازیان قویله حصارلو خلیفه نام باجمعی بشکایت او بدرگاه معلی آمده بعضی حکایات بعرض رسانیدند ونواب اعلی خاقانی ایشانرا تسلی داده باز نزد او فرستادند در سفر بغداد مشارالیه خلیفه مذکوررا بانتقام آنشکایت بخود سر بقتل آورد روزی در خدمت اشرف در غلوای مستی شراب بی ادبانه کشتن اورادرمجلس بهشت آئین اظهار کرده بدان جرأت که نموده بود افتخار کرد واینمعنی برمزاج اشرف گران آمد اما چون وقت مقتضی بازخواست نبود تغافل نمودند در این اوقات شخصی سازنده وکشتی گیر ازاو طلب فرموده بودند تخلف نموده نفرستاد و اینمعنی باعث انحراف مزاج مقدس شد حکم شد که غلامی ازغلامان بآئین عالیجناب آصف صفات دستوری میرزا محمد تقی وزیر دارالمرز رفته اورا گرفته بدست ورثه مقتول دهد که بقصاص خون خلیفه مقتول سازند وآنغلام باچندنفرازغلامان بتنکابن رفته درحینیکه او از شکار برگشته بود رقم اشرف را ظاهرساخته اورا گرفت وبطلب خلیفه کس فرستاد اما بملاحظه آنکه مبادا جماعت قویله حصارلو تمکین ندهند یا ورثه جرئت کشتن او ننمایند فی‌الفور بقتل او پرداخت و ورثه خلیفه نیز حاضر گشته شمشیری چند برجسد اوزدند وپوست اورا کنده پر کاه کرده باصفهان آوردند وعبرة للناظرین چندروز از دار قپق آویخته‌بود وقشون ولشگر اورا بابراهیم سلطان ولد خلف بیك سفره چی که برفتن خراسان مامور شده بود سپردند بالاخره مشارالیه برتبه امارت سرافراز گشت والکاء تنکابن باو مرحمت شد

وقایع متنوعه وسانحات شدیده که درآخر اینسال بظهور پیوست چون

قاعده ایست قویم پسندیده ومقیاسی است قدیم سنجیده که فرما نروایان ژرف نگاه دور اندیش وجهانداران کارآگاه مصلحت کیش حزم واحتیاط را در جمیع امور خانه سلطنت بجهت استحکام بنیان قصر خلافت که منتظمان کارآگاه تعلق را ازآن چاره نیست وقاعده جویان انشاء بشریت را ازآن گریزنه بلکه‌جزواعظم ملکداری وممالك پروری ومهین تدبیر مراتب دادگستری است بروجهی منظور وملحوظ دارند که فتنه گران بیهوده وواقعه طلبان تبه کار دست ازدامان سرادق ناموس سلطنت کوتاه کشیده باشند که هرآینه بتجربه وافکار عقلای فکرت‌اندیش معنی عبارت شر قلیل منتج خیر کثیراست مشهور ومبرهن وواضح وروشن است وپادشاهان صائب رأی کارآگاه را باحتمال فساد وافساد در قلع و قمع اصول اشجار شرارت شمار نکوهش وتوبیخ وسرزنش نیست بلکه اگراندك تهاونی در اطفای نایره فتن وفتور بالقوه رود وشرایط حزم واحتیاط دور اندیشانه راسهل انگاشته در اقدام آن تعلل شود گاه باشد که ازآن ممر حادثهٔ روی نماید که نقصان آن بدین ودولت سرایت کند ومدبران کاردیده دولت ومنتظمان امور کارخانه سلطنت آنرا سرمایه غفلت وبی پروائی سلاطین شمرند چنانچه‌بزرگان گفته اند

بیت

ظلمها ئیکه بعالم پیداسټ همه عدلست‌ولی ظلم نماست

بنا براین تمهیدات ثابتة الارکان در اواخر این سال بمقتضای سر نوشت آسمانی بعضی امور بتحریك کار فرمایان قضا وکار کنان قدر بی اختیار ازپرده خفا بظهور آمد

از آنجمله قتل اولاد عیسی خان قورچی‌باشی‌ومکحول گشتن‌پسران بنات مکرمه حضرت گیتی ستانی شاه عباس بهادرخان است

تبیین اینمقال وشرح این‌احوال برسبیل اجمال‌آنست که‌بعدازواقعه نا گزیر

حضرت گیتی ستانی ارکان دولت وعظماء وریش سفیدان هرطبقه و هرطایفه بل عموم سپاه ومنسوبان درگاه سدره اشتباه ازهول اینواقعه جانکاه و بیم فتن و فتور مازندران مضطرب الاحوال دست وپا گم کرده عاجلا جلوس پادشاهی رابر سریر سلطنت صائب شمرده هریك رأیی میزدند وهر کدام اندیشه‌دیگرمیکردند بعضی ازبنات مکرمه ومخدرات سراپرده سلطنت سخن ازپادشاهی امام قلمیرزا پسر صلبی نواب گیتی ستانی مکحول البصر میگفتند ودعوی بینائی او مینمودند واینکه پسری دارد پنجساله نجفقلی میرزا نام وعنقریب بسرحد نشو ونما میرسد وچون ازدودمان پادشاهان صفویه کسی درپایه سریر اعلی نبود واکثر مردم از وجودفایض‌الجودنواب کامیاب‌خاقانی که دراصفهان شرف حضور داشت اطلاعی نداشتند جمعی اعزه را بخاطر خطور نمودکه پسران قورچی باشی از جانب پدر ازدودمان صفویه اند واولاد سلطان جنید وبنی اعمام سلاطین جنت مکان و از جانب مادر دختر زاده نواب گیتی ستانی اند وشایسته رتبه والا سید محمدخان پسر بزرگتر قورچی باشی است که جوانی درهجده سالگی درکمال شکوه و سطوت ونمایان عاجلا اورا برسریر پادشاهی متمکن میباید ساخت که آوازه جلوسش باطراف واکناف ممالك رسد وازآنطرف باقدرت واقتدار کوچ کرده از مازندران بیرون رویم وچنین مذکور میشد العلم عندالله که چراغ خان زاهدی دراینماده غلو داشته درخفیه این حکایت را باقورچی باشی درمیان گذاشته وآن شیر مرد نمك حلال راضی باینمعنی نشده جواب داده بودکه سلطنت وپادشاهی حق‌خانواده‌شاه‌اسمعیل‌وشاه‌طهماسب است که بشمله شمشیر آبدار مخالفان‌بادپیمای خاکسار را بدارالبوار فرستاده مذهب حق اثنی عشری‌را ظاهروهویدا گردانیده درعالم منتشر ساخته اند اگرچه نسبت عمزادگی داریم اما همیشه بنده و ملازم ایندرگاه ونمك پرورده این سلسله بوده ایم وطریق آداب نمك خوارگی است که درابقاء این عطیه عظمی که ازدرگاه احدیت باینخانواده علیه فایز گشته بقدر

مقدور سعی نمائیم و حالا تشریف این موهبت الهی برقامت قابلیت این شهزاده نامدار شایسته وبرازنده است وبرخلاف آن سخن گفتن لایق بحال نمك پروردان این سلسله نیست واگر این اراده بجهت مظنه وتوهم مکافات بی ادبیهاست که درزمان نواب گیتی ستانی نسبت بشاهزاده مغفور صفی میرزا نور الله مضجعه صدوریافته باشد ازمن بمراتب زیاده ازشما بی ادبی سرزده سخن را دراین ماده بجائی رسانید که اگر شما سر فتنه دارید واین فکرهای بی ماحصل دماغ شما را شوریده دارد همین لحظه کسی فرستاده سر هرسه پسر خود را بریده میاورم که دیگر ذکر این مقدمات نشود چون طرح چنین نشست ترك گفتگو کردند وچون اینمقدمات از انهای محرمان سراپرده عزت خصوصاً خواجه سرایان بعرض اقدس رسیده بود ونواب کامیاب ازین گفتگو آگاه بودند ازعالم دور اندیشی وحفظ مراتب دولت شك نیست که اینمعنی همیشه در ضمیر انور وباطن قدسی مواطن رسوخ دارد که سید محمد دود این مشعله همیشه بدماغ دارد دور نیست که ازجهل ونادانی سودای سلطنت درسویدای خاطرش جلوه مینموده با شد حزم واحتیاط مقتضی آن بود که ذات شریف خودرا ازشرّ بد خواهان محافظت نمایند وهرگاه بشکار تشریف میبردند رفاقت او که همیشه با تفنك و یراق در شکار گاهها در ملازمت ودرشکار اندازی قصب‌السبق از اقران میربود مکروه خاطر انور بود وبا دولتخواهان اظهار احتیاط از مضرت وامانت اومیفرمودند همگی دردفع ورفع مظنه خاطر اشرف مبالغهای عظیم میکردند چراغ خان بجهت آنکه مقدمات سابق وگفتگوی ایام ارتحال نواب گیتی ستانی حسن پوش گردد زیاده از دیگران اظهار یکجهتی کرده دراینماده بمرتبهٔ غلو و مبالغه داشت که میگفت از نبایر دختری شاه عباس احدی را نمی باید زنده گذاشت که به نشوونما رسد بندگان اشرف خاقانی دردفع پسران قورچی باشی جازم گشته نبایر دختری را تجویز نمیکردند آخر قرار یافت که دیده های ایشانرا از دیدن عاطل گردانند

درآن اوقات گاهی قورچی باشی اظهار حرف استعفا از منصب و ترددات امور دولت مینمود سلطان العلمائی خلیفه سلطان نیز که بشرف مصاهرت نواب گیتی ستانی سرافراز ووزیر واعتماد الدوله بود چون آنسلسله ازاهل صلاح وفضایل بوده شاغل مشاغل دیوانی کمتر بوده اند ودر زمان نواب گیتی ستانی که بتکلف وزارت دیوان اعلی بمشاراليه شد طوعاً او کرهاً رضاجوی خاطر اشرف گشته چنانچه درتاریخ عالم آرا مسطور است بدین شیوهٔ ارجمند ورتبه بلندتری یافت وچند گاه که بدین شغل نامی پرداخت سلوك پسندیده باخلق‌الله کرده حفظ وپاس خاطر کما ینبغی نمودند وبعد از ارتحال آنحضرت که تخت فیروزبخت پادشاهی واورنك خورشید رنك ظل‌اللهی بوجود شریف حضرت اعلی آراستگی یافت یوماً فیوماً انوار شفقت والطاف شاهانه بروجنات احوالش میتافت اما چون شغل وزارت امر خطیری است وهرچند درمهمات دنیوی جانب حق را منظور دارند ناچار جهت انتظام امور دولت مرتکب بعضی امور خلاف شرع میگردند بنا برملاحظه جانب فضل وصلاح بالکلیه خودرا معاف داشت واوقات شریف‌را بامور دنیوی معطل نداشتن بهتر دانسته استدعا نمود که اورا از آنخدمت معاف دارند دراینماده غلوی بسیار میکرد وبندگان اشرف را در اینوقت که آغاز سلطنت وپادشاهی آنحضرت است ومخالفان دولت ازهمه طرف در مقام انتقام و باعوان وانصار احتیاج تمام خصوصاً جمعیکه بشرف قرابت‌سرافرازباشند دامن از مرافقت درچیدن وپهلو از معاونت خالی کردن بخاطر انور خطور میکرد که نتیجه نا اخلاصی است یا درصفحه خاطر طرح دیگر کشیده اند مجملا بانواع وجوه حزم واحتیاط مقتضی آن گردید که خاطر اشرف را ازغبار این تفرقه پاك ساخته خودرا ازاین دغدغه فارغ سازند درشب جمعه اواخر ماه رجب که در حرمسرای مقدس جشن خضرالنبی علیه السلام انعقاد یافته جمیع بنات مکرمه‌شاه گیتی ستان درآن جشن بودند رستم بیك سپهسالار وچراغ خان را بدفع‌پسران

قورچی باشی مأمور فرمودند ایشان بمنزل قورچی باشی رفته پسران اورا طلب داشته اظهار نموده بودندکه نواب اشرف ببودن ایشان در اردو راضی نیستند وقرار یافته که ایشانرا بقلعه الموت فرستندکه در آنجا باشند قورچی‌باشی رضا جوی گشته هرسه پسر را حاضر ساخته بدیشان سپرد ایشان تا چهار باغ آورده در آنجا بعالم آخرت فرستاده همان لحظه سرهای ایشانرا بنظر اقدس آوردند رستم بیك سپهسالار را بمنزل خلیفه سلطان ورستم خان را بمنزل‌میرزا رفیع‌صدر فرستادند چهار پسر خلیفه سلطان ویك پسر میرزا محسن رضوی که داماد خلیفه سلطان بود ویك پسر میرزا رضی صدر ودوپسرمیرزارفیع را مکحول گردانیدند یك پسر دیگر میرزا محسن راکه در مشهد مقدس باپدر میبود بمنوچهر خان حاکم مشهد مقدس حکم شدکه دیده هایش را ازدیدن عاطل ساخته چهار پسر حسن خان استاجلو راکه دختر زادهای سلطان حیدر میرزا ابن شاه جنت مکان شاه طهماسب بودند حکم قتل شده غلامی بدین خدمت مامور گشته دربلده قم وساوه بودند هرچهار بقتل رسیدند خلیفه سلطان برحسب‌استدعا ازامروزارت معاف ومیرزا رفیع از منصب صدارت معزول شدند

تفویض وزارت دیوان اعلی بمیرزاطالب خان ابن حاتم بیك نصیری الاردو بادی

در خلال اینحال انوار عواطف پادشاهی بروجنات‌احوال عالیجناب میرز ابوطالب ابن مرحوم حاتم بیك نصیری الاردو بادی که شمهٔ ازمفاخرجلال‌وفضل وکمال وحالات حسبی ونسبی آنسلسله علیه وحقیقت عزلیت او ازمنصب جلیل القدز وزارت دیوان اعلی درنسخه عالم آرای عباسی رقم تسطیر یافته درزمان جلوس میمنت مأنوس همایون مورد الطاف شاهانه گشته مانوس و جلیس محفل مقدس بود چون شایستگی این منصب عالی از ناصیه اقبالش ظاهر ونمایان‌بو دیگر باره قامت با استقامتش را بدین خلعت گرامی آراستگی بخشیده بتفویض

منصب عظیم القدر وزارت دیوان اعلی سر افرازی یافت سخن پردازان سحر پرور وسحر آفرینان بلاغت گستر تواریخ مرغوب یافته درسلك نظم کشیدند از آنجمله ضیاء محمد یوسفاء قزوینی بریانی مشهوراً

«بازگردد باصل خود همه چیز» تاریخ یافته

تاریخ «روان شد باز آب ازجوی دولت»

۱۰۴۱

فرزندی محمد صالح برادر زاده راقم حروف درسلك نظم کشیده برشته تاریخ انتظام داد ومنشی الممالك میرزا عبدالحسین بترکی یافته بود

تاریخ «کینه اولدی وزیر طالبخان»

مسند وزارت بنوی آراستگی بخشید وگلزار اعتماد الدولگی را تازگی داد

شعر

زنو دولت بلند آوازگی یافت نگارستان عزت تازگی یافت

وضیع وشریف ازوقوع این امر مسرت وشادمانی نمودند والحق حقی به مرکز خود قرار گرفت

تفویض منصب صدارت وشرع پروری بوجود نوباوۀ بوستان سیادت و سداد سلاله دودمان فضل واجتهاد عارف معارف ربانی کاشف اسرار فرقانی المتخلق باخلاق الله میرزا حبیب‌الله ابن السید السند المحققین خاتم المجتهدین وارث علوم الانبیاء والمجتهدین امیر سید حسین الحسینی کرکی جبل عاملی که شمۀ از مفاخر جاه وفضل وافضالش درنسخه تاریخ عالم آراء مسطوراست تفویض یافت الحق ذات حمیده صفاتش صدر ایوان فضل وکمال‌ووجود فایض الجودش مصدر آثار سخاوت وهمت وافضال درتورع وپرهیزکاری از عدول مؤمنین و باشفاق ومهربانی باخلق‌الله عموماً وطلبه علوم وصلحاء واتقیاء خصوصاً در درجه کمال درانجاح مطالب واسعاف مآرب ومسئولات ارباب حاجات محتاج بسؤال وعرض مدعا نیست ومقصد ومرام هرکس فراخور دانش وبینش برآینه ضمیرش

پرتو انداخته بیشتر ازعرض مدعا کسوت ایجاب پوشانیده و آنکه عرض تمنا نموده علی الفور مثال لازم الامتثال بتوقیع نعم موقع و مختم محمد صالح برادر زاده کمترین تاریخ منصب آن منبع فضل ورشاد را **نبی شریعت** یافته ودرسلك نظم درآورده

قطعه تاریخ

شکر خدا که شاه صفی سایه اله — کش ظل حق نشانه تاریخ دولتست
ذکرش مدام شکر عطایای ایزدی — فکرش همیشه رونق کار شریعتست
صدرش گزیده است پی شرع پروری — کافاق زیر سایه عدلش براحتست
جودش مدام قاسم رزق مقدرست — عدلش همیشه ماحی آثار بدعتست
نامش بود ز نام رسول خدا عیان — دریابد این لطیفه هرآنکو بفطنتست
چون میدهد بخلق ز شرع نبی خبر — تاریخ این عطیه **نبی شریعت** است
۱۰۴۲

سانحه دیگر ازوقایع متنوعه اینسال تفویض منصب قورچی باشی گریست بچراغخان چون مشار الیه ازنبایر شیخ العارفین مقرب درگاه صمدانی شیخ زاهد جیلانیست که پیر ومرشد سلطان الاتقیاء برهان الاصفیا شیخ صفی الدین اسحق قدس سره بوده

مقام اصلی ایشان طوالش حدود دارالارشاد اردبیل است وپدران او سالهاست که بامر تولیت وخدمات سرکارآن روضه مقدسه قیام داشته اند والی هذاالاوان شیخ شریف بیك پدراو متولی بالاستقلال سرکارفیض آثارو دردارالارشادمذکورحاکم وصاحب اعتباربود وباعیسی خان قورچی باشی باطناً بجهت آنکه درزمان اوطبقه شیخاوند زیاده اعتباری از والد اونمیگرفتند ومیخواست بنابرقرب ومنزلتی که درخدمت حضرت گیتی ستانی داشت در آن دیار فرمانروا باشد صفائی نداشت واگرچه ظاهراً رعایت آداب مینمود اما باطناً معادات میورزند بجهت اخفای حکایات مازندران که سبق ذکر یافت همت مصروف این داشته بود که ازقورچی باشی

وبعضی از محرمان که از آن حکایات آگاه بودند آثار نماند مهیج این مقدمات گردید که پسران قورچی باشی مقتول گشته خود ازمنصب معزول گشت وبسعی او تخته خان که باقورچی باشی مربوط وهمزبان بود ومیر محمد طاهر وزیر قورچی باشی که ازسادات سمنان ودرخدمت عیسی خان بجهة سبق خدمتکاری و حسن خدمات وکار دانی محل اعتماد گشته درآنمقدمه محرم بود هریك بجریمه مغضوب گشته بقتل رسیدند نویدمنصب قورچی باشیگری که بچراغخان داده بودند حسب الوعده مشارالیه منصب عالی قورچی باشیگری یافت والکاء محل تیول عیسی خان باو مرحمت شده ضبط اموال ظاهری مشارالیه بعهده او شد و منازل عیسی خان را نیز بمشار الیه عنایت فرمودند واو بمنزل عیسی خان نقل نموده درکمال اقتدار واستقلال بلوازم منصب پرداخت وعیسی خان را باو سپردند ومقرر شده بود که هرساله یکصد تومان بمدد معاش او مقرر فرمایند که در گوشه انزوا ساکن گشته بقیه عمر بطاعت وعبادت گذرانیده چنین معلوم شد که حیات او را متضمن انواع مفاسد دانسته اعتمادی بجانب او نکردن اولی است و او را از شکنجه اینگونه هستی خلاصی بخشیدن بحال او انسب مینماید وبودن اودرهیچ محل صلاح دولت قاهره نیست مجملا بسعی چراغخان اورا ببهانه آنکه بجانب اردبیل میبرند ازمنزل چراغخان سوار کرده چون ازباغات چهار باغ گذرانیده بآنطرف پل رسیدند چون اورا زنده بآنجا بردن مقتضی عقل نبود لهذا از ملازمانی که باینخدمت مامور بودند تفرس این اطوار نموده بود دل برآنواقعه ناگزیر نهاده خود مبالغه نموده که آنچه کردنی است بکنند القصه او را در همانجابزه کمان ازمیان برداشته نعش اورا بکربلای معلی برده درآن ارض مقدس مدفون گردید ودراندك زمانی چراغخان نیز بمکافات اعمال ناصواب گرفتار آمده عنقریب ازهمان شربت چشید چنانچه درسال آینده مرقوم کلك بیان خواهد شد

ذکر آب آوردن بنجف اشرف وتجدید عمارات روضه مقدس حضرت ولایت پناه بسعی عالیجناب آصف صفات میرزا تقی وزیر دار المرز

چون ذات حمیده صفات اشرف اقدس اعلی باشاعه عدل و داد و احداث عمارات خیر ومبرات مجبول ومفطور است و گنبد مبارك حضرت امام المشارق والمغارب اسدالله الغالب مظهرالعجائب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب سلام الله علیه واولاده المعصومین شکست یافته اندرون حرم محترم نیز بسیار تنك ودر هنگام زیارت وازدحام زائران مرقد مطهر برزوار بغایت دشوار بود وسکنه نجف اشرف نیز از بی‌آبی که آب شیرین ازدو فرسخ راه میبایست آورد تعب و تشویش بسیار میکشیدند ومردم عاجز فرومایه را هرروز مبلغی بقیمت آب میبایست داد در اینوقت رای صواب نمای اشرف بدان متعلق گردید که توجه تام در حصول اینمطلب علیا ومقصد عظمی مبذول داشته نخست از نهر فرات بآن خطه طیبه جاری گردانیده سکنه آنمکان شریف را که تشنه لبان بادیه فقر وتنگدستی اند ازفیضان همت بحر نوال خسروانه سیرابی بخشند و گنبد مبارك را که شکست یافته برداشته گنبدی از آن عالیتر طرح انداخته حرم محترم را که مهبط ملکوتیان ومحل ورود زائران هفت اقلیم است توسیع دهند که درایام ورود وازدحام زوار که از اطراف واکناف جمع میشوند بفراغت بدان مقصد عظمی وسعادت کبری فایز گشته مثوبات آن بروزگار فرخنده آثار همایون اعلی عاید گردد واززمره ارباب اخلاص وساعیان خدمات عالیجناب آصف صفات دستوری میرزامحمدتقی مشهور بساروتقی وزیر دارالمرز که درزمان نواب گیتی‌ستان درمازندران بهشت نشان عمارات عالیه بمساعی جمیله بظهور آورده وآشنای اینخدمت بود و حسن

سعی واهتمام او درانجام عمارات وسایرخدمات سمت ظهور ودرجه وضوح دارد شایسته اینخدمت یافته برجوع آن سرافرازی یافته متوجه آنصوب با صواب گشت ومقرر شد که بنظر امعان بنیك وبد آن رسیده شروع درآن امور خیریه انجام نماید ومعماران ومهندسان حاذق ما هرکه درپایه سریر اعلی بودند همراه کردند واخراجات آن ازخالص مال سرکار خاصه شریفه که بتحویل وزیرمذکور مقرر بود مقرر گشت وعالیجناب مشارالیه کمر همت بدان خدمت چست بسته قدم سعی واخلاص طی مسافت نموده درآنجا نیك وبد آنرا بنظر احتیاط در آورده بجمع نمودن مصالح واسباب آن خدمت پرداخت مردم ساعی کارآمدنی گماشت وآنچه درابنسال میسر ومقدور بود سر براه نموده سال‌دیگر شروع در حفر نهر نموده درعرض ششماه نهر عریض وسیع از شط بنجف اشرف برده آب بدریاچه نجف بپای عمارت مقبرة الصفا رسانیدند فرزندی محمد صالح برادر زاده مسود اوراق که درآن سفیر خیر اثر بنا بر روابط صوری رفیق عالیجناب مشارالیه‌بوده تاریخ آمدن آب‌را بنجف‌اشرف بدینطریق یافته‌ودرسلك نظم کشیده

تاریخ

شاه اقبال قرین خسرو دین شاه صفی آنکه خاك قدمش زینت افسر آمد
یافت توفیق که آرد بنجف آب فرات وین اشارت بشه از حیدر صفدر آمد
گنجها ریخت دراینچاه سحاب کرمش تا بحدیکه ز رو خاك برابر آمد
تقی آن بنده یکرنك شهنشاه جهان که باخلاص چو سلمان و ابو ذر آمد
گشت مامور بسرکاری نهر صفوی زین شرف رتبه او از همه بر تر آمد
دامن صدق درین کار چو برزد بمیان همه جا خضر دلیلش شد و رهبر آمد
ساکنان حرم از تشنگی آزاد شدند رحمت حق همه را شامل و یاور آمد
سال تاریخ چو پرسیدم از ایشان گفتند **آب ما از مدد ساقی کوثر آمد**

۱۰۴۲

شرح این احوال خیر مآل درسال آینده مرقوم کلك شیرین مقال خواهد شد انشاء الله تعالی

سانحه دیگر در اواخر اینسال جمعی از طبقه روس وبیدولتان آن طایفه که همیشه درساحل دریای خزر گوش برآوازند که اگر کشتی تباهی‌شده دردریا شکسته شود تخته پارهای آنرا با اسبابی که غرق شده امواج‌حادثه وطوفانهای پی درپی بطرفی ازسواحل‌دریا اندازد صاحب شوند واگر از صاحبان مال که در کشتی بوده اند کسی بدست ایشان افتد همان لحظه بقتلش پردازندو اموال‌اورا اگر همه رخوت پوشیدنی باشد متصرف گردند قریب ششصد هفتصد نفر از ایشان درچند زورق قرار گرفته متفحص کشتی تباهان تجار بوده اند که در این اثنا کولاك عظیم شده موج خیز حادثه قریب سیصد نفر آنقوم را بادوسه زورق بطرف بادکوبه شیروان انداخت ومردم‌آنجا که از تسلط آنقوم‌مکررضررو آسیب یافته اموال بتاراج داده بودند برسر ایشان هجوم کرده بودند چون بارندگی بسیار شده بود باروطها نمناك گشته آتش درنگرفت وباد ایشانرا بکنار آورد مسلمانان بادکوبه تیغ انتقام افراخته جمیع آن کفره را بدرك اسفل فرستادند

آغاز سال نشاط افزای پیچی ئیل ترکی مطابق سنه اثنی واربعین والف که سال چهارم جلوس حضرت شاه صفی صفوی است

دراین ایام طراوت بخش سعادت فرجام که ذات اقدس همایون را بخت دربالش ودولت را در افزایش بود بنیروی اقبال بنفس نفیس انتظام بخش مهام سلطنت وفرمانروائی وطراوت افزای بهارستان خلافت وتاجداری بودند تنسیم نسیم صبا مژده رسان کوکبه بهار صوری گشته‌ضمیمه خرمیهای روزگاربهارمعنوی

گردیده طنطنه اقبال طلیعه افروز مقدم بهجت افزای نوروز گردیده رایت جهان آرای نیر اعظم درروز سه شنبه بیست وسیم شهر شعبان المعظم مطابق اثنی و اربعین والف باهزاران فتوح وشادمانی در شرفگاه حمل ارتفاع یافت جنود ریاحین وازهار ونوخواستگان نگارستان بهار بنیروی قوای نامیه بآراستگی و پیراستگی تمام سر ازمغاك خاك برآورده زینت بخش عرصه روزگار گشتند شهریار جهان آرای جوان بخت کامکار اکثر اوقات در باغات دلگشا خصوصاً چهار باغ وباغ بهشت آباد عباس آباد وسایر بساتین وسرزمینهای فردوس نمای اصفهان نشاط پیرا بودند ودور اندیشان کارخانه سلطنت ودقیقه شناسان ساعات روز و شب مزاج مبارك اشرف را بدین نکته راغب ساختند که همچنانکه دولت خدا داد طراوت بهار معنوی دارد عرصه گاه خلافت نیز ازخس وخاشاك وجود بیهده رایان انجمن فتن وآشوب رفت وروب باید وجمعیت آباد خاطر را از پراکندگی فکرهای بیحاصل ارباب شرارت بالکلیه فراغت حاصل آید و حصول این مقصود را اهم مهمات دولت واتم متممات سلطنت دانسته جمعی از مقربان بزم حضور که خودرا آلوده صدگونه معایب وبی اخلاصی میدانستند جهت اخفای معایب خود واظهار دولتخواهی پادشاه بکنایه وصریح اظهار مینمودند که هرکس رایك سرمو رابطه انسابی باحضرت گیتی ستانی ووالا نژادان این دودمان هست نقش وجودشانرا از لوحه هستی میباید سترد وچون درباستانی نامها تملل دراینقسم امور بتجربه دانایان عاقبت بین سلف بالاخره مورث فسادات کلیه شده ومعهذا ازشنیدن اینگونه حکایات مکامن بطون سلاطین که ازجنس تفرقه مالا مال است بیشتر مورد خیالات فاسده وافکار کاسده میگردد وبجز فقدان آنطبقه خاطر بحر نوال پادشاهان که موج خیز حوادث روزگار است ازتموج پی‌درپی نمی ایستد وآرامش نمیگیرد جهت اطمینان قلوب ورفع مظنه واحتمال فساد چهار نفر از شاهزادگان عباسی نژاد که درقلعه الموت مکحول البصر بسر میبردند وجودشان

از صفحه هستی محو گردید سلطان محمد میرزا ابن شاه غفران اساس شاه عباس امام قلیمیرزا برادر او و نجفقلی میرزا وسلطان سلیمان میرزا و بعضی از ابنای بنات مکرمه ایندودمان که مصدر اثری نبودند و بدینجهت در سال گذشته که جمعی از ایشانرا مکحول البصر گردانیدند این چند نفررا قابل آن ندانستند در اینوقت طرداً للباب بمقتضای سرنوشت آسمانی مکحول شدند سنجر میرزادختر زاده شاه جنت مکان شاه طهماسب انارالله برهانه ابن شاه نعمت‌الله یزدی و یك پسر بیست ساله او ویك پسر شاه ظهیرالدین علی ولد شاه خلیل‌الله برادر شاه نعمت الله مذکور که ازصفیه سلطان بیگم صبیه شاه اسمعیل ثانی متولد شده بود دیگری بقتل رسیدن سلطانحسین خان ولد علیقلی میرزا شاملوکه والد او از فخرجهان بیگم صبیه شاه اسمعیل ثانی متولد شده بود که بعد ازفوت او بحباله شهزاده صفی میرزا درآمده والده سلطان سلیمان میرزابود بهمان نسبت‌ازجهالت وخود پسندی خودرا برادر حضرت شاه شهرت داده بود

دیگری از سوانح اینسال بقتل رسیدن چراغخان زاهدی است که بمنصب والائی قورچی باشی گری سرافرازی یافته بود سبب قتل او والعلم عند الله آنچه درمیزان عقل وقسطاس خرد سنجیده مینمود آنستکه دروقت شنقار شدن حضرت گیتی ستانی که ارکان دولت درانتظام امور سلطنت وقرار پادشاهی حکایات‌در میان داشته اند چراغ خان ازماثر بی اخلاصی بنا برخوش آمد گوئی عیسی‌خان قورچی باشی که درآنوقت مختارالسلطنه بود وباو تقرب جستن‌یابجهت بی ادبی هاکه درزمان حیات نسبت بشاهزاده مغفور صفی میرزا از ایشان بظهور آمده بود یا بوسوسه دیو غرور وخیالات فاسدکه درسویدای خاطر قرار داده راضی بپادشاهی نواب کامیاب خاقانی وجلوس همایونش نشده همچنانچه دروقایع سال گذشته بتحریر پیوسته سخن ازپادشاهی سید محمدخان پسرقورچی باشی میگفت وصورت نیت از جماعت خواجها که ازآن گفتگوها آگاهی‌یافته بودنددرخلوات

بعرض اقدس اشرف رسیده بود وازآن تاریخ تاحال عیار جواهراخلاص خاصان درگاه ومقربان بارگاه شاه گیتی ستان در دارالعیارطبیعت شاهانه برمحك تجربه وامتحان زده شده بود دراین اوقات که پیمانه هستی او پرشده بود و فقرا و درویشان وسکنه ومتوطنان کوره اردبیل از ظلم و طغیان و زیادتی گماشتگان و بی اعتدالی پدرش که متولی سرکار آستانه متبرکه وصاحب اقتدارومطلق‌العنان بود بجان آمده بودند بتحریك کارفرمایان قضا وقدر حکم قتل او شده درحینی که او ازدولتخانه همایونی بیرون آمده بمنزل خودرفته بود علیقلی بیك برادر رستم بیك سپهسالار باجمعی ازقورچیان آجرلو شاملوکه بدین خدمت مامور بودند بمنزل اورفته ودروقت ملاقات دست مشارالیه راگرفته دست درکمر او زده اواضطراب بسیارکرده باعلیقلی بیك درمقام جدل شده قورچیان مذکور از اطراف وجوانب او در آمده از ایوان پائین کشیده بقتلش پرداختند وسر پرشر اورا بریده بنظر اقدس درآورده بزیر سم سمند جهان پیما انداختند و از نتیجه بی اخلاصی مکافات بد طینتی یافت منصب قورچی باشیگری بامیرخان ولد رستم سلطان سوکان ذوالقدرکه ازصوفی زادگان پاك اعتقاد سلسله علیه صفویه است وبحکومت دارالامان کرمان ومنصب والاءمهرداری سربلندی داشت تفویض فرموده علاوه حکومت آنولایت نموده منصب مهر داری را بعبدالله بیك پسر او مرحمت فرموده پایه قدرومنزلت‌اورا بدین دورتبه گرامی‌بلندی‌افزودند

دیگری ازسوانح این ایام بقتل آمدن یوسف آقاست با چند نفر از خواجه ها که با او متحد بودند هرچند عامه را ازجنایای ضمیرپادشاهان اطلاعی نیست وهمچنانکه ازمقدرات ازلی وسرنوشت آسمانی از کتم‌عدم بعرصه گاه ظهور میاید احدی ازکوته خردان عالم بشریت را مجال چون وچرا و محل اعتراض نی در دارالعدل طبیعت پادشاهان نیزکه نمونه ازساحت قدس مساحت کبریاء الهی است آنچه پرتو ظهور اندازد واز قوه بفعل آید باعث و سبب آن فرمان

پذیری قهر قهرمان ایزدن پسند است

پادشاهان ونکویان دو گروه عجب‌اند که نبودند و نباشند بفرمان کسی

مجملا دراین اوقات مزاج مبارك اشرف از یوسف آقا و اطوار او که بطرز اهل نفاق آشنا بود منحرف گشته بود بین الجمهور نیز سمت ظهور داشت که یوسف آقا بنوعی معتمد الدوله ومختارالسلطنه است که پادشاه را بهیچوجه دخلی درامور دولت نیست ومفاسد این عقیده سپاهی ورعیت را ظاهر داشت واین معنی بر السنه وافواه افتاده پرتو شعور اشرف براینمعنی تافته بود وقت مقتضی آن گشته ترك امر معنوی آنحضرت برهمکنان ظاهر گشته پی بدانش خدا داد آنحضرت برند بدینجهت دفع آن برهمت شاهانه لازم آمده بود ونیزجمعی کثیر از اقربا وتبعهٔ او بمحض انتساب مشار الیه مصدر اعمال ناصواب وستم و تعدی باخلق‌الله میشدند وستمدیدگان از آنها اغماض نموده مجال دم زدن نداشتند مجملا در دارالعدل حکمت ازلی وسرنوشت قضاء آسمانی قضیه قتل او دست بهم داده آخر روزی که نواب کامیاب خاقانی سوار دولت گشته درمیدان نقش جهان مسرت بخش خاطر انور بودند علی قلی برادر سپهسالارو کلبعلی بیك ایشیك آقاسی وچند نفر دیگر بدین خدمت مامور گشته بدان خدمت اقدام نمودند وسر اورا آورده درمیدان بزیر سم ستور صبا پیوندانداختند وخاطرانور خورشید منظر از کید وغدر آن نفاق سرشت ومنافقان دوست نما اطمینان یافت اموال واسباب یوسف آقا که مظنه آلاف والوف بود بعلیقلی بیك عنایت شد و از زمره غلامان کیوبیك که بیوسف آقا رابطه دوستی‌وقومی داشت‌بسعی کلبعلی بیك بقتل رسیده اسباب اونیز بکلبعلی بیك شفقت شد قزاق خان چرکس که بیگلربیگی شیروان وقوم یوسف آقا بود ازآن منصب معزول گشته فرخ سلطان غلام خاصه شریفه که حاکم دربند بود رتبه امیرالامرائی شیروان یافت‌وسیاوش بیك درعوض فرخ سلطان حاکم دربند وبلقب سلطانی‌سربلند گردیدوسایراقرباء

ومردم یوسف آقا ازمناصبی که داشتند معزول شدند اماموال واسبابی که داشتند بدیشان مسلم گردید از آنجمله قوجه بیك برادر زاده او که مهردار مهر شرف نفاد ومیرشکار بود معزول شده منصب میرشکاری بخسرو بیك غلام خاصه شریفه تفویض یافته که درسلك مقربان اقدس منسلك است

سانحه دیگر مرخص ساختن خیرات خان ایلچی قطب شاه والی دکن است چون سلاطین دکن از قدیم الایام با ایندودمان طریقه اخلاص ویك جهتی مرعی داشته هرچند ایلچیان و کتابات اخلاص نشان جهت تجدید قواعد صداقت و تاکید مبانی موالات بدرگاه سلاطین پناه میفرستند اماسلسله علیه قطب شاهیه ازوفور اخلاص وصفای عقیدت زیاده از سایر سلاطین عن صمیم القلب اظهار ارادت وصفای طویت نموده بلا تکلف وتواضعات رسمی ارباب ظاهر نهال یك جهتی وولای این دودمان را دربوستان همیشه بهار خلت بزلال حسن اعتقادش پرورش میدهند و سلطنت پناه سلطان عبدالله قطب شاه جهت خلوص عقیدت و تجدید قواعد اخلاص خیرات خان راکه از امراء معتبر آنسلسله است چنانچه درپیش اشارتی بدان شده بپایه سریر گیتی ستانی فرستاده واودربندرخبر محنت اثر واقعه غم اندوز آنحضرت را استماع نموده و بی آنکه حقیقت خیال بوالی خود اعلام نماید تهنیت جلوس همایون اعلیحضرت خاقانی وپرسش نواب گیتی ستانی را اهم واولی دانسته بلا توقف عزم آستان بوسی جزم کرده روانه درگاه عرش اشتباه گردیده در دارالسلطنه اصفهان سعادت بساط بوسی دریافت ودرمدت توقف ایران ازسعادتمندی که داشت توفیقات یافته بشرف زیارت عتبات عالیات کاظمیین وعسگریین علی مشرفهم الصلوة والسلام استسعاد یافته رخصت معاودت حاصل نموده ومشمول نوازش واحسان متوجه خراسان وزیارت آستان ملایك آشیان حضرت امام ثامن ضامن شدکه ازآنجا روانه مقصد گردد و امامقلی بیك شاملو راکه ازمعتبران طایفه مذکور وبزیور کیاست سنجیدگی وسخندانی آراسته

بود بایلچیگری قطب شاه تعیین فرموده در مرافقت خیرات خان روانه نموده تحف و هدایاء لایقه ارسال داشتند ازجمله هدایا چند رأس اسب تازی نژاد بود که هریك درخوبی لیلای عصر و بیقرینه دهر بودند

ذکر حوادث وقضایاء خراسان وفتنه اوزبکیه وفرستادن خلف بیك سفره چی بسرداری سپاه خراسان

دراواخر سال مذکور ازانهای امرای عظام سرحد خراسان وتقریر واردین بمسامع جاه وجلال رسید که طایفه اوزبکیه عهد وشرطی که میانه زمان بیك ناظر سردار سابق سپاه خراسان ومعتبران اوزبکیه بلخ خصوصاً اوراز بی بهادر حاکم جیجتکو وقوع یافته بود ودرمحل خود اشارتی بدان شده برطاق نسیان نهاده دیگرباره بتخیلات فاسده وهوس تسخیر قلعه ماروچاق درمقام لشکر کشی اند وازجانب امامقلی خان پادشاه ماوراء النهر نیز گروهی ازراه چهارجو بقصد تسخیر قلعه مرو خواهند آمد ارکان دولت قاهره صلاح دیدند که یکی ازعظمای دولت واعیان گروه قزلباش بافوجی از افواج قاهره بجانب خراسان فرستاده شود که اگر واقعهٔ روی نماید باتفاق بیگلربیگان عظام وعساکر قزلباش که درخراسانند بحراست مملکت ودفع شر مخالفان دولت قیام نمایند بعد از امعان نظر بحال هریك از دولتخواهان کار دیده و شجاعان کار آزموده قرعه بنام خلف بیك سفره چی باشی حضرت گیتی ستانی که درزمان فرخنده نشان آنحضرت خدمت وجانسپاریها ازو بظهور آمده بتجارب روزگار مهذب بود افتاد او را سردار عساکر منصوره فرموده جمعی از تفنگچیان خراسانی وفوجی ازتفنگچیان رکاب اقدس وبعضی ازجنود ظفر ورود قزلباش را نیز بمرافقت او مامور گردانیدند

وحکم شد که مشارالیه بقدر احتیاج تفنگچی قدر انداز کار آمدنی ازاویماقات خراسان ملازم درگاه نموده از دارالسلطنه اصفهان بیرون رفت درخلال اینحال عاشور خان چکنی که حاکم مرو بود سفر آخرت اختیار نموده و در قلعه مرو حاکمی وسرداری نبود چون عساکر مرو اکثر طایفه قاجار وملازمان محراب خان حاکم سابق بودند ایالت وداراثی آنولایت بمرتضی قلی بیك ولد او که درینسال بحکومت وداروغگی قزوین منصوب گشته به آنجا رفته بود تفویض یافته حکم شد که ازقزوین بسرعت تمام روانه مرو گردد مشارالیه حسب‌الفرمان روانه مقصد گشت ومتعاقب منهیان آمده اخبار نمودند که امام قلیخان پادشاه ماوراء النهر پانزده هزارکس ازراه چهارجو برسر مروفرستاده‌قلعه‌مرورامحاصره نموده چنانچه مرتضی قلی سلطان که بحکومت آنجا مأمور گشته بود راه نیافت ودرمشهد مقدس توقف دارد وندر محمد خان پادشاه بلخ نیز عبدالعزیز سلطان پسر خودرا باینگتوش‌بی بهادر وامراء اوزبکیه با بیست هزار کس بر سر قلعه ماروچاق فرستاده ودر دارالسلطنه هرات بدینجهت کمال تزلزل بحال سپاهی و رعیت راه یافته بنا برآن اراده خاطر اشرف بدان متعلق گشت که شجاعت آثار رستم بیك سپهسالار ایران را با عساکر منصوره بخراسان‌فرستند که باتفاق‌خلف بیك وعساکر خراسان بدفع فتنه اوزبکیه پردازندوسپهسالارمذکورازدارالسلطنه اصفهان متوجه این خدمت شده عساکر منصوره بسفر خراسان مامور گردیدند ورایات نصرت آیات نیز قرار یافت که بعزم زیارت روضه رضا علیه التحیة والثناء بدانصوب درحرکت آید و سلطنت پناه رستم محمد خان را نیز که‌در الکاء درجزین اقامت داشت بدرگاه معلی طلب فرموده بسفر خراسان مأمور ساختند والکاء اوبه و شافلان که سابقاً باو شفقت شده بود بدستور دروجه او مقرر فرمودند ومبلغ سه هزار تومان تبریزی بمدد خرج اومرحمت شده یکهزار نقد وجنس دردرگاه معلی داده ودوهزار تومان ازوجوهات خراسان تنخواه شد

واونیز روی براه آورده وخلف بیك که پیشتر روانه شده بود بسرعت واستعجال روانه شده بمشهد مقدس رسید نخست اراده نمود که متوجه مرو گردد وباتفاق منوچهر خان بیگلربیگی مشهد مقدس وامراء عظام وتفنگچیان آنحدود عزیمت مرو نموده متوجه آنصوب شد دراین اثناء ازجانب حسنخان بیگلربیگی خراسان کسی آمده خبر رسانید که عبدالعزیز سلطان ولشگر بلخ آمده قلعه ماروچاق را محاصره نمودند خلف بیك وامرای عظام صلاح دیدند که بازگشته درمشهد مقدس اقامت نمایند که عساکر جمع نموده ازهردو طرف خبرداربوده درهرباب بدانچه صلاح دولت قاهره باشد عمل نمایند بدین جهت رفتن بمرو بتعویق افتاد قبل از آن احمد سلطان چکنی حاکم سابق سبزوار که بنا بر جریمهٔ معزول بود حسب الاستدعا همراه خلف بیك رفت که درخراسان خدمات وجانسپاری نموده تدارك تقصیر وجبر جریمه خود نماید اراده رفتن مرو نمود وبلد صاحب وقوف همراه گرفته از راه غیر متعارف روانه شده بتوفیق‌الله تعالی بسلامت بپای قلعه رسیده نصف شبی ازمیانه جمعی کثیر اوزبکیه که محاصره قلعه نموده بودند عیارانه گذشته تاکنار خندق آمده باهل قلعه آواز داد مردم قلعه درگشوده او را با رفقا بقلعه درآوردند الحق نهایت مردانگی وتهور وشجاعت ازو صدور یافت دراینوقت مرتضی قلیخان نیز هوس رفتن کرده بمبالغه رخصت رفتن ازخلف بیك یافت واهل قلعه راببیغام دوکامه ازآمدن خود خبرداد که منتظر وصول اوبوده باشند اما جمعی کثیر ازاهل جلادت همراه گرفته روی براه آورد و بلد صاحب وقوف پیش انداخته ازراه غیر متعارف روانه شد وقاصد مذکور راه غیر متعارف را گذاشته دانسته یا ندانسته از شارع حوض خان که راه متعارف مشهوراست و ازمشهد مقدس بمرو میرود روانه شد-ازقضایای الهی وتقدیرات آسمانی جمعی کثیر ازبهادران اوزبکیه قریب بیکهزار وپانصدکس بعزم تاخت حوالی مشهد ونیشابور از اردوی اوزبکیه بیرون آمده درحوض خان بقاصد مذکور دچار

میشوندو او را گرفته کاغذمذکوررا از او میگیرندو از آمدن مرتضی قلیخان از راهی که عزیمت نموده بود آگاه میگردند و فسخ عزیمت تاخت نموده بدست آوردن مرتضی قلیخان راهم اولی دانسته روی توجه بآنراه میاورند وبعداز تکاپوی بسیار در بیابان باو میرسند مرتضی قلیخان و رفقا از مشاهده سپاه اوزبك پریشان خاطر گشته همگی دل بمرك نهاده صف قتال میارایند سردار آن لشکر در ازمنه سابقه (دریکی از معارك گرفتار کمند اقتدار سپاه محرابخان شده بود) محرابخان از اصالت و اهلیت او خبر یافته با او مردمی بسیار کرده بود واز خدمت اشرف درخاست خون او کرد وبعد از استجازه ورخصت اورا آدمیانه بجا ومقام خود فرستاد در اینوقت او رسولی نزد مرتضی قلیخان فرستاده تذکار حقوق مذکور ونمکخوارگی والد او مینماید ماحصل پیغام آنکه اندك مردمی باتواند وبرتقدیری که جنك واقع شود بیك هزار وپانصد نفر اوزبکیه ظفر یافتن دور از کار است وعنقریب توضایع میشوی اولی این است که ترك ستیز کرده داخل خون چندین کس نشوی که درصورت جنك جمعی ازطرفین کشته خواهند شد وهرگاه جمعی از اوزبکیه بتیر وتفنك قزلباش کشته شوند آخرالامر مستنفع ابقا نخواهند کرد و من متعهد میشوم که نگذارم ازین طبقه بتو ورفقای تو آسیبی برسد مرتضی قلیخان راضی نشده میگوید من واین جماعت را تارمقی درحیات داریم ویك چوبه تیر در تیرکش دارند تلاش کرده خون خودرا میگیریم بعدازتکرار مراسله وآمدوشد اوزبکیه دست بآلت قتال برده شروع درجنك مینمایند ازاین طرف جوانان قزلباش وتفنگچیان دفع صدمات لشکر مخالف نموده ازطرفین نهایت کشش وکوشش بظهور آمده جمعی ازهرطرف بقتل رسیدند چون شب ظلمانی گشته هریك از فریقین درطرفی نزول مینمایند مرتضی قلیخان وبقیة السیف نصف اللیل بعزم آنکه خودراپپای قلعه رسانند راهی میشوند راهرا غلط کرده بطرف دیگر افتاده بودند درخت زاری نمایان میگردد بالضروره باندرخت زار رفته فرود میایند اوزبکیه نیز برسر ایشان راهی شده

پی را برداشته بهمانجا میرسند سردار لشگر باز کسی فرستاده اظهار مینماید که ترك جهالت ولجاج نموده خودرا عبث بکشتن ندهد چون رفقای او چند نفر پراکنده گشته هریك بطرفی افتاده بودند ودر چند نفری که با اوبوده‌اند تاب و توان جنك نمانده چند کس نیز زخمدار بوده دیگر قوه حرکت نداشته‌اند و معهذا آب درآن بادیه یافت نمیشده تشنگی بر ایشان غلبه کرده دل بر واقعه گرفتاری نهاده نصیحت پذیر میگردد وسردار چند کس معتمد تعیین مینماید که اورا بارفقابیاورند وبعد ازآنکه بدست آمدند وسردار لشگرندرطغای‌نام‌مردمی بسیار بمرتضی قلیخان کرده زخمداران را بمعالج سپرده درهمان دوروز او را برداشته روی توجه ببخارا نهاده وسایر سرداران اوزبکیه بجد وجهد تمام در تسخیر مرو کوشش مینمودند ومردم قلعه مرو ازاین واقعه خبردار گشته بغایت دل شکسته شدند اما وهن واضطرابی بخود راه نداده همچنان درمحافظت وقلعه داری مردانه کوشش مینمودند اما چون مرتضی قلیخان را ببخارا بردند امامقلی خان با او از روی تلطف ودلجوئی پیش آمده سلوك آدمیانه کرد وچون والده مرتضی قلیخان ازبنات اکابر تون وزوجه معقوده تیلیم خان پدر امام قلیخان و مادر سببی او بود که درخراسان مانده بود بعد ازکشته شدن تیلیم خان حضرت گیتی‌ستانی‌اورا بمحراب خان دادندوبحباله نکاح‌اودرآمده‌مرتضی‌قلیخان ازودر وجود آمده امام قلیخان آن‌نسبت‌را منظور داشته یا با نواب کامیاب خاقانی و قزلباش درمقام الفت والتیام درآمده ازآنحرکت ولشکر فرستادن بر سر مرو پشیمان شده مقرر نمود که لشکر اوزبك ترك محاصره مرو نموده باز گردندعلی ای التقدیرین سپاه اوزبك ازسر مرو برخاسته راه بخاراپیش گرفتند و گویند که به ندر محمد خان نیز اعلام داده بود که ازسر ماروچاق برخاسته منبعد با آن طبقه قزلباش خصومت ونزاع نکرده جنك وجدال را موقوف دارد زیرا که‌چون رستم محمد خان بخراسان رفت وآوازه آمدن سپهسالار باعساکر نصرت شعار

درآندیار شیوع یافت وخلف بیك ازمشهد مقدس باقرب بیست هزار کس ازجنود قزلباش وتفنگچیان بعزم دفع لشگر بلخ متوجه دارالسلطنه گردیده بحسن خان بیگلربیگی خراسان ولشگرهرات ملحق شد طبقه اوزبکیه از سر قلعه ماروچاق برخاسته راه بلخ پیش گرفتند وچون اینمقدمات بعرض عاکفان سده جاه وجلال رسید نقدی بیك شاملورا برتبه ایالت وخانی سرافرازفرموده بحکومت مرو فرستادندنقدی خان بسرعت واستعجال بمرو رسیده داخل قلعه شد

القصه امام قلیخان بمرتضی قلیخان تواضعات ادمیانه کرده تدارك حال‌او نموده با اسباب ویراق ملوکانه اورا رخصت داده از راه چهار جو روانه مرو نموده چون بمرو رسید ازحکومت نقدی خان آگاه گردید درمرو توقف ننموده بمشهد مقدس معلی آمد وچون حقیقت آمدن او بعرض حضرت اعلی‌رسیدمروت شاهانه بدستور حکومت مرو را بمشارالیه مرحمت فرموده رقم اشرف دریرن‌باب عز صدور یافت حسب الفرمان روانه مرو شد وبانقدی خان تواضعات ادمیانه کرده اورا گسیل کرد والیوم بدارائی آنولایت مشغول است و رعایاء مرو نیز که کوچانیده ببخارا برده بودند رخصت‌اوطان یافته بمروآمده بزراعت‌وعمارت مشغول شدنددراین اثناخبرعقوق‌وعصیان ورزیدن طهمورث گرجی باغواء وفساد داود خان ولدالله وردیخان که بیگلربیگی قراباغ بود چنانچه در ذیل مسطور خواهد شد رسید چون مهمات اوزبکیه بنیروی دولت و اقبال بی زوال نواب کامیاب خاقانی ظل سبحانی بکفایت مقرون شده بود سپهسالار که بعزیمت سفر خراسان ودفع اوزبکیه تاطهران رفته بود قرار یافت که مراجعت نموده باعساکر منصوره بدفع فتنه گرجستان پردازد ومشارالیه حسب الفرمان روی توجه به آن صوب آورد تفصیل رفتن بگرجستان وقضایا وسانحه در ذیل مسطور میگردد انشاء الله تعالی

ذکر تاخت کردن جنود قزلباش جیجتکو و میمند را

چون از آمد و رفت اوزبکیه نقصان و خسران بسیاری بسپاهی و رعیت الکاء قزلباش رسیده در آغاز آمدن عبد العزیز خان و باینکتوش بماروچاق مکرراً جنود شقاوت ورود اوزبك بباد غیس و محال مرتبه هرات آمده قتل و غارت میکرده اموال واسباب بسیار ومواشی ودواب واغنام بیشمار برده بودند بعداز بازگشتن ایشان حسنخان بیگلر بیگی وغازیان شاملو مستحفظان قلعه ماروچاق تعاقب اوزبکیه کرده جمعی کثیر مقتول وچند کس معتبررادستگیر کردند اماحسن خان اکتفا بآن نکرده دراوایل زمستان اینسال جمعی ازعساکر منصوره هرات را ازجنود نصرت ورود شاملو وغیر ذلك بتاخت جیجکتو ومیمند فرستاد که در برابر بی اندامی ودست درازیها که درین سال درممالك متعلقه قزلباش نمودند دستبردی نمایند وچون طایفه اوزبکیه بغایت چشم تنك ومالدوست اند و هیچ انتقامی ازایشان کشیدن مقابل نقصان مال نیست درحینی که اکثر قبایل اوزبکیه بخاطر جمع دواب ومواشی واغنام خودرا درآنولایت محافظت مینمودندوبخاطر ایشان خطور نمیکرد که طایفه قزلباش خصوصاً لشکر هرات بآمدن آن ولایت ودست درازی بمال ایشان جرأت ودلیری توانند کرد اینگروه عزیمت تاخت آنجا کرده روانه شدند وتمامت آنولایت پی سپرجنود مسعود گشته اموال واسباب بینهایت تاراج کرده از صامت وناطق آثار در آندیار نگذاشته مظفر ومنصور مراجعت نمودند وحقایق حال بعرض عاکفان عتبه اقبال رسیدودوسه نفر ازاعیان اوزبکیه که دراین آمد ورفت گرفتار شیرشکاران عساکرظفر شعار شده بودند درحینیکه رایات نصرت آیات در دارالسلطنه قزوین نزول اجلال داشتند بنظر اشرف آوردند وچون امام قلیخان پادشاه ماوراء النهر درباره مرتضی قلیخان مردمی کرده اورا آدمیانه گسیل کرده نواب همایون نیز گرفتارانرا مشمول

عواطف خسروانه گردانیده بخلاع فاخره سر افراز ساخته اطلاق فرموده نزد ندر محمد خان والی بلخ فرستادند

ذکر عقوق وعصیان ورزیدن داودخان ولد الله ویردیخان وموافقت نمودن طهمورث

درنسخه تاریخ عالم آراء عباسی مرقوم کلك بیان گشته که درقضیه مخالفت وعصیان ورزیدن مورا و گرجی نمك بحرام بنا برتقصیریکه از محمد قلیخان زیاد اغلی قاجار بیگلربیگی قراباغ درآنواقعه وقوع یافته خاطر مبارك حضرت گیتی ستانی ازومنحرف گشته بود اورا از منصب عالی معزول فرموده داود خان پسر کهتر الله وردیخان را بایالت ودارائی قراباغ نصب و او را بدین رتبه والا سرافراز فرموده طایفه قاجار وقشون ولشگر قراباغ را بد ستور بملازمت او مأمور فرموده بودند واو درکمال اقتدار واستقلال امیرالامرای آن ولایت بود وطهمورث کرجی نواده الکسندر خان که نصب کرده وتربیت یافته حضرت گیتی ستانی بود پای ازدایره ادب وانقیاد بیرون نهاده باعمال ناشایست اقدام نموده ومورد قهر وغضب شاهانه گشته الکاء ومملکت او ازمأثر عصیان وطغیان پایمال فتن وفتور شده بی ادبی بسیاری رفت وباموراو نمك بحرام اتفاق نموده بعد از محاربه جنود ظفر ورود قزلباش وشکست یافتن واختلال احوال موراو که بروم رفت وعاقبت بمکافات نمك حرامی وعصیان بجزای خود رسید طهمورث مذکور هرچند گاه پناه بیکی ازولاة گرجستان برده ولاة مذکوربجهت همسایگی بقدر مقدور تفقد حالش مینمودند واو مدتی بیسرو سامان در گرجستانات بسر برده معاشی بتلخی میگذرانید تا آنکه اندکی ازخواب غفلت و نادانی بیدارو ازکردهای سابق نادم وشرمسار با داود خان خصوصیت و آشنائی آغاز نهاده

باو توسل جست که بشفاعت او از سخط و غضب پادشاهی عفو و امان یابد وداود خان عجز و بیچارگی و ندامت و پشیمانی او را از مخالفت ایندولت ابد پیوند بعرض مقدس حضرت گیتی ستانی رسانیده استدعای عفو و تقصیرات او کرد و اظهار نموده بود که بکیش و ملت مسیحا بتاکیدات مؤکده قسم یاد مینماید که اگر از تقصیرات بیش از حد وقیاس آن بنده گنه کار عفو فرموده همان الکاء ویرانه موروثی را که بشآمت عصیان ونادانی او در آندیار آثار نمانده است باو باز گذارند درآنجا اقامت نموده درعرض دوسه سال چندان خدمت وجان سپاری بظهور رساند که شایستگی احرام عتبه علیاء پادشاهی حاصل نموده دیگر باره روی ارادت بآستان عرش نشان که قبله گاه و مرجع سلاطین عالم است آورد وآن حضرت حسب الاستدعای داود خان منشور استمالت باسم او فرستادند وبشرایطی که درآن منشور اقبال که حرز جان وتعویذ سعادت او تواند بود مندرج ومرقوم بود از اعمال سابق او اغماض فرموده خلعت عفو وامان مرحمت فرمودند وبنوعی که درتاریخ عالم آرا بتفصیل مرقوم است داود خان جریده و بسیار بی تکلفانه بگرجستان رفته با او ملاقات کرد اورا ازلباس رومیانه بیرون آورده بلباس قزلباش ملبس گردانیده خلع فاخره شاهی دراو پوشانیدند وخاطر دغدغه آلود اورا بنوید عواطف شاهانه اطمینان بخشیده بازگشت و فارغ بال درآن ولایت اقامت نموده گروهی از آوارگان دیار سرگردانی را که ازبیم قتل وغارت جنود قاهره اسلام درهر گوشه و کنار خزیده بودند یکیک جمع آورده روزی میگذرانیدند وباشنائی وامداد داود خان مستظهر وبین الجانبین خصوصیت وآمیزش مرعی و مسلوك بود بعد ازواقعه شنقار شدن حضرت گیتی ستانی که تخت فیروز بوجود همایون نواب کامیاب خاقانی آرایش یافت چنانچه درپیش گذشت ازجانب اشرف مناشیر الطاف واستمالت نامها متواتر باسم او عزورود یافته بخلع فاخره وانعامات وتفقدات متکاثره سرافرازی یافت ومقرر شد که صبیه خودرا مصحوب معتمدان

ذکور واناث طرفین بدرگاه آسمان جاه فرستد که درسلك پرده گیان سرادق سلطنت منسلك باشد واو اگرچه ازغایت نفاق وبد طینتی که سرشت وجودخبث آلوداست تاخیری نموده بلیت ولعل میگذرانید اما ظاهر خودرا بلباس یکرنگی ویکجهتی آراسته عرایض اخلاص نمون مصحوب معتمدان بدرگاه کیوان بارگاه فرستاده جواهر اطاعت وبندگی خودرا بر طبق عرض مینهاد تا آنکه سهراب گرجی چنانچه درسالهای گذشته ذکر شد به سمیون خان والی کارتیل غدرنموده اورا بقتل آورده نزد طهمورث رفت که اورابحکومت کارتیل اغوانمایدوطهمورث چون مکرراً غدر وبد عهدی ازو مشاهده نموده بود اعتمادنکرده درهنگام فرصت بقتل او پرداخت وحقیقت بدرگاه عرش اشتباه عرض کرد که چون ازسهراب مخالفت دولت ظهور یافته بقتل سمیون خان ولی نعمت زاده خود اقدام نموده من بنا بردولتخواهی اورا بجزا وسزا رسانیدم نواب کامیاب خاقانی ازنیك طینتی اورا دراین قول مصدق داشته استحسان فرمودند وبجایزه وجلدوی این خدمت گرجستان کارتیل را سوای قلعه تفلیس بگرگین میرزا ولد او که از جانب مادر حق وارثی داشت مرحمت فرمودند وطبقه گرجیه و یاوران کارتیل حسب الامر اشرف حکومت اورا پذیرفته کمال اطاعت بظهور میاوردند و بیمن دولتخواهی این خاندان وشفقتهای شاهانه ریاض دولت طهمورث فی‌الجمله آب ورنگی یافته کامروای دولت وعزت بودند ومیانه اوو داودخان بهمان دستورطریقه خصوصیت ودوستی بود هرچندگاه یکدیگر را ملاقات نموده چند روز باهم صحبت داشته درکنار گرداب قبری وقانق وشکارگاههای حدود قراباغ و گرجستان بایکدیگر شکار کرده دوستانه از یکدیگر جدا میشدند تا آنکه درسنه یونت ئیل اربعین والف که خسرو پاشا سردار روم لشگر بدیارعجم کشیده برسربغدادرفت وموکب همایون متعاقب او بدانصوب درحرکت آمد داود خان چون باعانت بشرف پای بوس اشرف مشرف نشده بود در اینسفرآمده سعادت ملازمت دریافت و در

دارالسلام بغداد دررکاب اشرف بود جمعی ازآقایان طایفه قاجارازسلوك ناهموار وبی اعتدالی او شکوه ناك بوده مکرراً درپایه سریر اعلی شکایت او بر زبان آوردند وموجب انحراف مزاج اقدس وعتاب وخطاب درباره او میشد واو از غایت جهل وغرور اصلا درمقام دلجوئی وتدارك خاطر آنجماعت نشد چنانچه شبی درمجلس بهشت آئین نواب کامیاب ازروی اشفاق ونصایح مرشدانه با او عتاب وخطاب آغازنهاده ازروی اغراض ونقارخاطر اوراازمجلس حقیقت بیرون کردند وبجهت مراعات خاطر برادرش امام قلیخان و حقوق غلامی پدرش الله ویردیخان چون درسر یساق بودند درآنوقت زیاد درمقام بازخاست شکوه و شکایت آقایان قاجار درنیامدند ودرهنگام مراجعت که امام قلیخان از حدود تویسرکان عراق رخصت رفتن فارس یافت ظاهرشد که داود خان بیرخصت راه قراباغ پیش گرفته نواب کامیاب خاقانی این حرکت را حمل برجهل وغرور او کرده بتغافل شاهانه میگذرانیدند تا آنکه درین سال که اخبار قتل حیدر سلطان قویله حصارلو وچراغخان ویوسف آقا باو رسید خوف ودهشت برو غلبه کرده ازجهل وغرور جوانی که ازنشاء سودا وجنون بیخودی شراب شبانه روزی ازدیاد یافته طغیان پذیرفته بود وتخیلات نفسانی بآن منضم گشته مظنه آن داشت که ازجانب نواب کامیاب مورد قهر وسیاست گردد ازغایت خصوصیت واعتمادی که بجانب طهمورث داشت دست درفتراك معاونت اوزده که اگرحادثه پیش آید باو توسل جسته بمظاهرت او از ضرر وآسیب طایفه قاجار که ازو متضررواززرده خاطر گشته کینه او درسینه دارند درامان باشد وجمعی ازآقایان صاحب جود آنطایفه راکه مصدر امری میتوانند شد بامداد طهمورث ازمیان بردارد نخست باطهمورث مواضعه نموده دفع آقایان قاجار را با او مخمر ساخته برسم معتاد و عادت معهود بعزم ملاقات طهمورث وبهانه شکار کنار آب قبری بایراق واسباب واستران قطار روانه آنطرف شدند وجمیع آقایان وخواص ملازمان قاجار را

بتلطف ومهربانی تکلیف مرافقت وشکار کرده همراه بردو آنجماعت ازصوفیگری وساده لوحی ملایمت اورا حمل برحسن سلوك وتلافی مافات کرده در ملازمت اوروانه شدند ودریورتیکه فرود آمده طهمورث میامد اوجمیع آقایان وملازمان خودرا باستقبال طهمورث (تکلیف نمود) که خود نیزمتعاقب باستقبال رود طهمورث قریب بیکصد نفر بلکه بیشتر ازناور گرجی را پیشتر ازخود بدین خدمت مامور فرموده میفرستد وایشان چون بغازیان میرسند بروجهیکه قرار یافته بود بغازیان درآویخته هر دوسه گرجی روی بیکی آورده تیغ تیزرا بر آن بیچارگان حکم میسازند وبطرفة العینی جمیع غازیان را شربت شهادت چشانیدندواموال واسباب آنجماعت غارت و تاراج گرجیان شد وکسی ازآن مهلکه جان نبرد حتی وزیر خودرا بکشتن داده اموال بینهایت بدست گرجیان افتاد ملای قصه خوانی همراه داشت نقل میکرد که چون درانصحرا برق شمشیر های گرجیان درخشیدن گرفت من بسرعت باز گشتم که بخان خبر دهم که گرجیان باتو غدر کرده مردم را بقتل میرسانند ودر کمال قلق واضطراب میگفتم که درباره خود اندیشه نماید و اگر تواند بیرون رود اوخنده میکرد ومیگفت ملا مضطرب مباش تماشای بدی نبود ازاین قبیل تماشا ها بسیار خواهی کرد چون این حکایت شنیدم شب روی بوادی فرار آوردم

القصه یکدیگررا ملاقات نموده بلطایف الحیل وسخنان لامعنی طهمورث را از مسلك اطاعت وبندگی نواب کامیاب خاقانی دور انداخته اورابتصرف اموال بینهایت سپاهی ورعیت گنجه فریب داده تکلیف کرد که باتفاق او بگنجه آید و کوچ وفرزندان واموال واسباب اورا بدر کرده بگرجستان برد که اگر توانند الکاء قراباغ را بحیطه تصرف درآورند وطهمورث با فوجی از گرجیان عزیمت گنجه نموده چون این اخبار بگنجه رسید فریاد وفغان عورات واطفال کشتگان قاجار بهفتم آسمان رسید مردم آنولایت ازسپاهی ورعیت سراسیمه گشته خود را

بمحکمها کشیدند و بعضی ملازمان او که برسر حرم سرا بودند مخدرات سلسله اورا با پسران او برداشته باردبیل آوردند و گرجیان چند روز در گنجه نشسته اگرچه نقصان وخسران بسیار ازین واقعه بخلق آندیار رسید اما بمطلبی که داشتند فایز نگشتند وچون باطهمورث زیاده مردمی همراه نبوده‌از توقف قراباغ خوف نموده باتفاق باز گشتند که لشگروحشر بسیار جمع نموده در این مرتبه به استعداد تمام بگنجه آمده بضبط قراباغ پردازند وچون این اخباردردارالسلطنه اصفهان بعرض عاکفان سده جلال رسید وموافقت طهمورث با داود خان ودست درازیهای گرجیان درقراباغ بتحقیق پیوست ایالت‌قراباغ را بدستوربمحمدقلیخان زیاد اغلی قاجار تفویض فرموده گرجستان کاخت وکارتیل هردورابخسرومیرزا گرجی برادر بکرات خان که نواده لوار ساب خان ماضی است و در زمان نواب‌کامیاب خاقانی برستم خان ملقب گشته قوللر آقاسی غلامان درگاه است مرحمت فرموذند واحکام استمالت باسم اعیان گرجستان عزّ صدور یافت که بلا دغدغه برسر رستمخان که وارث مملکت است جمع شوندواطاعت‌ومتابعت بتقدیم رسانند ورایات نصرت آیات جاه وجلال بیورش گرجستان مصمم گشته پیشتر از موکب همایون رستم بیك سپهسالاررا بامجموع امراء وارکان دولت‌و قورچیان وغلامان وسایر عساکر نصرت نشان بسفر گرجستان مأمورفرموده‌روانه نمودندکه دفع شر ارباب عصیان وطغیان نموده رستم خان را بر سریر حکومت ودارائی گرجستان متمکن سازند اما چون طهمورث وداود مردود بی‌نیل‌مطلوب باز گشته بگرجستان رفتند ولشگر وحشر بسیار از گرجستان فراهم آورده دیگر بارهٔ بقراباغ آمدند چنین مسموع شد که داود مردود بلطایف الحیل و فریب و فسون طهمورث را ازراه برده خاطر نشان او کرده که توجهات نواب کامیاب خاقانی با اوباطنی نیست بلکه اراده دارند که اورا مطمئن ساخته هرگاه‌فرصت یابند بدفع او پردازند وچنین باز نموده که پادشاهزادهٔ ازصلب شاه گیتی ستان

درفارس نزد امام قلیخان برادر من هست که اورا باسم دیگر موسوم ساخته نام فرزندی خود براو نهاده درزمره فرزندان اوست وبرادرم تمامت ممالك فارس وبحرین ولار وهرموز وخوزستان وعربستان وحویزه را درتحت تصرف داردوبا موازی سی هزار کس در آنولایت فرمانرواست و عنقریب درآنولایت خطبه و سکه باسم او ولقب آن پادشاه زاده آرایش خواهد یافت و من حسب الصلاح برادر باین امور اقدام نموده ام وطهمورث با وجود فراست ودانش تمام ورای درست که درامر سروری وریاست داشت ازو گول خورده پای در دایره مخالفت ایندولت نهاد وبا گروه انبوه بقراباغ آمده کتابات با امراء شیروان وچخور سعد وآخسقه نوشته باطاعت ومتابعت دلالت کردند وکتابات مذکوررا امراء مزبور بدرگاه معلی فرستاده مخالفت طهمورث باغوای داود مردود بین الجمهور سمت ظهور یافت وحکم جهان مطاع بطلب امامقلی خان صادرگشت که بدرگاه معلی شتابد که در دفع این حادثه با او مشورت نموده بدانچه صلاح دولت قاهره بوده باشد باستصواب او عمل شود وامام قلیخان ازاین اخبارپریشان خاطر گشته دراول حال ببهانه آنکه فرنگیه پرتکالیه اراده آمدن بهرموز دارند ازآمدن خود عذر خواست بعد ازتکرار مراسله بجز آمدن علاجی نیافته دراول حال صفر قلیخان پسر خودرا فرستاده بالاخره خود نیز آمده درحینی که رایات جلال بعزم دفع فتنه طهمورث وانتظام مهام گرجستان ازمقر خلافت مستقر سلطنت بی زوال درحرکت آمده در درب طوقچی اصفهان نزول اجلال داشت بسعادت آستان بوسی سربلند شد

ذکر نهضت رایات فیروزی آیات از دار السلطنه اصفهان بعزم تنبیه متمردین گرجستان

چون طغیان وعصیان داود مردود وموافقت طهمورث نادان با آن جاهل

هیچ مدان بتحقیق پیوسته آمدن ایشان کرة بعد اولی بقراباغ بمسامع عزوجلال رسید و سپهسالار را با عساکر نصرت شعار متعاقب رستم خان قوللر آقاسی و محمد قلیخان زیاد اغلی پیشتر فرستاده رایات نصرت آیات نیز بتاریخ هجدهم شهر جمادی الاول از دارالسلطنه اصفهان بیرون رفته چند روز دردرب طوقچی توقف فرموده ازآنجا کوچ برسر کوچ بدارالسلطنه قزوین رسیده در دولتخانه مبارکه نزول اجلال فرمودند وسورت سرما وبارندگی اشتداد یافته هوا سیمابی گشت وچند شبانه روز متواتر برف باریده قشلاق همایون درقزوین قرار یافت در این اثنا کتاباتی که طهمورث نادان وداود مردود بامراء شیروان وچخور سعد وآخسقه وآنحدود نوشته تصریح نموده بودند این اعمال که از ما صدور یافته ازروی دولتخواهی این خاندان و تمشیت امور دولت پادشاه زاده ایست که درفارس است وعنقریب لوای دولتش بسعی ما وامامقلیخان و عساکر فارس ارتفاع خواهد یافت وچون آن مکاتیب فرع سمع همایون گشت پرتو شعور امام قلیخان براین معنی تافت بندگان اشرف خاقانی با اوبدمظنه واو با نواب کامیاب بدگمان شدند ورای جهان آرا جهت دفع این مفاسد بدفع امام قلیخان وپسران او که پادشاه زادگی یکی از ایشان بین الجمهور بر السنه وافواه مذکور ومشهور شده این گفتگو از عوام الناس بخواص سرایت کرده بود واز مضمون مکاتیب هرچند خلاف واقع باشد نقار خاطر اشرف ازدیاد پذیرفت حزم واحتیاط ودوراندیشی پادشاهانه اقتضاء آن کرد که خاطر انور را ازین دغدغه فارغ سازند بفرمان فرمانروای عقل دوراندیش واقتضاء قضاء صفی قلیخان پسر بزرگتر بادوپسردیگر فتحعلی بیك و علیقلی بیك در حینی که در خدمت اشرف تماشای چراغان نموده ازنشاء شراب بیخود وازباد نفرت وغرور بیشعور بودند هرسه بقتل رسیدندکابعلی بیك ایشیك آقاسی وداود بیك گرجی و علیقلی بیك برادر سپهسالار که هردو داماد امامقلیخان بودند بقتل اومأمورشدند

وایشان بخانه او رفته درحینی که برهنه شده مستعدخواب بود ببهانه آنکه نواب اشرف بطلب تو فرستاده بیرون آورده بقتاش پرداختند و اموال و اسبابی که داشتند بحیطه ضبط درآورده همان روز اغورلوخان ایشیك آقاسی باشیرا برفتن فارس وحفظ و حراست مملکت مامور فرموده فرستادند ومیرزا محسن وزیر ناظر بیوتات را باتفاق میرزامعین الدین محمدوزیروفولاد بیك ناظرامامقلی خان بضبط اموال واولاداو مامورفرموده همانشب روانه شیرازشدند وبعدازچند گاه اغورلوخان را طلب فرموده نقدی خان شاملورا بایالت ودارائی کوه کیلویه و کلبعلی بیك را بحکومت لارمنصوب ساخته ولایت دورق بمهدی خان عرب تفویض یافت وایشان ازخدمت اشرف جدا شده روانه آنصوب گردیدندباقی اولاد امامقلی خان رامیل کشیده ازدیدن عاطل گردانیدندومضمون صدق مشحون این بیت سمت وقوع یافت

چو از قومی یکی بیدانشی کرد   نه که را منزلت ماند نه مه را

بهرام بیك غلام بامارت سیستان منصوب گشته برخوردارسلطان ذالقدر بحکومت هرموزمقرر شد والحق از اعمال ناشایست داود مردود نادان سلسله الله ویردی خان که بیمن تربیت اینددومان سر باوج عیوق افراخته بودندواز قومشه اصفهان تاسواحل عمان یکماهه راه درتحت حکومت وفرمان ایشان بود واساس پادشاهانه طرح انداخته درکمال عظمت وجلال بدولت واقبال میگذرانیدند بباد بینیازی رفته ذکوراً واناثاً باخاك یکسان شدند واین خبر بداود مردودوطهمورث نادان رسیده موجب یاس ونومیدی ایشان گشت وآوازه آمدن رستمخان قوللر آقاسی که وارث سلطنت گرجستان کارتیل است ونزدیك شدن سپهسالار باجنودنامعدود قزلباش موجب تزلزل خاطر ایشان شده پای اقامتشان سستی پذیرفت کوچ کرده از قراباغ بگرجستان رفتند ومحمد قلیخان بگنجه رسیده بر مسند حکومت تکیه زد وچون رستم خان بتفلیس نزدیك رسید عظما واز ناوران و اعیان کارتیل حسب الفرمان همایون خاقانی بجانب رستم خان میل کرده فوج فوج استقبال

نموده اطاعت وانقیاد میکردند واو بنیروی اقبال خاقانی بقلعه تفلیس در آمده بر مسند حکومت وفرمانروائی نشست وگرجیان کارتیل درمقام خدمت واطاعت درآمده کمر بملازمتش بستند وچون سپهسالار باعساکر ظفرشعارداخل گرجستان شدند طهمورث مقابله ومقاتله با آن لشگر بیشمار درحوصله قدرت خود ندیده باقلیلی از مردم کاخت بجانب باشی آچوق گریخت وسپهسالار حسب الفرمان دوقلعه یکی درالکاء کاخت وکلیسای آلادرد ویکی درکوری کارتیل که حضرت شاه گیتی ستانی درین مقام بنای دوقلعه گذاشته بود تعمیر نموده باتمام رسانیده حارس ونگهبان تعیین نموده واز طبقه مخالفین گرجی درهرجا سقناقی وجمعیتی شده بود لشگر فرستاده دقیقهٔ از دقایق قتل وغارت فرو گذاشت نکرد و والی باشی آچوق وسایر ولات گرجی خصوصاً دادیان وگورمال ازشکوه‌صولت‌اولیای دولت وبلند آوازگی سپهسالار وفیروز جنگی او که در معارك کارزار همیشه بر اعادی ظفر یافته اندیشه مند گشته کسان نزد سپهسالار فرستاده نسبت بنواب کامیاب اظهار بندگی وسرافکندگی کرده بهیچوجه باطهمورث متفق نشدند واو را دراین مخالفت نکوهش بسیار کردند والیوم آن بد بخت در کمال ندامت و خجلت زدگی درحدود باشی آچوق بیسر وسامان بسر میبردوداود مردودهمراه او رفته آواره دیار ادبار است

القصه مهمات گرجستان برحسب دلخواه احبای دولت روز افزون‌صورت وقوع یافت وبوفور شجاعت وکاردانی وتدابیر صایبه‌سپهسالاربنوعیکه‌دراندیشه عقلانگذرد ودرسوابق زمان ازحکمای ذوفنون بظهور نیامده باشد انتظام گرفت وبفیروزی واقبال وشادکامی معاودت روی داد وچون رومیه‌خطه وان واکراد آنطرف دست درازیها بحواشی وحدود ولایت نخجوان و چخور سعد واقع شده بود رای جهان آرا بتأدیب وگوشمال آنطبقه وتسخیر قلعه وان تعلق گرفته سپاه وعساکر منصوره بدین خدمت مأمور گشتند انشاء الله تعالی شرح این احوال‌در

قضایاء سال آینده مرقوم قلم سعادت رقم خواهد شد

ذکر تولد شهزاده عالمیان نور چشم آدمیان محمد میرزا اطال الله تعالی عمره العزیز

از سوانح اقبال که دراین سال فرخنده مآل سعادت اشتمال دردارالسلطنه قزوین روی داد آنستکه بمساعدت بخت خدا داد و معاضدت اختر فرخ زاد کوکبی تابان ودری درخشان ازمطالع سلطنت واقبال طلوع نموده که عالم و عالمیان را خصوصاً ممالك ایران را ازپرتو انوار قدسی روشنی بخشید یعنی بخشنده بیمنت وواهب بی صنت نواب کامیاب خاقانی‌را از کنج‌خانه **لم یلد ولم یولد** گرامی گوهری عطا فرموده وآن در گرانمایه از بطن مطهر یکی از پرده نشینان سرادق عفت قدم بعرصه وجود نهاده کافه انام خصوصاً یك رنگان و یك جهتان صافی اعتقاد دودمان قدس نشان صفیه صفویه ازآن مولود عاقبت محمود کلاه گوشه شادمانی بر فلك الافلاك افراختند ونهال امید امیدواران ازنسیم عنبر شمیم این عطیه والا در اهتزاز آمده غلغله شادی و شادمانی در عالم ملك و ملکوت افتاد ونام نامی آن مولود گرامی برسلطان محمد قرار یافت امید که در ظل تربیت والد ماجد نامدار عالیمقدار برخورداری یافته بتوفیقات غیبی وتاییدات لاریبی مؤید وموفق گردد بجاه محمد وآله الطاهرین

سانحه دیگر آنکه چون رعایا وعجزه الکاء کوهدم گیلان ازسلوك محمدی خان حاکم آنجا شکوه داشتند اورا تغیر نموده حکومت آنجا برمحمد مؤمن خان برادر او قرار گرفت

ذکر آمدن دوسه نفر از مرحله پیمایان فراز و نشیب روزگار برحسب اراده قادر مختار ومنسوب ساختن خود بشهزادگان گورکانی نژاد العلم و عندالله

قبل ازاین نگاشته کلك بدایع نگار شده بود که درمیانه قبیله افغانان ترینی پسری پانزده ساله بود ومذکور شد که پسر سلطان خسرو مکحول ابن شاه سلیم بن جلال الدین محمد اکبر پادشاه فرما نفرمای ممالك هندوستانست که ازبیم حضرت سلطان خرم بن شاه سلیم اورا دزدیده وپوشیده بمیانه افغانان آورده بدست شیرخان ترینی افغان درآمده بود نبدی میرزا نام و شیرخان این مقدمه را بمصلحتهای نهانی مخفی داشته تصدیق اینمعنی نکرد واورا پیشخدمت خودکرده درمجلس او خدمت شرابداری وچراغچیگری میکرد و چون میانه او وعلیمردانخان بیگلربیگی قندهار وحشت پدید آمده علیمردانخان بر سر اورفت وبآغرق او دست یافت این پسر بدست او درآمده حقیقت حال معلوم نمودچون حرف شهزادگی مذکور شد علیمردانخان ازفرط احتیاط اورا بدرگاه جهان پناه فرستاده اقوال شنیده را عرض کرد نواب کامیاب خاقانی او را بوزیر اصفهان سپردند که درقلعه طبرك نگاهدارند تاحقیقت صدق و کذب آن معلوم گردد واو درقلعه مذکور معزز ومحترم بسر میبرد در این اوقات جوانی تخمیناً بیست ساله ببندر سورت آمده از راه دریا عزیمت فارس نموده و اظهار کرده بود که داور بخش میرزا ابن خسرو مکحولم که درراه کشمیر بعد ازشنقار شدن شاه سلیم بمصلحت امراء وارکان دولت برتخت سلطنت جلوس نموده بسلطان بلاغی

مشهور بود که داور بخش میرزا ابن خسرو مکحول که درراه کشمیر بعد از شنقار شدن شاه سلیم بمصلحت امراء وارکان دولت بر تخت سلطنت جلوس نموده بسلطان بلاغی مشهور بود درقضایای سال لوی ئیل اواخر زمان شاه گیتی ستان در تاریخ عالم آرای عباسی دررشته تحریر کشیده شده باامراء واعیان دولت کوچ بکوچ بلاهور آمدند وسلطان خرم که درزمان حیات پدر مخاطب بخطاب شاه جهانی ودر اینوقت بنا بر بلند پروازیها مغضوب پدر گشته دربرهانپور افسرده حال بسر میبرد از آنجا عزیمت دارالخلافه آکره که مستقر دولت آنسلسله بود نموده به آنجا قریب شد وطبقات لشکر بجانب او میل نموده جمعیتی عظیم در موکب او فراهم آمده آوازه ورود او تزلزل در ارکان سلطنت سلطان بلاغی انداخته جمعیت او روی بتفرقه وپراکندگی آورده شاه جهان درسلطنت وپادشاهی استقلال یافت امراء عظام خصوصاً آصف خان که مدار علیه دولت آنسلسله بود صلاح دراطاعت وانقیاد دیده سلطان بلاغی را باشهزادگان گورکانی نژاد که دراردوی اعظم بودند بمتابعت عم عالیمقدار تکلیف کرد وآصف خان بعد ازادراک ملازمت وکورنش همایونی درباب جلوس سلطان بلاغی که درولایت کشمیر ضرورت واقع شده بود بمعاذیر دلپذیر تمسک جست الحاصل حکم برافنا واعدام اووشهزادگان صادر گشته یکی از امینان دولت بدین خدمت مامور گشت وپنج نفر شهزاده را بدرجه شهادت رسانیدند که یکی ازآنجمله بقول مشهور سلطان بلاغی بود

القصه آنجوان ازبندر مذکور عزیمت فارس نموده چون قدم بآنولایت نهاد امام قلیخان را ازحال خود اخبار نموده واو حقیقت حال بپایه سریر اعلی عرض کرد ومقرر شد که بحقایق حال وصدق وکذب آن اقوال رسیده اگرفی الواقع صورت وقوع داشته باشد وبتحقیق انجامد تعظیمات لایق بجای آورده قرین اعزاز واحترام که سزاوار سلاطین باشدروانه اینطرف گرداند که ازجانب اشرف نیز تعظیمات لایقه بظهور آید وآنچه او ازحال خود در بندر نقل نموده بود و

ازقول سامعان مسموع شد آنست که مذکور نموده درحینیکه مهمات دولت برشاه جهان قرار گرفت ازاطوار خلایق وآمدن معتمدی که بقصد ما آمده بود تفرس نمودم که حکم قتل ماشده ودرآنشب که اینمقدمه تمهید یا فته بفعل آمدنی بود غلامی داشتم همسال خود باو گفتم که امشب تو برجای بخواب اومضایقه مینمود گفتم اگرحکمی بقتل من شده باشد غرض افنا واعدام من است بتوجه کاردارند بهر طریق بود اورا تسلی کردم وبجای خود خوابانیدم و خود درظلمت شب و تاریکی بیرون آمده پیاده روی ببیشه وجنگل آوردم واز بیم شناخت مردم و گرفتاری چهارده روز درصحرای پر وحشت که نشان ازانسان نبود بگیاه صحرا قناعت کرده مرحله پیمای وادی سرگردانی بودم تا آنکه طاقت طاق‌شدواندکی ازخوف شناخت مردم و گرفتاری اطمینان یافته بطرف آبادانی روی آوردم و تغییر لباس کرده ملبس بلباس فقرا ودرویشان شدم وبادوسه نفردرویش‌شوریده رفیق شده بطرف بندر سورت آمدیم درآنجا اظهار حال خود بحاکم بندرسورت نمودم او مردمی بسیار کرده بعضی هدایا داد وبودن آنجارا صلاح حال خود و من ندیده در اخفای حال مبالغه نموده مرا بآمدن ایران دلالت کرده گفت که رفتن شما بانخانواده رفیعه میمنت وشگون دارد بنا برآن عزم اینددرگاه نموده بتوکل الهی واخلاص قوی احرام عتبه علیه شاهی بسته روی براه آوردم وچون ببندر فارس رسیدم بیان احوال خود باهمه کس کردم بعضی انکار نموده‌تکذیب میکردند وبعضی دیگر ازسیمای من فی الجمله راست قولی فهم کرده تصدیق مینمودند درمیانه صدق و کذب وخوف ورجا بودم تا آنکه قدم بولایت فارس نهادم یکدونفر از مردمی که مرا درراه کشمیر ایام سلطنت وقبل از آن نیزدیده بودند دچار شده شناختند وبمردمان خبر میدادند خدمتکاران از هر طرف جمع شدند واز مردم هند وجماعت هندو از نقد وجنس آنچه مقدورشان بود آورده میدادند وچون امامقلیخان از آمدن من بملك فارس اطلاع یافت اگرچه‌دراول

حال فی‌الجمله اعتباری کرده گماشتگان او مصدر خدمات شدند امادرابراز بعضی از تجار که انکار نموده بودند تردد خاطرشان درصدق ایندعوی متزاید گشت تعظیمی بقاعده نکردند و کسی نیز بخدمت اشرف فرستاده حقایق بدین نهج عرض کردند وجانب کذب را اقوی ومرجح میشمردند باری درمیان خوف ورجا بودم درحوالی اصفهان رسیدم بندگان نواب کامیاب جانب ظاهر را که مناط معامله فهمان روزگار است رعایت نموده درمقام فتوت ومردمی برآمده وگروهی از اعیان باستقبال فرستادند که یکباره قانون بزرگی وآئین مهمان نوازی از دست داده نشود وجمعی از اعزه که باستقبال رفته بودند اورامعزز ومحترم بشهرآوردند ودر منازل مرغوبه فرود آورده رسم تفقد ودلجوئی ازجانب اشرف بوساطت مقربان اقدس خصوصاً ناظر بیوتات بظهور میرسید چند نفراز ولایات هند اورا دیده تصدیق نمودند طبقه ملتانیان که در دارالسلطنه اصفهان بسیارند هجوم نموده آداب کرنش بتقدیم میرسانیدند یکدو ماه که از آمدن او گذشت نواب کامیاب اشرف خاقانی بملاقاتش رغبت فرموده روزی بشکار میرفتند اوراطلب فرموده ناظر بیوتات بطلب او آمده اورا برده درشکارگاه بعز ملاقات اشرف معزز گشته بقدر تعظیم وتکریمی بظهور آمد وبزبان گهربار تفقد ونوازش فرموده اسب سواری ازجنیبتهای خاصه عنایت فرمودند والحق از سیمای او نجابت و بزرگی مفهوم میگردد ودرمحاورات نیز بقانون عقل و سنجیدگی سلوك نموده سخن بیماحصل بزبانش جاری نمیشود وحکم شد که نبدی میرزارا که حقیقت حال او درفوق ذکرشد نزد سلطان بلاغی ببرند که یکدیگررا ملاقات نمایند درحین ملاقات یکدیگررا نشناختند شب بایکدیگر بسر برده اسامی عورات اهل حرم پدر وپادشاه وشاهزاده ونشانهای حقی وظاهر ونیك وبد اوضاع حرم هر یك آنچه میدانستند برزبان میاوردند وبرسلطان بلاغی ظاهر شد که برادر اوست تصدیق برادری او کرده اورا درآغوش مهربانی کشیده وحسب‌الامر اشرف‌مقرر

شد که برادران بایکدیگر باشند وهر کس از ولایت هند میاید تقریر مینماید که در هندوستان نیز سخن فرار نمودن سلطان بلاغی برالسنه وافواه عوام‌لناس سائر ودایر است اما عقلا اصلا احتمال صدق اینمعنی نمیدهند که باوجوداهتمام‌دولت خواهان پادشاه درحفظ و حراست شاهزادها خصوصاً سلطان بلاغی که بخار نخوت وغروز پادشاهی درکاخ دماغش جای گرفته ومقصود بالذات اوست در عین حکم قتل چگونه تواند بود که او ازمیانه بیرون رفته باشد واین مقدمه را مسلم نمیدارند واحتمال بدر رفتن او نمیدهند از بوالعجبهای روزگار و شعبده بازیهای چرخ کجرفتار عجیب وبعید نیست ومیتواند بود که جمعی از محافظان درمحافظت اغماض نموده معاون فرار اوشده باشند یاغفلت ورزیده او غافل بیرون رفته وهمان غلام را از خوف غضب پادشاهی سلطان بلاغی نامیده بقتل آورده باشند العلم وعندالله مصرع « تا خود فلك از پرده چه آرد بیرون »

دیگری میرزا بایسنغربن میرزا دانیال بن جلال الدین اکبر پادشاه است که پدرش درزمان حیات پدر بزرگوار خود عالم فانیرا بدرودکرد و بعد از ارتحال شاه سلیم او درسلك تابعان شهریار بوده ودرحین وصول سلطان بلاغی و اردوی اعظم بحدود لاهور باتفاق لشگر سلطان شهریار بمقابله ایشان رفت و ویرانی بسلطان شهریار راه یافته پراکندگی‌درمیانه جمعیت‌اوافتاد میرزابایسنغر بعد از تفرق سپاه ازمعرکه بیرون رفته بمعاونت یکدو نفر از سپاهیان عزیمت طرف کابل نمود وچون نزدیك آنولایت رسید آوازه برهم خوردگی و اختلال احوال سلطان بلاغی واستقلال شاه جهان شنیده رفتن کابل را صلاح خودندیده عزیمت بلخ گرده بمیانه اوزبکیه رفت وچندگاه باندر محمد خان والی بلخ بسر برد چون از زمره خرد مفلسان وتنك مایه عقل وادب بود واز بلند پروازیها آنچه مکنون خاطر او بود بمعاونت والی بلخ وجنود اوزبك صورت پذیر نبود از بد سلوکی وکج خلقی خود وسرد اختلاطی اوزبکیه از بودن آنجا دلگیر

گذشته از ایشان رخصت یافته اراده آمدن دیار ایران وادراك ملازمت شهریار زمان کرده بقندهار نزد علیمردانخان آمد واو چند روز طریقه میزبانی ومهمان نوازی ومردمی مسلوك داشته چند نفر ملازم خود همراه کرده بدرگاه جهان پناه روانه کرده ونواب کامیاب خاقانی جمعی را باستقبال او فرستادند و منزلی جهت نشیمن او یافته بدانجا فرود آمد وچون ازآمدن سلطا ن بلاغی اطلاع یافته بود بر ادعای او انکار کرد وبنا بر آنکه تعظیم وتکریم زیاده چشم می داشت مصدر حرکات ناپسند شد روزی درخانه چراغخان جشنی ملوکانه آراسته قرار یافته بود که مجلس بفرّ قدوم همایون خاقانی زینت یافته درآن مجلس فیمابین ایشان ملاقات شود درحین ملاقات سخنان ناخرد مندانه ازو سرزد و با او بتکلم درآمده درمواجهه اظهار کذب مدعای او کرده خشونت وناهمواری آغاز نهاد اما سلطان بلاغی بتمکین ووقار سلوك نموده معارض اونشد واو از مبالغها که درتکذیب سلطان بلاغی مینمود ناهمواری ازحد اعتدال گذرانیده سلطان اورا بجهل وجنون منسوب ساخته وقعی ننهاد او اظهارآزردگی کرده ازآنمجلس برخواست بدینجهت نواب کامیاب نیز بآن مجلس تشریف نیاوردند ودرحینی که رایات نصرت آیات عزوجلال جهت دفع فتنه طهمورث گرجی که باغوای داود مردود وبرادر امام قلیخان بظهور آورد ازمقرسلطنت حرکت کرده دربیرون شهر خیمه اقامت نصب نموده بودند ومیرزا بایسنغر اراده رفتن کرده رخصت طلبید نواب اعلی خاقانی مضایقه نفرمودند واو آزرده دل روی براه آورد مذکور میشد که اراده رفتن هند ودکن دارد که شاید بمعاونت سلاطین دکن کاری تواند ساخت روانه شد وبهمان یکصد تومان اقامت کرده که دراول حال جهت او فرستاده شده بود اکتفا کرده دیگر رعایتی نیافت الحق جوان مستعد قابل بود اما مغرور شجاعت وشهزادگی بوده بسیار بزرگانه میزیست و حرکات ناهنجار بی اعتدالانه که ازخفت عقل و تنك حوصلگی نشان میدادازو

صدور یافت

متوفیات سنه پیچی ئیل در اواخر اینسال خبر فوت صفی قلیخان ملقب بشیر علی بیگلربیگی عراق عرب رسید که در دارالسلام بغداد مریض گشته عالم فانیرا وداع کرده روی بجهان جاودانی نهاد مشارالیه ولد فور حمس سمخوتی ولد ملك میرمن است که ازدین مسیحی تبرا نموده شرف اسلام یافته بود و طهماسب قلی بیك عم او چندگاه درخدمت حضرت گیتی ستانی معزز و محترم واز زمره مقربان محفل اقدس بوده مشارالیه ازاوان کودکی درخدمت آنحضرت نشو ونما یافته درسلك غلامان خاصه شریفه منسلك بود وچون جوهر کاردانی از سیمای او نمایان وقابل تربیت بود آنحضرت متوجه تربیت او گشته در اول حال رتبه ایالت وخانی یافته بجای حسنخان استاجلو بیگلربیگی قلمرو علیشکر گشت وبعد ازفتح دارالسلام بغداد چنانچه درنسخه تاریخ عالم آرا ذکرشده به ایالت بغداد وامیرالامرائی عراق عرب سربلندی یافت و الحق در آن خدمت مردانگیها ازو ظهور یافته درایامیکه حافظ احمد پاشا بتسخیر آنولایت آمد تا مدت نه ماه با او زدوخورد کرده درحراست قلعه کمال مردانگی بظهور آورد و در زمان رحلت خاقانی نیزکه خسرو پاشا وزیر اعظم سردار شده بتسخیر آن ولایت آمد زیاده ازمرتبه اولی چنانچه درپیش گذشت مردانه حراست قلعه نموده کارنامها بظهور آورده نواب کامیاب خاقانی بکتاش خانرا که با اورابطه قومی داشت ودرسلك غلامان خاصه شریفه بود شایسته این خدمت دانسته حکومت بغداد وامیرالامرائی عراق عرب وتولیت روضات مقدسات برنهجی که بمرحوم مذکور متعلق بود باو تفویص یافته قامت قابلیتش بتشریف این مناصب آراستگی یافت واکنون بدین رتبه سربلندی دارد

وقایع سال تخاقوی ئیل ترکی که بعضی سنه اثنی واربعین والف وبرخی مطابق ثلث و اربعین والف سال پنجم جلوس همایون حضرت خاقانی وظل سبحانی است

المنة لله که چهار ساله رموز احوال میمنت فال جهاندار بی شبه و همال بی نظیر وامثال اعنی سایه رحمت ذوالجلال شاه کسری بارگاه سلیمان حشمت فلك قدر ملایك خصال ابوالمؤید **ابوالمظفر ابوالمنصور شاه صفی الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان** ظل الله تعالی ظلال مرحمته علی مفارق العالمین

مطلع

شاهی که چرخ را چونوازد بیك نگاه   گردون چو آفتاب زرخ افکند کلاه

تسوید یافته آغاز سال پنجم شد دیگر باره نوروز فیروز در رسیده جمال جهان آرایش روشنی بخش دیده منتظران زاویه خمول عناصر واضح گشت و خسرو سپاه طارم چهارم روز یکشنبه نهم شهر رمضان المبارك هفت ساعت وسیزده دقیقه ازروز گذشته از اقامت سرای حوت بیرون خرامیده تختگاه حمل زامزین ومنور ساخت

رباعی

صد شکر که باز فصل نوروز رسید   هنگام بهار و عهد فیروز رسید
عیش وطرب زمانه را وقت آمد   افزونی شب گذشت و بر روز رسید

هوا بدستیاری فصل ربیع روی باعتدال طبیعی آورده سورت سرما وطغیان طاغیان دی فرو نشست سپاه فروردین چون جیوش منصوره بجنبش درآمده صفوف آرای معرکه بهار گشتند جنود ریاحین که ازمکامن بطون غبراانزوا گرفته

بودند مستعد جلوه گری و خودنمائی شدند بهار دلارا بصد زینت و بها قدم در عرصهٔ روزگار نهاد فراشان صبا و شمال عرصه چمن را از خس و خار خزان رفت وروب داده از سبزه فرش زمردین گستردند وپادشاه ریاحین بسپاه بهار باجنود شکوفه وازهار از خلوت خانه غنچه و حریم برك خرامیده قدم بربساط کامرانی نهاده ساقیان چمن بر گلرخان یاسمن و نسترن ازجرعه پیاله نرگس ولاله راح ریحانی وشراب ارغوانی پیمودن گرفتند شهریار جوان بخت کامکار دراین فصل طرب فزا در دارالسلطنه قزوین روزگار بنشاط وخرمی گذرانیده همواره درباغ جنت آسای سعادت آباد که هرقطعهٔ از آن رشك فرمای گلشن ارم ذات العماد و مصداق التی لم یخلق مثلها فی البلاد است و چنانچه درشرف درگاه باغ بخط ملا مالك دیلمی قزوینی که از خوش نویسان عهد بوده مرقوم کاك صنایع رقم گشته

شعر

باغ جنت که دل از او شاد است در باغ سعادت آباد است

بخوبی درعالم طاق وطاق رفیع بنیانش ثانی نه رواق بسیر و صحبت و شادکامی میگذرانیدند وجهت انشطاط خاطر وانبساط ضمیر عاطر و ممارست قپق اندازی خیابانی مجدد درجانب شمالی منتهی باغ طرح فرموده درگاهی مجدد بجانب شرقی گشودند و همواره بامقربان بساط اقدس در آنعرصه نشاط بآنشغل شگرف پرداخته درآن فن بدیع گوی تفوق بچوکان اقبال از سایر کمانداران جان گذشت ماهر ربوده اکثر اوقات تیر مرادش برهدف مرام رسیده گوی زرین آفتاب مثال قپق را از فراز میل میربودند عالیجناب دستور مکرم میر مفخم نظام العالم اعتماد دولت سعادت نشان اعتضاد سلطنت وخلافت ابدی بنیان میرزاطالبخان تاریخ این خیابان ودرگاه مجدد مذکوررابجنت گشودند دریافته بدیههٔ بدین نمط درسلك نظم درآوردند

تاریخ

بسال تخاقوی از باغ شاه | بامر شهنشاه والا گهر
شه دین و دنیا صفی آنکه گشت | ازو خانه ظلم زیر و زبر
زهی پادشاهی که از جود او | نیفتد کسی را بسائل نظر
دری شد بصحرا گشوده که هست | مقیم اندرآن چاوشان ظفر
در اینسال اگرچه باقبال شاه | بسی شاهد نصرت آمد ببر
باقبال شاهنشه بیهمال | نشان میدهد این ز فتح دگر
پی سال تاریخ این فتح باب | که پیوسته بادامصون ازخطر
چو کردم تفکر بمن پیر عقل | بگفتا بجنت گشودند در
۱۰۴۳

از سوانح اقبال آنکه در اوایل اینسال بهجت مآل که بهارستان دولت از گلهای شکفته در اهتزاز وباغستان بخت بلند شهریار کامگار بازهار فتوحات غیبی آراستگی داشت وبلبلان نغمه پرداز وعندلیبان خوش زمزمه و ساز به هزاران زبان بمدح وثنای پادشاه نوجوان نغمه طراز بودند سوندوك سلطان که از امراء تا بین امام قلیخان حاکم هرموز بود بدرگاه گیتی پناه آمد و شمشیر جهان گشای امیر کبیر صاحبقران امیر تیمور گورکان را که نشان اسم سامی آن پادشاه مؤید منصور برآن منقور بود و در آنولایت بدست او آمده بود سرمایه فتوح ودست آویز خود دانسته برسم هدیه بنظر اقدس درآورده و دولت خواهان دولت قاهره بدست درآمدن چنان شمشیر را مقدمه فتوحات غیبیه شمرده بآن فال وشگون گرفتند دلاوران معارك قتال چون نغمه سرایان انجمن اقبال بدین مقال مترنم بودند که چون همایون تیغ جهانگیر حضرت صاحبقرانی برفرق اعادی مظفر ومنصور آمده وحال بنیروی دولت و ظهور اقبال شایستگی کمر مبارك شهریار کامگار یافته رجاء واثق است که بمدد کاری بخت بلند وطالع

ارجمند آن تیغ آبدار بقوت بازوی تأیید خرمن عمر بسیاری ازبد خواهان خاکسار را بآتش قهر قهرمانی سوخته بباد فنا دهد وپیوسته ظفر ونصرت قرین حال سعادت منوال بوده فتوحات عظیمه روی دهد انشاء الله تعالی ·

عالیجناب اعتماد الدوله العالیه الخاقانی میرزا طالبخان زادالله اجلاله و اقباله تاریخ این عطیه غیبی را که بقبضه اقتدار شهریار بلند اقبال درآمده ودر عالم خرد وجهان آگاهی اشاره بملك کسری وملك سبا است تاریخ « **میشود پادشه عالمگیر** » یافته وبرین طریق درسلك نظم درآورده اند

قطعه

شاه شاهان جهان **شاه صفی** · که ازو گشت جوان عالم پیر
تاجهانرا کند از ظلمت پاك · برق تیغش شده خورشید منیر
تیغ تیمور که از دیده خلق · بود چون آب نهان در شمشیر
درزمان شه دین ظاهر شد · بی طلبکار چو خورشید منیر
بست شاهش بمیان منطقه وار · تا کند کلّ جهان را تسخیر
هاتفی گفت پی تاریخش · **میشود پادشه عالمگیر**
۱۰۴۳

ازسوانح آمدن جانی بیك یساول صحبت شاملواست ازولایت روم

سابقاً نگارش یافت که خسرو پاشا وزیر اعظم وسردار عسکر روم بود از سفر بغداد بی نیل مقصود بازگشته درسرحد اقامت داشت یکی ازچاوشان درگاه عالی را همراه سلیمخان وشمسی خان که در آخسقه گرفتار شده در ولایت روم دوستاق بودند وخواندگار روم ایشانرا اطلاق نموده فرستاده بود و مکتوب خیر اندیشانه بخدمت اشرف نوشته از روی صلاح اندیشی حضرت شاه را با خواندگار روم بمصالحه ودوستی ترغیب نموده بود واز اینطرف جواب مکتوب بروجه مرغوب نوشته شده جانی بیك را همراه چاوش نزد خسروپاشا فرستادند که درمواجهه با او گفت وشنید نموده مقدمه صلح را مشخص سازد که بچه

عنوان قرار داد خاطر ایشانست که آنچه مناسب ورعایت ناموس سلطنت باشد بفعل آید تارسیدن جانی بیك باردوی سردار خسرو پاشا بتحریك اضداد بفرمان پادشاه بقتل رسیده بود پاشایان سرحد حقیقت آمدن اورا بدرگاه عالی عرض نموده او حسب الامر باستنبول رفته چندگاه درآنجا بود چون بعد از کشته شدن خسرو پاشا حافظ احمد پاشا که درزمان حضرت گیتی ستانی سردار شده بر سر بغداد آمده بود وبشرحیکه درتاریخ عالم آرا مرقوم خامه بدایع نگار گشته کار ناساخته پریشان حال معاودت نمود وزیر اعظم شد رومیان خصوصاً هواخواهان خسرو پاشا اورا بانتقام خون خسروپاشا که بتحریك اوواقع شده بود بقتل آورده محمد پاشا نامیرا وزیر اعظم کرده بودند میانه او وجانی بیك در هرباب سخنان مذکور شد درباب بغداد بعضی حکایات میگفته اند در این اثناوقایع گرجستان وپاغیگری طهمورث وداود مردود بآنجا رسید وچون جانی بیك نزد خسروپاشا رفته بود ونامه ومکتوبی ازجانب حضرت شاه بخواندگار نبرده بود محمد پاشا ملاقات اورا باخواندگار صلاح ندیده مکتوب متواضعانه بخدمت اشرف نوشته اظهار خیر اندیشی خودکرده بود وتمهید مقدمات صلح را موقوف بآن داشته که اگر مکتوبی ازجانب حضرت شاه والا بخواندگار نوشته و ایلچی کار دان مجدداً آید بدانچه مقتضای وقت ومصلحت دولت طرفین باشد عمل رود

ازسوانح اینسال آمدن ملك میرزا والی مکران است بدرگاه اقبال آستان ومعاودت نمودن برحسب مرام بیمن عواطف قباد عهد وکسری اوان

کیج ومکران ولایتی است ازولایات مشهوره هندوستان امابولایات ایران اقرب است چنانچه یکطرف آن به ولایت نیمروز وجزیره هرموز وطرف دیگر بدارالامان کرمان وطرفی بولایت سجستان پیوسته وولات آنجا اباًعنجدریاست و سروری آنملك داشته اند در زمان نواب گیتی ستان گنجعلی خان حاکم کرمان به تسخیر بن فهل که از ولایت کیج ومضافات مکران است مامور گشت

مشار اليه باجنود كرمان بدانولايت رفت و قلعه بن فهل را بنيروى اقبال پادشاهى و قوت قاهره شاهنشاهى تسخير نموده ملك شمس الدين والى آنجارا باتباع بدرگاه گيتى پناه آوردو جمعى از قبيله اكراد كميل و غيره در آنجا گذاشت بعضى اوقات طايفه محمودى رانيز كه مير ايشان شاه ويردى سلطان و بعدازاو برادرش شيرازى سلطان (ودر آن ولا ملك ميرزا كه والى مكران بود) درسن هفده سالگى واوان نشوونما ازسطوت قاهره شاهى واقتدار طايفه جليله قزلباش انديشيده بدلالت عقل دوراندیش چنانچه در نسخه تاريخ عالم آراى عباسى مرقوم خامه بدايع نگار گرديده در سال تخاقوى ئيل ثلثين والف روى بدرگاه سعادت آشيان آورده دردارالسلطنه اصفهان بسعادت بساط بوسى مشرف گشته فراخور حال پيشكش گذرانيده واظهار خلوص عقيدت وبندگى نمود ملك اختيارالدين نامى كه ازنژاد ملوك بن فهل بود آمده جهت نياز وبندگى برخاك آستان خلايق پناه كه مقبل شفاه سلاطين نامداراست آسوده اظهار ضراعت وسرافكندگى نموده چون آنولايت گرمسير وهواى آنجا باهواى اثير دم تساوى ميزند برسپاه قزلباش سازگار نبود وجمعى از غازيان كه در بن فهل ماندند ازعفونت هوا صحراى عدم پيمودند حضرت گيتى ستانى ملك ميرزا را مشمول عنايات شاهانه گردانيده ولايت مكرانرا براو مسلم داشته فرق افتخار اورا بتاج مكرمت ومباهات آراسته باخلع فاخره شاهى وانواع نوازشات پادشاهى رخصت انصراف دادند واو خوشدل و شادمان روانه ديار خود گرديد و ملك اختيار الدين را نيز مشمول عنايات خسروانه گردانيده الكاء بن فهل باو مكرمت شد واو درسفر ثانى بغداد باجمعى ازتفنگچيان بلوچ درركاب نصرت انتساب اشرف بود بعد از سنوح واقعه ناگزير نواب گيتى ستانى كه تخت سعادت بخت پادشاهى ايران بفر وجود شهنشاه مالك رقاب عز انتساب يافت بدرگاه جهان پناه نيامد ورسم مباركبادى بجاى نياورد وپيشكش نفرستاد ملك حمزه خان ولد ملك جلال الدين خان حاكم سيستان اراده تسخير آنولايت كرده استدعا

نمود که ایالت آنولایت باو مرحمت شود که باجنود سیستان کمر همت بعزم تسخیر ولایت مذکور برمیان جان بسته ازملك میرزا انتزاع نموده ضمیمه ممالك محروسه گرداند حسب الاستدعا ایالت ولایت مکران نامزد او گردید واوبافوجی ازجنود سیستان متوجه آن ولایت گشت ملك میرزا نیز جنود مکران را جمع آورده در مقام مخاصمت ومخالفت درآمد واز جانبین صفوف نبرد آراسته محاربه بوقوع پیوست وملك میرزا مخاصمت وجدال بالشگر سیستان و منسوبان این آستانرا بیرون ازحوصله خود دیده لشگریان خودرا بمحافظت قلاع باز داشته خود با معدودی احرام عتبه اقبال شاهی بسته روی امید بدرگاه فلك اشتباه آورد ودر دارالسلطنه قزوین رسیده بعز عتبه بوسی سر افراز گردیده و پیشکش گذرانیده اظهار خلوص متابعت وبندگی کرده متقبل شد که اگر مرحمت شاهانه شامل حال او گشته ایالت ملك موروث بدستور باو تفویض یابد هرساله مبلغ سیصد تومان تبریزی برسم خراج وپیشکش بدیوان اعلی واصل سازد ونواب کامیاب خاقانی که منبع مروت واحسانند ملتمس اورد کردن و اوزابی نیل مقصود باز گردانیدن آئین فتوت شاهانه ندانسته حسب المسؤل الکاء مکران باو اختصاص یافت و امیرخان قورچی باشی که حاکم کرمان بودمتکفل مهام مذکوره او گردیدواو را مورد عنایات واحسان گردانیده بخلع فاخره سربلند گردیده مقضی المرام رخصت انصراف یافته روانه گشت وجه مذکور بانعام همه ساله ملك حمزه خان مرحمت شد

ذکر مراجعت عساکر نصرت نشان از گرجستان بصوب آذربایجان واز آنجا بجانب وان رفتن و نهضت رایات از قزوین به آذربایجان

قبل ازین نگاشته کلك سخن پرداز گردید که چون سپهسالار وعساکر ظفر

شمار مهمات گرجستان را برحسب دلخواه صورت انجام داده قلعه گوری والادره را عمارت کرده بمردان کار و تفنگچیان قدر انداز و ذخیره و یراق قلعه داری چنانچه باید و شاید استحکام یافت و رستمخان درایالت کارتیل استقلال یافته در بلده تفلیس متمکن گشت وطهمورث از خوف سپاه ظفرپناه در کاخت ملك موروث مجال توقف یکروز نیافته آواره دیار ادبار شد واز درگاه معلی ایالت ولایت مزبور بسلیمخان شمس الدین لو تفویض یافته اورا باجمعی ازامراء وعساکر و عشایر خصوصاً سیل سپر وشاهی سیونان هرطبقه از شاملو و افشار که در محال آذربایجان یورت ومقام داشتند بآنولایت فرستادند و خاطر از مهمات گرجستان جمع نموده عنان‌عزیمت بصوب مراجعت انعطاف دادندوچون ازرومیه خطه‌وان واکرادآنطرف‌دست درازیها بحدود قلمرو همایون واقع شده دوم مرتبه بطرف نخجوان وشرور وآنحدود آمده پای ازدایره ادب بیرون نهاده بودند و عساکر منصوره بتادیب ایشان مامور گشتند وتسخیرولایت وان نیزپیشنهادهمت والا بود سپهسالار وامراء عظام وعساکر بهرام انتقام بدانصوب درحرکت آمدند ورومیان که دروان بودند چند سال بود که شیوه عصیان و طغیان پیش گرفته آقایان معتبر رومی هریك بخیال استقلال دم از استبداد زده وحکام وپاشایانرا که ازجانب پادشاه روم منصوب‌میگشتند تمکین نمیدادندوبعضی اوقات مدارائی کرده خرج‌الیومی بپاشا میدادند ومدتی بود که روزگار درمیان خوف و رجا میگذرانیدند دراین هنگام احمد آقا واسمعیل آقا درشهر اقامت داشتند وجنود رومیه با ایشان متفق بوده اطاعت وانقیاد بظهور میاوردند وگاهی بملاحظه نافرمانیها که نسبت بپادشاه روم کرده بودند و میکردند بامنسوبان دولت‌قاهره نیز تملقی کرده اظهار شاهی سیونی مینمودند ودرایامیکه دارالسلطنه‌قزوین‌محل نزول موکب سعادت قرین بود جمعی از میر زادهای اکراد حکاری بدرگاه فلك آشیان آمده تسخیر خطه وان را بدین جهات که بتحریر پیوست بسهولت

بعرض اقدس میرسانیدند القصه چون عساکر نصرت وظفر بوان رسیدند سپهسالار ومبارزان ظفر شعار کمر همت بتسخیر قلعه بسته براطراف وجوانب محیط گشته بمحاصره پرداختند ومورجلها قسمت کرده هرطبقه از طبقات لشکر بمورجل خود فرود آمده شروع درلوازم سیبه بردن و امور قلعه گیری کردند و از آنطرف محصوران بمدافعه پرداخته ازجانبین سفیر تیر وتفنك آمدو شد مینمود وچون حقیقت محاصره قلعه وان بعرض اقدس رسید رایات جلال نیز عزیمت ملك آذربایجان نموده لوای جهانگشای بدانصوب افراختند ودرساعت سعد ازدارالسلطنه قزوین پیشخانه همایون بیرون زده موکب همایون بآنطرف درحرکت آمد ورای کشور گشا بدین تصمیم یافت که بفیروزی و اقبال در دارالسلطنه تبریز که تختگاه سلاطین نافذ فرمان ایران ومحل اقامت آباء واجداد عالی مکان است نزول اجلال فرمایند که معاونت عساکر منصوره که بمحاصره قلعه وان مشغولند وانجام مایحتاج آن امر بروجه دلخواه صورت بندد بلا توقف منزل بمنزل نزول وارتحال واقع میشد نخست ازمیانج بصوب دارالارشاد اردبیل تشریف برده روی اخلاص بصوب آستان قدس آشیان حضرت سلطان الاولیا آورده باکمال مسکنت ونیاز مندی بشرف زیارت مرقد منور حضرت سلطان المحققین ومشایخ عظام جنت مقام اجداد گرام مشرف شدند وخدمه آنروضه بهشت احترام را بصلات و عطایاء ارجمند نوازش فرموده ازآنجا بموضع گلخوران تشریف برده بزیارت مرقد حضرت سلطان العارفین سید جبرئیل قدس سره فایز گشته عود فرمودند وازارواح مقدسه آن بزرگان حق وبرگزیدگان معبود مطلق استمداد همت کرده روی توجه بمقصد آوردند ودرروز پنجشنبه هفدهم شهر ربیع الاول بفیروزی و اقبال بدارالسلطنه تبریز رسیدند خلق آندیار لوازم استقبال ونثار بجای آورده درکمال شوق و شعف روی نیاز برزمین سودندواز غبارسم سمند جهان پیمای همایون دیدهاسرمه بینائی حاصل مینمودند وآنحضرت بکامرانی واقبال در دولتخانه مبارکه نزول اجلال

فرمودند وارکان دولت واعیان حضرت هر یك در منازل مرغوبه قرار و آرام گرفتند درا ثنای راه بخاطر آگاه شاه جمجاه خطور کرد که مبادا رومیه و اکراد طرف موصل وآنحدود دردیاربکر جمعیت نموده بحدود بغداد با معاونت محصوران وان حرکت نمایند واززمره مقربان بساط اقدس کلبعلیخان بیك قاجار دوات دار را بجانب قلمرو علیشکر فرستادند که جمعی ازعساکر ومردم اویماقات را که در آنحدود جمع آورده بخان احمد خان اردلان وبیگلربیگی شهر زور پیوندد و به اتفاق باعساکر بغداد بجانب موصل وآنطرفها شتافته غبار نهب وآشوب برانگیزانند که مخالفان آنطرف از صیانت احوال خود ومحافظت قلاع وایل وعشیرت بامر دیگر نتوانندپرداخت ومددی ازایشان بمحصوران وان نرسدومشارالیه حسب الامر کمر همت بدان خدمت چست بسته بآنطرف شتافت وخدمت مرجوعه را بآئین شایسته بتقدیم رسانیده باقشون آراسته بشهر زور رفته بخان احمد خان ملحق گشت وباتفاق جنود اردلان وفوجی ازتفنگچیان وعساکربغداد تاموازی ده هزار کس ازموصل گذشته تا حوالی جزیره وعمادیه تاخت ونهب وغارت نموده بهر کس ازمخالفان رومیه وقبایل اکراد دست یافتند ازپای درآوردند وآثار غلبه واقتدار ظاهر ساخته مظفر ومنصور باغنایم موفور معاودت نمودند و کلبعلیخان بیك مذکور در دارالسلطنه تبریز بپایه سریراعلی آمده ششصد رأس ازمخالفان ازنظر اقدس گذرانیده خدماتش مستحسن افتاد وخان احمدخان که مساعی جمیله وجانسپاری بظهور آورده بود مشمول عنایات گردیده وهمچنین مقرر شد که رستم خان قوللر آقاسی نیز که بایالت ودارائی گرجستان کارتیل منصوب گشته باجنود گرجی بقزاجه اردهان وحدود اریشا وارض روم رفته عساکرآنولایت رابخود مشغول گرداند ومشارالیه نیز باجنود گرجی ولشکر آخسقه تاموازی ده هزار کس سرانجام نموده بآنطرف نهضت نموده دقیقه ازنهب وغارت فرو گذاشت نکرد رومیه آنحدود درقلاع خزیده جرأت مقابله با آنسپاه موفور ننمودند ورستمخان

در آنسرحد بلند آوازه گشته سالم و غانم مراجعت نمود وحقیقت معروض داشت وچون تسخیر قلعه وان دراین نهضت رقم پذیر کلك تقدیر نشده بود صورتی روی نمود که موجب تعویق امر مزبور گردید

ذکر محاربه جنود ظفر ورود بارومیان در پای قلعه وان وآمدن عساکر منصوره برسر قلعه وفتح آن حصار بتقدیر حضرت آفریدگار

چون آوازه ورود عساکر منصوره بتسخیر وان دردیار روم شایع گردید از زمره پاشایان روم مرتضی پاشا که در دیار بکربود وخودرا دراین سرحد سردار وصاحب اختیار میدانست ومنتظر تفویض وزارت‌اعظم بود کسان باطراف وجوانب خود فرستاده لشگر طلب نمود دراندك روزی از عساکر دیار بکر و کفه ومرعش وبلاد قرامان وسایر محال اناطولی وسنجق بیگیان آنحدود خلقی نامحدود فراهم آورد وگروهی از لوندان وطالبان کدوك و تیمار که در میانه رومیه متعارف است بوعدهای جمیل پاشاء مزبور امیدوار گشته باو پیوستند و عزیمت آمدن واستخلاص محصوران کرده چند منزل پیش آمد ازوفور جلادت واقتدار دلیران قزلباش اندیشمند بود که دلیرانه جرأت آمدن نمیکرد کسی نزد خلیل پاشاء بیگلربیگی ارض روم که اونیز خودرامستعد وزارت اعظم میدانست فرستاده با او دراینباب مشاوره نمرده استمداد کرد و انواع تلطفات و تملقات بظهور آورد اونیز قریب ده هزار کس ازعساکر آنولایت جمع آورده بمرتضی پاشا پیوست مرتضی پاشا اورا بزرك وریش سفید دانسته انواع تعظیمات نمود

الحاصل باتفاق یکدیگر با چهل هزار سوار جرار عزیمت وان کرده پیش آمدند وچون این خبر بسپهسالار وامراء نامدار رسید چون مکرر تحقیق‌حالات

رومیه ولشگر نموده مردمیکه دراین سرحد بودند زیاده ازده پانزده هزارنشان نمیدادند بخاطرها نمیرسید که پاشایان مذکور بآمدن دلیری توانندکرد حقیقت اینمقدمه را بپایه سریر اعلی عرض نموده بهمان دستور درامور قلعه گیری وسیبه بردن اهتمام داشتند تا آنکه رومیه پیشتر آمده حقیقت آمدن ایشان و کیفیت لشگر درجه وضوح ومرتبه ظهور یافت نواب کامیاب خاقانی بنا بر مراسم حزم واحتیاط حکم فرمودند که طهماسب قلیخان بیگلربیگی چخور سعد باامرای تابین خود متوجه گشته باقشون آراسته که موازی سه چهار هزار سوار میشدند بعساکر منصوره پیوندند وازدرگاه معلی ملازمان رکاب اشرف وجوانان کارطلب اردوی معلی از غلامان وقورچیان وغیرذلك ده هزارکس بسرکردگی اغورلو خان ایشیك آقاسی باشی شاملو وکلبعلیخان افشارحاکم ارومی بمدد سپاه منصور تعیین شدند اماهنوز اینجماعت نرسیده بودند که رومیان دست وگریبان گردیده چون جنود قزلباش یساق گرجستان کشیده از امتداد سفر فی‌الجمله بیسامانی در میان لشگرواقع بود وباطراف و جوانب قلعه پراکنده گشته هرطبقه در مورجل خود پیاده بکار قلعه مشغول بودند واسبان اکثر مردم حاضر نبود سپهسالار با امراء عظام قرعه مشورت بمیان انداخته اکثر صنادید سپاه جنك کردن را مصلحت وقت نمیدانستند بعد از مشاوره وکنگاش قراریافت که عساکر منصوره که بر دور قلعه پراکنده ودر مورجلها وسیبهاایند دست‌ازکار کشیده‌یکجا جمعیت نمایند که بعد از وصول هردو کومك باشند

القصه چنین عمل نموده غازیان همگی از سیبها و مورجلها بیرون آمدند واردوی آغرق راکوچانیده درمحل مناسب یکفرسخی شهر فرود آمدند اما امرای عظام وعظمای لشگر عموماً درجنك کردن متأمل بودند ودرین باب وثیقهٔ نوشته همگی خط ومهر برآن نهاده بسپهسالارسپردندبالاخره‌سپهسالار بعد ازگفتگوی بسیار خلاف جمهور اختیار نموده قرار جنك گذاردند روز دیگر

رومیه صفوف آراسته باتوپ و تفنك و عرابه چنانچه قانون رومیانست بحریم قلعه رسیده ایستادند ازاینطرف سپهسالار و امراء نیزصفوف نبرد آراسته میمنه و میسره پیراسته انتظام داده مستعد محاربه و کارزار شدند وازجانبین دست بآلت قتال برده سفیر تیر و تفنك آمد وشد مینمود واما رومیان دلیرانه بجنك مبادرت نمینمودند وسپاه قول بیکجا ایستاده از مقام خود حرکت نمیکردند اما توپچیان و تفنگچیان ایشان درتوپ و تفنك انداختن تقصیر نمیکردند ازاینطرف نیز تفنگچیان گروه گروه پیش رفته داد تفنك اندازی میدادند معرکه نبرد از آتش بندق اندازان طرفین گرمی داشت دراین اثنا فوجی از سپاه مخالف از طرف دست راست ایشان ازحریم قلعه بمقابل جنود میسره قزلباش درآمده محاربه آغاز نهادند وازاینطرف که میرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی و فوجی از فئة قزلباش و غلامان درگاه بودند جنگهای نمایان کرده پای ثبات افشرده داد دلاوری میدادند اما رومیان عنان کشیده جنگی میکردند ومتهورانه جلوریزپیش نمیامدند مجملا تا آخر روز براین نهج گذرانیده بازار محاربه گرم بود وازطرفین جمعی قتیل و زخمدار شدند چون شب بمیان درآمد هنگام افروختن مشاعل شد رومیه دست ازمحاربه کشیده در حریم قلعه خود فرود آمدند سپهسالار وامراء نیز جمعی از مردم کار آزموده بپاسبانی گماشته خود باردوی اغرق رفته ومنتظر وصول کمك بودند روز دیگر معلوم شد که جمعی کثیر ازرومیه دریزجنك زخمدار گشته زخم داران را بقلعه برده اند وپاشایان بهمان جنك اکتفا کرده درمحلی که در پشت قلعه داده فرود آمده بودند پیش روی خود را خندق کرده به تفنگچی استحکام داده بحفظ حال خود وانتظام مهمات ضروری قلعه پرداخته احمد آقا را باجمعی از هوا خواهان او بقتل آورده اسمعیل آقا را مقید گردانیده ورقم تملك براموال ایشان کشیده مبلغهای کلی بضبط درآوردند وحاکم مجدد جهت وان تعیین نموده جمعی دیگر ازپاشایان وجنود کاردان بجهت حراست و کومك حاکم تعیین کرده

ضروريات قلعه سرانجام داده زياده ازآن توقف در حوصله طاقت خود نديده خليل پاشا از آوازه رفتن رستمخان قوللر آقاسى وجنود گرجى مضطرب گشته روانه ارض روم گرديد ومرتضى پاشا بديار بكر رفت چون در اينواقعه زينل بيك محمودى دولتخواهى روميه نموده استقبال مرتضى پاشا كرده اورا به آمدن پاى قلعه دلير گردانيده بود وقلعهٔ در سر راه داشت مشهور بقلعه قتور و لاجين نام برادر او باجمعى ازعشيرت محمودى درآنقلعه بودندوآسيب ايشان بمترددين معسكر همايون ميرسيد دفع شر آنگروه لازم آمده سپهسالار با عساكر منصوره بر سر قلعه مذكوررفته محاصره نمودند و محصوران در قلعه دارى اصرار نموده باستظهار روميه با عساكر اقبال بجنك وجدال پرداختند و تا قريب بيست روز قلعه دارى كرده چند نفر از جوانان كار آمدنى درجنك قلعه مذكوربچنك اجل گرفتار آمدند وازاينطرف توپها نصب نموده سيبها پيش برده كار بر محصوران تنك گرديد واز روميه مددى بايشان نرسيد بالاخره ازقلعه دارى عاجزآمده دست در دامن استيصال زده طالب امان گشتندوبتضرع وابتهال بااهل وعيال بيرون آمده قلعه را بعساكر منصوره سپردند سپهسالار حقيقت فتح قلعه واستيصال محصوران رابعرض رسانيده حسب الامر اعلى بتصدق فرق مبارك ايشان راكه يكصد خانوار زياده بودند امان داده باكوچ ومتعلقان سالماً وغانماً بدارالسلطنه تبريزآوردند چون زمستان رسيده بود شدت شتا وسورت سرما طغيان عظيم داشت عساكر منصوره رخصت مراجعت يافته قلعه‌را بجمعى ازتفنگچيان سپرده‌خود نمودنددردارالسلطنه تبريز بشرف بساط بوسى مشرف شده امراء عظام هريك بقدرخدمت موردنوازشات شاهانه گشته مرخص شده بالكاء خود رفتند وجنود ظفر ورود رخصت اوطان يافتند عنايت شهريارى شامل حال لاجين بيك مذكور گشته باآنكه مستحق انواع عقوبات بود مورد تربيت وشفقت گشته الكاء مرند باو ورفقا مرحمت شد وهمگى بآنجا نقل نموده آسوده حال گشتند ودر برابر مرحمت وجان بخشى درمقام خدمت

وبندگی درآمده اند

شرح واقعه عبرت بخش بقتل درآمدن طالبخان وزیر وآغور لوخان ایشیك آقاسی باشی باقتضاء چرخ بوقلمون وتقدیر خالق بیچون

برضمیر منیر خردمندان دقایق بین وباریك بینان حقایق آئین پوشیده نیست که خداوندان جاه‌وحشمت وصاحب‌دولتان عالی منزلت که بروساده عزت وجاه وسریر عظمت و بارگاه متکیند از وفور غفلت واقتضاء نشاء بشریت متکبرانه برساحت دعویت جلوه گری مینمایند اگر بدیده عبرت بین نظر برمآل حال ارباب‌دولت که‌اصحاب جاه‌وحشمتند افکنند بدیده‌امعان ودریافت بصرباحسن صورتی ظاهر میگردد که درعین نشاء بزرگی وکمال تجبر وتکبر وخودکامی از حوادث فلکی ونوایب آسمانی که یوماً فیوماً جهت ایشان آماده کارخانه ابداع است شبی بخواب راحت نغنوده اند ولحظهٔ بربستر آسایش واستراحت نیاسوده گاه پاس خاطر دوستان داشتن که از کثرت مشاغل بروجه دلخواه صورت نمی پیوندد ومعذرتهای دوستانه را از ده یکی نمی پذیرند خاطر مشوشند وگاه از فساد مفسدان وسعایت دشمنان وگوش بسخن داشتن سلاطین وپادشاهان که بنا برمصالح ملکی ازلوازم آئین سلطنت میشمارند خاطر پریشان وآشفته ضمیرند و هرگز در مدت کامرانی یکلحظه لذت فراغ خاطر درویشان که از شهد قناعت چاشنی کرده ازمتعلقات صوری جسمانی دلگیر و ازمشاهدات عالم روحانی شکفته خاطر وصافی ضمیر ند در نیافته اند واوقات حیات مستعار را که بدل ندارد بفکرهای باطل واندیشهای تباه گذرانیده عمر ودولت را بتلخ کامی در لباس خودکامی بسر میبرند واگر درلجه غفلت وبی پروائی فرو شده

خاطر را ازین وسوسه ها فراغ بخشند وتشبه بآئین سفها ومجانین جسته خودرا از تفکرات عاقلانه دور انداخته بیهوشانه بربساط شادکامی خرامش نمایندوقتی خبردار گردند که از تخت بر تخته افتادن معاینه مشاهده نمایند پس صاحبدولتان عاقبت اندیش را که بار گران انتظام مصالح ملك ودولت خواهی پادشاه ولینعمت و استقامت احوال سپاهی ورعیت وترفیه حال خلایق که خوشنودی حضرت خالق بآن منوط ومربوط است بردوش جان دارند لازم است که از روی کمال تقیظ وآگاهی ونهایت احتیاط وهوش افزائی بسر برده از اموریکه موجب غفلت وبی پروائی ومستلزم انواع مفاسد صوری ومعنوی است اجتناب لازم شمرند وخودرا ازنشاء خود پرستی مست وبیخود نسازندوازمکافات دنیا وعقبی اندیشیده از مسلك حق پرستی دوری نجویند وازایام تنگدستی ودشمن کامی که ازنشیب وفراز حوادث روزگار روی داده یادآرند وبعطیه دولت ودوست کامئی که ازدرگاه واهب العطایا روی کرده شاکر بوده طریقه شکر وسپاس ایزدی که پاس دولت داشتن است برخود فرض عین وعین فرض دانسته همیشه خصم قوی دست فلك غدار وکید حسد پیمنتهای روزگار که دشمنان دوست نمایند در مقابل ملحوظ دارند وخصمای دولت خودرا چندانکه توانند بتواضعات دوستانه درپرده حجاب داشته طریق مدارا ازدست ندهند وبسخنان خشونت آمیز که وحشت انگیز ست این طبقه را برخود دلیر نسازند وبردباری را شیوه وشعار خود دانسته باندك ناملایمی که از حساد واضداد ظهور یابد طبیعت را مکدر نساخته بمقتضای عقل دور اندیش ازآن اغماض نموده اظهار آنرا که موجب خفت وکسر اعتبار ظاهر است جایز نشمرند وازین حالات غافل نباشند مؤید اینمقال صورت احوال طالب خان ابن مرحوم حاتم بیك نصیری اردو بادی است که ایشانرا ازاولاد خلاصة العلما استاد البشر عقل حادیعشر خواجه نصیر طوسی رحمة الله علیه میشمارندوبدین نسبت این سلسله را نصیری مینامند واو بوفور دانش وسلامت نفس وخیرخواهی خلایق

موصوف ومعروف بود ودر زمان حضرت گیتی ستانی شاه عباس بهادر خان اسکنه الله تعالی فی فرادیس الجنان همچنانکه درنسخه تاریخ عالم آرای عباسی درمحل خود اشعار رفته مرتبه وزارت اعظم ولقب ارجمند اعتمادالدوله یافت تا مدت بیست سال درکمال استقلال بامر خطیر وزارت پرداخته درلوازم اینخدمت وحقانیت وراستی وراست قلمی و رضاجوئی خاطر ولینعمت دقیقهٔ فرو گذاشت نکرد واعمال وافعالش تاحین حیات پسندیده آنحضرت وجمهور انام بود و بعد ازآنکه آن وزیر دانشور خیر اندیش از دار دنیی بسرای عقبی انتقال نمود حضرت شاه گیتی ستان درازای حقوق خدمات دیرین آنسلسله وحسن سلوك او باخلق الله فرزند ارجمند اورا که آغاز جوانی واوان نشو ونما وکامرانی بود و بانواع فضل وکمال وقابلیت واستعداد وآراستگی داشت بجای والد بزرگوارش بدین رتبه گرامی سربلندی بخشیده تامدت ده سال مورد تربیت والطاف شاهانه بود واگر ازجهالات وغرور نفس ونشاء شراب جوانی ارتکاب اموری که لازمه این ایام است مینمود ازکمال مرحمت وحق گذاری خدمات سابقه ولاحقه از آن اغماض فرموده بتغافل پادشاهانه میگذرانیدند تا آنکه اراده خاطر اشرف بآن متعلق گشت که اورا ازین خدمت معاف دارند که چندگاه ناخوشیهای ایام بی کاری وپریشانی که فی‌الحقیقه عبار جوهر انسانی است مشاهده نموده بتجارب روزگار مهذب گردد ولهذا رقم عزلت برصفحه حال اوکشیده قریب ده سال به ناکامی وتنگدستی روزگار گذرانید هنوز تفقدی بحالش نشده بود که حضرت گیتی ستانی پیمانه لبریز حیات ازدست ساقی اجل کشیده ونوبت فرمانفرمائی ملك ایران بفرزند دلپسند ونبیره سعادتمندش اعنی شهریار کامگار کامران رسید در اول جلوس همایون مومی الیه را منظورانظار عاطفت گردانیده بمجالست مجلس بهشت آئین ومنصب والاء واقعه نویس محفل ارم امتیاز بخشیدند و چند گاه شاغل این شغل بوده درسلك اعاظم وافاخم منخرط بود یوما فیوماً درحریم

محترم بوده مرتبه اش ازاقران میفزود تا درسنه پیچی ئیل ترکی مطابق اثنی و اربعین والف دیگر باره بمنصب عالی ورتبه متعالی وزارت اعظم سرافرازی یافت چنانچه درمحل خود گذارش یافته باوجود مدرك عالی وفهم وفراست و دریافت نیك وبد روزگار نشاء تقرب باده هوش ربائی کردی ومردمی التفات پادشاهی علاوه بیهوشی جاه وحشمت بی اندازه گردید واز غرور نفس اماره بنای دولت باستوار بزرگی وتوجهات گوناگون ظاهری پادشاه راسخ البنیان وثابت الارکان پنداشته مخاطبات عتاب آمیز راکه درتمامی قرب روی میداد محض رافت و شفقت انگاشته ازاطوارش واضح ولایح میشدکه از مسلك احتیاط خردمندانه عدول نموده بود وزنك زدائی آینه خاطر اشرف راکه از هرنقش غبارکلفت و وحشت مکدرمیگشت سهل شمرده وقعی نمینهاد ودرمحاورات وهمزبانیها تکیه براخلاص وبندگی خود ووثوق واعتماد برالطاف ظاهری پادشاه که هرآن وهرلحظه مشاهده مینمودکرده دلیریهای گستاخانه ازو ناشی میشد ازآتش ضراح پادشاهان که به اندك نسیمی مشتعل گشته خرمنهای حیات را محترق میسازد احتراز نمیکرد از اتفاقات روز پنجشنبه اول ماه صفر درمنزل خود باخواص مخصوصان نشسته صحبت شبانه میداشت که جمعی ازاعزه واعیان وامراء خصوصاً حسنخان بیگلربیگی خراسان و آغورلوخان ایشیك آقا باشی شاملو واوتارخان وارد گشته راغب باده پیمائی شدند واو بمقتضای شیوه مردمی عمل نموده محفل آرا گردید چون دماغ حریفان باده پیما ازجرعه های مالامال ساقی گرم شد وکیفیت شراب ارغوانی وتکرارجامهای دوستکامی علاوه نشاء جاه وغرور گشته تفرق مجلس دست داد همانا آغورلوخان وحسن بیك یساول صحبت داماد طالبخان راکه هردو بد مست باده نشا تین بودند نوبه کشیك بوده باتفاق با آن کیفیت متوجه خدمت شدند ودرجای کشیك که در دولتخانه همایون درحرم عایه عالیه وخوابگاه حضرت شاه بود بابهرام بیك کشیك چی باشی استاجلو بیخودانه بد مستی وعربده آغاز نهاده آواز ها

بلند کرده تهتك و تهدیدازحد اعتدال گذرانیدندو کشیك چی باشی نیز بسخن درآمده اسناد بد مستی بهردو کرد آغورلوخان غضبناك گشته چوبی برسر بهرام بیك زد وسر اوشکافته شده خون برسر ورویش فرو ریخت چون نواب خاقانی بر بستر استراحت نغنوده بیدار بودند مجادله و گفتگوهای ایشان قرع سمع اشرف همایون شده بود ازسخنان تظلم آمیز کشیك چی باشی مذکور وبد مستی وبی اعتدالی آغورلو خان وحسن بیك که هردو سرمست باده غرور بودند واینگونه حرکت ناهنجار ایشان در درگاه معلی که مبیت وملتجای ارباب ذلل و تقصیرات محض بی ادبی وخلاف عقیدت صوفیان پاك اعتقاد است پسندیده نبوده آینه خاطرمبارك غبارآلود گردید چند روز بود که نواب کامیاب بحسنخان بیگلربیگی خراسان وعده فرموده بودند که منزل اورا بنور قدوم سعادت لزوم منور سازند و صباح آنروز که عزیمت آن چاکر نوازی تصمیم یافته بود وعازم سواری بودند بهرام بیك کشیك چی باشی باسر وروی خون آلود بمقابل آمده شکوه و تظلم آغاز نهاد نواب کامیاب خاقانی فرمودند که درمنزل حسنخان دیوان کرده به تفتیش ماجرا پردازند ودرطریق وآداب صوفیان سلسله علیه صفویه بر اغورلوخان لازم بود که بر تقصیر و گناه خود معترف باشد وبتوحید خانه همایون پناه جسته خود را درسلك گنه کاران شمرده از مرشد کامل استدعای عفو گناه خود خواسته باشد وتارضای مرشد کامل حاصل نشود ازتوحید خانه بیرون نیامده در آنجا ملتجی باشد او اینمقدمه را سهل انگاشته وقعی ننهاد صباح آن روز نیزبخدمت نیامده بود این معنی موجب مزید غبار خاطر اشرف گشت ودرخانه حسنخان این گفتگو بمیان آمده طالبخان خواست که اینديوان را دفع الوقت نماید بطریق معتاد دلیری درگفتگو کرده معامله را بخود راجع ساخت وچون اسباب این بد مستی در خانه طالبخان فراهم آمده بود او بمعرض عتاب وخطاب درآمده در اثنای محاوره وهمزبانی شعله غضب شهریاری زبانه کشیده دست بشمشیرذوالفقار

آسا برده حواله او کردند دست حادثه درازی کرده شمشیر باو رسیده زخم منکر یافت وازغایت اعتراض شعله غضب افروخته تر گشته بآن اکتفا نفرموده بیك زخم دیگر اورا برخاك هلاك انداختند وحاضران بساط اقدس مزاج مقدس را غضبناك دیده باتمام کارش پرداختند وچون اینواقعه دست داد حکم معلی بقتل اغور لوخان وحسن بیك نیز صادر گشت دراین اثنا حسن بیك که شریك غالب بد مستی بود بمجلس درآمده بسیار بی ادبانه پیش رفته بگفتگو درآمده حسن خان که بر سرا خدمت میکرد مانع پیش رفتن اوشد ودست بشمشیراو گرفته(*) نگذاشت که قدم جرأت پیشتر نهد وچون هنگام دراز دستی تیغ حادثه بود اشاره نگاه غضب آلود حکم بسیاست وی نمود وحسنخان درزمان بهمان تیغی که در کمرداشت اوراازمیان برداشته وعلیقلی بیك یساول صحبت برادر دیوان بیگی و قزاق خان چرکس که در آغاز اشتعال شعله قهر وغضب بسیاست اغور لوخان مأمور وروان شده بودند درسرحمام کارش را تمام کرده سر پر شور وشرش را ازنظر کیمیا اثر گذرانیدند وخون آن دوسه مغرور بی ادب چون آبی بر آتش غضب قیامت لهب زده بود ذات قدسی ازآن آتش مزاجی بآرام واطمینان میل نمود وساقیان زهره جبین از در مجلس آرائی درآمده به پیمودن ساغرهای گران بزم ارم قرین را نمونه خلد برین گردانیدند ودرآن اثنا که مجلسیان جای بجا قرار گرفته بودند جای قاضی محسن ولد قاضی معز که از فضلای زمان و سالها با امام قلیخان امیرالامرای فارس ودرین وقت درسلك مجلسیان مجلس بهشت نشان منسلك بود خالی بنظر اشراق اثر در آمده از حال وی سؤال فرمودند وبا آنکه آن بی جگر دراثنای اشتعال نائره شور وشر بهمدستی قوت واهمه از مجلس بدر رفته پای برهنه طریق فرار پیموده بود معاندان اوراباعداوی قلم داده

(*) تااینجا بقلم اسکندر بیك وبقیه چنانکه درمقدمه کتاب اشاره شد نگارش محمد یوسف مورخ و نقل ازتاریخ خلد برین میباشد

عرض نمودند که چون چشم آن نداشت که طالبخان را با آن حال پریشان مشاهده نماید پای برهنه از مجلس فرار نمود و چون سلاطین گردونشان پیوسته از اعداویان گریزان میباشند شراری از شعله قهر وغضب خسروانه باستیصال وی روانه ومقرر گردید که ابراهیم سلطان خلف خلف بیك سفره چی باشی آن مغلوب قوت وهمی را مکفوف العینین و مقطوع الیدین والرجلین گردانیده روزگارش در همان شب بپایان رسید وبعد از وقوع این قضایا خاقان مرحمت گستر اولاد واقربای مقتولین را منظور نظر اشراق اثر داشته اموال واسباب و متملکات آن جماعت را بورثه ایشان باز گذاشت وبعد از چند روز منصبوالای وزارت اعظم بمیرزاتقی مشهوربساروتقی ومنصبارجمندایشیك آقاسی باشیگری وحکومت ولایت ری که پیوسته بطایفه جلیله شاملو اختصاص یافته و می یابد بامام قلی بیك یوز باشی ایناللوی شاملو نامزد شده میرزا تقی در شانزدهم ماه مذکور وامام قلیخان ایشیك آقاسی باشی که حکم همایون باحضار او عزاصدار یافته بود طریق استعجال پیموده دریازدهم ربیع الاول مطابق هزار وچهل وچهار بشرف پای بوسی مناصب جلیل الشان سرافراز گردیدند وهم درآن اوقات منصب جلیل القدرنظارت دفترخانه همایون بتغییر میرزا معصوم مستوفی بقایاباغورلوبیك غلام خاصه شریفه کرامت شده بموهبت پای بوسی سربلند گردید و چنان اتفاق افتاد که سید محمد خان وسید حسینخان ولدان زکریا خان کرد که از اعاظم طایفه اکراد بودند بمرافقت صدوپنجاه نفرازاتباع واشیاع خود ازراه شاهسیونی بدرگاه خلایق پناه توسل جسته درساعت مذکور منظور نظر تربیت و احسان ومشمول مراحم رعواطف بیکران گردیدند ومقارن آن جمعی از اکراد بد بنیاد را که ایوب خان حاکم سلماس گرفتار کمند اقتدار خود ساخته بکریاس گردون مماس آورده بود معروض تیغ سیاست فرموده طریق عدم پیمودند وچون موکب ظفر پیوند از ییلاق سهند بجانب چمن اوجان روان شد در عرض راه وزارت

مازندران بهشت نشان بمحمد صالح بیك برادر میرزا تقی اعتمادالدوله ووزارت رشت و گیلان بیه پس بآقا زمان اصفهانی و وزارت لاهیجان و گیلان بیه‌پیش بمیرزا تقی دولت آبادی ووزارت دارالسلطنه قزوین بعمادامحمد ایشك نویس سابق ویساولی صحبت که با حسن بیك داماد طالبخان بود بمحمد بیك ایشك آقاسی غلام خاصه ولد منوچهر بیك اختصاص پذیرفته بعز بساط بوسی امتیاز یافتند وهمچنین درحین توقف ییلاق سهند بمسامع جلال خسرواقبالمند رسید که علیار خان حاکم ایل کرایلی یکی از یوزباشیان ایل مذکوررا بدون تقصیر بتیغ جرأت وبیباکی مقتول ساخته وحسب‌الفرمان قضاجریان برطبق تظلم‌ورثه مقتول دیوانیان عظام بحقیقت این ماجرا رسیده بعد از ثبوت حقیقت بعرض اقدس رسانیدند وبجریمه این امر خطا دست اقتدار اورا از دامن حکومت آن ولایت کوتاه ومنصور خان کرایلی برادر بزرك اورا که سابقاً حاکم ایل مذکور بود منظور نظر تربیت وعنایت ومشمول عواطف واحسان بینهایت فرموده مجدداً به حکومت آنولایت سرافراز گردانیدند وهم درآن اثنا اسرای اوزبکیه را که در حین تاخت ولایت خراسان ومحاصره قلعه ماروچاق گرفتار کمند اقتدار جنود ظفر شعار شده بودند بپای دار مکافات حاضرآورده ازجامه‌خانه عواطف بیکران خلعت تازه کرامت فرمودندوچون پیوسته منظورنظرحقانیت گزین‌این‌فرمانفرمای روی زمین رفاه حال وفراغ بال سکنه ورعایای هردیار بوده ومیباشد درآن ایام برآینه ضمیر قدسی تخمیر صورت ارتسام یافت که بمعماری رای آفتاب ضیا حصنی حصین وقلعهٔ متین درحله اساس افکنده درنهایت استواری واستحکام‌باتمام رسانند بنا براین سرکاری آن حصن حصین بعهدهٔ سعی واهتمام خلف بیك سفره چی باشی گردیده باتفاق ملا کمال منجم رخت اقامت بصوب آنولایت کشید و دراندك روزگاری وکم فرصتی بسعی واهتمام سرکار مذکور شرفات آن حصار استوار بذروه چرخ دوار رسید وتاتجار ومترددین وآینده ورونده در طرق و

شوارع از آفت درازدستی راهزنان درامان باشند مراد خان بیك سیاه منصور ایشك آقاسی بسوی قراسورنی معین گردید وهم درآن ولاچون شاهقلی خلفا نقد حیات مستعار را نثار مقدم شهریار روزگار کرده بود پرتو عنایت خسروانه رضای خلیفه را باین منصب والا سربلند نمود وهمچنین منصب جلیل‌القدر امیر آخور باشیگری جلو که با علی بیك مشهور بعلی بالی بیك بود بشاهرخ سلطان ولد مشارالیه ومیرآخور باشیگری ایلخیها که بدستور باعلی بیك مذکور بود به دوستعلی سلطان برادرزاده‌مشارالیه مفوض‌ومتعلق گردید وهم درآن اثنا چون ساقی خمخانه قضا پیمانه حیات سبحان ویردی بیك یساقچی باشی را از شرابی که درکام دیگران میریخت لبریز کرده بود دلو محمد ولد مشارالیه دست وتیغ سیاست بخونریز ارباب جرایم گشود ودرخلال این احوال ایلچی والی دادیان که از راه عقیدت واخلاص والی مذکور بکریاس گردون اساس می‌آمد ورستم بیك سپهسالار ودیوان بیگی وتفنگچی آقاسی کیخسرو بیك همشیره زاده خود را بمرافقت ایلچی مذکور مأمور وروانه درگاه آسمان‌جاه نموده بود دراردوی همایون بار اقامت گشوده ایلچی مذکور بشرف پای بوسی سرافراز گردیدوچون قبل ازآن بانهای عرایض علیمردانخان بیگلربیگی دارالقرار قندهار اخبار آمدن صفدر خان ایلچی پادشاه والاجاه هندوستان ازراه قندهار بعرض‌خسروجم‌اقتدار رسیده بود درآن اوان که قبه شاد روان عزوشان درچمن‌اوجان همدوش فرقدان بود بتجدید خبر داخل‌شدن ایلچی مذکور بانهای بیگلربیگی مشار الیه معروض پایه سریر سلطنت مصیر گردیده ازراه رعایت مراسم‌صداقت‌واتحاد نسبت‌بپادشاه والاجاه مزبور محمد بیك یساول صحبت ولد منوچهر بیك را مهماندار ایلچی مزبور وبطریق ایلغار روانه دارالقرار قندهار فرمودند وبعد از فیصل قضایای مذکور بعد از چند روز که ییلاق دلفروز چمن اوجان محل نزول موکب ظفر نشان بود رایت ظفر قرین متوجه صوب دارالسلطنه قزوین گردیده در ساعت

مسعود نزول اجلال در دولتخانه مبارکه آنخطه خلد قرین روی نمود ودرمدت اقامت آن بهشت جا که پرتو انوار عدل واحسان خاقان روزگار چراغ آرزوی پیر وجوان وخرد وکلان فروزان بود پیوسته اخبار مسرت آثارازاطراف‌اقطار بدربار آسمان مدار رسیده انجمن افروز بزم ارم قرین‌خسروروی زمین‌میگردید

از آنجمله رسیدن خبر مسرت اثر معارضه ومحاربه امیرخان‌قورچی‌باشی باعبدالعزیز خان ولد ندر محمد خان واشتعال نایره قتال وجدال‌درمیان عساکر اقبال واوزبکان بد خصال وکسر شوکت عبدالعزیز خان‌وانهزام‌آنطایفه ضال‌بود

تبیین این مقال وتفصیل این اجمال که بانهای عرض امیر خان مشار الیه بمسامع جلال پیوست آنکه عبدالعزیزخان که درآن ولا طریق آمد و رفت وی بتاخت وتالان ولایت خراسان نزدیکتر ازراه حمام شده بود مجدداً ازعار فرار نیندیشیده باقرب سی هزار سوار از اوزبکان کماندار غدار رایت عزیمت‌بتاخت ولایت خراسان افراخت وقرارداد اندیشه هزیمت پیشه اش آنکه مرکب گـاو تازی را تاحوالی مشهد مقدس معلی ودیار سبزوار گرم جولان ساخته ازعمارت‌و آبادانی درولایت مذکوره اثر ونشان نگذارد وبعد ازرسیدن این خبربامیرخان باحضار عساکر ظفر شعار وتفنگچیان کماندارآن دیار فرمان داده بعد از جمعیت جنود ظفر خاصیت باتفاق منوچهرخان بیگلربیگی مشهد مقدس معلی و میرکلان خفاجه وتابینان وفوجی ازمردم دارالسلطنه هرات و سایر تفنگچیا ن خراسانی کمر سربازی وجانفشانی برمیان بسته پوشیده وپنهان ازراه بیراهه روی توجه بدفع ورفع فتنه اوزبکان بی ایمان نهاده وجنود مسعود ازشبگیروایوارنیاسودند تاسحرگاهی ازگرد راه بقریه تجرود رسیده دربرابرعسکر هزیمت اثر عبدالعزیز خان زیاده سربارصف آرائی گشودند ومخالفان که از مرك خود یعنی از ورود لشگر قیامت اثر بیخبر بودند وقتی خبردار گردیدند که غرش کوس‌حربی وناله نای رزمی وجوش وخروش مبارزان جوشن پوش وهای وهوی شیرشکاران دریا

خروش گرد وغبار معرکه کارزار را بچرخ نیلی حصار رسانید واز خواب گران
غفلت وقتی خبردار گردیدند که تواجیان لشگر قیامت اثر بتسویه صفوف وتعبیه
لشگر پرداخته مرکب جلادت وجگرداری بمعرکه میدان تاختندورفته‌ایشان
نیز بحکم ضرورت دربرابر جنود ظفر خاصیت جمعیت نموده از دوطرف دست
جرأت باستعمال سیف وسنان وتیر وکمان گشودند وازصباح تارواح واز بام تا
شام آسیای حرب بخون دلاوران هردولشگر وبهادران هردو کشوربنوعی گردان
بود که بهرام خون آشام را از گرد وغبار آن آسیا یارای چشم گشودن نبود و
غازیان جانفشان بزور سرپنجه اقبال روزافزون ونیروی بازوی سلطنت ابدمقرون
درآنمعرکه کاری کردند که زمانه داستان رستم دستان وسام نریمان فراموش کرد

القصه چون علم شعاع پرچم نیر اعظم عزم نهانخانه مغرب نمود ظلمت
ظلام پرده دیده ایام شد مخالفان به افروختن مشاعل وفروزان کردن شمع وچراغ
چنان باز نمودند که بتهیه حرب وتمهید طعن وضرب درآن تیره شب قیام واقدام
مینمایند وچون رسمیست مقرر که چراغ بگاه افسردن خانه روشن میکند جنود
دشمن شکن وعساکر خصم افکن وقتی خبردار شدند که بپرتو آن مشاعل طریق
فرار خودرا فروزان میساخته اند لاجرم جمعی از قراولان لشگر ظفراثرخبرفرار
عبدالعزیزخان ولشگریان اورا بمعسکر نصرت طراز دراثنای آن تك و تاز بهر
کس از مخالفان رسیدند ببلای تیغ آتش فشان وسنان جان ستان بدرکات نیران
رسانیدند وهر که را دیدند درخاك وخون کشیدند وعبدالعزیزخان بامعدودی چند
ازلشگریان بحال پریشان گریزان وهراسان از میان معرکه خود را بکنار کشیده
خزائن وکارخانجات واسباب جاه وجلال وی فتوح روزگار غازیان شیر شکار
گردید وجنود ظفر ورود از آن طایفه عنود زیاده برسه هزار سر که در عرض
راه تعاقب ازپای درآورده بودند برسر نیزها کرده با اسیر بسیار و غنائم بیشمار
طریق معاودت پیمودند وچون خبر مسرت اثر وقوع این فتح وظفر بعرض خاقان

هفت کشور رسید درهمان نزدیکی کسان امیرخان قورچی باشی سروزنده وغنائم آن فتح نمایانرا بآستان گردون شأن رسانیده ازنظر کیمیااثر گذرانیدندو کتابخانه واسباب عبدالعزیزخان که ازجمله غنائم آن فتح نامدار بود بانعام رستم محمد خان خلف ولی محمد خان اوزبك مقرر گردید و عواطف بیکران و مراحم بی پایان بازای نیکو خدمتی وجانفشانی امیرخان قورچی باشی و منوچهر خان بیگلربیگی مشهد مقدس معلی وسایر علمای عالی شان ومین باشیان ویوزباشیان را منظور نظر عنایت واحسان فرموده ازجامه خانه انعام هریك را بتشریفات نمایان وتوجهات شایان گردانیدند

دیگر ازسوانح دولت افزا توسل جستن سید منصورخان عرب بدرگاه معلی است

سبق ذکریافت که بنابرسلوك ناهنجارسید محمد خان ولد سید مبارك خان والی ولایت عربستان بامشایخ اعراب برسرقلعه حویزه لشکرکشیده بعداز زد و خورد فراوان سید محمد خان رخت هزیمت ببصره کشیده بود درین ولا بانهای عرضه داشت سید منصور خان بوضوح پیوست که سید محمد خان بعزم استرداد قلعه حویزه حشری ازاعراب آل کربلا وآل فضول فراهم آورده عازم تسخیر قلعه حویزه میگردد وچون خبر قرب ورودوی بسید منصورخان میرسد سید هاشم پسرخود را بافوجی ازاعراب آنولایت بدفع فتنه وی مامور گردانیده باستقبال سید محمد خان روان مینماید وبعداز تلاقی فریقین که نائره قتال وجدال اشتعال میابد اتباع سید محمدخان شکست یافته سید محمد خان گرفتار میگردد و بعد از این فتح نمایان سید منصور خان بتوهم آنکه مبادا این حرکت مقرون برضای شهریار گیتی گشای نبوده باشد احرام حریم قرب خدمت برمیان بسته در حینیکه معمورهٔ جنت قرین دارالسلطنه قزوین محل نزول خسرو روی زمین بودبموکب ظفرقرین پیوست وبیاوری بخت بلند وراهنمائی طالع ارجمند بشرف پای بوسی

وعز مجالست بهشت مانند سربلند گردید پیشکشی نمایان از اسبان عربی نژاد برق رفتار ومراکب باد پیمای لیلی خرام پری رخسار ازنظر کیمیا اثر گذرانید وبعد از آنکه درمجالس متعدده کامیاب موائد عواطف واحسان بود مراحم بی کران وعواطف بی پایان فرق امتیاز وی را بافسر ایالت ولایت عربستان سرافراز فرموده مقضی الاوطار بجانب حویزه طریق معاودت پیمود

دیگر ازسوانح اقبال که دراینسال خیرمآل درحدود ایروان روی نموده خبر وقوع آن بانهای عریضه طهماسب قلیخان بیگلربیگی آنجا بمسامع جلال پیوست آن بود که ابدال نام شخصی ازمردم شوره گل که درقلعه معاذ برد بسر میبرد باروميان قارص درساخته درحینیکه حاکم قلعه مذکور بایروان رفته ولد خودرا درقلعه جانشین وقائم مقام خود ساخته بود درشبی که حارسان و پاسبانان قلعه را خواب غفلت ربوده بود دروازه قلعه را برروی رومیان قارص گشوده جمعی کثیر ازایشانرا بدرون قلعه درآورد وآنگروه کم فرصت قلعه را بحیطه وتسخیر درآورده پسر حاکم قلعه را اسیر کرده روانه قارص گردانیدند ومقارن آن رأی عدالت پیرا درصدد نظام وانتظام مهمام آن سرحد درآمده حکومت قلعه آخسقه را بامامقلی بیك ایشك آقاسی باشی و امارت ولایت قبله وقلهان من اعمال شیروان را بسلیمان بیك قوشچی غلام خاصه شریفه کرامت فرمود وهم درآن اوقات اوتارخان بسفر خراسان مأمور و بشرف پای بوسی سر افراز وبصوب مقصد روان گردید

گفتار در آغاز اهتزاز ازاهیر بستان سرای روزگار بوزیدن نسیم عنبر شمیم بهار سال فرخ فال ایت ئیل مطابق هزار وچهل وچهار وسوانح بدایع آثار که در اینسال باستقبال اقبال بی زوال آمد

چون وقت آن رسید که بتجدید سال جدید ابواب گونه گونه عیش رغید بر روی چشم براهان موائد امید گشاید شاهد گلپیرهن بهار دامن ناز کشان بطرف گلستان وسیر لاله زار آید چهره پرداز نگارین پیکران سور باغ و بستان بعد ازانقضای سه ساعت ازروز سه شنبه بیست ویکم شهر رمضان **الذی انزل فیه القرآن** ازرمستان خانه حوت بسرا بستان حمل نقل مکان نموده ساغرهای مالامال شراب پرتگال کار فرنك بمیگساران گلهای رنگارنك پیمود و فرمان پذیران باشاره فرمانفرمای عهد واوان بترتیب جشن نوروزی سلطان سلاطین نشان از سر قدم ساخته مجلسی ارم نشان درتالار دولتخانه دارالسلطنه تبریز برنگینی بهار و دلنشینی گلزار طرح انداختند وچون درصدر آنمجلس بهشت آئین اورنك سلطنت وپادشاهی روی زمین بجلوس همایون این صدر آرای سریر شهریاری بچرخ زنگاری پیوست ساقیان ماه رخسار زهره جبین بمضمون این نظم دلنشین که

(نظم)

فصل بهار و جوش گل و جشن شهریار ساقی دگر برای چه روز ست می بیار

عمل نموده درآنبزم خلد قرین ساغرهای لعل مذاب برشیخ وشاب پیمودندوبعد از انقضای آن جشن روحانی که اورنك سلطنت وجهانبانی بجلوس همایون زینت

بخش اورنك كيانی رفعت آسمانی گرفت امتداد ايام عشرت و كامرانی وقرب ورود عيد سعيد سلسله جنبان صدور فرمان ومقرر گرديد كه چابكدستان درميدان صاحب آباد آنخطه طرب انگيز هنگامه جشن چراغان وآتشبازی را گرم كرده با فروختن شمع وچراغ بساطهای گلدوز درساحت آن وسعت آباد گستردند و خاقان گردون جناب كه ببلدی فكر دقيقه ياب ازذره بآفتاب پی ميبردند آئين قلعه گشائی وقلعه داری را ازتماثيل بيجان قلاع چوب وتخته كه اركان استحكام وپا برجائی آنرا آتشبازان بذروهٔ آسمان افراخته بودند مشاهده نموده بتماشای اشتعال آن برمدارج انتباه وآگهی افزودند وچون چراغ اين متمنی بپرتواشاره والا فروزان گرديد ايلچيان سلاطين گردون شان كه درآستان سپهر امتنان برسر خوان عنايت واحسان مهمان بودند ازراه تماشای اين جشن فروزان بكام دل رسيدند وازآنجمله ميرهمای ايلچی فرمانفرمای هندوستان بود كه باستدعای رخصت بردن اسب بآستان گردون شان آمده بود بمرافقت ايلچی والی اورگنج درآن جشن عشرت وشادمانی جبهه نياز برآستان خاقان سر افراز سودند و در خلال اين احوال هلال ماه مبارك شوال گوشه ابرو بنظر بازان خود نموده سلسله جنبان جشن عيد سعيد گرديد وبعد از انقضای اين جشنهای نمايان وقت آن رسيد كه برسيدن اخبار مسرت آثارازاقطارممالك محروسه گلزارخاطر شهرياررو زگار رشك بهار وغيرت لاله زار گردد وازسوانح اقبال آنچه درينسال فرخ فالروی نموده باشد خامه شيرين مقال بعرض ارباب كمال رساند

اما اخبار ديارروم كه بانهای عرايض امرای قلمرو همايون درحين توقف دارالسلطنه تبريز معلوم گرديد نخست حركت خواندگار از استنبول بصوب اسكودر و معاودت وی بمقر سلطنت خود بود.

باعث براين آمد ورفت كه ازمضمون عرضه داشت طهماسب قليخان بيگلربيگی ولايت چخورسعد واميرالامرای ايروان بوضوح پيوست آنكه چون قيصر

بعزم سفر رخت اقامت بصوب اسکودر میکشد بانهای منهیان معلوم میگردد که جمعی ازفرنگیان انتهاز فرصت نموده باکشتیهای آماده ببعضی ازبلاد روم ایلی درمیایند ودست جرأت بنهب وغارت آنولایت گشوده باغنایم نامحصور مراجعت مینمایند وخواندگار وقوع این قبل وقال را بفال نیکو نشمرده طریق معاودت بجانب استنبول می پیماید

دیگر آنکه در همان ایام عریضه بیکتاش خان امیرالامرای دار السلام مصحوب پرنده نام ملازمی ازملازمان خان مشارالیه باین مضمون منظور نظر خاقان گردون غلام گردید که چون سردار روم فوجی از عسکر آنمرز و بوم را بتاخت وتاراج حله فرمان داده اگر بمقتضای مراعات حزم ودور اندیشی درین باب فکری بصواب کرده آید هرآینه مقرون بمصلحت دولت ابد مدت خواهدبود بنا برین ارقام لازم الاحترام باسم شاهویردی‌خان بیگلربیگی‌لرستان وخان احمد خان اردلان امیرالامرای کردستان وامرای عظام مملکت فارس بعز نفاد رسید که مهمای دفع صایل بوده اگر ضرورتی روی نماید حالت منتظره نبوده باشد

وهم درآن اوان عریضه دیگر ازبیکتاش خان باین سیاق بنظرخسرو آفاق رسید که کنعان ولد ناصر مهنا که باوی ابواب رسل ورسایل مفتوح دارد چیزی بوی نوشته که جمعی از اعراب حلب که از راه خریداری شتر باتحدود آمده بوده اند مذکور مینموده اند که نیکچری آقاسی جمعی از نیکچریان را بازای تقصیری که داشته اند بقتل میرساند وابنمعنی برعسکر نیکچری گران آمده **کاینا من کان** کمر قتل وی برمیان می بندند ونایره این شورو شر بنوعی شعله ور میگردد که خواندگار که بعزیمت سفر دیار عجم از ولایت استنبول بیرون آمده بوده ازراه اضطرار طریق معاودت باندیار پیموده مفتی را بقتل میرساند و ازین رهگذر چونسیلاب شور وشر روی بآنکشور داشته دفتر تاخت وتاراج حله را برطاق بلند نسیان گذاشته اند

وهمچنین ایوب خان حاکم سلماس بعرض خسرو گردون اساس رسانید که عساکر وان واکراد بد نهاد آنحدود باراده تاخت وتالان دیار آذربایجان طریق جمعیت پیموده اند ومقارن آن ملازم بیکتاش خان بیگلربیگی دار السلام بغداد بآستان گردون شان آمد وخبر دخول نیکچری آقاسی را به بیره چك وخروج سردار عسکر روم را ازحلب بعرض شهریار عجم و عرب رسانیده باعث آن گردید که قهرمان قهر شاهانه جاسوس رومیان راکه دردارالسلطنه تبریز گرفتار کمند اقتدار عساکر نصرت شعار شده بود لکدکوب دست وپای افیال کوه تمثال فرمود ومنهیان راست گفتار بهرطرف روان ومقرر گردید که اخبارهردیارراتحقیق وعرض نمایند که ازآنقرار ناظمان مناظم سلطنت پایدار از اخبار هر دیار خبر دار بوده باشند ومیرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی را باتابینان ازراه رعایت حزم واحتیاط بصوب دارالسلام بغداد فرستادند که باتفاق بیگلربیگی آنجا بلوازم قلعه داری وحفظ وحراست قلعه دارالسلام قیام واقدام نماید

اما اخبار ولایت عربستان که بدستور خبر وقوع آن در خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز بعرض اقدس رسید آنکه بعد ازارتحال سید مبارك خان والی ولایت عربستان که سید محمد خان خلف مشارالیه بنسبت مصاهرت امامقلیخان امیرالامرای مملکت فارس منظور انظار تربیت وعنایت وقائم مقام پدر و والی ولایت عربستان گردید بنا برآنکه با مشایخ و معارف اعراب از در تغییر سلوك درآمده با ایشان بطریق امرا وحکام قزلباش معاش مینمود سید منصورخان برادر سید مبارك خان چون اکثر مشایخ اعراب را از اطوار ناهنجار مشارالیه آزرده دل و کوفته خاطر میدید فرصت غنیمت شمرده جمعی از اعراب آل کثیر و آل فضول را جمع آورده برسر قلعه محسنیه برد و بنابرآنکه سید محمد خان درآن اوان درقلعه نبود ومیر نعمت الله خال سید محمد خان محافظت شهر و حصار مینمود سید منصور خان علی الغفله بشهر درآمده امیر نعمت الله مذکوررا بنارین

قلعه گریزانید واو درآنجا رنك قلعه داری ریخته نارین قلعه را چندان محافظت نمود که محمد خان طریق معاودت بقلعه پیموده دست تسلط واقتدار سید منصور خان را ازدامن تسخیر حصار نارین قلعه کوتاه نمود ونایره شوروشر پیوسته در میان ایشان شعله وربود تا واقعه قتل امامقلیخان امیرالامرای فارس واولاد وی روی نموده سید محمدخان ازراه اضطرار طریق هزیمت بجانب بصره پیمود و مقارن آن عرضه داشت سید منصور خان مشعر بر گرفتن قلعه حویزه واظهار اطاعت وانقیاد بیش ازپیش بپایه سریر والا رسیده بارقام استمالت و خلاع فاخره سر افراز گردید

اما اخبار دیارخراسان که بانهای عرایض امرای عالی شان بصورت وقوع آن در دارالسلطنه تبریز بعرض اقدس رسید

نخست ورود عبدالرحمن اتالیق بادوازده هزاراوزبك ازالمانجی وغیرآن ازراه چهل دختران بتاخت وتالان ولایت خراسان بود وازمضمون عرضه داشت حسنخان امیرالامرای مملکت خراسان بوضوح پیوست که اتالیق مذکور چون بکرسویه رسیده لشگریان خودرا بتاخت ولایات خراسان مامور وبهرطرف روان وبعد از تاخت وتالان نمایان ازآب مرغاب عبور وبصوب ولایت خود معاودت نموده اند

اما اخباردیارگرجستان که بانهای عرایض رستمخان والی آنجابعرض اقدس رسید

نخست آن بود که لوند خان والی ولایت دادیان قبل ازین باوی از در صداقت والتیام درآمده بعزم آنکه تی‌تی فال همشیره خودرا بعقد دوام وی در آورده ازینراه خودرا در سلك بندگان آستان خلایق پناه انتظام دهد و بعد از تصمیم این عزم صواب حاکم باشی آچوق با طهمورث گمنام اتفاق نموده سرراه ها را میسپارند که چون والی دادیان بنزدیك رسد از کمین دستبرد برآمده عقد آن ازدواج را پریشان سازند ورستمخان چون از صورت واقعه آگاه میگردد بهمدستی امرای ولایت قراباغ وشیروان وبیکجهتان گرجستان کارتیل به عزم دفع

ورفع فتنه ایشان روان گردیده درسرباشی آچوق که پای التون قلعه است بحشری از تفنگچیان که صفر پاشای حاکم اردهان بمددو کومك والی باشی آچوق فرستاده بوده میرسند وبزور سرپنجهٔ اقبال روز افزون ونیروی بازوی سلطنت ابد مقرون درحمله اول عقد جمعیت ایشان را پریشان کرده جمعی ازلشگریان خودرا از راه ولایت کوریال بامداد واعانت والی دادیان میفرستد وخود نیزازالتون قلعه بیك فرسخی محل نزول طهمورث گمنام وحاکم باشی آچوق نقل مکان نموده منتظر رسیدن خبر اشتعال نایره شور وشر والی دادیان ومخالفان بوده که مقارن آن والی دادیان باعساکر نصرت توامان دربرابر مخالفان صف آرای گردیده تنور حرب را فروزان میسازند وباقبال بی زوال خاقان بلند اقبال در اندك فرصتی شکست برمخالفان افتاده حاکم باشی آچوق باچند تن ازسرکردهای آنجاوفوجی از ازناوران کاخت گرفتار کمند اقتدار لشگر ظفرشمار ووالی دادیان میگردند وقرب دوسه هزار نفر ازمخالفان زیاده سررا سرکرده طهمورث نادان باولد والی باشی آچوق وبقیة السیف گریزان وهراسان خودرابقلعه کتت ولی مباندازند وبعد ازین فتح نمایان والی دادیان همشیره خودرابامحرمان وملازمان اعتباری خود بجانب اردوی رستم خان والی گرجستان روان مینماید وچون از مضمون عرضه داشت مشارالیه استدعای رخصت ملاقات باوالی دادیان بوضوح می پیوسته خاقان بنده پرور شرف رخصت کرامت فرموده ملازم وی با رقم مرحمت شمیم وخلاع فاخره واسب بازین ولجام طلا بنزد مشارالیه بازمیگردد

وهم دردارالسلطنه تبریز مجدداً ازمضمون عریضه مشارالیه ظاهر گردید که خدمتش را باوالی دادیان اتفاق ملاقات افتاده بعدازتشیید مبانی الفت و اتحاد روی معاودت بصوب گرجستان کارتیل نهاده

ازجمله سوانح سعادت افزاکه درآن ولا باشاره والادر دارالسلطنه تبریز روی نموده ابواب دعای پیر یای پیروجوان وخردوکلان رابرروی دوام

دولت ابدی اعتصام گشود آن بود که چون درایام خجسته فرجام بوسیله ضعیف نالی خواص وعوام برآینه ضمیر قدسی تخمیر شهریار گردون غلام صورت ارتسام یافته بود که اکثر اوقات ازرهگذرعبور ومرور سیل بی زینهار که از بارانهای درشت قطره ایام بهاردردامنهای کهساربارجمعیت بسته روی بجانب شهر میگذارد آفت اندراس وانهدام باآنخطه خلد نظام میرسد وگرد خرابی وویرانی از پنراه بردرودیوارعمارات بلند ومنازل ارجمند آنخطه خلد مانند می‌نشیند لاجرم بعنوان شاهیسون فرمان همایون بعزنفاد رسید که سدی سدید دررهگذارسیلی بی‌زینهار اساس افکنده بنیان پایداری آنرا بسنك و ساروج استحکام دهند که بهنگام مرور سیل ووفور باران آفتی بدؤر و قصور آن خطه معمور راه نیابد و از راه امتثال فرمان واجب الاذعان قورچیان وغلامان وآقایان وسایرعساکرظفر نشان با آلات کند وکوب واسباب هدم وردم برسر آن کار خیر حاضر شده زمین مجرای سیل را ازقرار حصه ورسد درمیان خود قسمت کرده بجد و جهد تمام و سعی واهتمام مالا کلام شروع درحفر نهر واتمام سد طرفین آن کردند ودراندك روزی بمعماری بخت بلند وطالع فیروز خاقان سعادت‌اندوزاجرای آن نهرعریض عمیق وتأسیس مبانی آنسد سدید بذروه انجام وپایه اتمام رسید

ازغرائب اتفاقات که بعد از اتمام آن کاردرنظر خواص وعوام چهره‌ظهور گشود آن بود که درحینی که احتمال نزول یکقطره باران از آسمان نبود ابری عالمگیر بهم پیوسته بارانی شروع درباریدن نمود که اگر آن نهر عمیق و سد سدید مانع نمیبود اساس استواری وبنای پایداری آنخطه خلد نظیر بعبورومرور سیل درشهرستان عدم بار اقامت میگشود

دیگر ازسوانح دولت افزاکه در آنولا درخطه طرب انگیزدارالسلطنه تبریز روی نمود ارتفاع وانخفاض کوکب طالع وستاره بخت سر دفتر وزرای عالی شان میرزا تقی مشهور بساروتقی وزیر مملکت مازندران و گیلان بود که

بعد ازآنکه غبار نقار درمیان مشار الیه و میرزا طالبخان اعتماد الدوله ارتفاع پذیرفته بسعایت جمعی ازمقربان معزول ومقرر گردید که میرزا معصوم مستوفی بقایا بحقیقت جمع وخرج ایام عمل مشارالیه رسیده نسخه منقحه درآنباب درست داشته بنظر کیمیا اثر رساند وبعد ازاتمام نسخه وعرض آن تقصیری بروی لازم نیامد دیگرباره منظور نظر تربیت وعنایت ومشمول مرحمت و عاطفت بینهایت خاقان گردون منزلت گردیده بتجدید بمنصب والای وزارت مملکت گیلان و مازندران رسید

وهم درآن اوان منشور حیات میرزا محمد مجلس نویس خاصه شریفه در دارالانشای قضا بتوقیع ممات موشح واین منصب والا نیز علاوه مناصب میرزا معصوم مستوفی بقایا ووزارت سرکار غلامان که بامیرزا محمد مذکور بود بمیرزا ابوالفتح ولد مشار الیه مفوض ومرجوع گردید وبعد ازفیصل قضایای مذکور چون وقت آن رسیده بود که پیشخانه اقبال خاقان باستحقاق ازدارالسلطنه تبریز بصوب ییلاق روان شود باشاره والا رستمخان سپهسالار در دارالسلطنه مذکور بار اقامت گشوده خود بنفس نفیس بصوب ییلاق سهند توجه فرمود

بیان نقل مکان شاد روان عظمت وشان از خطه طرب انگیز دار السلطنه تبریز بجانب ییلاق سهند وسوانح اقبال که در ایام توقف ییلاق باستقبال موکب جاه وجلال آمد

چون بمقتضای ظلیت حضرت رحمان سرسبزی گلستان جهان وآبادی شهرستان امکان ببارش ابراحسان وتابش آفتاب معدلت سلاطین گردون شان بازبسته است وماهچه رایت رعیت پروری ایشان پیوسته برهرقطری ازاقطار بلاد ودیار تابان

میگردد تاساحت آنولایت ببارش آن ابر مدرارو تابش آن آفتاب فایض‌الانوار برعجزه ورعایای آندیار رشك بهار وغیرت لاله زار توان گردید لاجرم بساحت ارجمند پیشخانه جاه وجلال خسرو بلند اقبال ازدارالسلطنه تبریز بصوب ییلاق سهند مرحله پیمای گردیده چون نوبت نزول اجلال بچمن سعد آباد رسید عجزه ومساکین آنسر زمین بعز عرض خسرو روی زمین رسانیدند که در یك فرسخی آنمرحله مغاره ایست که ازمبدأ تامنتهای آن زیاده بربیست گز نیست و آنمغاره بکوی منتهی میگردد که شاید عمق آن سه گز بوده باشد ودرآن سه گز راه تعفن وسمیت هوا بمرتبه ایست که هرذیحیاتی که دروی افکنند احتمال ندارد که زنده ازآنجا برآید وبنا برآنکه خرد خرده دان وقوع آنرا ازقبیل محالات و مقولهٔ ممتنعات میشمرد شهریار جهان باملتزمان رکاب اقبال بعزم تماشای آن قدم در دیده رکاب نهاده بافکندن چند سر گوسفند درآنمکان ابواب یقین بر روی آن گمان دور ازکار گشاد

دیگر از سوانح دولت افزا که خبر وقوع آن بانهای عرضه داشت بیکتاش خان امیرالامرای عراق عرب بمسامع جلال خسرو بلند اقبال رسید گوشمال اعراب موصل بود

تفصیل این اجمال و تبیین این احوال آنکه چون دستبرد های نمایان از اعراب مذکور بمنصه ظهور میرسیده خان مشار الیه درصدد تلافی وتدارك آن دست درازیها درآمده کنعان آل مهنارا باتفاق خالد بیك واتباع ایشان بآنطرف روان مینماید ومردم موصل چون ازقرب ورود جنود ظفرورود خبردارمیگردند بمضمون **الفرار ممالایطاق** عمل نموده از معرکه ستیز و آویز رخت بیجگری بوادی هزیمت و گریزمیکشند واعراب مهناطریق تعاقب فراریان پیموده تاحوالی دیار بکردست ازگریبان جان ایشان برنمیدارند ومانند چراغی که بگاه‌افسردن خانه روشن کند درآنحوالی کومك ومدد باهل موصل‌رسیده نایره حرب‌رافروزان

میسازند وباآنکه بقدرطاقت وتوان سینه سپربلا کرده حربی شدیدبوقوع میانجامد بپشت گرمی دولت پایدارکاری نساخته آواره دیار فرار میگردند واعراب مهنا مظفر ومنصور باغنایم موفور از گاو و گوسفند وشتر غیر محصور طریق معاودت پیموده بجا ومکان خود میرسند

واز اخبار دیارروم که بانهای طهماسب قلیخان بیگلر بیگی چخور سعد واميرالامرای ایروان بوضوح پیوست آن بود که خواند گارآبازهپاشارا بقتل رسانیده وابواب صلح وصلاح برروی فرنگیان مفتوح گردانیده اکنون متوجه صوب حلب است وسردارروم با کثرت وهجوم معلوم ازراه دیار بکر متوجهارزن الروم گردیده وبعد از انتشار واشتهار اخبار دیار روم موکب جهانگشای که بصوب‌مقصد مرحله پیمای بود از کدوك شبلی‌عبورنموده درقوری کل نزول‌اجلال فرمود ودرمرحله مذکور حسنخان بیگلربیگی دارالسلطنه هرات و اميرالامرای خراسان وخلف بیك سردار ببلدی بخت بلند وراهنمائی طالع ارجمند باستان آسمان پیوند رسیده بشرف پای بوس ممتاز وبعواطف بیکران ومراحم بی پایان سرافراز گردیدند والویه دولت واعلام فتح ونصرت بعد ازدوروز ازآنجا پرچم گشای ومرحله پیمای گردیده بساحت دلگشای ییلاق سهند که قطعهٔ از گلزارارم ونمونهٔ ازروضات جنان بود رسید وبحسب اتفاق شاد روان جلال خسرو آفاق وشهریار باستحقاق درمحل نزول سلاطین پیشین که بیورت بایندری اشتهار دارد بذروه چرخ بلند رواق پیوسته نقش مرام آنروضه مینو نظام بورود خاقان گردون غلام درست نشست وپیوسته بامقربان بساط قرب و محرمان حریم انس شراب عشرت وخوشدلی درجام وجهان‌کامیابی وکامرانی بکام روزگار فرخنده آثار رشك فرمای بهشت وبهار بود تا بمقتضای قضا سانحه قتل میرزا طالبخان ورفقا درآنجا روی نمود

بیان جشن آرائی شاهدان گلستان بورود نوروز سلطان و آغاز اهتزاز از اهیر بستان سرای دولت پایدار درسال فرخ فال تنگوز ئیل مطابق هزار و چهل و پنج

چون وقت آن رسید که بقدوم سلطان ربیع چهارخیابان گلستان آخشیجان گلهای الوان رشك بهارستان جنان وغیرت بهشت جاویدان شود و کوکبه جاه و جلال خسرو سیارکان ازقشلاق زمستان بییلاق بهار انتقال یابد چهره پردازصور نگارین پیکران پرنیان ابداع بعد از انقضای چهارساعت ازروز چهار شنبه دوم شهر شوال سال هزار وچهل و پنج ببیت الشرف خود انتقال و دیگر باره بکلك شعاع نقشهای بوقلمون از گلهای گونا گون برصحیفه اختراع نقش نمود وبمبارکی وفیروزی جشن نوروزی شهریار عالم افروز بدستور مقرر وآئین گزین در تالار باغ بهشت بنیاد سعادت آباد دارالسلطنه قزوین رشك گلستان ارم و غیرت بهار خرم گردید ایلچی والی دادیان وجمعی دیگر که برسر خوان عنایت و احسان شهریار جهان میهمان بودند باتفاق امرا وارکان دولت ابد بنیان وسایرمجلسیان بزم ارم نشان رخت خوشدلی بآنمحفل خلد مشاکل کشیدند واین بزم ارم نظام تا آن زمان که خورشید کواکب غلام ازفراز سپهر فیروزه فام عزم شبستان مغرب نمود بآتش بیدود بادهٔ گلرنك وشعله آواز خنیا گران راست آهنك گرم بود واورنك آرای سریر کیان هرزمان بتقریبی شایان اقداح راح راحت افزای التفات واحسان بحاضران آن بزم ارم نشان می‌پیمود تاجشن نوروزی بسعادت منقضی گردیده اوان پژوهش حال عجزه ورعایا وانشراح بال برایا رسید و در

آن بهار عالم آرا نخستین گلی که از گلزار خاطر والا آغاز شکفتن نمود اشاره والا ببنای عمارت حصار درنادر فضای شکارگاه خسرو فرمانروا بود که گاه گاه در آنجا بشکار کلنك آهنك میفرمودند وازراه امتثال فرمان لازم الاذعان معماران وبنایان وعمله وفعله برسرکار حاضر شده درانداك روزی آن بنای رفیع البنیان را بپایان رسانیدند وچون ایام بهار خسرو جم اقتدار درسیر وشکار حصار درنا و سایر متنزهات آنخطه خلد آسا انقضا پذیرفته حرارت هوای تابستان آغاز گرمی نموده شاهباز عزیمت خسروانه بصید وشکار ییلاق دریاوك که از متنزهات آندیار ودر دوسه فرسخی دارالسلطنه قزوین واقع است بال پرواز گشوده موکب ظفر نشان با نمکان نزاهت بنیان نقل مکان نمود ودراثنا چون بانهای منهیان راست گفتار محقق گردید که سلطان مراد خواندگار روم باسپاهی قضا هجوم از آن مرز وبوم رایت عزیمت بتسخیر قلعه ایروان افراخته شهریار جهان بجهت تهیه وتدارك دفع فتنه وافساد آن دشمن قوی بازو در چمن دریاوك روزی چند رحل اقامت انداخت ودر آنجا فرمان واجب الاذعان بعز نفاد پیوست که جانی بیك شاملو یساول صحبت بصوب ولایت ایروان روان وعساکر فیروزی مآثر چخور سعد وشیروان وقراباغ وسایر محال را نزد خود جمع آورده باحراق محصولات محالی که بررهگذار عسکر روم واقع است بذل جهد بتقدیم رسانند وبواجبی خبردار بوده اگر ازجانب رومیان حرکتی روی نماید بدفع ورفع آن پردازند وهم در آن اثنا چون خبر ارتحال سلیم خان شمس الدینلو حاکم ولایت گرجستان کاخت بعرض اقدس رسید عنایت خسروانه ومرحمت پادشاهانه بحری بیك ماموی را که ازتربیت یافتگان آستان گردون شان بود حاکم آنولایت و بلقب ارجمند خانی سربلند ومقرر فرمودند که باتفاق میرزا محمد پیرزاده مین باشی تفنگچیان خراسانی که بحفظ وحراست وقلعه داری مأمور شده بود روانه آنحدود گردند وهم در آن چند روز حکومت باب الابواب دربند بتغیر سیاوش سلطان حاکم

سابق آنولایت بشاهویردی بیك استاجلو ایشك آقاسی کرامت شده بشرف پای بوس سربلند گردید وبنا برآنکه درآن ایام ازرهگذر طغیان آب دجله انهدا تمام بقلعه دارالسلام بغداد راه یافته خبر وقوع آن بعرض خسرو کیخسرو غلا رسیده بود قزاق خان بیگلر بیگی سابق مملکت شیروان را سرکار تعمیر قلعه وروانه صوب دارالسلام نمود

وهم درآن اوقات میرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی که در آنولا ا دارالسلام بغداد بدرگاه خاقان والا نژادآمده بود بحفظ و حراست قلعه مبارک ایروان وآقاصادق مین باشی ولد مشار الیه باتفاق یك هزار نفر از تفنگچیان قدر انداز بمحافظت ومحارست دارالسلام بغداد مأمورو روان گردیدند

وهمچنین چون پیوسته بعرض خاقان روی زمین رسیده ومیرسد که ایالت ودارائی خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز و امیرالامرائی مملکت آذربایجان بنا به صغر سن ازپیر بوداق خان ولد شاه بنده خان بر وجه شایان متمشی نمیگردد بنابرین ازجامه خانهٔ تربیت وعنایت بیغایت تشریف و الای ایالت دا السلطنه تبریز و امیرالامرائی آنولایت بر قامت قا بلیت رستم بیك سپهسالا وديوان بیگی وتفنگچی آقاسی راست آمده پیربوداق خان بیگلربیگی آذربایجا وسرکرده امرای عالی شان وخوانین بلند مکان گردید ومنصب عظیم الاعتبا دیوان بیگیگری که بخدمتش متعلق بود بعلیقلی بیك برادر کهترش مفوض شد

وهم در آن ایام میرشاه طاهر ترشیزی که قبل ازین بوزارت دارالسلطنه اصفهان محسود امثال واقران بود مجدداً باین منصب سامی گرامی وولد فضلعلی سلطان حاکم پنجده درعوض والد بحکومت آنولایت سرافراز گردیده برمدار عزت واعتبار ومعارج شوکت واقتدار صعود نمودند

دیگر از سوانح ملال افزای اینسال آمدن سیل بدار المؤمنین قم و تخریب ابنیه رفیعه و استیصال مردم آنخطه منیعه بود

تبیین اینمقال و تفصیل این اجمال آنکه رودی که منبع آن کوهستان گلپایگان و مجرای آن صحرای پرشور نمکزار دارالمؤمنین مذکور است و از جوار آستانه مقدسه مطهره منوره معصومه سلام‌الله علیها میگذرد در اکثر سالها از حدت هوای تابستان زمین آن بی آب تر از جویبار جگر تشنگان و ابر بی باران میباشد درین حال چنان اتفاق افتاد که بتردستی ابر بهار و بارش بارانهای طوفان زا در پاها بهم پیوسته بار عبور و مرور بمدینة المؤمنین مذکور بستند و بدون آنکه اثری از آن طوفان بلا و نشانی از تراکم ابر و نزول باران بسکان آنبلده و حوالی رسیده باشد غافل و ناگهان آن رودخشك لب آغاز شور و شغب نموده سیلی بی زینهار بگذار آمد و چهار موجه آنبحر بلا بحدی انجامید که از چهار جانب آنبلده طیبه هجوم آور گردیده قیام قیامت را برمردم آنولایت آشکارا گردانید و سفینه حیات خرد و کلان و پیر و جوان در آنبحر طوفان زا گرفتار چهار موجه ممات گردیده مرور آنسیل خانه بر انداز زورق زندگانی شهری را نهنك آسا بکام فنا کشید و باقیماندگان سیلاب فنا که گمان دست و پائی بخود داشتند روی گریز بصحن آستانه منوره و سایر امکنه مرتفعه گذاشته اینمعنی را حصار عافیت خود پنداشتند غافل از آنکه فقدان آب و نان در آن دحشت آباد کار سیل بی‌امان کرده بالمآل بنیان زندگانی ایشانرا ویران میکند .

القصه درموج خیز آنحادثه کسی نبود که دست امید بآب آنسیل از حیات خود نشسته باشد عاقبت بکشتی بانی عنایت بیغایت ربانی بعد از آنکه آنسیل بی زینهار یکروز از صباح تارواح اثر از آبادانی در آندیار نگذاشت طغیان آن بلای ناگهان و قضای آسمان دست از گریبان جان مسلمانان برداشت و بعد از آن برسر تشخیص جا و مکان منازل ویران بازار دعاوی درمیان مردمان گرم گردیده بعد از تمیز و تشخیص رخت اهتمام بساختن منازل ویران خود کشیدند

بیان لشگر کشیدن سلطان مراد خواندگار روم بصوب قلعه مبارکه ایروان و تسخیر آنقلعه فلك شان وتوجه موکب اقبال باسترداد آنقلعه سپهر مثال و تسخیر آنحصار استوار بزور سر پنجه اقبال بیزوال ونیروی بازوی جانفشانی عساکر ظفر مآل

فارسان میدان سخنوری و چابك سواران مضمار بلاغت گستری که قلعه گشای غرایب اخبار واقلیم ستان بدایع آثارند حصار استوار این داستانرا بتیره خطی کلك وقایع نگار چنین گشوده اند که چون اخبار گیرودار عساکر ظفر شعار درتسخیر قلعه وان بسلطان مراد خواندگار روم رسید باهتمام تمام درصدد انتقام جنود نصرت فرجام درآمده بعزم تسخیر مملکت آذربایجان بالشکر هجوم روم و توپهای رعد آوای قلعه گشا وسایر اسباب قلعه گیری از آن مرز وبوم متوجه دیار ایروان گردید بانهای عرایض امرای عالی رای خبر آمدن خواندگار معروض عتبه علیای خاقان جم اقتدار گردید احکام لازم الاحترام باحضار عساکر فیروزی مآثر بعز نفاد رسیده مقرر گردید که رستم خان سپهسالار ایران مقدمه جنود فتح وظفر بوده پیشتر ازتوجه موکب مسعود رخت اقامت بدارالسلطنه تبریز کشیده تاعساکر اقبال ازراه امتثال فرمان واجب الاذعان بمعسکر وی روان شده بعد ازجمعیت جنود ظفر ورود ازهرراه که مقرون بمصلحت دولت ابدمدت باشدبدفع ورفع آن دشمن قوی بازو قیام واقدام نمایند وامرای عظام وعساکرظفر فرجام ازقورچیان وغلامان وتفنگچیان وسایر عساکر ظفر توامان در عرض راه مانند

جداول وانهار که ازهرطرف ببحر ذخار پیوندند بمعسکر نصرت شعار سپهسالار می پیوستند تادریا دریا لشگر وسپاه

(بیت)

همه سپرتن وشمشیردست وتیرانگشت   همه سپه شکن و قلعه گیر وشیر شکار

فراهم آمده بدست جرأت کمر سربازی برمیان جانفشانی بستند والویه دولت و اعلام فتح ونصرت بساعتی که سعدین ازآن کسب سعادت نماید از دارالسلطنه قزوین پرچم گشای وازراه ابهر وسلطانیه بصوب مقصد رهگرای گردیده موکب همایون بقصبه ابهر رسید ودرآنجا اعلام نصرت لوارا که در روز جنك شقه گشا میگردد باشاره والا سرعلم ویاپرچم عقد اتصال بسته بعزم شکست و استیصال اعدا بصوب سلطانیه مرحله پیما گشتند وچون شاد روان عزوشان سلطان سلاطین نشان درسلطانیه بذروه فرقدان رسید بانهای منهیان خبر ورود سلطانمراد قیصر روم بقلعه ایروان ومحاصره آنقلعه فلك شان معلوم گردیده فوجی از غازیان جانفشان که ازراه سربازی عزم رفتن ایروان داشتند مرخص‌شده رخت جانفشانی بآن مرز وبوم کشیدند وبر اثر خبرمذکور اخبار وحشت آثار متواتر گردید که بفرمان خواندگار عسکر بی زینهار دیار روم چون ذباب که بر شهد ناب هجوم آورگردند اطراف وجوانب قلعه ایروان را دایره سان درمیان گرفته ببردن جرو سیبه وافکندن توپهای قلعه گشا کاررا برمحصوران دشوار کرده‌اند بنا براین موکب ظفر قرین ازسلطانیه بصوب دیار آذربایجان روان گردیده بطریق ایلغار قطع منازل وطی مراحل نمودند تاکوکبه جاه و جلال بقراباغ چرخ بند نزول اجلال فرموده ودر آنجا بانهای عرایض محمد قلیخان بیگلربیگی ولایت قراباغ وفرخ خان امیرالامرای مملکت شیروان بوضوح پیوست که طهماسب قلیخان حاکم وقلعه‌دارایروان بعد ازآنکه دربرابرعسکرقیامت اثرقیصرسپرقلعه داری بر سرکشیده مدت هفت روز بحفظ وحراست قلعه قیام واقدام نمود باغوا و اغرای

رای مراد بیك وکیل خودکه صاحب اختیارکار وبار اوبود چهره ناموس چندین ساله حسن عقیدت وجانفشانی خود وامیرگونه خان ولد خودرا بناخن بیجگری خراشیده بدون اینکه ازهجوم عسکر روم غبار تزلزلی بربرج وباره آن حصار استوار نشیند بتاریخ بیستم ماه صفر سال هزار و چهل و پنج قلعه ایروان را به رومیان داده ابواب قلعه را برروی آرزوی ایشان گشاد وخود باسایر محصوران رخت غلط کاری ازقلعه بیرون کشیده از اینراه منظورنظردلجوئی وعاطفت سلطان مرادگردید وبعد ازچند روز اورا با اتباع بدیار روم فرستاده خود روی کشور گشائی بصوب مملکت آذربایجان نهاد

القصه بعد ازآنکه قلعه ایروان را بمردان کارودلیران قلعه دارازپاشایان معتبر وده پانزده هزارنفر نیکچری وساروجه وقاپوقلی و لوند و سرون کیجدی وکرنلوسپرده‌مرتضی پاشای ثانی وزیر اعظم راکه بوفور جرأت وجلادت‌ورتبه مصاهرت آنسلسله امتیاز تمام داشت بسرکردگی وسرداری ایشان گماشته رایت عزیمت بصوب تسخیر مملکت آذربایجان افراشت ونخست دندان طمع بتسخیر خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز تیزکرده بالشکر قیامت اثر روی خرابی به آنکشور آورد وبا آنکه ازرهگذر تحقیق این خبر آئینه ضمیر اشراق اثرخاقان بحر وبر فی الجمله مکدرگردید اماسنوح این سانحه غیرمکرر را حواله باقتضای قضاء وقدرکرده بعزم تهیه وتدارك اسباب معارضه ومقاتله روی توجه به ییلاق برکش‌آوردند ودراثنای راه درکناررود قزل اوزن که مفصل‌عراق وآذربایجان است اخبار مذکوره محقق گردید وبعد ازچند روزمراد بیك توپچی باشی قلعه ایروان باتفاق سایرمحصوران که بجان امان‌یافته بودند بموکب ظفرشعار رسیدند وچون سلطانمراد باخود قرار بآن داده بودکه بعداز تسخیر قلعه ایروان معارف واعیان وسران وسرکردگان آنقلعه فلك شان را باخود بجانب دیار روم برده سایر محصوران را آزاد ومطلق العنان گرداند بعد ازآنکه کمند اقتدار برکنگره

تسخیر آن حصار استوار افکند تصمیم این عزیمت نموده درصدد تحقیق و تفتیش آنان که درمیان محصوران نام ونشانی داشتند درآمد واز جمله آنجماعت یکی باباخلیل مین باشی ممسنی بود که درآن چند روز که قلعه محصور بود بکرات جرأت وجلادت اورا درامر قلعه داری شنیده بود وچون متفحص حال وی گردید وبوضوح پیوست که مشار الیه وتابیان وی از جمله جمعی اند که از راه دادن امان روانه آستان گردون شان شده اند گروهی انبوه را بتعاقب باباخلیل و باز گردانیدن وی مأمور گردانید آن گروه نامعدود بسرعت برق و باد روی براه نهاده دراثنای ایلغار بباباخلیل وتفنگچیان ممسنی رسیدند وجمعی کثیرازرومیان هدف تیر کمانداری آن یکه تاز معرکه جگر داری وتابینان گردیده عقد جمعیت رومیان را پریشان گردانیدند وبعد ازمعاودت آنجماعت طریق مسارعت پیموده مظفر ومنصور بار اقامت درموکب ظفر خاصیت گشودند

القصه چون خبر آمدن خواندگار بدار السلطنه تبریز محقق گردید صورت ماجرا بعرض خسرو گیتی گشای رسید درییلاق بزکش شاد روان اقامت افراخته نخست سیاوش بیك قوللر آقاسی را بافوجی ازغلامان خاصه شریفه بمدد وکومك عساکر ظفرنشان بمعسکر سپهسالار روان ساخت و حکم همایون بعزنفاد رسید که سپهسالارلشگرنصرت شعارسکنه ومتوطنین خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز را ازراه رفاه حال ورعایت رعیت پروری وعاجز نوازی بمحال دور دست فرستاده عروس آن بقعه عشرت خیزرا ازحلیه آبادانی عریانی دادودرمدت اقامت ییلاق مذکورچون خبر قرب ورود صفدرخان ایلچی فرمانفرمای مملکت هندوستان بمسامع جلال خاقان گردون شان رسید میرزا محسن مستوفی سرکار خاصه شریفه را مهماندار ایلچی مذکور وباستقبال وی مأمور وروان گردانید

وهمچنین چون قبل ازاین بعرض خسرو روی زمین رسیده بود که خلیل سلطان قرامانلو حاکم اخستاباد درارسال قشون خود بامداد قلعه داران ایروان

که بآن مأمور بوده مساهله واهمال نموده وحکام قلعه با یزید و باکویه بدون آنکه مضرت وآسیبی بایشان رسیده باشد قلاع خودراخالی کرده بدشمن سپرده اند بفرمان قهرمان قهر کلبعلی بیك ولد خلیل سلطان سرپدررا بدرگاه جهان پناه فرستاده خود پای برسریر حکومت وی نهادوآن دومیربیجگر رازنده پوست کنده پراز کاه بدرگاه عرش اشتباه آوردند وعیسی خان سلطان بوزچلوقائم مقام یکی ازایشان شد ومقارن آن خلف بیك سفره چی باشی و شاهوردی خان بیگلربیگی ولایت لرستان باقشون لرستان بموکب ظفرنشان پیوسته نقش جمعیت عساکر اقبال دریبلاق بزکش درست نشست وبعد ازورود سلطان مراد بالشکر خونریز وسپاه سراپا ستیز وآویزبدارالسلطنه تبریز چون تقارب فئتین روی نموده بود وبنا برقرب جوار قرار داد خاطر خاقان والا نژاد آن گردید که خود بنفس نفیس باسپاه ظفر پناه سرراه برلشکر قیامت اثر قیصر گیرد لاجرم از راه مصلحت وتمت پردگیان تتق عفت را با اغرق همایون واحمال واثقال روانه طارمین فرموده جریده وسپای مهیای مقاتله ومعارضه اعدا گردیدند وحسب الفرمان قضا جریان رستمخان سپهسالار با امرای عالی مقدار ودریا دریا لشکر نصرت شعار که درمعسکر سپهسالار رایت جمعیت افراخته درانتظار اشتعال نایره گیرو دار بودند عسکر قیامت اثر قیصررا ازچهارطرف درمیان گرفته بجوهر تیغ یمانی آغاز سر افشانی کردند وازصباح تارواح وازبام تاشام برمراکب بادرفتارسوار تیغ زمرد نگار آخته عقد جمعیت مخالفان را پریشان و سروزنده واخترمه باستان گردون شان روان میساختند تا ازبیم تیغ آبدار غازیان شیرشکار سلطان مراد خواندگار زیاده برسه روز مجال اقامت در دارالسلطنه تبریز ندیده از معرکه ستیز وآویز سپاه خونریز رخت عزیمت بوادی گریز کشید وبسرعت برق وباد از راه کریوه سلماس دوان عنان عزیمت بصوب مراجعت انعطاف داده روانه ولایت استنبول گردید وخبر مسرت اثر مراجعت خواندگار وقتی بعرض خسروجم اقتدار

رسید که لشکر دی وسپاه زمستان تاراجگر گلهای گلستان گردیده شدت سرما و هجوم برف وباران راه ترددوطریق آمدوشد نفس‌را برمردمان مسدود گردانیده بود لاجرم ازراه اطمینان وآسودگی سپاه ظفر پناه الویهٔ جهانگشا و اعلام ظفر لوا بصوب صواب دارالسلطنه تبریز مرحله پیما گردیده آفتاب وار ظل ظلیل عاطفت واحسان برمفارق رعایا وسایر زیردستان وسکنه ومتوطنان آنخطه طرب انگیز مبسوط گردانید وچون زخم ناسور تیغ شروشور آمدورفت سلطان مراددر آن بلاد عشرت خیز بمراهم مراحم خسروانه التیام پذیر گردیده نوبت تفقد و دلجوئی‌عجزه وزیردستان ولایت چخور سعد وایروان که بدرد بی درمان تسلط واقتدار رومیان غدار گرفتار بودند رسید بنا بر آنکه ولایاتی که برسر راه آمد شد طرفین واقع بوده ازحبوبات وسایر اجناس مطاعم وما کل تهی گردیده بادیی نیازی برساحت ولایات مذکوره وزیده بود شهریار آفاق که بی غائله تاخیر و تراخی بتسخیر قلعه ایروان و گوشمال ارباب بغی وطغیان مشتاق بود شیوع قحط وغلا وشدت فصل زمستان ووفور برف وسرما ابواب تردد خاطر برروی رأی آفتاب اشراق گشود لاجرم بفرمان دارای محترم وسلطان محتشم ارباب آرای صایبه از امرا ووزرا واکابر واعیان دولت ابدنشان وسران وسرداران عساکر ظفرتوامان ازراه مشورت درپایه سریر سلطنت جمعیت نموده درباب‌استردادقلعه مبارکه ایروان درآن زمستان وموقوف داشتن آن بسال دیگر ابواب کنکاش بر روی یکدیگر گشودند وچون شاهین رأی زرین خسرو بی نظیر و عدیل در فضای هوای این متمنی بال پرواز گشوده درصدد صید آن شکار از دام جسته بود بعد از تطویل قال وقیل آرای ارباب رأی ورویت برتصمیم عزیمت آن حضرت اتفاق نموده قرار بآن یافت که شدت فصل شتا وحدت یخ بندوسورت سرما وفقدان ذخیره وآذوقه را مانع وحاجز این اندیشه صواب ندانسته عنان عزیمت بصوب استرداد قلعه ایروان معطوف گردانند وچون رای آفتاب اشراق

شهریار آفاق بتصمیم این عزیمت مشتاق بود نخست بجمع آوردن اسباب وادوات قلعه گشائی وحصار گیری فرمان داده مقرر فرمود که حسین بیك ناظر بیوتات چند قبضه توپ قلعه گشا ازمعموره جنت نشان دارالسلطنه اصفهان بتسخیر قلعه ایروان حاضر سازد وکابعلی خان حاکم ولایت لار وعلیقلی بیك یساول صحبت برادررستم خان سپهسالار بآوردن توپ موسوم بیولداش که درقصبه خوی مرتب وباین نام شهره ایام بود مأمور گردیده رخت امتثال فرمان بصوب آنولایت کشیدندو ناظر بیوتات درحینی که رایات نصرت آیات بصوب مقصد پرچم گشای ومرحله پیما بود درچهارم شهرجمادی الاولی ازمرحله قراچمن که دردوازده فرسنگی دارالسلطنه تبریز واقع است بسرعت برق وباد روی ایلغار بصوب دارالسلطنه اصفهان نهاد وحاکم لار وبرادر سپهسالار نیز درعرض راه ازموکب ظفر پناه جدا شده روی اهتمام وتلاش بآوردن توپ یولداش آوردند وبعد ازانجام مهام مذکوره الویه دولت واعلام فتح ونصرت درروز شنبه دوم شهر جمادی الاخره از راه مرند کر کرد علمدار از دارالسلطنه تبریز بصوب صواب ایروان روان گردیده بهبوب نسیم اقبال موجه دریای بی قعر وکنار موکب جاه وجلال بذروه آسمان رسید ودامن دشت بافراختن خیام رنگارنك شیرشکاران بیشه جنك رشك نگار خانه ارژنك گردیده پرچم اعلام نصرت فرجام ساحت کوه وصحرا را غیرت بهار عالم آرا گردانید ومانند نسیم بهار که غنودگان گلستان را از گران خواب عدم بیدار میسازد الویه جهانگشا واعلام ظفرلوا بهر منزل ومأوا که میرسید برسیدن مژدهٔ فتح و نصرت دیده بخت خواب آلود اقتدار جنود ظفر شعار بیدار میگردید وچون ساحل رود ارس درحوالی جولاه نخجوان مقام ورود موکب مسعود گردیده قبه شاد روان عظمت وشان درکنار آن دریای روان بذروه فرقدان رسید کابعلیخان حاکم لار وعلیقلی بیك برادر سپهسالار توپ بالیمه مشهور را که بآوردن آن ازولایت خوی مأمور شده بودند بمعسکر فیروزی اثر

رسانیده چون باد وزان و آتش سوزان ازآب گذرانیدند وبعد از عبور موکب منصور ازآن بحر پرشور خلف بیك سفره چی باشی راکه پیوسته در معارك فتح وظفر مقدمه جنود ظفر ورود میبود بدستور منغلای عساکر فیروزی مآثرفرموده باچند نفر از امرای نامور پیشتر از موکب ظفر نشان بجانب ایروان روان نمودند وموکب جهانگشای بر اثر لشگر منغلای بصوب مقصد مرحله پیمای گردیده چون درقصبه شرور نزول موکب منصور روی نمود بصدور منشور عاطفت واحسان که نایب مناب خط امان بود محصوران قلعه ایروان راازخواب گران مخالفت ونافرمانی تیقظ وآگاهی ارزانی فرمودند ویکی از فدویان جانفشان حامل آن منشور باهرالنور گردیده آن برات نجات ورستگاری رابمردم قلعه رسانید وچون وخامت عاقبت پرده دیده عاقبت بین آن بخت برگشتگان شده بود چشم امید ایشان برسیدن آن جواهر سرمه روشن نشد و متانت حصار وحصانت دیوار را سپر تیرباران قضا شمرده بجد وجهد بسیار درکار قلعه داری پای ثبات وقرار افشردند وچون خبر وفور جسارت وظهور خسارت آن گروه کم فرصت بمعسکر ظفرخاصیت رسید بفرمان اورنك آرای سریر کیان دریای سیف وسنان موج زن گردیده عساکر نصرت شعار بشمار اوراق اشجار وقطرات امطار رخت قلعه گشائی بصوب قلعه ایروان کشیدند وخسرو اقلیم گیر جهانگشا بعزمی ثابت ونیتی راسخ وخاطری آرمیده واندیشهٔ سنجیده واقبالی بلندوطالعی ارجمند عنان سمند ظفر پیوند بصوب تسخیر وتصرف آنقلعه خیبر مانند انعطاف داده در روز پنجشنبه یازدهم شهر رجب المرجب که روز استفتاح بود بار قلعه گشائی درپای قلعهایروان گشاد وباشاره والا درمکانی که شاد روان جلال نواب گیتی ستان فردوس مکان درپای قلعه ایروان همدوش آسمان شده بود بارگاه جلالت وشان را افراخته بجهت دفع صدمات توپ اهل قلعه سدی سدید دزبرابر دولتخانه طرح انداختند ودرهمان روزکه آفتاب رایت ظفر آیت برساحت آن

ولایت پرتو وصول افکند قائم مقام رستم دستان و نایب مناب سام نریمان رستم خان سپهسالار ایروان بفرمان خسرو کیخسرو غلام افسر جگرداری بر سر و تیغ جان نثاری زیب کمر منطقه وار بردور آن حصار استوار گردیده زمین اطراف قلعه را که شایستگی بردن جر وسیبه داشت درمیان امرای عالی‌شأن وعساکر ظفر نشان بچهل قسمت منقسم گردانید وبرهریك از آن سیبها و جرها سرکردها گماشته عساکر منصور را بحصه و رسد باطاعت و متابعت آن جماعت و بردن جر و نقب و سیبه باز داشت و از آمد کار دولت پایدار امرای عالی شان آذربایجان وشیروان و قراباغ و بردع و جوانشیر که قبل ازین بسرکردگی سیاوش بیك قوللر آقاسی بانجام مهام گرجستان مامور و روان شده درآن ایام مقیم قشلاق قراباغ بودند ببلدی‌بخت بلند بموکب ظفرپیوند پیوسته باتفاق عساکر اقبال در بردن جروسیبه کمر جانفشانی برمیان بستندویکقبضه‌توپ قلعه‌کوب راکه درآنسفر میمنت اثر با ایشان همسفر بود بپای قلعه رسانیده در توپخانه‌هابلند آوازه قلعه گشا گردانیدند و همچنین بفرمان لازم الاذعان خسرو روی زمین اسباب ریختن یکقبضه توپ قلعه‌کوب را جمع آورده مرتضی قلی بیك توپچی باشی درشهر کهنهٔ ایروان شروع درریختن آن کرد وبعداز اتمام باعث اندراس وانهدام‌بنیان برج وباره قلعه ایروان گردیده آنکوه گران را بتوپخانه‌ها کشیدند و جنود ظفر قرین دربردن جر و سیبه بنیاد فرهاد دستی کرده در زیر زمین راههای پهناور بجهت مرور وعبور فتح وظفر مهیا میساختند و اگر بعضی از مواضع حفر جروسیبه آب بر میاورد سبدها گذاشته پر خاك میکردند واز آن میگذشتند وبسیار بود که درنزدیکی قلعه برسر گذاشتن‌یك سبد چندین کس بتیر و تفنك عرضه تیغ تلف میگشت تابلای تأیید الهی وراهنمای اقبال جهان پناهی دراثنای آتش دستی غازیان کوهکن پیشه آوازه آمدآمدسه قبضه توپ کوه بنیان آتش فشان ازدارالسلطنه اصفهان بموکب ظفر نشان پیوسته در روز

شنبه بیست وپنجم شهر مذکور که ده روز از رسیدن کوکبه عظمت وشأن بپای
قلعه ایروان گذشته بود آن اژدرهای آتش افشان بپای قلعه رسیده کلید فتح آن
قلعه فلك شان گردید و ناظر بیوتات که از راه امتثال فرمان آنکوههای گران را
بهمدستی بسیاری از بیلداران و تفنگچیان وسایر عمله وفعله این کاردشوار بموکب
ظفر شمار رسانیده بود بافسر آفرین و تحسین سر بلند گردیده توپهارا به
توپخانها که دربرابر برج و باره حصار مهیا ساخته بودند کشیدند و توپ مشهور
بتوپ حسرت که پیوسته درآرزوی تسخیر قلعه باناله دمادم قرین وباآه حسرت
همنشین بوددرمحاذات برج سفید که دردیدهٔدیدهوران قلعهٔ بود متین وحصنی بود
حصین درتوپخانه آن سر زمین که سیبهایش ببلدی سعی واهتمام محمدقلیخان زیاد
اوغلی مصاحب قاجار بیگلربیگی ولایت قراباغ وکابعلیخان حاکم لاروامیرخان
حاکم کسگر وعمله بیوتات خاصه شریفه بجانب آن برج روان بود رعد آوا و
قلعه گشا گردیده حسین بیك ناظر بیوتات بتقریب سرکاری ونظم ونسق کمانداری
آن رعد بهاری بافسر سربلندی رسیده وبعد از انتساق وانتظام مهام توپخانها و
رسیدن جرها وسیبها بخندق آنقلعه فلك فرساشیرشکاران بیشه جنك وجان سپاران
معرکه نام وننك که مانند شیر وپلنك درزنجیر انتظار اشاره والا گرفتار بودند
بدستوری شهریار ظفر لوا پای قلعه گشائی پیش نهاده دست جرأت باشتعال نایره
جنك وانداختن توپ و تفنك گشودند وامرای عالی شان وغازیان جانفشان ازسیبها
وجرها بعزم یورش رایت شورش افراختند قلعه داران را از شور یوم النشور که
کریمه **ان زلزلة الساعة شیء عظیم** ازآن خبر میداد درگمان انداختند واهل
حصار که درزندان محاصره دل ازجان برداشته خود را غریق بحر فنا انگاشته
بودند چون چهار موجه دریای تیغ وسنان را ازچهار طرف بجانب قلعه روان
دیدند کشتی نشین بحر جان سپاری گردیده بدستیاری صبر و تحمل متاع جانرا
بسفینه قلعه داری کشیدند وازراه اضطرار قدم بمعرکه گیرودار و میدان کار زار

نهاده چون شورش یورش را موقوف باشاره شهریار کامگار میدانستند در برابر تیر باران بلا داد سپرداری دادند چنانچه یك نوبت جمعی کثیر بعزم دارو گیر از طرف میدان چوگان مسلح وآراسته باتیغهای عریان برمرکبان بادرفتارسوار ازقلعه بیرون تاخته رایت جلادت وجگرداری افراختند وبا آنکه درآنزمان از ابر حصار باران تیر وتفنك برمعرکه جنك باران بود قزاق خان بی باکانه و قزاقانه بمیدان آن‌خون گرفتگان تاخته گوی سربسیاری از ایشان را بچوگان تیغ آتش‌فشان درمعرکه میدان غلطان ساخت وبقیة‌السیف‌بقلعه گریزان وقزاق‌خان با تیغ خون چکان بجا و مکان خود باز گشت و نوبت دیگر بپای جانسپاری بر سر سیبه فرخ خان بیگلربیگی مملکت شیروان ریخته گرد فتنه انگیختند وبا آنکه غازیان شیروان‌بشعلهٔ تیغ وسنان برق خرمن سوزحیات بسیاری ازآن خون گرفتگان شدند اما دراثنای اشتعال نایره قتال وجدال فرخ‌خان مشارالیه بزخم تفنك یکی ازرومیان بد فعال ازپای درآمده جان شیرین را نثار خاك رهگذار خاقان جم اقتدار وشهریار گردون وقار نمود و سنوح این سانحه عبرت افزا دامن زن شعله غیرت وحمیت شیرشکاران بیشه هیجا گردیده تیغ زمرد فام‌ازنیام انتقام کشیدند وبدست سعی واهتمام تمام کمرسربازی وجانفشانی برمیان بسته برج وباره آن حصار استوار را دراندك فرصتی بصدمه توپهای قلعه گشا در هم شکستند وچون اساس پا برجای بروج آسمان سای بسیلاب بهار یعنی بآب تیغ آتشبار غازیان جان نثار باخاك رهگذار هموار وبنیان ثبات وقرار برج و باره حصار بچابکدستی جنود ظفرشعار مانند رؤس اعادی برسردار شد وبدستور مقرر پایان بروج ثابت ارکان را مکان انباشتن نفط وباروط وامثال‌آن نمودندباشاره والا درروز سه شنبه بیست وپنجم ماه مبارك رمضان هول روز قیامت آشکار گردید وغازیان قلعه گشا بااسباب شورش یورش کمر جلادت وجانفشانی برمیان بجانب حصار شیر حاجی وهدم بنیان آن دویدندونخست بشعله چابکدستی آتش

در چوب بست بنیان برج وباره حصار افکنده ریشه اندیشه ثبات وقرار رومیان قلعه دار را بتیشه احراق وانهدام آن ازبیخ بر کندند ودرآنروز چون شرارهٔ آن شعله عالم سوز که بکره اثیر پیوسته بود نمیگذاشت که جنود ظفر و رود دست جرات وجلادت بیورش شیر حاجی ازراهیکه دلخواه ایشان باشد توانند گشود وبرج وباره جانب غربی قلعه نیز تا آنروز ازآفت صدمات توپهای رعد آوا ایمن وپابرجا مانده بود فرمان لازم الاذعان بعز نفاذ رسید که دامن زن شعله ظفر تلاشی خلف بیك چرخچی باشی که درآن ولا بحفظ وحراست اردوی معلی مأمور بود وازدوردستی برآتش آن شر وشور میداشت قدم جانفشانی بمعرکه جلادت و کاردانی گذاشته درآنطرف ازعمارت وآبادانی اثر ونشان نگذارد و آن فدوی جان نثار چون آتش سوزان طریق امتثال فرمان واجب الاذعان پیموده درعرض مدت سه روز آن گره سردرگم را ازکارلشگر ظفر شعار گشود وچون وقت آن رسید که بنیروی بازوی دست ولایت وزورسرپنجه دولت ابدمدت ابواب مغلقه آن حصار گردون شان بر روی روزگار دولت ابد بنیان مفتوح گردد عساکر اقبال بفرمان خاقان بیهمال درروز سه شنبه هفدهم شهر شوال که شش روز ازنوروزسلطانی سیچقان ئیل گذشته بود شورش یورش را ازسر گرفته بپای سربازی وجانفشانی بجانب قلعه شتافتند وبعد از انقضای سه ساعت ازروز مذکور علمی را که بجهت رخصت یورش بسته بودند پرچم گشوده جنود مسعود مانند بحر جوشان ورعد خروشان ازچهار طرف قلعه بجانب حصار شیر حاجی دوان گردیدند وغریو کوس روئین ونعره نای زرین و های وهوی مبارزان جلادت آئین بچرخ هشتمین رسیده هنگامه روز قیامت آشکار گردید و مقارن آن خاقان کشور گشای را هوای تماشای سپه و گیرودار غازیان نبرد آزمای از جای برآورده باین عزیمت سوار سمند صبا رفتار ومتوجه تماشای معرکه کارزار ومیدان گیر ودار گردیدند وبا آنکه درآن معرکه هولناك ازابر کمان قلعه داران

باران تیر وازسحاب تفنك آتش فشان ایشان تکرك گلوله بر سر هرسیبه باران بود آن سرمایه حیات جهان وجهانیان محابا از باران آن ابر آتشبار نکرده تا پای حصار سمند صبا جولان را عنان دادند وامرای عالی شان و ارکان دولت ابد نشان که ملتزم رکاب فلك فرسا بودند چون سبك عنانی سمند صبا رفتار شهریار روزگار را مشاهده نمودند ازبیم آنکه مبادا قطرهٔ از آن ابر آتشبار بر سر رهگذار آن برق رفتار فرود آید سیلی خور امواج بحر اضطراب گردیده از میان ایشان میرزا تقی اعتماد الدوله که بمزید عقیدت واخلاص ووفور جان فشانی ازامرای عقیدت کیش درپیش بود سر بازانه بقدم جرأت پیش دویده بهر دودست بعنان ابرش برق جولان آن حضرت چسبید وبزبان عجز وانکساربعرض خاقان جهاندار رسانید که چون جهانیان ازدل وجان متاع جانرا و قایه و جود وافرالجود میخواهند مرکب جرات را درمکانی که باران تیر وتگرك گلوله تفنك آفت خرمن زندگانی جهانی است برق عنان و گرم جولان ساختن کشتی صبر و قرار فدویان جان نثار را درچهار موجه دریای اضطراب انداختن‌است و معذلك لشگر ظفر تلاش قزلباش درمعرکه سربازی وجانفشانی گوی متابعت از یکدیگر ربوده ومیربایند وعنقریب بنیروی بازوی دست ولایت وزور سرپنجه دولت‌ابد مدت ابواب این قلعه خیبر مثال را بر روی روزگار اقبال بیزوال میگشایند و چون شعله خشم جهانسوز خاقان گیتی فروز بصرصر شوروشر محصوران زیاده‌سر بذروه چرخ اخضر رسیده بود بضرب شمشیر عنان سمند برق جولان را ازدست عجز وضعیف نالی آن وزیر صایب تدبیر رهائی بخشیده آن آتش تیز را بخار خار مهمیز سبك خیز گردانید وچون غازیان جانفشان را درانثای قلعه گشائی و عروج بربروج آن مهر درخشان را ازخانه زین زرین فروزان دیدند بیگبار ازجای درآمده چون آتش سوزان وسیل بی امان بجانب‌قلعه دویدند و آن آفتاب انور هنوز برسر ایشان سایه گستر بود که صبح جهان افروزفتح وظفر از

افق تأیید نامتناهی الهی واقبال بیزوال شاهنشاهی طلوع نمود

القصه جنود قضا قدرت قدر توان درآن روزفیروزازمبدء طلوع خورشید کواکب غلام تا آنزمان که ظلمت ظلام پرده دیده ایام شد گریبان جان قلعه داران را از کف نداده بزور سرپنجه جانفشانی ونیروی بازوی سربازی ابواب حصار شیر حاجی را چون در دولت برروی سلطنت ابد مدت گشادند وبمنصب الویه واعلام ظفرنگار فراز برج وباره حصار را رشك بهار و غیرت لاله زار گردانیده از آنجا بااسباب هدم وردم رخت کند و کوب بپای دیواربدن وحصار نارین قلعه کشیدند واهل قلعه که سینه سپر تیرباران بلا کرده درمراسم جانفشانی ولوازم سربازی بجان وچنان میکوشیدند چون دیدند که کارقلعه‌داری بکجارسید با جهان جهان یأس وحرمان رخت تحصن بنارین قلعه کشیده دلنهاد طلب امان و سپردن قلعه گردیدند و از آمدکار دولت بیدار درآن شب که چراغ این فتح نمایان فروزان شد شمع نیم سوز حیات مرتضی پاشای قلعه دار بصرصر شور و شر عساکر فیروزی مآثر انطفا پذیرفته چنان بخواب رفت که هرگز بیدار نشود بنا براین روز دیگر اهل قلعه که درآنمدت مدید بدرد بی‌درمان اطاعت‌وفرمان پذیری وی گرفتار بودند بجانب تازه امیدوار گردیده فریاد الامان بگوش کیوان رسانیدند وبا آنکه جرایم وذلات مخالفت ونافرمانی ایشان بیش ازآن بود که ابواب عفووبخشایش برروی آن توان گشود مراحم بیکران شاهانه و مروت بی پایان شاهانه ابواب دارالسلام امن وامان بر روی روزگارایشان گشوده‌علیقلی بیك برادر ونایب رستم خان سپهسالار را بحفظ وحراست جان ومال آنطایفه بد فعال مأمور فرموده وی نیز ازراه امتثال فرمان لازم الاذعان آنگروه زیانکار را در روز شنبه بیست ودوم شهر شوال اززندان محاصره بحصار عفو وبخشایش خاقان والاتباردرآورده عساکر نصرت شعار را بقلعه داخل کرد وبعد از تسخیر آنقلعه فلك شان که در دیده دیده وران دوربین طراز فتوحات سلاطین روی

زمین بوده کارکنان دولت ابد قرین بعد از سه روز بفرمان خسرو گیتی فروز مجلسی خلد آئین مشحون بانواع خواستهای گوناگون آراسته پاشایان و آقایان وسایر آنجماعت را بآن بزم ارم قرین طلب داشتند وحسب الفرمان قضا جریان رستمخان سپهسالار وبیگلربیگی آذربایجان باتفاق سایر امرای عالی شان ذوالفقار کیای وکیل الوکلای مرتضی پاشا وشیخی جان پاشای حاکم قارص و ابراهیم پاشا فرمانفرمای مرعش وقرا حصار وسوندوك پاشای ادرنه ومؤمن پاشای صاحب لوای رقه ومحمد پاشای دفتر دار حاکم با یرد وعلی پاشای نیکچری آقاسی و والی برسا ورضوان آقای قوللر آقاسی ومحمد زمان پاشاوشاهین پاشای میراخور وقدوز پاشای غرب باشی ومصطفی آقای متفرقه آقاسی را بآئینی گزین بآن بزم ارم قرین رسانیده بعز بساط بوس سربلند گردانیدند ومقرر شد که شاه نظر بیك قورچی تفنك پاشایان وآقایان مذکوره را سوای شاهین آقا که بعز ملازمت موکب ظفر خاصیت سرافراز شده بود بدارالمؤمنین استراباد برد که در آنجا مرفه الحال وفارغ البال بدعای دوام دولت بیزوال اشتغال نمایند وسایر محصوران که بجان ومال امان یافته بودند باوطان خود مرخص ومقرر گردید که وقتان بیك یوز باشی غلامان ایشانرا بسرمنزل امنیت واطمینان رسانیده نگذارد که از عساکر ظفرمآل آسیبی بجان ومال آن جماعت رسد وچون درد سر شور وشر رومیان ازسر قلعه ایروان بصندل تیغ ظفر پیکر خاقان بحر وبروا شد بمقتضای رأی صوابنما همت والا درصددانتساق وانتظام مهام ولایت چخور سعد درآمده نخست افسر ایالت ودارائی آنولایت را سزاوار فرق جانسپاری کابعلی خان حاکم لار دیده خدمتش را فرمانفرما وامیرالامرای آن ولایت گردانید ودرباب تعمیر ومرمت برج وباره وسایر عمارات وابنیه قلعه ایروان ونقل ذخیره وآذوقه وسایر اسباب قلعه داری بآنقلعه فلك شان فرمان همایون بعز نفاذ رسید که خان مشارالیه در هرباب لوازم سعی واهتمام بتقدیم رساند

وهمچنین رای زرین وفکر دوربین خاقان روی زمین اقتضای آن نموده که توپهای اژدر نژاد وتوپخانهای زیاد را قراقخان از ایروان بعراق نقل نموده آنکوههای گران را بجا ومکان خود رساند وچون سکنه ومتوطنین آندیار بلدر ودیوار آنقلعه سپهر مدار گوش برآواز خطبای بلند آواز بودند که خطبه این فتح نامداررا دیگر باردرآن دیاربشنوند شهربار کامگاردرروزجمعه بیست وهفتم ماه مذکوربمرافقت سادات عظام وعلمای اعلام بجامعی که دروسط آنمصر جامع واقع بود تشریف حضور ارزانی فرموده وشیخ حسن عبدالصمد جبلعاملی برادر بالا نشین مسند اجتهادشیخ مبرورشیخ بهاءالدین محمد وشیخ‌الاسلام دارالسلطنه هرات خطبهٔ در کمال فصاحت وبلاغت مصدر بحمد الهی ونعمت حضرت رسالت پناهی وممنون بذکر ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله الملك الاکبر بادارسانیده خطبای منبرنه پایه آسمان را در تهنیت ومبارکباد این فتح نمایان ودعای دوام دولت وبقای سلطنت خاقان قلعه ستان باخود همزبان وهمداستان گردانید والحمد لله علی ذلك

برناظران این منظر مستور نماند که هرچند فتح قلعه ایروان وکسررایت اقتدار قلعه داران دراوایل سال فرخ فال سیچقان ئیل اتفاق افتاد اما تا عقد گوهر کلام ازنظام وانتظام نیفتد اعلام آنرا باسوابق اخبار ایام محاصره انضمام داد **والعذر عندکرام الناس مقبول**

سوانح حیرت افزا که دراثنای این سال خیره‌مآل روی نمود(۱)

نخست واقعه وقوع وشیوع طاعون در دارالسلطنه قزوین وسایر بلاد وامصار بود که ببلای قافله سالار قضا درآن ولا کاروانها بیکدیگر پیوسته ازین رهگذر بار سفر آخرت بستند واین شعله عالم سوز نخست برق خرمن حیات

(۱) این سوانح در آغاز سال ۱۰۴۵ قبل ازلشکرکشی سلطانمراد وفتح‌قلعه ایروان وقوع یافته بغلط در اینجا ذکر شده است

مردم گیلانات گردیده ازآندیار ازراه قرب جوار بطارمین وازآنجا بدارالسلطنه قزوین رسید وقبل از شیوع آن درآنخطه خلد قرین خبر شور وشرآن درچمن دریاوك بعرض خسرو روی زمین رسیده بجهت تحقیق آن حسب الفرمان قضا جریان مقرر گردید که جالینوس عهد واوان حکیم شمسای طبیب سرکار خاصه شریفه که درآن اوان سرآمد اکفاء واقران بود بدارالسلطنه قزوین نقل مکان نموده بعد ازتحقیق صدق و کذب آنخبر حقیقت واقعی را بعرض خاقان بحروبر برساند ومشارالیه ازراه امتثال فرمان لازم الاذعان بجانب دارالسلطنه قزوین روانشده بعد از تحقیق آنمرض ناگهان بآستان گردون شان باز گردیده معروض گردانید که اینمرد بیدرمان درشهرستان ابدان مردمان عارض اعضای رئیسه که دماغ ودل وجگر است گردیده بعد ازآنکه گرفتار این درد بی مداوا را تبی محرق روی مینماید اثرآن درپشت گوش وزیربغل و کش ران بهیأت گرهی ظاهر شده مریض را حالتی شبیه بحالت مستان دست میدهد ومستانه بجانب شهرستان عدم روانه میگردد وشیوع آن بحدی رسیده که مضمون صدق مشحون **یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبه وبنیه** حالی مردم دارالسلطنه قزوین گردیده ازبیم این آتش سوزان درخانه خود ازیکدیگر گریزانند وبعد ازتحقیق خبرطاعون چون خبر آمدن سلطان مراد خواندگار برسرقلعه مبارکه ایروان نیز انتشار واشتهار تمام داشت شهریار ربع مسکون عنان عزیمت بصوب مملکت آذربایجان انعطاف داده الویه دولت واعلام فتح ونصرت‌ازاباآنطرف پرچم گشاد اما بمقتضای قضا این برق بی امان پیشاپیش موکب ظفرنشان روان گردیده در هرجا قبه بارگاه عرش اشتباه بذروه مهر وماه رسیده نشان ازخرمن حیات پیر وجوان نگذاشته بود وقطع نظر ازمرافقت موکب فتح وظفر کرده شرار اینشعله بی امان برق خرمن سوز حیات سکان عتبات مقدسات سدره مرتبات ودارالسلام بغداد واکثر محال آذربایجان گردیده تیغ بیرحمی بخونریزی سکنه آندیار وبلاد

کشیده بود چنانچه درآنزمان که این آتش بی امان در دار السلام بغداد بآب لطف الهی فرونشسته بوده یکی از ثقات نقل مینموده که درآنخطه خلد بنیاد یکی ازعطاران آنبلده مینو نشان که بیش از شمار بوده نقل مینموده که پیشتر ازآنکه آفت اینددرد بیدرمان اثر ونشان ازمردمان آنجا نگذارد ورسم تجهیز و تکفین بدستور مقرر درمیان مردمان منظور باشد دریکروز زیاده از بیست هزار بسته کافور که مردمانرا درتهیه سفر ناگزیر ضرور میباشد از دکان او گرفته بودند وازنقل آنعطار میتوان دانست که اشتعال آنشعله بی زینهار درآندیارازچه قرار بوده وهمچنین دیگری ازمردم دارالسلام بغداد که سفینه زندگانی را از چهار موجه آنبحر بلا بکنار رسانیده بوده نقل مینموده که دراثنای اشتعال این آتش عالم سوز شخصی ازسکنه آنجا که ازآن آتش بی زینهار طریق فرار می پیمود بدره زری داشته ودراثنای گریز مرافقت آنرا دشمن جان خود پنداشته دریکی ازکوچه های آنجا بردر خانهٔ انداخته نقد حیات را بمحال دور دست میرساند وبعد ازشش هفت ماه که دست بیداد آندرد بیدرمان از گریبان جان مردمان کوتاه میشود بامید دریافت آن یوسف گم شده پیشتر ازسایر مردم آنکشورروی بجانب شهر گذاشته جویای آنیار عزیز میگردد درکنار شط وساحل دجله آن بدره زررا سربمهر خود پیدا میکند ومعلوم میشود که مردمان بهنگام فرارسرمایه حیات وی را گوی صفت درخم چوگان اقدام گریزخود افکنده بآنجارسانیده‌اند وازبیم جان هیچکس را پروای برداشتن آن نبود نعوذ بالله من قضاءالسوء

بیان آمدن نوروز سلطان بتهنیت ومبارکباد این فتح نمایان و رسیدن کوکبه سلطان سیارگان بدروازه گلستان وتجدید بهار سال فرخ فال و سوانح اقبال که دراینسال خیر مآل باستقبال موکب جاه وجلال آمد

چون وقت آن رسید که دیگر باره برسیدن بهارعالم آرا شاهدان گلستان در لباس دلربائی‌دامن‌خود نمائی برمیان بسیرباغ وبستان‌آیند وابواب شکفتگی وشادمانی برروی افسردگی جهان وجهانیان گشایند چهره پرداز صور نگارین پیکران جمال نشو ونما وزیور آرای شاهدان نهانخانه حسن وبها یعنی خورشید جهان آرا درروز پنجشنبه دوازدهم شهر شوال مطابق سال هزار و چهل وشش هجری موافق سیچقان ئیل ترکی اززمستان خانه حوت بسرا بستان حمل نقل مکان نمود وبدستور مقرر درپای قلعه ایروان ابواب آراستن جشن نوروزی بر روی بزم آرایان مجالس ارم نشان گشوده شهریار جهان وامرای عالی شان را ازسیبها بآن بزم ارم نشان طلب نمود وبعد از انقضای آن جشن بهشت بنیان که یك گل از آن گلستان فتح قلعه مبارکه ایروان بود دست جواد خسرو والا نژاد ابواب اعطای خواستهای گوناگون برروی لشگر ظفر بنیاد گشود و بعد از انجام مهام متعلقه بتعمیر واستحکام قلعهٔ ایروان ونظام وانتظام امورعساکر نصرت فرجام درروز سه شنبه‌سوم شهر ذی‌الحجة الحرام رایت آفتاب اشراق بصوب آذربایجان وعراق شقه‌گشای وبنا بر طغیان رود ارس که خیال عبور از آن بسفینه احتمال محال مینمود ازراه اردو باد وعلی دره سی‌وچولدروبر کشاط

مرحله پیمای گردیده موکب ظفر قرین ازپل خدا آفرین عبور فرموده و چون رایت ظفر طراز پادشاه سرافراز نشیب وفراز آن راه دور و دراز را بسرعت برق وباد می پیمود شقه علم ظفر پرچم گاه باشعشعه نیر اعظم همدم بود و گاهی درتحت الثری باگاو وماهی همراهی مینمود وباین طریق باتوفیق رفیق و بافتح وظفر همسفر آنراه پرخوف وخطر سپری میشد تا ماهچه رایت ظفر پیکر بر ساحت قصبه طیبه اهر پرتو افکن گردیده درآنمکان نزاهت بنیان قبه شادروان عظمت وشان بذروه آسمان رسید ودرعرض راه بانهای عرض بیگلربیگی دارالسلام بغداد بوضوح پیوست که بسیاری ازسپاه ظفرپناه که بحفظ وحراست قلعه دارالسلام قیام واقدام مینمودند بمرافقت سکنه و متوطنین آنخطه خلد نظام بآفت و باو طاعون که شرح شیوع وشدت آن ازحوصله تقریر و بیان بیرون است طریق عدم پیموده ومی پیمایند لاجرم بفرمان خاقان محترم وپادشاه محتشم سیاوش بیك قوللر آقاسی سرکرده وسردار لشگر ظفر شعار آندیار گردیده رخت اقامت به آنولایت کشیده که بعد ازجمع آمدن آنجماعت بحفظ وحراست آنولایت قیام و امداد ومعاونت بیگلربیگی دارالسلام تواند نمود وچون درقصبه اهر دریافت سعادت زیارت قطب السالکین شیخ شهاب الدین اهری پیشنهاد خاطر انور بود ابواب حصول این متمنی برروی ضمیر قدسی تخمیر گشوده بعدازادراك آن موهبت عنان عزیمت بصوب دارالارشاد اردبیل معطوف فرمود ببلدی قائد تایید چون نوبت سیرابرش پریوش بظاهردارالارشاد رسید خاقان گردون جناب از راه رعایت ادب وآداب پیاده متوجه زیارت مراقد آفتاب قباب قطب الاولیاء فی الافاق شیخ صفی الدین اسحق ومشایخ کرام وآبای عظام واجداد عالی مقام سلاطین جنت مکین سلسله علیه صفویه انار الله براهینهم الجلیه گردید و بعد از ادراك سعادت زیارت وطواف آن بقاع ملایك مطاف بدولتخانه سپهر آستانه روانه گردیده پژوهش حال عجزه وزیردستان آن بقعه جنت نشان را نصب العین

خاطراقدس گردانید وپیوسته ببارش ابراحسان آنحضرت جیب و کنار محتاجان آندیار نموداز جیب کان و گریبان عمان بود تارایت آفتاب اشراق بصوب صواب عراق پرچم گشود

اما سوانح دولت افزاکه در اثنای توقف دارالارشاد اردبیل اتفاق افتاد

نخست فرونشستن شعله قیامت علامت وباوطاعون درنزهت آباد دارالسلام بغداد ورسیدن خبر امنیت واطمینان آندیار وبلاد بانهای عرض بیگتاش خان بیگلربیگی آنجا بموکب ظفر بنیاد بود

دیگر آنکه چون حسب الفرمان قضاجریان خلف بیك سفره چی باشی از راه ساختن قلعه حله رخت اقامت بآنولایت کشیده بتأسیس مبانی آن مشغول گردید بحکم ضرورت بعضی ازمنازل مردم آنولایت انهدام پذیرفته بسیاری از نخیلات ایشان قطع شده بود چون صورت حال بمسامع جلال پیوست دست جواد خاقان والا نژاد قیمت آن خانها ونخلستانها راکه مبلغ چهار هزار وسیصدتومان وکسری میشد ازخزانه انعام عام خود بصاحبان داد

وهمچنین در اثنای اقامت دارالارشاد ایلچی پادشاه والاجاه اروس برسم تهنیت ومبارکباد جلوس همایون بار اقامت بموکب ظفر بنیادکشیده بشرف پای بوس وعز مجالست مجلس ارم قرین سرافراز گردید ویکدست شونقار و بیست جامه سمورکه برسم سوغات ازقبل پادشاه مذکور آورده بود از نظر اشراق اثر گذرانیده بعد از استلذاذ بموايد انعام عام مرخص مقضی المرام روانه دیارخود گردید

وهم درآن‌اوقات شاهبازعزم خسروانه درموضعی که بحسن‌اهتمام ساروخان طالش هنگامه شکار زنکل گرم شده بود بال پرواز گشوده بعد از نشاط‌صید و شکار که دامن دشت از خون شکاری گلزار گشت طریق معاودت بصوب دارالارشاد پیمود

وهم درآن ایام که جهان خوشدلی بکام وشراب شادمانی درجام بود جشنی خسروانه درباغ بایندرخان شیخاوند اساس افکنده مانند فصل بهار بآن باغ ارم نگار نقل مکان نموده وچون کام دل ازجلوه مینا وگردش ساغر درآن گلستان حاصل نمود بخانه ذوالفقار خان که دولتخانه جهانبان بود معاودت فرمود

وهم درآن دولتسرای شادمانی نوبتی براورنك جهانبانی جلوس فرموده دست دریا نوال بپژوهش حال عساکر ظفر مآل که درگشایش قلعه مبارکه ایروان مال وجان فدا کرده بودند گشودودارو غگیهای ممالك محروسه راباانضمام نثار فتحنامها واسبان خانه زادکه از عراق بموکب ظفر وفاق آورده بودند بانعام ایشان کرامت ودرخور پایه وقدر هریك ازغازیان جانفشان قسمت ومقرر فرمودکه وجه نثاربشارت نامهارا امرا ووزراوحکام هرمحل ازمال خودمهمسازی نموده رسد برعایا وزیر دستان که مستحقان ایثار نقود عفو واحسانند نرسانند و درخلال این احوال چون بعرض خسرو بلند اقبال رسید که سلطانمراد خواندگار روم بعزم استرداد قلعه ایروان رخت شوروشربآنکشورخواهد کشیدازراه رعایت حزم واحتیاط عباسقلی بیك مین باشی لاخی باتفاق پانصد نفر ازتفنگچیان بلوك خود بحفظ وحراست قلعه مذکور مامور وروان گردید

وهمچنین چون بعرض خسرو روی زمین رسید که خان احمد خان اردلان بیگلربیگی کردستان که شرح پریشانی دماغ وی مکرر درین روزنامچه فتح و ظفر سبق ذکر یافته درین ولا نیز بآن درد بیدوا مبتلا وازراه توهم بیحاساالك طریق مخالفت ونافرمانی گردیده بناخن سودای محال سر زیاده سری میخارد و بمنسوبان دولت آل عثمان توسل جسته کس بطلب اعانت وامداد نزداحمدپاشای مشهور بکوچك احمد فرستاده وآن کم فرصت نیز بالشگری گران و حشری بی پایان ابواب استمداد برروی ملاقات وی گشاده بنابرین بصوابدید رای زرین و فکر دوربین ایالت ولایت کردستان بسلیمانخان وحکومت قلعه اورامان بعباسقلی

سلطان کرامت شده مقرر گردید که باتفاق یکه تاز عرصه آفاق علی بالی بیك زنگنه میراخور باشی وسیصد نفر از تفنگچیان ازراه حسن آباد روی جلادت بحفظ وحراست کردستان نهاده ابواب امنیت واطمینان بر روی آنولایت بگشایند وبراثر وی لشگری سرا پادل وجگر بسرکردگی سیاووش بیك قوللر آقاسی و شاهویردی خان بیگلربیگی لرستان وآقاخان مقدم ومرافقت علی‌بیك زلم ملازم خان احمد خان که ببلندی بخت بلند وراهنمائی طالع ارجمند ملازمت وی را گسسته بآستان گردون شان پیوسته بود بدفع ورفع آن گریز پای زیاده سرمأمور ومقرر گردید که چون آتش سوزان سرراه برآن سپاه گمراه گرفته بشعله تیغ درخشان وسنان جان ستان خرمن جمعیت ایشانرا پریشان سازند وچون امرای عالی شان بالشگر ظفرنشان بیکدیگر پیوسته بدست جرات کمر بدفع مخالفان بستند بانهای منهیان بوضوح پیوست که سپاه مخالف که شمار ایشان بدوازده هزار سوار نیزه گزار میرسد ازدربند چغان عبور نموده در حوالی آنجا بار اقامت گشوده‌اند و امرای نامدار باتفاق عساکر فیروزی شعار کمرسربازی وجانفشانی بدفع آنطایفه کم فرصت بسته مانند سیل بهار که ازدامن کهسار انحدار یابد بمعرکه کارزار و میدان گیر ودار پیوستند وبعد ازتسویه صفوف وتعبیه لشگر تیغ ظفر پیکر از نیام کشیده متوجه معرکه میدان وبامخالفان دست و گریبان گردیدند تیغ یمانی آغاز سرافشانی کرده آسیای حرب بخون دلاوران گردان شد و شعله دار و گیر سر بکره اثیر کشیده سرسروران درزیر دست وپای چوگان مثال مرکبان غلطان گردید وآن دوسپاه کینه خواه ازصباح تارواح خون یکدیگر را مباح شمرده داد خصم افکنی وجگر داری میدادند تا از مهب عنایت بیغایت با وجود قلت عدد وعدت نسیم فتح ونصرت بر پرچم رایت جنود ظفر خاصیت وزیده رایت عناد واستکبار مخالفان نگونسار گردید و کوچك احمد پاشا ومحمد پاشا بیگلربیگی موصل بقتل رسیده قوللر آقاسی شام وسیواس بکمند اقتدار عساکر ظفر شعار

گرفتار گردیدند وخان احمد خان اردلان بمصدوقه

(بیت)

گریزی بهنگام و سر بر بجای به از پهلوانی و سر زیر پای

عار فرار را بخود هموار ساخته بمرافقت آن لشگر بیشمار مرکب گریز بوادی ادبار تاخت وغازیان جانفشان باچنك وچنكال خون فشان مرکب جلادت بتعاقب فراریان گرم جولان ساختند بزور سر پنجه خصم افکنی و نیروی بازوی دشمن شکنی سنك تفرقه درشیشه خانه جمعیت ایشان انداختند وکار بجائی رسید که از هزار یکی واز بسیار اندکی رخت هستی ازآن دریای حادثات بساحل نجات نتوانستند کشید وبعداز اعلام فتح وظفرکه جنود فیروزی اثر باغنایم بیکران عنان عزیمت بصوب مراجعت انعطاف دادند امرای عالی شان بجهت انهای این فتح نمایان جانولی بیك یوز باشی و حسینخان گودرزی غلام خاصه شریفه راباستان گردون شان فرستادندو فرستادگان درحینی که موکب ظفر نشان عازم دار السلطنه اصفهان وشادروان عزوشان سلطان سلاطین نشان درسلطانیه همدوش فرقدان بود بدرگاه آسمان جاه رسیده عرضه داشت قوللر آقاسی را که مشعر بر وقوع آن فتح نامدار بود بنظر کیمیا اثر رسانیدند وبازای این فتح نمایان امرای مذکوره باصدار ارقام عاطفت واعطای خلاع فاخره سرافراز وسایر لشگریان بمراحم بیکران امیدوار گردیدند

وهم درآن اوقات چون بعضی از امرای ممالك محروسه نقد حیات رانثار رهگذارشهریار کامگار کرده بودند جمعی دیگررا که منظور نظر تربیت وعنایت بودند بافسر ایالت وحکومت سربلند فرمود ازجمله ایشان کلبعلی بیك قاجاربود که بمنصب والای دواتداری سرافرازی داشت چون خطه خلد بنیاد دارالارشاد نمونه ارم **ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد** بود ایالت آن ولایت را بانضمام حکومت کنکر کنان وداروغگی مغان بوی کرامت فرمود

وهمچنین چون اردوغدی خان حاکم فراه براه عدم رفته بود خاندانقلی خان افشار را بافسر ایالت آن ولایت سربلند نمود وچون حسن خدمات شایسته وجانفشانیهای بایسته ذوالفقار خان قرامانلو درعهد خجسته وزمان فرخنده خاقان گیتی ستان فردوس مکان برآینه ضمیر خورشید نظیر عکس پذیر شده بود حسام سلطان خلف مشارالیه را بتاج ابتهاج حکومت قزل آغاج سرافراز فرمود و منصب والای خلفائی که بخلیفه رضائی اختصاص داشت چون او نیز قدم بشاهراه عدم گذاشته بود مقصود سلطانرا برتبه خلفائی سرافراز فرمود

وهم درایمسال سرخای خان شمخال ولد کرای خان که ملتزم رکاب اقبال بود منظور نظر عواطف واحسان ومشمول مراحم بیکران و بحکومت ولایت داغستان محسود امثال واقران گردید

وهمچنین حکومت الکای مانه باسمعیل سلطان وایالت دارالمؤمنین استراباد که بخسرو خان غلام خاصه شریفه متعلق بود بقزاق خان بیگلربیگی سابق مملکت شیروان وحکومت قبه وقلهان که بسلیمان سلطان قوشچی مرجوع بود بنا برآنکه دست اقتدارش بدامن ضبط ونسق آندیار نمیرسید بعاشور خان ولد سیدم سلطان متعلق گردید

گفتار در عطف عنان سمند صبارفتار شهریار روزگار بصوب مستقر سریر سلطنت پایدار وبواعث آن و بیان بعضی ازقضایا که وقوع آن در دارالارشاد اردبیل اتفاق افتاد

چون خاطر قدس مناظر ازجانب قلعه ایروان وضبط ونسق محال آذربایجان فراغت یافت خاقان گردون جناب بنا بربعضی اسباب که یکی ازآن جمله التهاب

نایره وبا وطاعون در دارالارشاد اردبیل ودیگری قرب ورود صفدرخان ایلچی پادشاه والا جاه هندوستان بود عنان عزیمت بصوب صواب عراق واصفهان تافت وقبل از توجه رایات آفتاب اشراق بجانب عراق نخست ایلچیان والی داديان و کوریال وفرستاده وزیر اعظم خواندگار راکه ازراه قرار داد صلح و صلاح بدرگاه آسمان جاه آمده بود مشمول عواطف وانعام و رخصت انصراف بصوب دیار خود کرامت فرموده ومحمود آقای بلوك باشی قارص نیز که ازجمله‌اسرای قلعه‌ایروان بود بمرافقت فرستاده وزیراعظم مذکورطریق رستگاری‌ونجات پیمود

وهمچنین سرخای خان شمخال و لد کرایخان بخلاع فاخره وانعامات باهره سر افرازی یافته مرخص وروانه دیار خود گردید ومقصود سلطان خلفا بسفارت وایلچیگری دیار روم موسوم وبتهیه وتدارك سفر آن مرز وبوم مشغول شد و بنا برآنکه درایام اقامت دارالارشاد سیر و شکار ییلاق سولان که ازییلاقات مشهوره جهان وتاخطه خلد نشان اردبیل سه فرسنك راه است اتفاق نیفتاده بود شاهباز عزم خسروانه بسیر وشکار آنجا بال پرواز گشوده بعد از دوروز طریق معاودت بصوب دارالارشاد پیمود وچون رایت آفتاب اشراق بصوب‌عراق‌پرچم گشا ومرحله پیما میگردید ادراك سعادت زیارت بزرگوار جلیل سلطان سید جبرئیل طاب ثراه عنان اشهب برق جولان را بموضع گلخوران کشیده بعد از دریافت سعادت آن موهبت در روز سه شنبه پانزدهم شهر ربیع الثانی اعلام جهانگشا ورایت ظفرلوا بصوب عراق واصفهان مرحله پیما گردید و چون ماهچه رایت ظفر آیت پرتو وصول برساحت سلطانیه افکند و مبشر اقبال ابد پیوند خبر فتح امرای اخلاصمند را چنانچه گذشت بپایه سریر سپهرمانند رسانیدبهبوب نسیم این بشارت گلهای رنگارنك شکفتگی ومسرت در گلزار همیشه بهارخاطر آفتاب انوار شکفتن آغاز نهاده ابراهیم سلطان خلف‌خلف بیك‌سفره چی باشی را بجهت سرکاری سامان چراغان وتهیه اسباب آئین بستن وآتشبازی و تدارك

لوازم استقبال موکب اقبال بدارالسلطنه اصفهان فرستادند ودرخلال این احوال بانهای عرض قوللر آقاسی بوضوح پیوست که امرای عالی شان بعد از وقوع آن فتح نمایان عنان عزیمت بصوب ولایت کردستان انعطاف داده ازقلاع حصنیه آنجا ابواب استحکام وتهیه اسباب قلعه داری برروی قلعه زلم وقلاع حسن آباد ومهرمان وقزلجه گشاده سایر قلاع آندیار را خراب وویران وخاك آنرا بباد فنا داده با اسباب واموال خان احمد خان اردلان روی توجه بدرگاه آسمانجاه نهاده اند وبنا برآنکه درتوجه بصوب صواب دارالسلطنه اصفهان نعل پریوش ابرش درآتش بود از سلطانیه بصوب مقصد روانه گردیده کوکبه موکب ظفر نشان بعد ازقطع مراحل وطی منازل بحصار درنا که دردومنزلی دارالسلطنه قزوین بجهت شکار کلنك معمار رای زرین رنك آنرا ریخته رسید وبعد ازنشاط صیدو شکار موکب ظفر نگار برقرار بصوب مقصد رهگرای بود تا در دارالمؤمنین کاشان نزول اجلال روی نمود ومقارن آن چون بانهای منهیان قرب ورود صفدر خان ایلچی فرمانفرمای دیار هندوستان بحوالی دارالمؤمنین کاشان معلوم گردید مهمان نوازیهای شهریار سرافراز جانی خان ایشك آقاسی باشی راباجمعی ازیوزباشیان واعیان باستقبال وی مامور وروان گردانید وخان مشارالیه بلوازم امر مذکور قیام واقدام نموده بار اقامت ایلچی مذکور را درخارج حصار شهر گشود و بعد از دو روز بفرمان خاقان گیتی فروز بزمی خسروانه و مجلسی پادشاهانه درعمارت ارم نشانه دولتخانه ترتیب داده ابواب دخول آن بزم خلد نشان برروی صفدرخان گشادند وخدمتش درآن جمعیت آباد ناز و نعیم بشرف کورنش وتسلیم خاقان هفت اقلیم مشرف گردیده بتوجهات گوناگون و نوازشات ازحد افزون سر مباهات باوج سموات رسانیده بعدازسیر چشمی بموابد الوان عنایت واحسان رخت معاودت بسرای خود کشید وبعد ازچند روز فرمان پذیران بتهیه وتدارك اسباب چراغان پرداخته میدان دار المؤمنین کاشان را بگلهای

آتشی شمع و چراغ غیرت باغ و بستان ساختند و درآن جشن ارم نگار چون چراغ دماغ مجلسیان بپرتو شمع ساغرهای سرشار فروزان گردیده از راه مزید عاطفت و احسان صفدر خان را بآن جشن خلد نشان طلب داشته بپیمودن ساغرهای عنایت و احسان دماغ جان خدمتش را دو بالا رسانید و دراثنای گرمی هنگامه عیش و نشاط بانهای عرضه داشت جانباز سلطان ولد شهبازسلطان زنگنه بتحقیق انجامید که چون خان احمد خان ازبیم تیغ غازیان جانفشان گریزان و هراسان بموصل میرسد بدرد بی درمان نمك بحرامی گرفتار گردیده رخت فراز بدارالبوار میکشد وبپرتو این خبر چراغ عقیدت و اخلاص فدویان آستان ولایت نشان بیش از پیش فروزان گردیده مآل حال نمك بحرامان رابدیده عبرت دیدند وچون اعلام جهانگشا بصوب مقصد مرحله پیما بود ازدارالمؤمنین کاشان نهضت فرموده بعد از سیر تماشای شکار آتشبازی نیاسر کاشان مراحل می پیمودند تا بدولت واقبال دردهم شهر جمادی الاخره اینسال فرخ فال در مقر سلطنت بی زوال نزول اجلال فرمودند وچون قبل از ورود موکب مسعود ابراهیم سلطان ازراه امتثال فرمان لازم الاذعان وارد دارالسلطنه اصفهان گردیده بکلك بدایع نگاری نقش غریبی از آئین وچراغان قیصریه وچهار بازار وخانات واقعه در اطراف میدان نقش جهان برپرنیان ظهور کشیده قلعه‌ها ازچوب و تخته مشحون بانواع فنون آتشبازی در میان میدان مرتب و مهیا گردانیده بود و مردم دارالسلطنه اصفهان که چشم براه ورود شهریار کامگار بودند چون مژده طلوع ماهچه الویه اقبال را ازافق باغ خلد آسای عباس آباد که بهزار جریب اشتهار دارد شنیده بودند ازطرف خیابان چهار باغ طریق استقبال میپیمودند درآن روز فیروز نخست آن باغ ارم قرین بورود شهریار روی زمین غیرت خلد برین و رشك نگار خانه چین گردید وصفدر خان که سایه مثال دنباله رو آفتاب جاه و جلال بود گاه از سیر آن گلستان گلهای خوشدلی می چید و گاه بر سر خوان

نوازش واحسان کامیاب موايد الوان میگردید وچون وقت آن رسید که بساعت سعد وطالع مسعود آفتاب اوج شاهی بصوب بیت الشرف خود راهی گردد از جوش وخروش خلایق که طریق استقبال پیموده از خیابان در باغ تا دروازه دولت که قرب یکفرسنك راه است در هر گل زمین گلستانی از مجالس رنگین ترتیب داده بودند گوش گردون کر شد واز کثرت سوار وپیاده که چشم تماشا بشعشعه طلعت آن مهر جهان آرا گشاده بودند در شش جهت کار بر تردد نفس دشوار گردید وچون چشم آرزوی خلایق بتماشای غبار رهگذار سمند صبارفتار خسرو کامگار چهار شد بنا برآنکه حسب‌الفرمان قضا جریان بسرکاری حاجی بیك جبادار باشی برادر عرب خان بیگلربیگی مملکت شیروان از توپهای آتش‌فشان کوههای گران بساحل دریای روان زاینده رود واطراف خیابان باغات ارم‌نمون چهار باغ نقل مکان نموده لبریز شور رستاخیز بود چون چشم چشمهای پل شاهی بتوتیای تماشای مرور کوکبه شاهنشاهی روشن گردیده باشاره والا وقت‌افکندن آن اژدرهای آتش فشان وشینلك تفنگچیان رسید بنابرآنکه بحکم نادره کاری حاجی بیك سرکار قبل از رسیدن فرمان لازم الاذعان توپهارا بفریاد و فغان د آورده بودند بهنگام آنکه شهریار جهان باتفاق صفدر خان درسرپل عنان کشید از ساقیان پری رخسار جام شراب خوشگوار طلبید وتاباعث گرمی هنگامه عیش ونشاط خسروانه گردد توپچیان را بافکندن توپها مامور گردانید وچون صدائی از توپها برنیامد وسبب آن بعرض همایون خاقان ربع مسکون رسید بعد از نزول اجلال در دولتسرای اقبال قهرمان قهر بتأدیب وتنبیه حاجی بیك مذکور مامو گردیده چوب کاری شدید نسبت بوی بوقوع انجامید وروز دیگر که خبر اغما بیهوشی وی بسبب آن ضرب شدید بعرض خسرو دادگستر رسید اطباو جراحا را بمعالجه ومداوای وی مأمور گردانید اما بمقتضای **لکل اجل کتاب** چون وقت رحیل وی رسیده بود معالجه ومداوا سودی نداده طریق سفر ناگزیر پیمود

مراحم بیکران و عواطف بی پایان ابوالفتح بیك را که ازجمله اقوام واقارب او بود قایم مقام وی و بمنصب جبادار باشیگری سرافراز فرمود و چون وقت آن رسید که چراغ جشن آئین وچراغای قیصریه وچهار بازار بپرتو توجه آن مهر درخشان فروزان گردد درشبی که لیلة القدر خوشدلی زمانه وزمانیان بود پیاده بسیر وتماشای آنجشن ارم نشان توجه فرموده و صفدرخان و سایر ایلچیان و مهمانان با امرا وارکان دولت ابد نشان سایه مثال‌پیروی آن آفتاب اوج‌اقبال اختیار نموده کامیاب عیش ونشاط بودند ووزیر و کلانتر دارالسلطنه اصفهان و جمعی که درمیان امثال واقران نام ونشانی داشتند هریك مجالس جداگانه بهم چشمی یکدیگر مرتب داشته بودند که چون نوبت سیر و تماشای آن سرور به مجالس ایشان رسد فرق امتیاز خودرا بتقریب دریافت شرف پای بوسی باسمان رسانند

القصه بعد از انقضای آن شب قدرکام بخشی و کامیابی هنگامهٔسیرآتش بازی گرم گردیده بعد ازچند روز شبهنگامی درعمارت سردر علی قاپو مجلس بهشت بنیاد ترتیب دادند واورنك خسروی خاقان والا نژاد را درصدر آن‌بزم ارم قرین نهاده صفدرخان وسایر میهمانان وعموم مجلسیان را بآن محفل خلد مشاکل بار دادند وبعد از آنکه بآتش بیدود باده ارغوانی هنگامه عشرت و کامرانی گرم گردید آتشبازان چون شعله آتش سوزان بجانب قلعه‌ها که درمیان میدان بذروهٔ آسمان افراخته بودند دویده بشراری آتشکده ها در هرطرف فروزان گردانیدند واین هنگامه بوالعجب که چراغ افروز انجمن عیش و طرب بود تا نیمشب امتداد یافته بعد از آنکه بچابکدستی آتش سوزان وزور سرپنجه تماثیل بی جان قلعه گیری وقلعه داری را بتماشا چیان نمودند وکارنادره کاری را بجای رسانیدند که درهرطرف از گلهای رنگارنك بهاری گلستانها پدیدار گردانیدند وروز دیگر که آفتاب انور با تاج زراز دریچه افق سر بدر کرد

شهریار تاجدار براورنك جهانداری قرار گرفته ابواب انجاح مرام بر روی خواص وعوام گشود ومقارن آن قوللر آقاسی وشاهوردیخان بیگلربیکی ولایت لرستان و آقاخان مقدم وسایر امرای عالیشان که درسفر خیراثر کردستان طریق مرافقت یکدیگر پیموده بودند بار اقامت در معسکر ظفر خاصیت گشوده بشرف پای بوس سر افراز گردیده سروزنده وغنایم آن فتح نامدار را از نظر کیمیا اثر خاقان گردون اقتدار گذرانیدند ودرخلال این احوال شاهباز عزم خسروانه بشکار جرکه وحشی غزالان اردستان بال پرواز گشوده صفدر خان ایلچی فرمانفرمای هندوستان وسایر میهمانان را درآن عزیمت ملتزم رکاب اقبال نمودند وچون دایره جرکه بهم پیوسته نقش مرام صید افکنی وشکار اندازی بشکار آهوی بسیار درست نشست طریق معاودت بپایه سریر سلطنت مصیر پیمودند

گفتار در آغاز اهتزاز بهار سال فرخ فال اودئیل مطابق هزار و چهل و هفت وسوانح اقبال که دراینسال خیر مآل باستقبال موکب جاه وجلال آمد

چون وقت آن رسید که برسیدن نوروز سلطان غنودگان گلستان از کران خواب انتظار نشو ونما بیدار شوند وگلرخان باغ وبستان دامن ناز برمیان بسیر بهار وطرف جویبار آیند خسرو سیارگان درروزدوشنبه بیست وسوم ماه مبارك شوال این سال خیر مآل ببیت الشرف خود انتقال نموده ابواب سر سبزی و شکفتگی بر روی تازه نهالان گلزار روزگار گشود و بزم آرایان مجالس ارم نشان بدستور وقاعده پیشین ورسم وآئین گزین جشن نوروزی و بزم مسرت افروزی درعمارت دولتخانه دارالسلطنه اصفهان مرتب داشته اورنك آرای سلطنت

روی زمین صدرنشین آن مجلس ارم تزیین گردید و توجه خسروانه صفدرخان ایلچی فرمانفرمای هندوستان وابوالغازی خان والی ولایت اورگنج و ایلچی عادلشاه وسایر میهمانانرا بآن مجلس خلد نشان بار داده ابواب خوشدلی و شادمانی برروی مجلسیان آن بزم بهشت نشان گشاد وچون پایه تخت سروری بجلوس همایون بذروه چرخ چنبری رسید هنگامه عیش‌ونشاط بشعله سازوآواز گرم گردید باشاره والا گردن بلندان مینا ونوش لبان ساغر ازدر بزم آرائی‌در آمده چراغ دماغ مجلسیان را بپرتو شمع باده ارغوان فروزان کردند و چون دماغ صفدر خان وسایر میهمانان بنشأه شراب توجهات بیکران و نوازشات بی پایان دوبالا رسیده سیرچشم موايد الوان رخت معاودت بجاومکان خود کشیدند روز دیگر شهریار خورشید افسر بر اورنك زر تکیه فرموده ابواب انجاح مرام برروی کافه انام ازخواص وعوام گشود وچون تشیید قواعد پادشاهی و سلطنت وتأسیس قوایم ارکان دولت موقوف بتعیین امرای عالی شان وامنای کاردان میباشد نخست منصب جلیل الشان قورچی باشیگری راکه اعظم ارکان جهانداری است وبعد ازرسیدن خبر ارتحال امیرخان قورچی باشی سابق الی الان بدیگری ازامرا واعیان داده نشده بود بعمده امرای عالی شان جانی خان شاملوکه در اثنای محاصره قلعه ایروان بمنصب والای ایشك آقاسی باشیگری سرافرازی یافته بود کرامت فرموده افسر اعتبار منصب ایشك آقاسی باشیگری را برفرق اقتدار مرتضی قلی بیك بیجرلو یوز باشی قورچیان عظام که حسن خدمات شایسته وی بسبق نیکو بندگی وجانفشانی آباء واجداد انضمام داشت گذاشته هم درآن اوان رایت اقتدار الزباربیك بیلدار باشی غلام خاصه شریفه را بتفویض حکومت ولایت ابیورد باوج اعتبار افراشت و چون رعایت حقوق خدمت بندگان اخلاص طینت برذمت همت سلاطین گردون منزلت واجب‌ولازم میباشد رشحهٔ ازعین‌الحیات عنایت والتفات شامل حال محمدعلی بیك گرگیراق

اصفهانی که نمك پرورده خوان تربیت واحسان خاقان گیتی ستان فردوس مکان وبمزید قرب ومنزلت محسود امرای عالی شان وبعد از ارتحال آنحضرت بسرا بستان جنان وروضه رضوان برسم ایلچیگری وسفارت بدیار هندوستان رفته مراجعت نموده بود فرمود خدمتش را بمنصب ارجمند وزارت دارالسلطنه اصفهان ووزارت موقوفات جدیدی سرکار حضرات عالیات سدره مرتبات عرش درجات سر افراز نمود

وهم درآن اوقات چون بحکم قافله سالار قضا چلبی بیك ایشك آقاسی باشی حرم علیه عالیه فجأة سفر ناگزیر اختیار نموده بود حیدر بیك ایواوغلی ولد ابوالقاسم بیك ایشك آقاسی باشی سابق حرم را باین گرامی خدمت معزز و محترم نمود وبعد از تفویض مناصب وتشخیص مراتب امراواعیان مذکوره چون نزدیك بآن رسیده بود که صفدر خان وسایر ایلچیان دیار هندوستان رخصت انصراف بجاومکان خود حاصل نمایند یادگار بیك ناظردواب بایلچیگری هند اکبر ومرافقت صفدر خان واحمد خان بیك قورچی سپر بسفارت هند عادلشاه مامور وبتهیه وتدارك امر مزبور مشغول گردیدندوچون تعیین سرداربدیارخراسان لازم ودرکار بود قرا خان بیك برادر جانی خان راکه شایسته وسزاوار اینکار بود سردار وروانه آندیار فرموده وبعد از انتساق و انتظام مهام دولت ابدی اعتصام شاهین عزم خسروانه بهوای شکار جرکه بشکارگاه در تون بال پرواز گشوده صفدر خان را ملتزم رکاب اقبال فرموده ودرآن صیدگاه که زیاده بر چندین هزار آهوی سربدام جرکه در آورده بودند خاقان شیرشکار بسیاری از آن وحشی غزالان را بعقاب تیر صید نموده بی اختیار زبان صفدر خان و سایر تماشائیان را بتحسین وآفرین گشود ودرهمان اوقات شوق زیارت آستانه منوره متبرکه امامزاده واجب التعظیم امامزاده عبدالعزیز علیه التحیة والتسلیم که بشاه طور مشهور است سلسله جنبان عزم شاهانه گردیده عطف عنان عزیمت بآن

ناحیت فرمودند وبعد از دریافت سعادت طواف آن بقعه ملایك مطاف آهنك شکار کلنك فرموده بعد از نشاط صید وشکار بمقر سلطنت پایدارمعاودت نمودند ومقارن آن صید قلوب ارامنه جولاهی که در کنار زنده رود بارتوطن گشوده‌اند روی نموده چون عید نصاری و آرزوی ایشان آن بود که غبار رهگذار سمند صبا رفتار شهریار روزگار بعزم تماشا توتیای دیده اعتبار ایشان شود ازراه‌بنده پروری منزل خسرو سلطان امیر شکار باشی را که درجوار زاینده رود و منازل ارامنه مذکور واقع بود مقام عیش وسرور فرموده صفدر خان را نیز بآن بزم مسرت وخوشدلی طلب نمودند وچون درآن اوان خان مشارالیه پیوسته منظور نظر عنایت واحسان ومشمول عواطف بیکران بود روز دیگر خدمتش را از خاك بی قدری بر گرفته کلبه محقر وی را مطلع مهر انور گردانیدند ودرآن اثنا چون دریای روان‌زاینده رود رقصان و کف زنان مستانه بسیرچشمهای پل‌شاهی‌آمده درهر طرف ازجوش بهار گلریزان بود حکم همایون بآئین و گلریزان پل شاهی نافذ گردیده در اندك روزی آنجشن غریب وهنگامه عجیب بسرکاری حسینخان بیك ناظر بیوتات باتمام رسید وبزم آرایان مجالس ارم نشان طاقهای میان پل راکه آئین و گلریزان آن بسرکار خاصه شریفه اختصاص پذیرفته پیرایه تمامی دربرداشت مجلس ارم قرین انگاشته درلوازم مجالس آرائی دقیقهٔ فرونگذاشته وخاقان مهمان نواز دیگر باره ابواب عاطفت واحسان برروی صفدر خان باز نموده خدمتش را نخست بباغچه خلوت خانه طلب فرموده ودرآنجا سایه مثال پیروآفتاب تابان گردیده از گلستان عاطفت واحسان گلهای رنگارنك میچید تا نوبت بسیر باغ سه طبقه وباغ بلبل و گلزار همیشه بهار آئین و گلریزان رسید

القصه در ایام توقف صفدر خان درپایه سریر اعلی پیوسته جام مرامش ازباده عنایت وانعام خاقان گردون غلام لبریز بود و درمجالس خاص و محافل خلد اساس ساغرهای گران تفقد واحسان بروی می پیمود و درشکارگاهها ملتزم

رکاب نصرت انتساب می بود تا دراواسط اینسال فرخ فال مخلع بخلاع شاهانه ومشرف بزیور تشریفات پادشاهانه رخصت انصراف بصوب دیار هندوستان حاصل نمود ودراثنای تهیه وتدارك سفر هندوستان فیمابین کسان وی واتباع ایلچیان فرنك که درآن ولا ازراه اظهار دوستی و کمال صداقت و ولا بدرگاه معلی آمده باشاره والا درمنازل خواجه سرافراز کلانتر وجمعی دیگر از ارامنه جولاه اصفهان بمناسبت هم کیشی سکنی داشتند درکنار رود زنده رود سانحهٔ بوالعجب روی نمود

صورت واقعه آن بود که یکی از فرنگیان را دراثنای سیر وتماشا بایکی ازمردم صفدر خان برسر جا ومکان فی‌الجمله نزاعی روی نمود ورفته‌ازهر دوطرف جمعی کثیر و جمی غفیر بامداد ومعاونت آن دونفر کمر بسته کار ازکار فرمودن تیغ‌زبان بکشیدن شمشیربران وامثال‌آن رسیدوچون ملازمان صفدرخان اضعاف مضاعف فرنگیان بودند و معاونی چون مولتانیان ساکن دارالسلطنه اصفهان داشتند فرنگیان صرفه کارروزگار خود را درفرار دیده بنای گیرودارِرا در منازل ومساکن خود بر تحصن گذاشتند ودامن زن نایره جنك بانداختن توپ وتفنك گردیده از مردم هندوستان واهل فرنك چند نفر در آن هنگامه بوالعجب بقتل رسید وبمقتضای صدق مؤدای مصراع آتش چو گرفت خشك وتر میسوزد بشعله این‌خام کاری چندنفرازتماشائیان ومردم شهرنیزخرمن‌زندگانی بباد فنا داده جمعی نیز پهلو بربستر زخمداری‌نهادند وچون صورت ماجرابعرض خسرو گیتی‌گشا رسید میرقاسم بیك نایب رستمخان والی گرجستان در امر داروغگی دارالسلطنه اصفهان باطفای‌آن نایره بیگمان‌پرداخته فریقین راباصلاح ذات البین ازیکدیگر جدا ساخت وشعله آن داروگیررا که سربکره اثیر کشیده بود باب تدبیر فرو نشانیده هریك ازآن دو فریق را بجا ومکان خود رسانید و مقارن آن چون ازایلخیهای خاصه شریفه نتاج اسبان خانه زاد را بدرگاه

آسمان جاه آورده بدستور مقرر خاقان بحر وبر درتالار طویله واقعه درکنار زنده رود بامرا وارکان دولت واعیان حضرت قسمت میفرمود مجدداً باعطای چند سر از آن باد پایان صرصرنژاد ابواب عنایت واحسان برروی صفدر خان گشاده در خلال این احوال چون آفتاب اوج جهانبانی از افق منزل میرزاتقی اعتماد الدوله برسم میهمانی طالع میشد صفدر خان باشاره والا ملتزم رکاب فلک فرسا وبانواع موايد لطف واحسان کامیاب وکامروا گردیده باعلی مدارج تفقدات خسروانه واقصی معارج نوازشات پادشاهانه رسید

مجملا درآن اوقات که صفدر خان مشارالیه برسرخوان دلجوئی والتفات میهمان شد درمجالس ارم نگار ومحافل صید وشکار خدمتش را احضارومشمول توجهات سرشار میفرمود ودرشکارگاه نائین و شکار برج کبوتر وباغ وحش که اکثر اوقات اتفاق میافتاد طریق موافقت پیموده داد خوشدلی میداد و چنانچه ایمائی بآن شد نوبتی از راه التفات و مهمان نوازی قدم بر سر و چشم وی نهاده بمنزل وی تشریف حضور ارزانی فرموده وچون خدمتش مرخص وروانه دیار هندوستان میگردید سوای آنچه درمدت اقامت ازنقد وجنس بوی کرامت شده بود مبلغ پنجهزار تومان تبریزی نقد بانضمام انعام جیقه و شمشیر وخنجرمرصع واسب تازی مزین بزین طلای ته نشان فیروزه ولجام طلای گرانبها وخلاع فاخره وتشریفات باهره بانعام وی مقرر شد واو نیز بازای خدمات مهمانداری هزارتومان از انعام شهریاری را برسم تکلف بجهت میرزا محسن مستوفی خاصه که مهماندار وی بود ارسال نمود

ذکر سوانح متفرقه و وقایع مختلفه که در اثنای اینسال فرخ فال در قلمرو جاه و جلال بوقوع انجامید

چون بمقتضای صدق مؤدای کریمه **ان الله یامر بالعدل والاحسان** بر ذمت همت سلاطین گردون شان واجب ولازم است که پرتو انوار الهی و خبر داری ایشان باطراف واقطار و پیوسته عجزه و رعایای هر دیار در سایه آفتاب معدلت واحسان ایشان مرفه الحال روزگار میگذرانیده باشند لاجرم منهیان راست گفتار بجهت انهای اخبار هر دیار تعیین نموده و مینمایند که بپایمردی آمد و رفت ایشان از حال محال دور دست ممالک محروسه خبردار بوده باشند موید اینمقال ارسال عرایض امرا وحکام قلمرو همایون مشحون باخبار ولایات متعلقه بایشان است که ازراه ایلغار چاپار بدرگاه آسمان جاه میرسد

بالجمله در اثنای این سال فرخ فال فرستاده بیکتاش خان بیکلربیکی دارالسلام بغداد که بچهار روز از آنجا خودرا بدرگاه معلی رسانیده بود عرضه داشت خان مشار الیه را باین مضمون بنظر کیمیا اثر رسانیده که خواندگار روم محمد پاشای وزیر اعظم خودرا بقتل رسانیده بیرام پاشا نامی را قائم مقام وی گردانیده وبهوای استرداد دارالسلام بغداد ازولایت استنبول رایت استقلال و استبداد بصوب این دیار وبلاد افراخته

وهمچنین درآن اثنا ملازم مقصود سلطان خلفا که برسم سفارت بآن ولایت رفته مراجعت نموده بدیار بکر رسیده بود بپایه سریر سلطنت مصیر آمده عرض نمود که سرداران عسکر روم که بفرمان فرمانفرمای آنمرزوبوم روانه دارالسلام بغدادند از استنبول دوازده مرحله بصوب مقصود پیموده جمعی کثیر را بجهات

جمع آوردن آذوقه وذخیره روانه نموده‌اند وبسعی واهتمام تمام دربیره‌چك بشغل مذکور قیام واقدام دارند وچون اخبار مذکور بعرض خاقان روزگار رسید همت والا بجمعیت عساکر ظفر لوا وپژوهش حال ایشان مصروف داشته رایت عزیمت بدفع ورفع آن حادثه افراشت

وهمچنین چون از جانب امرای خراسان عرایض مشعر براشتعال نایره شور وشر اوزبکیه بر اثر یکدیگر منظور نظر اصابت اثر میگردید افسر سرداری خراسان را سزاوار فرق جانفشانی وکاردانی سیاوش بیك قوللر آقاسی دیده خدمتش را باین گرامی خدمت سربلند وروانه آن ولایت گردانید وهنوز مشار الیه بشرف پابوس رخصت سرافراز نشده بود که دولت بیدار کار خود کرده عقد جمعیت آن گروه کم فرصت را متفرق وپریشان نمود وصورت واقعه آن بود که عبدالعزیز خان بعد از آنکه ازمعرکه حرب امیرخان بحال پریشان طریق فرار پیمود صبح وشام تیغ انتقامش در نیام آرام نداشت وپیوسته در فکر تلافی و تدارك جبر آن نقصان منتهز فرصت میبود تاخبر سفر ناگزیر امیرخان بوی رسیده بالشگری زیاده برسی هزار نفر از اوزبکان کریه منظر بدگوهر وارد خراسان گردید وچون قبل از ورود وی امرای خراسان ازآن واقعه خبردار شده ازراه رعایت حزم واحتیاط سکنه ورعایارا ازصورت ماجرا خبردار نموده وایشان مواشی ومراعی ودواب واغنام خود را از رهگذار آن سیل بی زینهار بکنار کشیده بقلاع حصینه واماکن دور دست رسانیده بودند عبدالعزیز خان وارد مملکت خراسان گردیده تا ولایت جام درهیچ جا عنان باز نکشید ودر آنجا مدت هشت روز رحل اقامت افکنده جنود هزیمت ورود خود را از راه تاخت وتالان باطراف وانحای ولایت خراسان بتخصیص بجانب مشهد مقدس معلی روان نمود وفوجی که کمر نهب وغارت مشهد معلی برمیان بآنطرف روان شده بودند با آنکه ازقلمروشمار بیرون بودند چون بحوالی قریه سنك بست که ازقرای غربیه مشهد

معلی است میرسند از آمد کار دولت پایدار از امرای آندیار یوسف سلطان غلام خاصه شریفه حاکم درون وچمشکرك ومحمد خان چکنی حاکم سبزوار با قشون ولشکر با آنگروه کریه منظر برخورده چون قضای آسمان و بلای ناگهان سر راه بر آنطایفه گمراه میگیرند ونایره قتال وجدال فیمابین ایشان اشتعال یافته بسپرداری حفظ وحمایت الهی و پشت گرمی تأییدات نامتناهی دم تیغ کثرت و عدت مخالفان کم فرصت برگشته بسیاری از ایشان عرضه تیغ هلاك و بوار و الله ویردی بهادر و علیمراد بهادر سرکردهای آن فوج گرفتار و بقیة السیف آواره دیار فرارمیشوند وبعد ازوقوع این فتح نمایان عبدالعزیز خان ازشکست اوزبکیه درسنك بست و جمعیت عساکر ظفر خاصیت بر سر قراخان بیك سردار سابق در مشهد مقدس معلی خبردار شده از ولایت جام طریق انهزام بجا ومقام خود می پیماید

القصه چون خبر شکست اوزبکیه درسنك بست بمسامع جاه وجلال خاقان بلند اقبال پیوست نقش مرام امرای مذکوره باعطای خلاع فاخره واصدار ارقام استمالت درست نشسته بیشتر ازپیشتر کمر سربازی وجانفشانی بر میان بستند

و همچنین درینسال پاشایان قارص و دیار بکر وارزن الروم و توابع با یکدیگر اتفاق نموده بعزم تاخت وتالان وحمایت ایروان طریق جرأت پیمودند و کلبعلی خان بیگلربیگی آندیار خبردارشده بافوجی ازغازیان قلعه دارسرراه بر آن طایفه غدار گرفته باآنکه دربدایت کار نزدیك بآن رسید که غازیان جان نثار باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند اما بالاخره بنیروی معاونت اقبال بیزوال قرین فتح وظفر بجانب قلعه بر گردیدند و مخالفان شکسته وپریشان رخت فرار بدیار خود کشیدند

اما سوانح دولت افزا که درأثنای اینسال فرخ فال در درگاه معلی و عتبه والا روی نمود

نخست درخشیدن کوکبی باهرالنور ازافق سلطنت وشهریاری وطالع شدن اختری‌ابدی الظهورازسپهر تاجداری بود که دربنسال سعادت مآل بساعت سعد و طالع مسعود روی نمود

دیگر میلان خاطر همایون خاقان ربع مسکون بنشاط صید آهو و شکار کبك وتیهوست که درحدود ولایت اردستان روی نموده بعداز شکارآهوی‌بسیار وکبك بیشمار بمقر سلطنت پایدار معاودت فرمود

وهم درآن اوقات چون پادشاهان له‌واروس ازراه حسن عقیدت‌واخلاص ایلچیان بآستان گردون شان روان نموده بودند درمجالس ارم نشاط ایلچیان مذکور بعزبساط بوسی سربلند گردیده تحف وهدایا ازنظر اشراق اثر گذرانیدند وبدستور مقرر بعد ازآنکه مدتها منظور نظر عواطف واحسان و مشمول عنایات بیکران وبرسر خوان انعام واحسان میهمان بودند مرخص و مقضی‌الاوطارطریق معاودت بصوب دیار خود پیمودند

وهمچنین‌ازجانب علی‌پاشای حاکم‌بصره‌خلیل‌بیك همشیره زاده وی باعریضه عقیدت نگارپیشکش سزاوار که از آنجمله چند سراسب تازی نژادصبا رفتار بود بدربارسپهرمدارآمده بشرف‌زمین بوسی وعواطف‌خسروانه سربلندومرخص گردید

وهم درآن ولا چون اسناد بعضی خیانتها بخواجه محبت صاحب جمع خزانه عامره وریش سفید حرم علیه عالیه نموده بودند ابواب عزل وباز خواست بر روی وی گشوده مقرر فرمودند که میرزا تقی وزیر دیوان اعلی بحقیقت آن خیانتها ومحاسبه خزانه عامره رسیده بعرض اقدس‌رساند و خدمت عظیم الاعتبار وی را بآقامشفق که منظور نظر آفتاب اثر خاقان بحر وبر بود کرامت واشراف خزانه معموره را بمیرزا شریف ولد میرزا عنایت‌الله ضابطه نویس‌عنایت‌فرمودند

وچون میرزا تقی دولت آبادی اصفهانی وزیر گیلان بیه پیش بپایمردی توفیق عازم سفر خیرالبلاد ومرخص گردیده دست تکفل ازشغل مزبور کشیده بود خدمت مذکور بمیرزا صالح برادر زاده اسکندر بیك مؤلف تاریخ شریف عالم آرا که درآن ولا صاحب رقم میرزا تقی اعتمادالدوله بود کرامت شد

وچون ازمضمون مکتوب علیمردان بیکلربیگی دارالقرار قندهار که بسیاوش بیك قوللر آقاسی وسردار خراسان در قلم آورده خدمتش مکتوب مذکور را بپایه سریر والا فرستاده بود بوضوح پیوست که خان مشار الیه از ورود سردار مذکور توهم وخوف زیاد بخود راه داده بیم آن دارد که ازین رهگذر اندیشه دیگر بخاطر آورده بنیل عصیان وطغیان روسیاه شود خاقان بنده پرور جلال بیك ونظربیك وملك بیك زیك ملازمان ویرا که در درگاه معلی بودند بخلاع فاخره سرافراز ومرخص فرمود وبصدور رقم مرحمت شیم غبار آن توهم بیجا را از آینه خاطر وی زدود

ازسوانح عدالت مآل اینسال فرخ فال سرخ روئی تیغ سیاست بخون برادر مراد خان بیك سیاه منصور و ولد عباسعلی سلطان بود که بفرمان قهرمان قهر بخونخواهی سلطانحسین سیاه منصور روی نمود

وهم دراینسال ارتحال سید دراج که ازاعاظم سادات عالی درجات حائریه علی ساکنیها الف الف تحیه بود روی نموده خبر وقوع آن بدرگاه جهان پناه رسید ودراواخر اینسال فرخ فال خبرقرب ورود میرحسینی ایلچی دیارهندوستان ازراه دارالقرار قندهار بپایه سریرسلطنت مصیر رسیده ابوالفتح بیك جبادارباشی وجمعی از یوزباشیان را باستقبال وی مأمور ومقرر فرمودند که خدمتش را بر سر خوان عطوفت واحسان میهمان داشته باشند تا درجشن نوروز سلطانی بسعادت سجده وکورنش ومجالست مجلس ارم نشان استسعاد یافته بلوازم امر سفارت وتبلیغ رسالت قیام واقدام نماید

گفتار در آغاز اهتزاز سال مسرت مآل بارس ئیل ترکی مطابق سنه هزار و چهل و هشت هجری و سوانح حیرت افزا که در اثنای آن سال اتفاق افتاد

چون وقت آن رسید که بتردستی سقای ابر آذاری و پایمردی فراش باد بهاری گرد وغبار آفت خزان وخس وخار شدت زمستان از صحن گلستان دوری گزیده نمونه باغ جنان ورشك روضه رضوان گردد خسرو سیارگان از زمستان خانه حوت بعد از انقضای دوساعت وبیست وسه دقیقه ازشب یکشنبه پنجم شهر ذیقعدة الحرام سال مذکور بنزهت سرای حمل نقل مکان نموده ابواب آراستن جشن نوروزی برروی بزم آرایان مجالس ارم نشان گشود وبدستور مقرر وآئین پیشین این جشن ارم قرین درتالار طویله انعقاد پذیرفته اورنك سلطنت روی زمین بجلوس همایون صدر نشین آن بزم خلد آئین گردید و میر حسینی ایلچی جدید هندوستان وایلچی فرنك باسایر میهمانان وامرا وارکان دولت و اعیان حضرت بعز بساط بوسی وشرف مجالست سرافراز گردیده ایلچی مذکور یکقبضه شمشیر ویکعدد کمر مرصع وقدری عطر جهانگیری وبعضی تحف وهدایا که برسم ارمغان همراه آورده بود از نظر اشراق اثر گذرانید وبعد ازچند گاه که پیوسته مشمول عواطف بیکران وبرسر خوان عاطفت واحسان میهمان موايد الوان بود بخلاع فاخره وانعامات وتشریفات باهره سربلند ومرخص وروانه دیارخود گردید

اماسوانح تعجب افزا که درینسال بوقوع انجامیده ملال افزای خاطر اولیای دولت بیزوال گردید

نخست روی گردان شدن علیمردان تبه کار امیرالامرای دارالقرار قندهار بود که بمقتضای قضا وشآمت قوت وهمی آن روسیاه گریز پا روی نمود خلاصه

اینمقال وتفصیل این اجمال آنکه آن مغرور بدفعال درایامی که ازجامه خانه افضال این والا دودمان افسر ایالت آنولایت برسرداشت وازمداخل آندیار که هرساله شمار آن بمبلغ پنجاه هزارتومان میرسید گنجهای روان ازسیم وزربیکران ولالی وجواهر الوان وسایر اسباب واجناس گرانبها بر سر یکدیگر میگذاشت ثروت وسامان را بجائی رسانید که کار را ازقارون گذرانید و بگمان آنکه بآن ثروت وسامان عمر ابد وبقای مخلد میتوان خرید برسر هرحبه از آن گنج چون برگ بید میلرزید وحفظ وحراست آنراچون صیانت نقدروان برخود لازم میشمرد وتا میرزا طالبخان بوزارت دیوان اعلی سربلند بود ازراه روابط قرابت سببی وصداقت مکتبی که درمیان ایشان مفتوح بود بخاطر جمع واطمینان تمام درحفظ وحراست آن طریق اهتمام می پیمود وبعد از واقعه میرزا طالبخان که میرزاتقی برسریر وزارت نشست چون درضبط ومحافظت مال دیوان بجان وجنان سعی و اهتمام مینمود و از وجوه پنجاه یك دارالقرار قندهار مبلغهای خطیر متوجه علیمردان خان بود بتوهم آنکه مبادا ازین رهگذرغبارانکساری برآن مال‌بیشمار نشیند ابواب بغی وطغیان ومخالفت وعصیان برروی روزگار خود گشوده باخود قرار بآن داده بود که اگر میرزا تقیخان درصدد تضییع جاه وجلال وی در آید او نیز دار القرار قندهار را بکار کنان دولت شاه جهان فرمانفرمای مملکت هندوستان پیموده خود طریق روسیاهی بآن دیار پیماید ودرمدتی که میرزاتقی پرده ازرخ کار وی برنگرفته بود بمقتضای **الخائن خائف** در دارالقرار قندهار چون خار برسر آتش جای داشت، وهرآوازپائی را دست گریبان گیری میپنداشت تا درینسال بتقریب عرض میرزا تقی فی الجمله صورت حال وی بمسامع جلال پیوسته کاری بدست سخن سازان بیهده کار افتاد وداستانها برین ماجرا افزوده نقل مجالس خواص وعوام نمودند ورفته رفته کار بجائی رسید که این سخنان بی اصل متاع روی دست آمد ورفت قوافل قندهار گردیده بیم وهراس آن قدر

نعمت ناشناس باعلی مدارج افزونی رسانید واز راه صیانت مال و جان بیراهه روی وبلند پروازی پیش گرفته نخست حصاری استوار بر فراز کوه لکی که قلعه قندهار را ازیکطرف بر کنار دارد کشیده آن کوه گردون شکوه را بقلعه متصل ویکی ازحصارهای قندهار گردانید

وهمچنین پریشانی عقد جمعیت شیرخان افغان که حسب الفرمان والا در بعضی از ولایات آنجا فرمانروا بود و فرار وی بصوب دیار هندوستان چنانچه ایمائی بآن شد ازکارهای ناهنجاروی بشمار آمده باآنکه صورت وقوع هریك از آنهارا معروض عتبه والا ودرگاه معلی گردانیده اسناد تقصیری که عاقبت از وی بصدور پیوست بشیرخان نسبت داده بود برحزم واحتیاط کارکنان دولت ابد نشان فرمود ومصلحت وقت اقتضای آن نمود که آن روسیاه را بدرگاه خلایق پناه طلب داشته بود ونقصان اطاعت وعصیان ویرا بکفه میزان امتحان بپیمایند لاجرم فرمان لازم الاحترام بتأکید تمام بنام آن نمك بحرام عزّصدور یافت که بعد از ورود سیاوش بیك قوللر آقاسی بآندیار قندهاررا بوی سپرده مستمال و امیدوار متوجه دربار سپهر مدار گردد که بنا بر اشتهار خبرآمدن خواندگار بر سردار اسلام بغداد بودن آن مددی جان نثاردرآستان اقبال آشیان درکاراست ورقم دیگرباسم قوللر آقاسی بعز نفاد رسید که روانه دارالقندهار شده علیمردان را مستمال و امیدوار روانه درگاه جهان پناه نماید و بعد از رسیدن رقم مرحمت شیم بآن آواره وادی ترس و بیم جرأت اطاعت فرمان ننموده عرض نمود که چون قبض و بسط امور جمهور وحل وعقد مهام نزدیك و دور درکف کفایت و کاردانی دشمن جانی این سرگردان تیه مخالفت ونافرمانی یعنی میرزاتقی اعتمادالدوله است عداوت دیرین وی سنك راه این غلام بدرگاه آسمان جاه گردیده ازبیم جان بآستان گردون شان نمیتواند رسید واگر مقصود وی ازاحضار این فدوی جانسپارحصول ووصول حاصل پنجاه یك قندهار باشد تعهد مینماید که هرساله مبلغ دوازده هزارتومان که اضعاف

مضاعف وجه مسطوراست انفاد درگاه معلی و تحویل صاحب جمع خزانه عامره نماید مشروط برآنکه بعدالیوم ازسر خون این بیگناه گذشته بگذارد که درین ولایت بدعای دوام دولت ابد مدت مواظبت نماید وچون عرضه داشت مذکوره درمجمع امرا وارکان دولت بنظر اکسیر خاصیت خاقان گردون منزلت رسید جانی خان قورچی باشی که دراظهار عقیدت ودولتخواهی بی تحاشی بود عرض نمود که‌چون ازمضمون عریضه مشارالیه معلوم میشود که ازبیم جان خوف و هراس بیقیاس بخود راه داده جرأت آمدن بکریاس گردون اساس نمینماید و اگر در این باب مبالغه رود احتمال دارد که ارتکاب امری نماید که مقرون بصلاح دولت روز افزون نباشد چون درین وقت خبر لشگر کشیدن خواندکار باین دیار نهایت اشتهار و آمدن وی بتسخیر دار السلام بغداد از مرتبه گمان بمرحله یقین رسیده اگر درین ولا طلب وی را موقوف بوقت دیگرداشته درد بیدرمان قوت وهمی اورا بابارج مسامحه ومدارا معالجه ومداوانمایند بصواب اقرب خواهد بود وشاید که مخالفت ونافرمانی‌علی پاشای حاکم بصره ومسامحه ومدارای خواندگارروم بنابر مصلحت وقت بعرض اقدس رسیده باشد اما چون برگشتگی بخت وی بخامه تقدیررقم‌پذیر شده بود آن رای صواب گرهی ازکار روزگار وی نگشود و سایر امرا و ارباب کنکاج آن رای رزین وفکر دوربین را سخیف شمرده بعرض همایون رسانیدند که چون خان مشار الیه از اموال علیمردان خان بحظ اوفی رسیده این را مستحسن میشمارد وپر ظاهر است که در مثال این قسم امور گوش بحرف و صوت عذرهای پریشان بندگان این‌آستان کردن وبتغافل شاهانه این چنین تقصیری‌را برروی‌ایشان نیاوردن هرآینه باعث جرأت اقران وامثال والعیاذ بالله مؤدی باختلال دولت بیزوال میگردد لاجرم ارقام لازم الاحترام بتأکید تمام باسم قوللرآقاسی و سایر امرای عظام عزصدور یافت که درروز روانه دار القرار قندهار شده علیمردان را بخواه و ناخواه روانه درگاه خلایق پناه نمایند و چون علیمردان مردود قبل از

ورود قوللر آقاسی وجنود مسعود بآن حدود کس بنزد شاه جهان فرمان فرمای هندوستان فرستاده اظهار اطاعت وانقیاد ووعده تسلیم قلعه دار القرار قندهار و استدعای ارسال یکی ازامرای آن دیار بالشگر بیشمار بجهت سپردن قندهار نموده بود بعد ازورود قوللرآقاسی بحدود قندهار سعید خان جغتای بالشگر بیشمار بفرمان شاه جهان از گرد راه بالشگر وسپاه وارد آن دیار گردید و علیمردان رو سیاه بوسوسه دیو غرور ازراه رفته مفاتیح قلعه و مقالید حصار قندهار را بسعید خان سپرد وخود زندگی چند روزه را که درمیزان اعتبارحق نعمت شناسی وزنی ندارد غنیمت شمرده باسپاه ولشگر و گنجهای سیم وزر ودرجهای پردر و گوهر و نفایس امتعه وظرایف اقمشه وسایر اسباب تجمل ملوکانه بجانب مملکت هندوستان روانه گردید وسیاوش بیك قوللر آقاسی بعد ازاطلاع برآن آمد و رفت با وجود عدم استعلام معارضه ومقابله وقلت سپاه ولشگر بعزم تادیب و گوشمال سعیدخان وسپاه رو سیاه هندوستان روی عزیمت بصوب دادالقرار قندهار نهاد و چون بفرمان فرمانفرمای قضاشاه جهان حکمران هندوستان روزگاری بامانت داری دیار هندوستان مامور شده بود با آنکه درقریه سنجری ازاعمال قریبه قندهار درمیان لشگربیشمار سعید خان و جنود نصرت وورود قزلباش نایره قتال وجدال اشتعال پذیرفته حربی شدید بوقوع انجامید دم تیغ جرات عساکر ظفر خاصیت برسنك وفور عدد وعدت روسیاهان هندوستان خورده برگشت وبی نیل مقصود طریق مراجعت پیموده تسخیر آن ملك دلپذیر درکروقت ماند وچون بانهای عرض قوللر آقاسی بمسامع جلال خاقان بلند اقبال پیوست نایره خشم وغضب قیامت لهب زبانه بکره اثیر رسانیده تواجیان سپاه ظفر پناه را باحضار عساکر ظفر مآثر و محراب سلطان را بحکومت و حفظ وحراست قلعه بست و کرشك مامور و روان نمود وچون درکارخانه تقدیر جبراین نقصان وتسخیر آنملك دلپذیر بتیغ کشورگیر خاقان خلد سریر وشهریار بی شبیه ونظیرآنکه پیوسته آفتاب فتح وظفردرسایه رایت نصرت آیتش تابان و

بار رهگذار سمند صبا رفتار عزم خسروانه اش جواهر سرمه چشم جهانیان بود یعنی خاقان خلد آشیان و صاحبقران کشورستان اسکنه الله بحبوحة الجنان حواله بود بنابرسببی چند که ازسیاق کلام آینده بوضوح می پیوندد صورت فتح درآینه جمعیت جنود مسعود روی ننموده وقوللر آقاسی ازراه ضرورت متوجه درگاه خلایق پناه گردیده سعید خان رایت اقتدار در حفظ وحراست دار القرار قندهار بچرخ دوار رسانید وبعد ازضبط ومحافظت آندیار بعزم استرداد قلعه بست وسایر قلاع متعلقه بآنولایت حرکت کرده نخست بمحاصره بست پرداخت ومحراب سلطان با آنکه در امر قلعه داری لوازم اهتمام وجانسپاری بتقدیم رسانید اماچون ازورود مدد وکومك بنا برموانع زیاد که یکی ازآن آمدن سلطانمراد برسر قلعه دارالسلام بغداد بود کاری نساخت وبعد ازامتداد ایام محاصره قلعه را بسعیدخان داده خودروی عزیمت بدرگاه فلك پیشگاه نهاد

دیگر ازسوانح حیرت افزای اینسال سانحه لشگرکشیدن سلطان مراد بتسخیر دارالسلام بغداد است

تبیین این مقال وتفصیل این اجمال آنکه بعدازاسترداد قلعه مبارکه ایروان چنانچه ایمائی بآن شد سلطانمراد در صدد جبران نقصان و درفکر تلافی وتدارك آن فتح نمایان میبود تا آنکه درین ایام بقصد انتقام از عساکرظفر فرجام طریق تسخیر دارالسلام پیمود وبالشکری سراپا دل وجگر روی عزیمت بآنکشور نهاده ابواب اختلال حال برروی غازیان قلعه دار ومردم آندیار گشاد وبعد ازتحقیق این خبر خاقان بحر وبر پذیرای دفع ورفع آن خصم قوی بازو گردیده مقرر فرمود که تواجیان لشگر فیروزی اثر بجمع آوردن سپاه ظفرپناه روی براه آورده خبروقوع سفر دارالسلام بغداد را بعساکر ظفربنیاد رسانند وافسرسرداری لشگرنصرت شعار را سزاوار فرق اقتدار حسینخان بیك ناظر بیوتات خاصه شریفه دیده خدمتش را باین پایه ارجمند سرافراز وسربلند گردانید وفرمان لازم الاذعان بنفاذ پیوست که

ازموکب ظفراثر رخت اقامت بقلمرو علیشکر کشیده امرای آنکشور وبیگلربیگان ولایت کردستان و لرستان وعساکر ظفرنشان نزد وی جمعیت نمایند و ایلات و احشامات را که درقزل رباط وآن حدود بعزم توطن جمع آمده باشند بقلمرو علیشکر آورده حوالی ونواحی دارالسلام بغداد را ازلباس آبادانی عریان سازد

وهمچنین بفرمان فرمانفرمای روی زمین عیسی بیك یساول صحبت برادر رستم خان سپهسالار رخت اقامت بدیار آذربایجان کشیده مقرر گردید که بنیابت خان رستم شعار درآندیار رایت اقتدار افراخته باتفاق امرای مملکت آذربایجان ازحرکت پاشایان ومیران اکراد آندیار وبلاد خبردار بوده باشد وحسب‌الارقام لازم‌الاحترام رستمخان سپهسالار وبیگلربیگی آذربایجان ونظر علی خان حاکم دارالارشاد اردبیل وآقاخان مقدم وساروخان طالش باقوشون ولشکر مقرر خود بمعسکر ظفر اثر حاضر شده درسفر خیراثر دارالسلام بغداد همسفر موکب ظفر بنیاد باشند ونقدی‌خان بیگلربیگی ولایت کوه کیلویه وعیارخان کرایلی هریك باقشون خود ومراد خان بیك ولد مهدیخان سلطان عرب حاکم دورق بنیابت پدر باسپاه ولشگر آنکشور ومرتضی قلی بیك توبچی باشی جلو ویوزباشیان ایناللو واجرلوبا تابینان و مین باشیان باتفاق تفنگچیان بلوك خود بحفظ وحراست قلعه دارالسلام بغداد مامور وروان گردیدند وچون تهیه آذوقه واسباب قلعه داری ازسرب وباروط وشوره وفتیله وروغن ومانند آن ونقل توپهای رعد آوازبالیمز وبادلیج وضربزن ازلوازم خبرداری بود بروجهی شایان تدارك آن نموده ابواب جمعیت خاطر برروی غازیان قلعه دار که زیاده بربیست هزارنفر بشمار میآمد گشودند وبعد ازچند روز اعلام گیتی فروز بعزم یورش دارالسلام بغداد پرچم گشای گردیده چترهمایون فال خسرو بلند اقبال‌ازدارالسلطنه اصفهان بجانب مقصد روان شد وگوشمال‌روسیاهان هندوستان ازین راه درکروقت مانده موکب‌ظفرنشان ازراه النك کهیزوبروجرد وسیلاخورونهاوند مرحله پیمای بود تادرکنکاورنزول‌اجلال‌روی نموده‌ورستم‌خان

وسایر امرای آذربایجان بموکب معلی پیوسته بعد ازادراك شرف پای بوس هریك قشون خودرا ازنظرآفتاب اثر گذرانیده مقدمه جنود فتح وظفر گردیدند

وهم در آنجا ببلندی رای رزین وفکر دوربین پردگیان استارسلطنت بصوب دارالسلطنه قزوین هودج آرای ومحمل نشین گردیده رخت اقامت بآن خطه خلد قرین کشیدند

وهم درآن اثنا میرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی برتبه ارجمند تفنگچی آقاسیگری سربلند وبحفظ وحراست قلعه مامور وروان گردید

وهمچنین خلف بیك چرخچی باشی که پیوسته درمعارك جانفشانی مقدمة الجیش لشگر کشی وکاردانی بود بحفظ وحراست قلعه دارالسلام بغداد مامور و روان و مقرر گردید که بیکتاش خان بیگلربیگی وسایر امرا ومستحفظان قلعه دارالسلام در امور متعلقه بقلعه داری ازصلاح وصوابدید وی بیرون نروند وچون مقدور ومقرر بود که دربازار روزگار بیع وشرای قلعه دارالسلام بغداد ورفاه حال کافه عباد و امنیت واطمینان دیار وبلاد بوقوع انجامد تفوق وبرتری خلف بیك برامرای قلعه دار گران ودشوار آمده دست ودل غازیان جان نثار را ازکار برد

القصه چون سلطانمراد وارد دارالسلام بغداد گردید مانند سیل بی زینهار روی بتخریب قلعه وحصار آورده کاررا در آغاز کار برغازیان قلعه دشوار گردانید ودرلوازم امرقلعه گشائی مبالغه واهتمام را بجائی رسانید که درایام محاصره ازصباح تارواح وازبام تاشام دریك مقام قرار وآرام نداشت و مبالغه وی در امرقلعه گیری بحدی بود که خواب وخورد وقرار وآرام رابرطاق نسیان گذاشت وبا آنکه غازیان قلعه دار سینه سپر بلا کرده درحفظ وحراست قلعه بجان وجنان میکوشیدندوبضرب توپ صاعقه بارمحمد پاشای وزیر اعظم وبسیاری ازپاشایان معتبررا درخاك وخون کشیدندوچندین بارعسا کربیشماروی که برسرسیبها ریخته بودنددست وگریبان گردیده بسیاری ازایشان را بدیار عدم میرسانند سررشته کار قلعه گشائی را ازدست نمیداد

وبیشتر ازپیشتر دراشتعال نایره شوروشر داد مبالغه واهتمام میداد چنانچه ازثقات والعهدة علی الروات استماع افتاده که مبالغه وی درتسخیر قلعه بحدی بود که دریك روز چهل وپنج هزار گلوله که وزن هریك بیست وچهار من بوزن تبریز بود بربرج سفید زده بودند

القصه درعرض مدت چهل روز سیبه را بزور سرپنجه قوی دستی بپای قلعه رسانیده کار را برغازیان قلعه دار دشوار گردانیدند ومقارن آن گرمی بازار نفاق امرای قلعه داربنابرترفع واقتدار خلف بیك سفره چی باشی سلسله جنبان عدم اتفاق ایشان گردیده دست ودلی که نداشتند از کار قلعه داری کشیدند وخبر وحشت اثر انحراف مزاج اعتدال سرشت خاقان جهانیان نیز ازطاق و سطان بمردم قلعه رسیده یکباره غریق بحر حیرت واضطراب گردیدند وجانفشانی سیاوش بیك غلام صفی قلیخان نیزکه دراوقات محاصره حافظ احمد پاشا و خسرو پاشا آتش چشم رومیان را بشعله تیغ مردی ومردانگی وجلادت وفرزانگی گرفته در میان ایشان بقلعه داری وجانسپاری انگشت نمابود برسررخنهٔ که پای جلادت فشرده بزورپشت کمان رومیان را یك سرتیر ازآن رخنه دورداشت ناگهان بتیرتقدیر برخاك هلاك افتاده علاوه اسباب وجهات مذکوره گردید وامرای گمراه صلاح روزگارغازیان قلعه داررا درطلب صلح وصلاح دیدند وبیکتاش خان کس بنزد وزیراعظم فرستاده مسئول اهل قلعه را پیغام داد وسلطانمراد این معنی را که پیوسته درآرزوی آن بود فوزی عظیم شمرده قبول مصالحه بشرط آن نمود که بیکتاش خان خود بجهت تمهید قواعد مصالحه ازقلعه بیرون آید وآن خون گرفته نادان بامعدودی چندازملازمان خود ازقلعه بیرون رفته ابواب طعن خلایق وشرمساری جاوید را برروی روزگار خود مفتوح گردانید وسلطانمراد چون برشته این حرف وصوت آن نامرادراازقلعه بیرون کشید بظاهرکار قرار باآن داد که امرا وسپاهیان وعموم مستحفظان بجان و مال درامان بوده احدی از رومیان متعرض حال ایشان نشود و امرای غلط کار

بریشان پوشیده مواعید محاربه وی بچاه روسیاهی افتاده رومیان غداررا بقلعه راه دادند وآن گروه شقاوت پژوه چون بقلعه دارالسلام داخل گردیدند خودرااز کوچه بند عهد وپیمان سلطانمراد بیکسو کشیده نخست امرارا اسیر ودستگیرودردام کمند وحلقه زنجیر مقید گردانیدند وبعد از گرفت وگیر امرا واعیان پای قتل و غارت بمنازل ومساکن مسلمانان نهاده دست بی شرمی وبی‌اعتدالی بهتك عرض وناموس وصبیان مردمان گشادند وغازیان قلعه دار ازغدر ومکرآن طایفه غدار خبردار گردیده ازآن جمع پریشان میر کلان خفاجه مین باشی تفنگچیان ومراد خان بیك ولد مهدیخان سلطان عرب برجی ازبروج راکه بحفظ وحراست ایشان مقرر بود باهتمام‌تمام‌استحکام داده دست جرأت‌وجلادت بانداختن تیروتوپ وتفنك گشادند وبا آنکه ازفقدان آب وآذوقه واسباب مدافعه ومعارضه پای ثبات و قرارشان متزلزل بود سه شبانه روز سینه سپربلا کرده داد جلادت‌وجانفشانی دادندوبسیاری از رومیان غدار را برخاك هلاك وبوار افکنده کاررا بجائی رسانیدند که خبرشور وشر ایشان بسلطانمراد رسیده معلوم وی گردید که تا یکتن ازایشان جان درتن و رمق دربدن داشته باشند آن برج را ازدست نخواهند داد لاجرم عهد نامه جدید موکد باپیمان شدید بنزد ایشان فرستاده بالاخره ایشان نیز رخت اقامت از قلعه بیرون کشیدند وبدون آنکه بنزد سلطانمراد روند بهیأت اجتماعی‌چون شعله آتش سوزان وبرق فروزان بر خرمن جمعیت رومیان کم فرصت زده متوجه درگاه جهان پناه گردیدند امابیکتاش خان وسایر امرای نادان را چون بنزد سلطا نمراد بردند بیکتاش خان را دررعایت احترام واعزاز ازدیگران امتیاز داده هریك از ایشان را بطریق مهمان بمنزل یکی از رومیان فرستاد وبیکتاش خان بعد از چند روزچشم عبرت برحال سراپا اختلال خود گشوده چون دید دست امید از حبل المتین دولت پایدار کشیده وازاعلی درجه جاه وجلال بادنی مرتبه رنج وملال رسیده لاجرم با چشم گریان ودل بریان بفکرحال پریشان خود افتاده دل نهاد قصدجان خود گردید

وبخوردن ترياك تيغ هلاك برخود كشيده اززندان خفت وخواری ومجلس خجالت وشرمساری‌غلط كاری رهائی گزيد

القصه بعد ازاستيلای سلطانمراد بر دارالسلام بغداد روميان زشت بنياد در نهب وتاراج اسباب واموال بيكتاش خان وساير امرا و اعيان بل عموم سكنه و متوطنان آن ديار وبلاد دست رد بر كم وزيادآنها ننهادند وچون مردم دارالسلام را بازای جلادت وجانفشانی وعده بدارالسلام بود آنان كه درپناه دادن امان از شعله تيغ طغيان روميان بركران بودند بآتشی كه ناگاه درانبار باروط قلعه افتاده ابواب تلف برا كثر اسباب جباخانه وقورخانه گشاد آن‌حركت را باهل قلعه اسناد نموده دست وتيغ بيرحمی بقتل آن بيگناهان نيز گشودند

بالجمله آنچه ازآنقوم سراپاعناد بمردم دارالسلام بغداد روی نمود درعهد فرعون ونمرود وشداد بهيچيك ازديار وبلاد روی ننموده اما قتل وغارت آن خطه ارم نهاد وريختن خون ناحق زياد وارتكاب بعضی‌ازحركتهای نا صواب كه بهنگام استلام عتبه گردون قباب امامين همامين كاظمين مشرفيها الف‌الف التحية والثناء كه از سلطانمراد بشآمت سوء اعتقاد قدم بعرصه ظهور نهاد بروی مبارك نيامده بمقتضای **كما تدين تدان** گرفتار مرضی مهلك ودردی بيدرمان شده پهلوبربستر ناكامی نهساد واز بيم آنكه مبادا بدستورقلعه ايروان غيرت خسروانه خديو كشورستان درصدد استرداد قلعه بغداد درآمده ابواب آن قلعه را بمفتاح تيغ جهانگشای بگشايد طالب صلح وصلاح وراغب فوز وفلاح گرديده چون خود بنا براستيلای آنمرض مهلك يارای اقامت دارالسلام بغداد نداشت بمرافقت آن درد بی درمان رايت معاودت بجانب استنبول افراشت ومصطفی پاشای وزير اعظم را درتأسيس مبانی مصالح نايب مناب وقايم مقام خود انگاشته مقرر داشت كه عنان عزيمت بصوب قزل رباط وبشيوه منعطف گردانيده قواعد امر مصالحه را درآنجا استحكام دهد ودرين باب نامه مودت ختامه باسلوب مرغوب‌درقلم آورده‌مصحوب

محمد پاشا که ازاعاظم امرای آنجابود روانه درگاه معلی نمود پاشای مشارالیه در حینیکه موکب ظفرنشان شهریار جهان وجهانیان درطاق وسطان نزول اجلال داشت وارد معسکراقبال گردیدو بعدازتقبیل عتبه علیاو تلثیم درگاه معلی مکتوب سلطانمرادرا بنظر کیمیا اثر خاقان والا نژاد رسانیده وچون پیوسته مکنون خاطر همایون فرمانفرمای ربع مسکون رفاه حال عجزه ورعایا وفراغ بال کافه برایا بود بمقتضای صدق مؤدای **الصلح خیر ابواب** قبول این متمنی بر روی محمد پاشا گشوده مومی الیه رامقضی الاوطار روانه دیارروم فرموده وفرمان لازم الاذعان باحضار محمد قلی بیك جغتای جلودار باشی سابق که درمعموره جنت قرین دارالسلطنه قزوین بادعای دوام دولت ابد قرین خاقان روی زمین همنشین بود بعز نفاذ رسیده مقرر گردید که برجناح استعجال محرم کعبه اقبال وبرسم سفارت بمرافقت محمد پاشای سردار روانه دیار روم گردد و بموجب فرمان سارو خان طالش وندر علی بیك ترکمان وزیرجانی خان قورچی باشی که متصف بصفات قابلیت وزباندانی بود دربهارسال فرخ فال توشقان ئیل بجهت تشیید مبانی صلح وصلاح روانه بشیوه و قزل رباط شده باتفاق مصطفی پاشای وزیر اعظم خواندگارمبانی امرمصالح را قراروا ستقرار دادند وازطرفین صلحنامجات باین مضمون مکمل ساخته هریك رایت مراجعت بصوب ولایت خود افراشتند

اما سواد سنورنامچه همایون که بخامه بلاغت ختامه میرزاعبدالحسین منشی الممالك نگارش یافته مصحوب سارو خان ارسال شد

آنکه ستایش ونیایش بی آلایش سزای عتبه کبریای مبدع لایزالی است که بمحض قدرت کامله عالم کون وفسادرا ازنهانخانه مکون بجلوه گاه ظهور آورده بوجود فایض الجود سلاطین بلند اقبال که مظهر جمال وجلال مهیمن متعالند التیام وانتظام داده صنعت کرامتشان را بطراز اعزاز **انا جعلناکم خلائف فی الارض** مطرّز وگوش هوش صدق نیوش این گروه والاشکوه را بگوشواره **واتقوالله و**

اصلحوا ذات بینکم مزیّن ساخته بمؤدای و **اذکروا نعمة الله اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً** از کریوه اختلاف بگلشن همیشه بهار ایتلاف هدایت فرموده و تودّد و تألف ایشان را موجب ترّفه احوال کافه رعایا و عامه فقرا که بهترین ودایع خالق البرایا اند ساخت **تعالی شانه عما یقولون علواً کبیراً** و درود بیحد و قیاس افزون از حیطه مشاعر حواس شایسته سده قدس اساس رسول بیهمالی است، که از عین مرحمت شامله سرگشتگان تیه هیمان را بشاهراه امن وامان دلالت نموده بحکم **اوفوا بعهدالله اذا عاهدتم** طبقات امت را بایفای عهود وابقای عقود که متضمن نظام وانتظام مهام انام و بموجب **حسن العهد من الایمان** از شمار شرایع اسلام است امر فرمود که **لا ایمان لمن لاعهد له صلوات الله و سلامه علیه و آله واولاده المعصومین الذینهم لاماناتهم و عهدهم راعون**

امابعد چون توجه خاطر عاطر قدسی سرآیر خورشید مظاهر اعلیحضرت آسمان رفعت ثریا منزلت سپهر سریر قمرمسیر عطارد تدبیر ناهید عشرت آفتاب نظیر بهرام غلام مشتری احترام کیوان احتشام گردون شکوه انجم گروه شهنشاه جمجاه کسری بارگاه وشهریار خورشید کلاه کیوان دستگاه خسرو فریدون فر گیتی‌ستان خدیو ودارای جهان وجهانیان سلطان اعظم سلیمان مکان خاقان اعدل عظیم الشأن ثانی اسکندر ذوالقرنین خادم الحرمین الشریفین پادشاه اسلام پناه ظل الله سلطان مراد خان شیدالله ارکان سلطنته و جلاله متوجه ترفیه حال عباد و تسکین مواد فتن و فساد و تشیید مبانی صلح و صلاح و تاکید مراسم فوز و فلاح گشته جناب وزارت و ایالت مآب شوکت و نصفت قباب ابهت و سلالت مناب متبوع اعاظم الوزراء مستتبع افاخم الامراء مؤتمن الدولة العلیة العالیه العثمانیة معتمد السلطنة والبهیه السلطانیه صدر عالی قدر صایب تدبیر مشیر کافی رای صافی ضمیر دستور مکرم محترم مصطفی پاشای وزیر اعظم ادام الله اقباله را بر سبیل وکالت مطلقه تعیین فرموده بودند که تمهید قواعد مصالحه ومعاهده مابین وتشخیص سنور وسرحد

طرفین نموده نوعی نماید که من بعد اهل فتنه و فساد را مجال گفتگو و عناد نباشد ما نیز رفاه حال عجزه و مساکین و فراغ بال کافه برایای جانبین را منظور داشته ایالت و شوکت پناه جلالت و ابهت و نصفت دستگاه عالیجاه نظاما الایالة و الاقبال سارو خان را که ازجمله امرای معتبر و خوانین معتمد این دودمان ولایت مکان و محل اعتماد و نواب همایون ماست مقرر فرمودیم که ازجانب اشرف ماوکیل بوده باتفاق جناب وزارت و ایالت مآب مشارالیه ارکان صلح و صلاح و محال سنور و سرحد را استقرار و استحکام داده درین باب وثیقه معتبره ازجانبین موافق صلاح دولت طرفین بتحریر آورند و ایالت پناهین عالی جاهین مومی الیهما بعد از تشیید مبانی عهد و پیمان سنور و سرحد جانب دارالسلام بغداد و آذربایجان را بدین عنوان قرار دادند

بابتی که تعلق بمنسوبان پادشاه والاجاه و منسوبان دودمان ولایت نشان دارد جستان و بادرای و قصبه مندلجین الی درتنك که سنور درتنك سرمیل است آنچه صحراست تعلق بمنسوبان پادشاه والاجاه دارد و کوه بمنسوبان دولت ولایت نشان متعلق است درنه و درتنك که سنور آن سرمیل است بمنسوبان پادشاه والاجاه متعلق است جاف و ضیاء الدین و هارونی تعلق بمنسوبان پادشاه والاجاه دارد و بیره و رزه بی بمنسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است قلعه زنجیر که در قله کوه است خراب شود و دهکده طرف غربی بمنسوبان پادشاه والاجاه و دهکده شرقی بمنسوبان دودمان ولایت نشان تعلق داشته باشد کوه که در بالای قلعه زلم واقع شده این طرف کوه که بزلم نگاه میکند از منسوبان پادشاه والاجاه روم است و قلعه اورمان و دهکده های توابع آن ازمنسوبان دودمان ولایت نشان باشد شهرزور که سوز کدوك چقان است قزلجه و توابع بمنسوبان دولت پادشاه والاجاه و مهرمان و توابع آن بمنسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است بابتی محال آذربایجان که ازطرفین درمیانه خراب شود قلعه قتور قلعه ماکو قلعه معاذبرد واحدی از امرا و حکام این دودمان مخلدالبنیان از آن تجاوز جایز ندارند و چون حقیقت

مافی السطور برضمیر انور جلوه ظهور یافت رابطه خلت و وفا و قاعده محبت و صفا را واسطه برکات الهی و حسنات نامتناهی و باعث آسایش عباد و آرامش بلاد دانسته ازصدق نیت وصفای طویت برآن قرار داد راضی شده عهد فرمودیم که بعد الیوم درمراسم مصادقت و مصافات و لوازم موافقت و موالات چون صبح دویم صادق دم و مانند قطب فلك راسخ قدم باشیم و همواره مراسم یگانگی و یکجهتی و قواعد دوستی و یکتا دلی را مستحکم داشته تا ازآن طرف قرین الشرف خلاف عطوفت و الفت امری بصدد ظهور نرسد که مفسدان رحاسدان محال اغوا وافساد بیابند ازاینجانب مضمون ارکان وداد کسبع شداد مشید و مستحکم بوده درمراتب محبت اهمال و اسهال صورت محال دارد وازمیامن این امرخیرانجام عموم خلایق شادان واطراف واکناف ممالك آبادان وطبقات انام که ازوقوع وقایع گوناگون وحدوث نوایب دهر بوقلمون اسیر محنت وبلا وپایمال مشقت وعنا گشته اند تا انقراض زمان و انقطاع دوران دربسیط امن وامان آسوده حال وفارغ البال گردند وازدل صاف و نیت خالص بحکم **یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود** عهد کردیم که بدین قوانین موکده بایمان وفا کنیم وازخلف و کسرآن اجتناب واحتراز نمائیم **فمن نکث فانما ینکث علی نفسه والسلام علی من اتبع الهدی**

شرح سنورنامچه مصطفی پاشای وزیر اعظم بوکالت سلطانمراد که مصحوب ساروخان ارسال یافته بود آنکه **الحمد لله العزیز الکریم الفتاح الذی افتتح ابواب الصلح والصلاح بمفتاح ان ارید الاالاصلاح و ارتفع ظلام المصاف والکفاح بمصباح صباح الفوز والفلاح والصلوة والسلام علی رسوله الذی اوضح واظهر الدین بکمال الایضاح و انشرح صدرالاسلام بطلعته السعیده ای الانشراح وعلی اله واولاده واصحابه الذین الاشباح الذین ارواح مافاح نشر الضیاء ولاح نور الصباح امابعد** مشیت و ارادت رافع السماء بغیر عماد و حکمت وقدرت مبدع المرکبات عن الاضداد جل شأنه عن مشاکلة الانداد ایله مدار و انتظام احوال عباد و متشابثات و دوام عالم ایجاد پادشاهان باعدل و داد و شهریاران

مکارم اعتیاد نلك حسن اتفاق واتحاد لرینه منوط واوامر ونواهی الهی سنیه اتباع وانقیاد لرینه مربوط دورکه **و اتقوالله و اصلحوا ذات بینکم** فحوای شریفی اوزره سلاطین شوکت آئین سمت اصلاح مستوجب الفلاحه عزیمت وجانب خصومت و کفاحدن عودت بیوررو قلرنجه تیغ خلاف طرفین درغلاف وارباب مصاف جانبین سربسریله سینه صاف کامیش دوز **ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم** بناء علی ذلك بر اضعف عباد الله جناب جلالت مآب پادشاه دین پناه و ذات سعادت ایاب شهنشاه جم دستگاه خلیفه رب العالمین ماصدق فحوای السلطان ظل الله فی الارض بن ملاذ اعاظم السلاطین معاذ اکارم الخواقین ناصر الاسلام والمسلمین قاهر الکفرة والمشرکین سلطان البرین والبحرین خاقان المشرقین والمغربین خادم الحرمین الشریفین عین الانسان وانسان العین المؤید بتأییدات الملك المستعان الموفق بتوفیق الله العزیز المنان لازالت سلسلة خلافته ممتده الی آخر الزمان و مابرحت اطناب خیام سلطنته مشدودة الی انتهاء الدوران

حضرتلرینك طرف اعلاء جلالت مقرون وجانب اسنای سعادت مشحون لرندن حل وعقد امور ملك و ملت مامور ومأذون و اختیار صلح وجنك مخصوصنده توفیق یسافته اجازت همایون اولمغله وکالت مطلقه ونیابت محققه مرحسبیله عساکر اسلام نصرت انجامی بغداد آلتندن قالدروب متوکلا علی الله تعالی عجم و لاتینه طی منازل و مراحله آغاز وآهنك اولنوب هارونیه نام منزله نزول اولندقده

(شعر)

زینت افروز تختگاه عجم　　　روشنائی ده ممالك جم

خورشید علم دارا حشم خدیو معظم خداوند مکرم دُر یکتای بحر تاجداری ذکاء آسمان شهریاری

(شعر)

گزیده شاهباز اوج شاهی　　　هژبر عرصه شوکت پناهی

شاه عالیجاه شوکت دستگاه خسرو فلك بارگاه ستاره سپاه اعلی الله تعالی اعلام قدره من السمك الی السماك ورفع بنیان مجده الی قبة الافلاك جانب باشریفلرندن

سعادتلو وعظمتلو پادشاه همزه نامه لری وبوحقیره مكتوب ملاطفت ختامه لری ایله
قدوة الامراء وعمدة الكبراء شمس الدين محمد قلی بيك ايشك آقاسی ايلچی لك
طريقيله كاوب شاه حضرتلری اصلاح ذات البين وصلح وصلاح جانبين خصوصنده
اراده ايدرلر ديو تسكين آتش جنك وجدال ودفع ورفع غبار حرب وقتال اولو نمسنه
طلب ايتمكن بيزداخی و ان جنحوا للسلم فاجنح لها نص شريفيله عمل ايتمكی
مأخذ مز مجمل ومفصل ايدنوب امن واستراحت عبادالله ايجون صلحه رضاويروب
لايق دولت طرفين وموافق عرض وناموس جانبين اولن وجه وجيه اوزره احوال
صلحه فيصل ويرملك بابنده شاه والا جاه حضرتلرينك طرف قرين الشرفلرندن بر
معتمد عليه كيمسه توكيل بيوريلوب ارسال اولمق ايجون حضور جمجاهيه مكتوب
كوندرلمشدی والحالة هذه بساط صلح وصلاح وربط و ارتباط مصالحه مستوجب
الفلاح واستقرار مواثيق وعهود وتعيين احوال سنور وسرحد ايجون بوصلح وصلاح
خير انجام آتی البيانه نهج شرح قويم اوزره طرف اشرف حضرت شاهی دن
وكيل معتمد اولوب انعقاد مصالحه ومعاهديه مامور ومفوض اليه ومتقلد اولان
جناب امارت مآب ايالت نصاب مصادقت عنوان ساروخان دام ساعيا لاتمام مصالح
الامن والامان ذهاب نام منزلده كلوب اردوی همايون خداوندكاريه داخل
اولدوقدن مراسم مهمان نوازی رعايتندن صونكره هجرت نبويه عليه افضل الصلوه
والتحيه نك بيك قرق طقوز سنه سنده واقع اولن محرم الحرام عظم الله تعالى
بين الانامنك اون درد ونجی كونی بيرو قت خرم وساعت ميمنت توأم ايدی كه
اردوی همايونده اولن وزرای عظام وميرميران عالی مقام وآقايان ذوی الاحترامدن
نيكچری آقاسی و آلتی بلوك آقالری وسايركبرای عسكر و عظمای لشكر ظفر
پيكر ايله ديوان عالی قوريلوب بالمشافهه نظام احوال و انتظام حال ودايع
خالق البرايا ايجون طرفيندن تربيت اولن مقدمات بووجهله نتيجه بخشای شكل حسن
وجانبيندن ابراز اولنان حجج وبراهين قضايای مصالحه بونوعيله ممضای قلم اجابت

شمول اولمشدوركه بغداد ولايتنده جستان و بدره ومندلجين و درتنك ودرنه سعادتلو پادشاهمزه متعلق اولوب مندلجيندن درتنكه وارنجه صحرا اولن محل لر بو طرفدن ضبط اولنه وطاغ شاه طرفنه متعلق اولنه و زنجير قلعه كه طاغنك قلعه سنده واقع اولمشدور بخلوب طرف غربى سنده واقع اولن كويلرجانب خداوندكاريدن و طرف شرقى سنده اولن قريه لر جانب شاهيدن ضبط اولنه وشهر زول قربنده زلم قلعه سنك بالا سنده اولن طاغنك قلعه مزبوريه ناظر اولن طرفى جانب پادشاهيدن وقلعه اورمان توابعى اولان قريه لر طرف شاهيدن ضبط اولنه وشهر زوله چقان كدوكى سنور تعيين اولنمشدرقزلجه قلعه وتوابعى جانب اشرف شاهنشاهى ومهرمان وتوابعى جانب شاهيدن تصرف اولنه دوان سرحدنده قتور وماكور و قارص جانبنده معاذ برد نام قلعه لر طرفيندن يخدريله مواد مزبور معتبردن ماعدا آخسقه وقارص ووان وشهره زول وبغداد و بصره نك ساير سنورانيه داخل اولان قلاع وبقاعه ونواحى واراضى وتلال وجبال مادام كه شاه حضرتلريتك دخل وتعرض اولنميوب ايقاظ فتنه يه باعث اولاجق برحالت موحشه صادر اولميه بوجانبندن داخى سعادتلو وعظمتلو پادشاهمزه بو صلحى مقبول دوتوب طرف همايونلرندن خلاف عهد وميثاق اول طرفنك سوزى اولان محل لره بوجانبدن تعرض اولونميوب طرفيندن تجار وابناء السبيل كلوب كيدوب دوستليق اولمق ايجون اشبو وثيقه انيقه مشتمله الحقيقه وكالت عامه ونيابت خاصه مزموجبنجه كشيده سلك تحرير اولونوب ارسال حضور شوكت پناه شاهى وابلاغ مجلس شامخ الايمان دولت پناهى قلنمشدوركه بو شروط وعهود مرقومه معتبر دو تولوب طرف شريفلرندن **ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها** نص شريفنك مفهومى كماهوحقه رعايت اولنه و قچه دولتلو و عظمتلو پادشاهمزه حضرتلرينك داخى اشرفلرندن **واوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولا** امر شريفلرنه متابعت ايدوب باذن الله الملك العلام بو صلح خيرانجام الى يوم القيام ثبات ودوام بولمه **فمن بدله بعد ماسمعه فانما اثمه**

علی الذین یبداونه والحمدلله وحده والصلوة علی من لانبی بعده اولا و آخراً و ظاهراً و باطناً اضعف عباداللّه الملك الاکرم مصطفی وزیر اعظم

بیان سایر سوانح و وقایع اینسال سعادت اشتمال از آنجمله آنکه چون سانحه غریبه و واقعه عجیبه گرفت و گیر امرا و مین باشیان و یوزباشیان و سایر اعیان عساکر ظفر بنیاد دردارالسلام بغداد بکمند اقتضای قضا اتفاق افتاده امر مصالحه برنهج مسطور ابواب امنیت و اطمینان بر روی روزگار جهانیان گشاد شهریار حق گزار آفتاب وار پرتو تربیت و عنایت برمفارق اولاد و اقوام آن جماعت گسترده نخست آقاطاهر برادر میرفتاح تفنگچی آقاسی را باین منصب ارجمند سر بلند و ملقب و موسوم بمیر فتاح ثانی فرمود و مین باشیگری تفنگچیان اصفهانی که باآقا صادق برادر میر فتاح متعلق بود باآقا سعید مین باشی تفنگچیان جلو ولد مشارالیه وخدمت آقاسعید مشارالیه باسمعیل بیك برادر مومی الیه کرامت شد وافسر ایالت ولایت کوه کیلویه را که نقدی خان بیگدلی باآن سرافرازی داشت بر فرق اقتدار زینل بیك خلف وی گذاشت

وهمچنین شهسوار بیك برادر علیارخان کرایلی و عنایت بیك بافقی عمزاده جلالا محمدا بافقی مین باشی و علیخان بیك یساول صحبت عمزاده سارو خان بیك آجرلو یوزباشی وحاکم ایل آجرلو درعوض برادر واقوام واقارب ایشان بمناصب مذکوره سربلند گردیدند وچون تفویض مناصب و مهام مذکوره قبل از نظام وانتظام امرمصالحه روی نموده بود حسب الفرمان قضاجریان میرفتاح ثانی تفنگچی آقاسی ازطاق وسطان روانه دارالسلطنه اصفهان ومقرر گردید که عوض مقتول و متوفی تفنگچیان را از مردم آنجا درسلك ملازمان خاصه شریفه منتظم و بموکب ظفر نشان حاضر سازد

وهم درآن اوقات ایالت الکاء سنقر وتوابع و حکومت ایل کلهر بشاهرخ بیك امیرآخور باشی پسر اکبرعلی بیك زنگنه مشهور بعلی بالی بیك مفوض و مرجوع ومنصب ارجمند امیراخور باشیگری نخستین پله سلم بلند پایه ترقیات

گونا گون شیخعلی بیك برادر کهتروی گردید و چون قبل ازسانحه عجیبه دارالسلام بغداد کلبعلی خان حاکم دارالارشاد اردبیل روی عزیمت بصوب دیار آخرت نهاده بود پرتو عنایت بیغایت نسبت بنظر علی بیك سوکان ذوالقدر که سابق ملازم و نایب امیرخان قورچی باشی بود از درعطوفت وذره پروری درآمده خدمتش را بایالت و تولیت مراقد عظام آن ولایت سربلند فرمود

وهمچنین منصب ارجمند مهرداری که عبدالله بیك ولد امیرخان قورچی باشی بآن سربلند بود چون اونیز طریق سفر ناگزیر پیموده بود برستم بیك برادر کهتر وی کرامت شد و بنا برشکوه وشکایت غازیان باب الابواب دربند ازشاهویردی خان حاکم آنجا مومی الیه معزول و بهرام بیك استاجلو کشیکچی باشی بحکومت آن ولایت سربلند و بایزید بیك ولد مشارالیه قایم مقام پدر و کشیکچی باشی گردید ومقرر شد که جمعی ازتفنگچیان بسرکردگی آقا عباس نوری ایشك آقاسی حرم علیه عالیه روانه باب الابواب دربند شده بحفظ وحراست آنجا قیام واقدام و سال بسال وجه مواجب خودرا ازمداخل آنجا بازیافت نمایند

وهمچنین قبل از فتور دارالسلام بنا برظهور عدم ضبط و ربط منصور خان کرایلی مومی الیه از ایالت معزول وعلیار خان حاکم سابق مجدداً بایالت ایل مذکور سرافراز گردیده بعد ازفتور دارالسلام بغداد شهسوار خان برادر مشارالیه چنانچه گذشت قایم مقام وی گشت

وهم درآن ایام شیخ کنعان شیخ المشایخ اعراب ابوریش محمد آقا نامی از ملازمان خواندکار را که خلعت بجهت علی پاشای حاکم بصره واحسا می برده در عرض راه دستگیر کرده بدرگاه جهان پناه فرستاده بود وبعد از ورود بموکب مسعود مقرر فرمودند که وزیر دارالسلطنه اصفهان بمحافظت وی قیام واقدام نماید ودرخلال این احوال عنایت شاهانه وعواطف خسروانه شامل حال امیرابوعلی وزیر قورچیان عظام وسایر اولاد امجاد وی گردیده مومی الیه بشرف رخصت سفر

خیرالبلاد سرافراز ومیرزا محمد شفیع خلف اکبر وی که آوارجه نویس عراق بود قایم مقام پدر ومیرزا محمد باقر پسر کهتر وی درعوض برادر اوارجه نویس عراق گردیدند

• وهم درآن اوان چون خواجه بیك وزیر خراسان سفر ناگزیر اختیار کرده بود میرزا جان بیك ولد اورا که مستوفی قورچی بود بجای پدر وزیر خراسان فرمود ومیرزا تقی دولت آبادی را مستوفی قورچیان عظام نمودند

اما سوانح اقبال که درأثنای این سال فرخ فال بوقوع پیوسته خبر سنوح آن درطاق وسطان بمسامع جلال شهریار ستوده خصال رسید

نخست آن بود که درحینی که سلطانمراد خواند کار بمحاصره حصاردارالسلام بغداد قیام واقدام داشت مراد خان اردلان بمعاونت وامداد فوجی از رومیان واکراد زشت بنیاد بعزم انتزاع ملك کردستان رایت جرأت بآن ولایت افراشت وچون خبر شور وشر آن گروه فتنه گر بسلیمان خان اردلان رسید بپشت گرمی و استظهار دولت ابدنشان باسپاه آراسته ولشکر پیراسته سر راه برآن طایفه گمراه گرفته دربرابر ایشان صف آرای گردید وبعد ازاشتعال نایره قتال و جدال بزور سرپنجه اقبال بی زوال وحدت تیغ و سنان غازیان جانفشان عقد جمعیت آنگروه خسران مآل را پریشان ساخته رایت ظفر وفیروزی افراخت

دیگر ازسوانح آنکه هم درآن اثنا ایل ماجیلان عزم آن مینمایند که ازراه گمراهی خودرا باردوی رومیان رسانیده بایشان توسل جویند ومقارن آن بمصلحت وصوابدید رستم خان سپهسالار شاهویردی خان بیگلربیگی ولایت لرستان با سپاه الوار طریق تعاقب آن طایفه غدار پیموده جمعی کثیر از ایشان را بر خاك هلاك می اندازند واموال واسباب آن جماعت بیعاقبت را عرضه نهب وغارت میسازند

دیگر ازسوانح حیرت افزا سانحه گوشه نشینی حکیم شمساست که بطبابت ذات اقدس سرکرده اطبای خاصه شریفه ودراوج اعتبار کالشمس فی رابعة النهار بود چون پشت گرمی واستظهار قرب ومنزلت زیاد جرأت عرض مطالبی که نسبت

باو بی نسبت می‌نمود باشاره والا دردارالمؤمنین کاشان انزوا و عزلت اختیار نمود وحکیم احمد خلف حکیم سلمان شیرازی طبیب ذات همایون گردید

وهم درآن اوان چون طهمورث خان از خواب گران بغی وطغیان بیدار و از مستی شراب مخالفت ونافرمانی هشیار گردیده صبیه خودرا ازراه اطاعت وانقیاد بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود مراحم بیکران وعواطف بی پایان ایالت ولایت گرجستان کاخت را بوی کرامت فرمود

وهم آن اوقات چون گرگین خان والی باشی آچوق ازشهربند حیات باقلیم ممات نقل مکان نموده بود بانهای منهیان خبر ارتحال وی بمسامع جلال خسرو بلند اقبال رسید

آغاز اهتزاز ازاهیر بستان سرای اقبال برسیدن بهار سال فرخ فال توشقان ئیل مطابق سنه تسع واربعین والف هجری وسوانح حیرت افزای این سال میمنت مآل

چون وقت آن رسید که دیگرباره سلطان سیارگان ازقشلاق زمستان بییلاق بهاروتابستان نقل مکان نماید وبارش ابرآذاری وتنسم نسیم بهاری ابواب سرسبزی وطراوت برروی شاهدان باغ وبستان گشاید بزم آرایان لیالی وایام انجمن آرائی این شهریار کواکب غلام را درشب دوشنبه چهاردهم شهر ذیقعدة الحرام سال هزار وچهل ونه ازهجرت خیرالانام علیه التحیة والسلام نظام وانتظام داده فرمان پذیران دولت ابدی اعتصام نیز دست نادرکاری بآراستن جشن نوروزی وپیراستن بزم جهان افروزی گشادند وبائین نشین ودستور گزین شهریارروی زمین بآراستن جشن نوروزسلطانی فرمان داده این بزم خلد قرین درحینی که ازطاق وسطان بکنار

آب نیلو فر نقل مکان روی نموده بود اتفاق افتاد و درآن بزم ارم نگار چون ساغر کام مجلسیان بتخصیص رستم محمد خان خلف ولی محمد خان بن یلیم خان که حاکم او به و شافلان و درجزین بود و بتلثیم عتبه اقبال و تقبیل آستان جاه و جلال درآن ولا طریق مسارعت پیموده بود بباده التفات شهریار روزگار سرشار و مجلس منقضی گردیده اوان پژوهش حال وانشراح بال عجزه و رعا و زیردستان رسید خاقان گردون غلام درصدد نظام وانتظام مهام دولت ابدی اعتصام در آمده ابواب کام بخشی و انعام برروی کافه انام از خواص وعوام مفتوح گردانید و روز بروز اخبار مسرت آثار از اطراف اقطار بموکب ظفر شعار می پیوست تاچنانچه گذشت نقش مرام مصلحان خیراندیش بتأسیس مبانی عهد وپیمان درست نشست وچون مصطفی پاشای وزیر اعظم خواند گار بعد ازقرار واستقرار امر مصالحه ازقریه ذهاب بجانب دیارروم مرحله پیما گردیده خبر معاودت وی بدرگاه آسمان جاه رسید الویه دولت واعلام فتح و نصرت نیزازمحل اقامت بصوب صواب معموره جنت قرین دارالسلطنه قزوین پرچم گشا و مرحله پیما شده قبه شاد روان عزوشان دربیلاق میم کلالی که از بیلاقات معتبر قلمرو علیشکراست آسمان سای گردید ودرآنجا ساروخان طالش که ازسفارت دیار روم معاودت نموده بود بدریافت شرف پای بوسی سرمفاخرت و مباهات باوج سموات رسانید وازآنجا اعلام جهانگشا بصوب مقصد مرحله پیما و بعد ازقطع مراحل وطی منازل ساحت خلد مساحت مصلای دار السلطنه قزوین در انتظار سعادت ساعت محل نزول موکب ظفرخاصیت گردید و چون سلطان بلاغی پیوسته در دارالسلطنه مزبور برسرخوان عاطفت و احسان میهمان بود مجلس ارم آئین مرتب فرموده خدمتش را باآن بزم ارم قرین طلب نمودند وبعد ازبسط بساط خوشدلی وانبساط وانقضای آن هنگامه سرا پا عیش ونشاط سکنه و متوطنین آن معموره خلد قرین که چشم براه ورود موکب نصرت پناه بودند درروز یکشنبه دوم صفر باآئین گزین طریق استقبال پیموده دیده انتظار را بجواهر سرمه غبار رهگذار

سمند صبا رفتار خسرو کامگار روشن نمودند و دیگرباره پرتو نزول آفتاب اوج جهانبانی چراغ مسرت و شادمانی و شمع عشرت و کامرانی در دولتخانه سپهرآستانه آن خطه خلد نشانه فروزان گردیده شرفات عمارات آن بذروه چرخ برین رسید وبعد ازچند روز ازراه مراعات مهمان نوازی بمنزل سلطان بلاغی تشریف قدوم ارزانی داشته باین تقریب افسر سر افرازی برفرق اقتدار وی گذاشت وبمقتضی الاکرام بالاتمام درآنجا اقامت فرموده ابواب خوشدلی مدام بجلوه ساقیان سیم اندام و پیمودن ساغرهای باده لعل فام برروی مجلسیان گشود

ودرهمان ایام یادگار بیك ناظر دواب که برسم ایلچیگری و سفارت بنزد شاه جهان فرمانفرمای مملکت هندوستان رفته بود طریق معاودت پیموده نامه مودت ختامه آن جناب را باین مضمون منظور نظر شهریار ربع مسکون نمود که شایان شیوه صداقت ودوستی آنست که وقوع سانحه دارالقرار قندهار غبارانگیز مرآت خاطر قدسی سرایر نبوده بقدر مداخل آن دیار وزاید برآن هرساله در هرمحل از محال هندوستان که خواهش آن نمایند اجناس مرغوبه باتمام رسانیده تحفه بزم الفت والتیام گردد وبرسم یاد بود یکمدد صراحی مرصع بزمرد و یاقوت و یکمدد پیاله باسرپوش مرصع بالماس وچند قبضه تفنك وبعضی اجناس و امتعه گرانبها که مصحوب مشارالیه تحفه بزم حضورنموده بود بنظراکسیر اثر رسانید

وهم دراینسال خیرمآل نگارنده این روزنامچه اقبال درآغازارتقا برمدارج تکلیف بامداد بخت بلند وراهنمائی طالع ارجمند بسعادت ملازمت و تحریر جلد مذکورات توجیه دیوان اعلی سرافراز شد

دیگر ازسوانح که درائنای اقامت معموره جنت قرین دارالسلطنه قزوین روی نمود قضیه غریبه سیاست ثانی ائنین شرف الدین خوارزمی وسعدالدوله یهود قوامای نویسنده بقایا بود

خلاصه این ماجرا آنکه درایامی که میرزا طالبخان وزیر دیوان اعلی خلف حاتم بیك اعتماد الدوله بنا برعدم اعتنا مطعون میرزا معصوم مستوفی بقایا بود در

مجالس ارم نشان راه سخن یافته اسناد بعضی تهمتها بوی می‌نمود و رفته رفته این معنی باعث کثرت اعتبار میرزا معصوم و کسر اقتدار میرزا طالب‌خان گردیده اکثر اسناد و نوشتجات رقم کرده خدمتش را پاره میکرد وچون خرمن حیات آن وزیر ستوده صفات بشعله تیغ خشم وغضب قهرمان قهرشاهانه چنانچه گذشت بباد فنا رفت ومیرزا تقی مشهور بساروتقی برمسند وزارت دیوان اعلی متمکن گردید میرزا معصوم که درفضای هوای‌خیال محال جاه وجلال بال‌بلند پروازی واستقلال گشوده داشت وزیر سابق و لاحق را یکی پنداشت و بامیرزا تقی نیز ازدر زیاده سری و بلند پروازی درآمده پای ازپایه حد خود شناسی فرانهاد وبدین جهت درمیان ایشان الفت بکلفت وصداقت بعداوت مبدل گردید کاربجائی رسید که کوکب‌ترفع و اقتدار میرزا معصوم راجع گردید وسبب کسر اعتبار وی آن بود که درآن اوقات بتقریبات حسن خدمات وپیدا کنندگی کتاب سرکار بقایا را در تنقیح محاسبات و تحریر نسخجات بعرض اقدس رسانیده انعامات بجهت ایشان گرفته بود ومیرزاتقی که درکمین فرصت منتظر وقت بوده تنخواه انعامات کتاب سرکار بقایا را بر توفیرات که نسخه‌برآنها درست داشته بودند حواله نمود و میرزا معصوم را چون معلوم بود که دیناری ازآن توفیرات احتمال وصول وایصال ندارد قبول گرفتن تنخواه ازبابت وجوهات مذکوره نمی نمود و طلب تنخواه سریع الوصول از سایر وجوهات مینمود عاقبت کار بجائی رسید که میرزاتقی صورت ماجرارا باین‌مضمون بعرض‌خاقان ربع مسکون رسانید که هرگاه کتاب بقایازیاده بردویست هزارتومان توفیر درمال دیوان بهمرسانیده نسخجات برآن درست داشته باشند اگر یکصد و پنجاه تومان وجه انعام ایشان که بازای آن توفیرات بایشان عنایت شده ازآن‌جمله تنخواه بازیافت نمایند میرزا معصوم بچه جهت قبول تنخواه مذکور نمینماید وبجز آنکه تمام این توفیرات برف انباری ازبرای مودیان محاسبات بوده دیناری ازآن بوصول نرسد جهت دیگر ندارد واین معنی وسیله کسر اعتبار میرزا معصوم و رفع

اقتدار میرزا تقی گردید بموجب فرمان لازم‌الاذعان دیوانیان عظام دست از حواله آن توفیرات کوتاه گردانیدند و قوامای کم فرصت فرصت یافته با آنکه دعوی صداقتش بواسطه تحریر بقایا نسبت بمیرزا معصوم معلوم جهانیان بود بخیال خوش آمد میرزا تقی که درصدد استیصال میرزای مشارالیه بود ورق مردمی وانسانیت‌را برگردانید و بدست تهمت و افترا گریبان اعتبار وی را گرفته در میان مردمان شهرت داد که زوجه میرزا معصوم درشبی که هنگامه جشن خضر نبی در حریم حرم گرم بوده لنگری طلائی‌را از سرخوان موائد الوان بدست خیانت ربوده ودر زیر جامه خود پنهان وبخانه خود نقل نموده وزوجه آن مفتری مردود که برفاقت‌زوجه میرزا معصوم بحریم حرم رفته بود ازین جرأت وخیانت اطلاع حاصل نموده ورفته رفته صورت این ماجرا درآئینه ضمیر خورشید نظیر شهریار گردون سریر عکس پذیر وبنفس نفیس متوجه تحقیق وتفتیش آن گردیده چون بغیراز تهمت وافترااثری ازآن لنگری پیدا نشد آن مفتری هرزه درا را باقبح وجوه در پای دار جزا و سزا معروض تیغ فنا گردانیدند

دیگر ازسوانح دولت افزا توجه خاطروالابملاحظه‌سان جنود ظفرخاصیت بود که دراثنای اقامت آن ولایت اکثراوقات روی مینمود وبنفس‌نفیس‌بحقیقت شایستگی ولیاقت ملازمت آنجماعت رسیده در سلك ملازمان عتبه اقبال منسلك میگردانیدند

وهم درآن اثنا رستم خان سپهسالار که بعد ازوقوع مصالحه رومیه واطمینان خاطر ازآن رهگذر بموجب فرمان لازم‌الاذعان ملاحظه عرض عساکرفیروزی مآثر وایشانرا بمنازل واوطان ایشان مرخص نموده بود ببلدی‌بخت بلندوراهنمائی‌طالع ارجمند بدرگاه‌آسمان پیوند رسیده بشرف پای بوس افراز گردید

وهمچنین درمعموره جنت قرین‌دارالسلطنه قزوین خبر خود کشیهای‌قراقخان بیگلربیگی دارالمؤمنین استراباد بتیغ شورش مزاج وآشفتگی دماغ بعرض اقدس

رسیده حسینخان بیك ناظر بیوتات بافسر ایالت آن ولایت سربلند گردید و منصب ارجمند نظارت به محمدعلی‌بیك اصفهانی وزیر دارالسلطنه مزبورا ختصاص‌پذیرفته وزارت اصفهان بمیرزا تقی دولت آبادی مستوفی قورچیان‌عظام واستیفای‌قورچی بتقیا محمدا اردبیلی‌محرر سرکار مذکورکرامت شد وزارت موقوفات جدیدی سرکار حضرات مطهرات سدره مرتبات عرش درجات که بدستور به محمد علی بیك مذکورمتعلق بود بمیرصفی‌الدین محمد نائینی‌مفوض ومرجوع گردید

دیگر از اخبار وحشت آثارکه درآن دیاربانهای عرضه‌داشت فولاد بیك وزیرلاربعرض خسرو کامکار رسید قضیه غریبه قتل صفی قلیخان قلخانچی اوغلی حاکم هرموز بود که دراثنای مشغولی بصید وشکار جمعی از طاغیان طایفه مارز وصحرا نشینان نواحی هرموزانتهاز فرصت نموده شکاری‌وار وی را در میان گرفته با جمعی از ملازمان بقتل میرسانند و چون این خبر بعرض خسرو دادگر رسید فولادبیك مذکوررا بقتل وغارت آن جماعت مأمور ومقرر گردانید که قشون لار وتوابع را جمع‌آورده برسرایشان تازد ودست از گریبان جان خرد وکلان وپیروجوان ایشان برنداشته همگی را درکو نیستی‌وخاك هلاك اندازد وبعد ازآنکه خاروخس طغیان آن تیره روزان بشعله تیغ فولاد بباد فنارفت قراخان بیك برادر امیرخان قورچی باشی‌قورچیان سوکان بحکومت‌ولایت هرموز وبندر مبارکه عباسی سرافرازی یافت

وهم درآن ایام بنابراستحکام واستقرارمبانی مصالحه باخواند گارروم‌عواطف بیکران ومراحم بی پایان شامل حال مرتضی پاشای حاکم‌آخسقه وسایر پاشایان آن مرز وبوم که درفتح ایروان وقبل ازآن گرفتار کمند اقتدار عساکر ظفر شعار شده بودند گردیده تمامی ایشان را مطلق‌العنان و مخلع مصحوب اسمعیل بیك باوطان ایشان روان گردانید

وهمچنین از آمدکار دولت ابد قرین عمه وعمه زاده عبدالله قطبشاه پادشاه

دکن که بدستوری وی محرم کعبه اقبال شده بودند درمعموره خلد قرین دارالسلطنه قزوین بادراك شرف پای بوسی خسرو روی‌زمین سربلند وباشاره‌والا درحریم حرم باپردگیان آنمقام‌محترم همنشین وبتفقدات گونا گون آنحضرت جلیس وقرین گردیدند وهم درآن اوقات که مشام روزگار بشمیم گلهای رنگارنك باغ مبارکه صفی‌آباد عطر اندود بود باشاره والا هنگامه مجلس افروزی وعشرت اندوزی‌در آن باغ بهشت بنیاد گرم گردیده آتش دستان بتهیه وسامان اسباب چراغان چون آتش سوزان بطرف نیستان دویدند وبزم عشرت و میگساری درپشت بام کریاس عمارت سردر آن باغ بهشت اساس مرتب گردیده خسرو عشرت طراز سلطان بلاغی را بآن بزم کیخسروی طلب داشته ابواب عیش مدام بر روی آرزوی وی بازنمود وروزی چند درآن حدیقه خلد مانند بزم میگساری‌چیده ودماغ‌خوشدلی بکشیدن ساغرهای گران دوبالارسیده بتجرع اقداح راح صباح برواح می‌پیوست تا ازرهگذر اومان باده ارغوان وافراط درکشیدن ساغرهای گران مزاج اعتدال گزین باعارضه تب همنشین گردیده ازآن گلزار همیشه بهار رخت انحراف مزاج بخلوت خانه‌بستروبالین کشیدو باآنکه‌مزاج همایون بنوشداروی کریمه **واذامرضت فهو یشفین** ومداوای ادعیه اجابت قرین بزودی باصحت عاجل همنشین گردید اما درآن چند روز که ناسازی مزاج صحت امتزاج محتاج بمداوا و علاج بود خلق جهان تاجان شیرین را برسم فدا نثار ذات قدسی نمایند بر بسترآرام و آسایش نمی غنودند وامرا واعیان وارکان دولت ابد نشان بآنچه دست رسی داشتند تصدق ذات قدسی می‌نمودند وچون مزاج با ابتهاج زیورآرای تخت و تاج با صحت قرین وباعافیت همنشین گردیده مدت اقامت دارالسلطنه قزوین نیز بامتداد کشید رایت عزیمت بسیر وتماشای متنزهات مازندران بهشت نشان فلك فرسای ودرساعت سعادت قرین که روز یکشنبه بیست و پنجم شهر شعبان المعظم بود از دارالسلطنه قزوین ازراه دارالمرز و گیلانات بصوب مقصود روانه گردیدندواعلام

ظفر فرجام درروز جمعه پنجم شهر صیام وارد بلده رشت گردیده بساط اقامت چند روزه مبسوط گردانیدند وبنا برآنکه رعایای آن ولایت ازبیباکی آقا زمان وزیر آن خطه ارم نظیر شاکی و ناراضی بودند بعد ازآنکه درديوان عدالت بنیان تقصیر وزیر بی تدبیر برآینه ضمیر خورشید نظیر عکس پذیر گردید اراده والا بتغییر وی تعلق گرفته دست تعدی وتسلط او را از گریبان رعایا کوتاه و لاچین آقای خواجه سرای یوسف آقارا بجای ولی وزیروصاحب اختیارآن دیار گردانید وچون باشاره والا درحدود شفت بتهیه وتدارك شکار زنگل پرداخته در رشت هنگامه چراغان گرم ساخته بودند بعد از توجه بسیر وشکار وتماشای گلهای آتشی چراغان در آن دیار طریق وصول بخطه لاهیجان پیمودند وچون قبل ازورود موکب مسعود و جوانب استلخ کنار میدان لاهیجان را بموجب فرمان لازم‌الاذعان مهیای چراغان کرده بودند شبی درعمارات واقعه درمیان آن دریاچه بساط انبساط و میگساری گسترده گلچین سیر چراغان گردیدند وچون درقریه ملاط از راه تهیه شکارزنگل بساط عیش ونشاط گسترده بودند بعد ازتوجه بسیر وشکارازراه تنکابن وآمل طریق وصول ببارفروشده که درشاهراه مقصود مرحله پیمابود بخوشدلی وشادمانی پیمودند وچون هنگامه چراغان درکنار دریاچه آن مکان نزاهت بنیان بموجب‌فرمان گرم شده بود بدستور درآنجا نیز گلچین گلهای آتشی چراغان گردیده پس از آن دام تماشا بشکار مرغابی میان کالهٔ آنجا که در شب و روز بروش خاص وقوع میابد کشیدند وازآنجا عنان اشهب برق جولان بصوب دارالسلطنه فرح آباد انعطاف داده درساعت سعادت بنیاد بارکامیابی وکامرانی درآن خطه ارم نهاد گشادند و چون درحین توجه موکب ظفر قرین ازدارالسلطنه قزوین بسیر گلزار همیشه بهار مازندران بهشت نشان حسب‌الفرمان قضا جریان مقرر شده بود که سلطان بلاغی ازراه فیروزکوه بصوب مازندران خلدنشان روان شده درصیدوشکاروسیرتنزهات آن دیار ملتزم موکب ظفر شمار باشد وخدمتش باشاره والا مرحله پیما گردیده‌بآن

خطه خلدآسا رسیده بود بزمی خلد آئین ومجلسی بهشت قرین مرتب فرموده سلطان بلاغی وسایر میهمانان را درآن محفل خلدنشان برسرخوان عاطفت واحسان میهمان نمودند و چون ساحت خلد مساحت عمارات بروجه کله و سایر عشرت سرا های آن خطه ارم کیفیت حوصله گنجائی کثرت موکب ظفر خاصیت نداشت اردوی همایون و اغرق کیهان پوی را ازراه چارمان بصوب بلده طیبه اشرف روان فرموده خود بنفس نفیس جریده وسوبای بایردگیان حجال عصمت بسیر وشکار عمارات مذکوره توجه فرمودند وازان راه عشرت طراز وشکارانداز روی خوشدلی وکامیابی ببلده طیبه اشرف نهاده بآئین جم وکیقباد بار عدل وداد درآن روضه ارم بنیاد گشادند وچون طایر روح عرش پرواز خاقان گیتی ستان فردوس مکان افاض الله علیه شبابیب الغفران درآن خطه خلد طراز بروضات جنان وبهشت جاویدان بال پرواز گشوده بود مقرر فرمود که خوانسالاران صلای اطعام علما وفضلا وارباب عمایم واصحاب استحقاق واستیهال درداده بجهت ترویج روح پرفتوح آنحضرت موازی یکهزار وپانصد قاب ازاطعمه اشتها پسند بر سر خوان آوردند وبعداز طعام علما وارباب استحقاق رای آفتاب اشراق شهریار آفاق بانتظام مهام عساکر ظفر فرجام تعلق گرفته مقرر فرمود که میرفتاح تفنگچی آقاسی باتفاق مرتضی قلیخان ایشك آقاسی باشی بملاحظه سان تفنگچیان خاصه شریفه قیام واقدام نمایند

واز اخبار مسرت آثار که درآن گلزار همیشه بهار بعرض خسرو کامکار رسید خبر ارتحال سلطانمراد خواندگار روم بجهان جاودان وجلوس سلطان ابراهیم برادر وی براورنك سلطنت وفرمانفرمائی آن مرز وبوم بود

وهمچنین در اوقات اقامت مازندران بهشت نشان برسبیل تعاقب و توالی ابواب خوشدلی وفارغبالی برروی روزگار دولت ابدمدت مفتوح بود وچون شاهباز عزم خسروانه بصوب شکار بال پرواز میگشود گاهی بامقربان حریم دولت

و گاه باپردگیان تتق عصمت قدم دردیده رکاب نهاده در هرباب داد خوشدلی و کامیابی میدادند تاهوای سیر دریا و تماشای موجهای آسمان پیما ازخاطر دریامقاطر هویدا گردیده بموجب فرمان قضا جریان ملاحان و کشتی بانان کشتیها و زورقها مهیا گردانیدند وآن گوهر یکتا بکشتیها درآمده چون موج برروی دریا بحر پیما گردیدند وازجمله مقربان علیقلیخان دیوان بیگی برادر رستمخان سپهسالار وقتی بکنار دریا رسید که مراکب مواکب خاقان بحر پیما برروی دریا روان وازنظرها نهان گردیده بود وچون کشتی و کشتی بانی درکنار دریا مهیا نیافت جگرداری راکشتی ومیگساری را بادبان ساخته مرکب جلادت برروی دریا تاخت وبراثرآن کشتی نشین دریای بیباکی یکی از غلامان وی دل بدریا کرده مرکب سواری را درآب دریا شناور ساخت ودرحالتی که دیده دوربین نظارگیان کناردریاازوی‌اثر ونشان نمیدید بوی رسیده بمبالغه وابرام تمام خدمتش را باز گردانید

دیگر از سوانح این سال ارتحال شاهنظر بیك مهتر رکابخانه خاصه شریفه بود که درمعموره جنت قرین دارالسلطنه قزوین‌متاع‌جان شیرین‌را فدانموده داود بیك که از جمله غلامان قدیم این آستان ولایت نشان بود در عرض راه مازندران بهشت نشان باین خدمت ارجمند سربلند گردید

وهمچنین دراثنای طریق آن‌خطه خلد قرین‌احمد بیك قدیمی برتبه‌یوزباشی گری غلامان خاصه شریفه وحق نظربیك بپایه والای قورچیگری‌ترکش وامت‌بیك ولد امیرخان قورچی باشی سابق درعوض قراخان سلطان برادر قورچی باشی مذکور که هم درینسال چنانچه ایمائی‌بآن شد برتبه حکومت هرموز و بندر عباس سرافراز شده بود بمنصب یوزباشیگری قورچیان سوکان وخاندانقلی بیك ذوالقدر برتبه یساولی صحبت معزز وممتاز وبشرف پای بوسی خدمت سر افراز گردیدند و چون ماهچه رایت ظفر علامت پرتو وصول برساحت آن ولایت افکند عوض بیك برادر داود بیك مهتر رکابخانه بوزارت وتصدی ولایت لارو عیسی خان سلطان

بوزچلو بحکومت بوری و نبیك و آغچه قلعه و کرجاسب بیك یوزباشی غلامان برادر اوتارخان حاکم خوار و سمنان برتبه یساولی صحبت افسر اعتبار برفرق اقتدار گذاشته بشرف پای بوسی سربلندی یافتند

وهم دراینسال اوتارخان مذکور بجرم آنکه حسب الفرمان عالی شان مقرر شده بود که اردوبیگی بوده اغرق همایون را پیشتر ازموکب ظفراثر بجانب فیروزکوه برد و دران باب طریق مساهله و تعویق پیموده بود ازخدمت مذکور وایالت خوار وسمنان معزول و قراخان بیك یساول صحبت برادرجانی خان قورچی باشی اردوبیگی گردیده منوچهر بیك غلام خاصه شریفه بحکومت خوار وسمنان رسید

دیگر ازسوانح عجیبه ووقایع غریبه اینسال که در ایام توجه موکب ظفرنشان بصوب مازندران بهشت بنیان در دارالسلطنه قزوین روی نمود سرخ روئی تیغ قهرمان قهر بخون شاطری بی نام ونشان بود

خلاصه این مقال و تفصیل این اجمال آنکه درمبادی جلوس همایون براورنك سلطنت ربع مسکون چنانچه در محل خود قلمزده کلك شیرین مقال شد چون شعله خس وخار دعاوی دور ازکار درویش رضای نابکار در دارالسلطنه قزوین بآب تیغ جوهر دارمردم آن دیار فرونشست مریدان ومعتقدان آن بنگی لوط خواربناچار سر بخرقه انتظار آمدن وی بصورت دیگر کشیده چون سك سگبان گم کرده ازدنبال وی میگردیدند تادرین سال فیروزی مآل شاطر مذکوررا درعرض راه بالا دوی بقریه کافور آباد که مقام خیال خام آن گم نام بود دیده چون فی الجمله مشابهتی بآن قلندر بدگوهر داشت سردردنبال وی گذاشته آن خون گرفته راپیشوای گمشده خود پنداشتند وبرسروی هجوم آور گردیده سروجان درراه عقیدت و اخلاص آن گمراه روسیاه کشیدند وآن دست آموز ملاعبه خیال خام کام آرزوی خودرابحلوای بی دود اطاعت وانقیاد آن طایفه مردود ومطرود شیرین دیده درویش رضا بودن را بخود خرید ورفته رفته هنگامه شور وشر وی روی بازدیاد نهاده صورت ماجرا بعرض خسرو گیتی گشا رسید بموجب فرمان واجب الاذعان دست وتیغ فرمان

پذیران بخون آن گمراه نادان رنگین گردیده در پای دار عبرت بپایه بلند بالادوی رسید

گفتار در بزم آرائی سلطان بهار در سال فرخ فال لوی ئیل ترکی وسوانح اقبال که در ینسال خیریت اشتمال اتفاق افتاد

چون وقت آن رسید که دیگربار بغرش ابر بهاری وبارش ابر آذاری غنود گان مهد گلستان ونوعروسان حجال باغ وبستان چشم شکفتگی از گران خواب فصل زمستان بگشایند و گلپرستان بهار پای کوبان ودست افشان بطرف جویبار وطوف لاله زار آیند سلطان چهار بالش عناصر واجرام بعد از انقضای هفت ساعت از روز شنبه هفتم شهر ذیقعدة الحرام مطابق هزار وپنجاه از هجرت سید الانام علیه التحیة والسلام اززمستان خانه حوت بنزهت سرای حمل نقل مکان نموده ابواب شکفتگی وچمن آرائی برروی شاهدان گلستان گشود ودرآن روز فیروزبزم آرایان مجالس ارم نشان بعزم آراستن جشن نوروز سلطان اسباب جهانبانی وکامرانی را بعمارت مبارکه باغ چشمه که درمیان عمارات خلد آیات بلده طیبه اشرف حکم بیت الشرف آفتاب تابان دارد نقل نموده مجلسی چون عهدجوانی وبزمی چون روز گار کامرانی مشحون بانواع ناز ونعیم وزیب وزیور آراستند ودرآنروز سلطانی اورنك آرای سریر کیانی چون آب زندگانی بعمارت چشمه درآمده سلطان بلاغی وسایر میهمانان راکه درآستان گردون شان برسرخوان عنایت واحسان میهمان بودندبآن انجمن شادمانی وبزم مسرت وکامرانی طلب نمودند وبآئین سلاطین ورسم وقاعده گزین مراسم جشن نوروزی ولوازم بزم جهان افروزی بوقوع پیوسته نقش مرام خوشدلی زمانه وزمانیان بتماشای آن جشن ارم نشان بکام دلخواه نشست وآن جشن خسروانه چون روز پرشدن ساغر وپیمانه بود پیمانه حیات نوروز سلطان میرایل جوانشیر واتوزایکی قراباغ نیز لبریز گردیده بصدور تقصیری نمایان

بفرمان قهرمان قهر شهریار جهان وجهانیان بقتل رسید وبعد ازآن جشن خوشدلی و شادمانی نشاط شکار جرگه ازخاطر قدس سرایر شهریار شیر شکار سربرزده فرمان پذیران بموجب فرمان لازم الاذعان ازاطراف وجوانب جانوران شکاری را گله ران بمیان کاله جوار عمارت ماجی کلا که جزیره‌ایست درمیان دریابطول دوازده فرسخ وعرض یك فرسخ ویك راه بیش ندارد جمع آورده خاقان کامران با مقربان بساط قرب ومحرمان حریم انس وسلطان بلاغی وسایرمیهمانان روی توجه بآ نمکان نزاهت بنیان آوردند ودرتالاری که بجهت همین کار درفضای دلگشای آن بذروه آسمان افراخته بودند صعود وبراورنك سلطنت وشهریاری جلوس فرموده دست وبازوی قوی دستی بکمانداریهای نمایان گشودند وبهر چوبه تیر کشتی حیات نخجیری را دربحر صید افکنی شناور ساخته دوازده سر گوزن غریب پیکر بدیع منظررا برخاك هلاك انداختند وبعد ازآنکه غازیان شیرشکار بفرمان خسرو کماندارشروع درصید افکنی وکمانداری نمودند شمار کوزن کوه وزن بدویست وهشتاد رسیده ساحت نخجیرگاه ازخون شکاری کسوت ارغوان پوشیده وازآنجا هم عنان کامکاری و همرکاب خصم شکاری روی توجه بخطه خلد بنیاددارالسلطنه فرح آبادنهاده‌ابواب شکار ماهی رود تجنیه رود وسیر منزهات کنار دریا برروی دولت خداداد گشادند وچون گلهای همیشه بهار خطه خلد آثار اشرف درانتظار معاودت موکب‌ظفرشعار روزگار میگذرانید ماهچه رایت ظفرآیت بر ساحت خلد مساحت آن ولایت پر تو افکن گردید ودرآن خطه ارم نما بصواب دید رای آفتاب ضیا طومارنسق آستانه عرش نشانه روضه رضا علیه التحیة والثنا لباس تحریر و تکمیل در بر کرده بمیرزا محسن متولی آن روضه سدره مرتبه عرش درجه که درآستان گردون شان بودتسلیم وخدمتش را مرخص ومقررفرمودند که بعدالیوم دادوستد سرکارفیض آثاررااز قرار طومار مذکور معمول ومنظور دارد

وهم درآن اوقات محمدقلی بیك جغتای که طریق ایلچیگری وسفارت بدیار

روم پیموده بود بمرافقت محمد آقا ایلچی فرمانفرمای آن مرزوبوم معاودت نموده زبان صدق بیان بتبلیغ رسالت گشودند ونامه صداقت ختامه خواندگارمنظورانظار اشراق آثار گردیده محمدآقا را بافسر توجهات گوناگون سربلند گردانید

وهمچنین درآنغطه خلد قرین ایلچی والی باشی آچوق با پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه رسید بشرف پای بوسی وعزمجالست بهشت آئین سربلند گردید وکرایم تنسوقات وجلایل تحف وهدایارا که برسم پیشکش همراه آورده بود ازنظر کیمیا اثر خاقان بحر وبر گذرانیده مطالب ومقاصد والی آن ولایت را بعزعرض رسانید وتاهوای دلگشای مازندران بهشت نشان با هوای گلزار جنان هم داستان بود مجالس ارم نشان مرتب فرموده ایلچیان مذکوروسایرمیهمانان را بآن مجالس بهشت آئین طلب مینمودند وبعد ازبسط بساط انبساط وگرمی هنگامه عیش ونشاط اکثر اوقات فرخنده ساعت را باعلای اعلام سلطنت روز افزون و اجرای اوامر واحکام معدلت ابد مقرون مصروف داشته گاه گاه بملاحظه عرض سپاه ظفر پناه و دیدن سان تفنگچیان رایت توجه می‌افراشتندوچون وقت آن رسید که هوای مازندران بهشت قرین نسبت برسیدگان آن سرزمین از در گرمی درآمده اقامت وتوقف در آندیار صعب ودشوار گردد الویه دولت واعلام فتح ونصرت بصوب مستقر سریر سلطنت ومقر دولت ابد مدت حرکت فرموده ببلدی قاید اقبال دربیلاق فیروزکوه نزول اجلال روی نمود وچون قبل‌ازتوجه موکب‌ظفرنشان بصوب‌صواب دارالسلطنه اصفهان فرمان پذیران درعمارت دگل بتهیه شکار جرگه و جمع آوردن جانوران شکاری پرداخته هنگامه صید افکنی شهریار جهان را گرم ساخته بودند بعدازورود بآنمقام محمود سمند صبارفتاررا بعزم شکار گرم رفتار فرموده دست وبازوی جهان گشا بصید وحشیان گرفتار دام جرگه گشودند وچون چتر همایون فال شهریار بلند اقبال سایه نزول اجلال بییلاق فیروزکوه انداخت اسبان خانه زاد که ازایلخیهای خاصه شریفه به ییلاق مذکور آورده بودند بارکان دولت واعیان حضرت وامرای

عالی شان وعساکر ظفرنشان قسمت فرموده عقاب رایت فتح آیت بعد از تقسیم اسبان از راه خوار بصوب مقصد بال پرواز گشود وسلطان بلاغی که دراین سفرمسرت اثر بدولت مرافقت موکب ظفرخاصیت سربلند بوددرالکاءخواربدستور خسرو والاتبار طریق معاودت بدارالسلطنه قزوین پیموده موکب ظفرقرین از راه سیاه کوه ونمکزار وارد دارالمؤمنین کاشان گردیده عمارت مبارکه چشمه فین که بمعماری رای رزین آن حضرت همدوش چرخ برین بود بنزول خسرو روی زمین بچرخ هشتمین رسید وبعدازاقامت چند روزه که آن عمارت خلدآئین بنزول آن حضرت آب زندگانی در کوزه دید جذبه شوق مردم دارالسلطنه اصفهان که چشم براه غبار رهگذار موکب ظفر شعار بودند سلسله جنبان گردیده عنان توجه آن حضرت را با نطرف منعطف گردانید وازراه‌رعایت‌ساعت سعد وانحراف از کواکب موهومه مشهوره درروز جمعه دویم شهر ربیع‌الاول ازدروازه حسن آباد داخل آن خطه ارم نهاد گردیده آن روزسعیدرا برمردم دارالسلطنه‌اصفهان نمودارروزنوروز وشب عید گردانید وچون آفتاب اوج سلطنت وجهانبانی بار خوشدلی‌وشادمانی دربیت الشرف خود گشود بنا برقرب ورود ایلچی روم که باشاره والا دنباله رو موکب مسعود بود قراخان بیك برادر جانی خان قورچی باشی را بمرافقت جمعی از امرا واعیان باستقبال ایلچی مذکور مامور فرمود وبعد ازآنکه فرمان پذیران حسب‌الفرمان قضاجریان طریق استقبال پیموده ایلچی‌مشارالیه‌را داخل‌شهر نمودند فرمان همایون بعز نفاذ رسید که دریکی ازجمعات که درمسجد جامع جدید شاهی جمعیت خلایق بجهت ادای جمعه وجماعات روی مینماید ایلچی مشارالیه را بمسجد برده بعد ازادای نماز میهمان صدر عالی شان میرزا حبیب‌الله باشد و همچنین یك روز میرزا تقی اعتمادالدوله ویك روز جانی خان قورچی باشی بمیهمان ایلچی مشارالیه قیام واقدام نموده لوازم مهربانی ومهمان نوازی نسبت بوی بجای‌آورند وبعد از اقامت رسم ضیافت ایلچی‌مذکوررابانواع‌عنایت وعاطفت‌دلجوئی‌ومرخص

فرموده ابراهیم خان ایکرمی دورت قاجار حاکم سابق بردع بایلچیگری وسفارت دیار روم موسوم گردیده طریق آن مرز وبوم پیمود

دیگر از غرایب سوانح که درفصل تابستان اینسال در حدود طبس من اعمال خراسان بوقوع انجامیده خبر سنوح آن بدربار اقبال رسید وزیدن باد سموم بود که هرگز هبوب آن ازقرار تقریر کهن سالان درآن مرز و بوم معمول و متعارف نبودوبهنگام وزیدن ازشدت حرارت آن زیاده برپنجاه تن پیراهن زندگانی ازبدن برآورده راه سردسیر سفرنا گزیرسر کردند

وهم درینسال درحدود خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز و دهخوارقان بآفت زلزله وانهدام بنیان ابنیه وعمارات دوازده هزار کس اززن ومرد و خرد و بزرك وپیر وجوان سردرمغاك خاك کشیده سایر مردمان ازآن آفت شدید ایمن گردیدند وخرابی ابنیه وعمارات بسیاری از قرا ومزارع آن دیار بجائی رسید که دور وقصور رفیعه توده خاك گردیده ازساکنانش ساکن داری ونافخ ناری نماند

واز وقایع غریبه که قبل ازوقوع زلزله دریکی ازقرای آنحدود روی نموده خبرسنوح آن طریق تواتر پیمود آن بود که شخصی‌ازمردم آن محل روباهی را درخارج ده گریزان وخرگوشی را براثروی‌دوان می‌بیند ومردم‌ده را بتماشای آن دو گریزپا که امری غریب بود ازده بیرون میبرد و چون کسی دیگر در ده نمی ماند آفت زلزله کریمهٔ **و جعلنا عالیها سافلها** را بر آنمحل میخواند و تمام آن ده ازاین رهگذر زیروزبر شده مردمان را ازآن آفت ضرر واذیتی نمیرسد

وهمچنین ازاخبار مترددین بوضوح پیوسته بوده که دردهی دیگر دو کودك خرد سال بایکدیگر ازدر شور وشر درآمده اقوام واقربای ایشان خبردار میشوند وبحمایت آن دوطفل نایره قتال وجدال درمیان ایشان فروزان وبهواداری‌طرفین تمام مردم آن ده بایکدیگر دست و گریبان میگردند وبنابرضیق مکان جنك کنان ازده بیرون میروند ومقارن آن آفت‌زلزله قدم بآن ده‌نهاده‌شروع در کندوکوب

بنیه وعمارات آنجا مینماید ومردم آن ده نیز از آن آفت بسلامت میمانند

دیگر از سوانح اینسال ارتحال جمعی ازامرا وملتزمان رکاب و سر افراز شدن جمعی دیگر از امرا واعیان بمناصب جلیل ایشان است

ازآنجمله کابعلی خان بیگلربیگی ولایت چخور سعد و امیرالامرای ایروان بود که نقد حیات را نثار ولینعمت جهان وجهانیان نموده محمد قلی بیك جغتای که درآن ایام ازسفارت ولایت روم طریق معاودت پیموده منظور نظر عاطفت واحسان شهریار جهان بود بپایه بلند ورتبه ارجمند ایالت ولایت ایروان صعود نمود وچون بعد ازتمکن مشارالیه برمسند اقتدار بعرض شهریار کامکار و خاقان گردون وقار رسید که حاکم ایل بیات بعد ازفوت کابعلی خان یکی ازملازمان خودرابرانگیخته بوده که شیخ الاسلام ایروان را بنا برآنکه درباره وی حکمی شرعی نموده وآن حکم خاطرخواه وی نبوده بقتل رساند وآن بیمروت کم فرصت بتیغ جرأت آن خدمت را بتقدیم رسانیده لاجرم بفرمان لازم الاذعان خاقان مرحمت شیم محمد قلی خان بیگلربیگی جدید ایروان آن حکم واجب القتل را بسزا وجزا رسانید

دیگرازسفرگزینان جهان جاودان شاهرخ سلطان حاکم دینورو کرمانشاهان بود که بعد ازفوت مشارالیه ایالت آن ولایت بمارج معارج ترقیات نمایان شیخ علی بیك امیراخور باشی جلو برادر مرحوم مشارالیه ومنصب ارجمند امیراخورباشیگری بنجف قلی بیك برادر کهتروی کرامت شد ونهال نشو و نمای این دو برادر عالی گوهر درگلستان دولت بیزوال قدم کشید تاروزگاردرین عهد فرخنده زمام اختیار دولت پایدار بکف کفایت وکاردانی برادر مهتر داده وزیر دیوان اعلی گردید و برادر کهتر برمدارج ترقیات متصاعد بود تا بایالت و بیگلربیگیگری دار القرار قندهار رسید وشرح ترقیات این سلسله جلیله اگر بخت مساعدت وطالع معاضدت نماید عنقریب درمحل خود بتقریب گذارش یابد انشاءالله تعالی

وهمچنین شهسواربیك ولد مهترعلی کوچك که میراخورایلخیهای باباشیخعلی

بود بامیراخور باشیگری صحرا وپیر بوداق سلطان ولد شاه بنده خان پرناك که از ایالت ولایت آذربایجان بنابر صغرسن معزول شده بود بحکومت ودارائی دشتستان وحیدر علی بیك ذوالقدر بدولت قورچیگری سپر وعلیقلی بیك ولد قرچقای خان درعوض میرزا محمد قمی طبیب خاصه شریفه و کتاب دار کتابخانه عامره که سفر آخرت اختیار نموده بود بمنصب ارجمند کتابداری سربلند گردید

دیگر ازسوانح دولت افزا ورود ایلچی ازجانب ریم پاپای فرنك وایلچی پادشاه اروس بدرگاه معلی بود که هریك بجهت تشیید مبانی دوستی و محبت با مکاتیب‌عقیدت مضمون وتحف وهدایای ازحیزاحصا بیرون بموکب همایون رسیده بشرف پای بوسی سرافراز گردیده تنسوقات گوناگون خود را با نامهای اخلاص مشحون ازنظر آفتاب اثر خاقان ربع مسکون گذرانیدند

بزم آرائی نوروز سلطان درساحت گلستان وانتقال خسرو سیارگان در سال فرخ فال ئیلان ئیل ترکی مطابق هزار وپنجاد ویك از هجرت رسالت پناه از زمستانخانه حوت ببیت الشرف حمل

چون وقت آن رسید که عریان تنان گلستان ازجامه خانه احسان سلطان بهار دیگر باره خلعت نوروزی وتشریف جهان افروزی دربر کنند و جهان پیر بشکفتن گلهای الوان زلیخا سان جوان گردیده ساحت باغ وبستان را یوسفستان نماید سلطان چهاربالش عناصر واجرام واعتدال بخش مزاج لیالی و ایام در روز چهارشنبه هشتم شهر ذی‌الحجة‌الحرام درمقام شرف خود قرار و آرام گرفته طنطنه

کوس فیروزی و غلغله جشن جهان افروزی بگوش چرخ آبنوس رسید و بفرمان آفتاب اوج سلطنت و جهانبانی بزم آرایان مجالس ارم نشان بآراستن جشن نوروز سلطان پرداخته هنگامه عشرت و شادمانی را درعمارت گردون امارت تالار طویله مهیا و آماده ساختند و خاقان عشرت اندوز درآن روز فیروز بدستور مقرر چون مهر انور براورنك زرسایه گستر گردیده ایلچیان اروس وسایر میهمانان خوان احسان را بآن بزم ارم نشان حاضر گردانیدند وبعد از گرمی هنگامه عیش و شادمانی بآتش بی دود باده ارغوانی و نشاه شراب خوشدلی و کامرانی بطلوع فروزان اختری ازافق سلطنت و جهانبانی دوبالا رسیده سلسله جنبان جشن جدید و عیش رغید گردید وچون ازروزی که علیمردان تیره روز ولایت دارالقرار قندهار را از کف داده باجنان جهان روسیاهی روی تیره بختی بهندوستان نهاده بود پیوسته قرار داد خاطر اقدس و پیشنهاد ضمیر مقدس استرداد آن دیار وبلاد ودرآغاز بهار اینسال خیریت مآل که سلطان روم بارسال رسل ورسایل مبانی صلح وصلاح وقواعد عهد و پیمان را مجدداً استقرار واستحکام داده بالکلیه خاطر والا ازآنطرف جمع بود تصمیم عزیمت استرداد دارالقرار قندهار فرموده ارقام مطاع لازم الاتباع و احکام ومناشیر آفتاب شعاع سپهر ارتفاع باسم بیگلربیگان وامرای عظام و حکام گرام و قورچیان وغلامان وتفنگچیان وسایر عساکر ظفر فرجام وعموم یساقیان ایلات و اویماقات بتأکید تمام بعز نفاذ رسید که باهتمام تمام مهیای سفر خیر انجام صوب خراسان بوده چون رستمخان سپهسالار درآن دیار بار اقامت گشاید بسرعت برق و باد روی جمعیت بآن دیار وبلاد نهاده باردوی وی ملحق گردند وباشاره والا عیسی بیك یساول صحبت خاصه شریفه وبرادر سپهسالار بصوب صواب آذربایجان مرحله پیما ومقرر گردید که درآن ولایت بنیابت برادر ازنظم ونسق آنکشور باخبر بوده خان رستم نشان بالشگر ظفر توامان ازراه استعجال بصوب صواب خراسان روان شود وبعد ازورود بآنحدود مترصد قرب ورود موکب مسعود باشد که عماقریب ماهچه

رایت فیروزی آیت برساحت آنولایت پرتو وصول خواهد افکند

وهمچنین بفرمان فرمانفرمای روی زمین سوای جماعت همیشه کشیك سایر عساکر نصرت قرین که دردرگاه آسمان جاه بودند بجهت تهیه و تدارك سفر خیر اثر خراسان بصوب منازل واوطان خود رجوع نمودندوچون جمعیت جنود اقبال را تهیه ذخیره وتدارك آذوقه شایان درخراسان درکار بود اغورلوبیك غلام خاصه شریفه وناظر دفترخانه همایون بجهت ابتیاع غله وجمع آوردن سیورسات روانه خراسان ومقرر گردید که صاحب جمع خزانه عامره آنچه بجهت قیمت غله و تدارك آذوقه لازم شمرد مصحوب مشارالیه روانه گرداند و درخلال این احوال منهیان اقبال بمسامع جلال رسانیدند که شمشمه قرب ظهور نیر باهرالنور آفتاب عالم تاب اوج سلطنت و جهانبانی و بدر فروزان آسمان مملکت گیری و کشورستانی برج خورشید زای افق شهریاری درج گوهرخیز بحرین سروری وتاجداری اعنی خاقان خلد آشیان صاحبقران اسکنه الله بحبوحة الجنان چشم جهان بین امام قلیخان کلان مملکت ماوراء النهر وترکستان را چنان خیره کرده که بضرورت چشم امید از چهره عروس سلطنت آنکشور پوشیده بعزم سفر خیرالبلاد باتفاق ندر طغای دیوان بیگی ورحیم بیك پروانچی وبیرام خواجه یساول صحبت وخواجم قلی قلماق مقربان خود محرم کعبه اقبال گردیده وتا مآل حال مملکت باختلال نینجامد قبل ازآنکه تصمیم این عزم صواب نماید ندر محمد خان برادر کهتر خودرا که والی ولایت بلخ بوده بیخارااطلب داشته مقالید امورسلطنت را در کف کفایت وی گذاشته وندرمحمدخان قبل از آنکه برادر مکفوف البصر ازآن کشور بدرآمده از شور و شر اوزبکان کریه منظر بیاساید باغوا واغرای آن طایفه بدگوهر ازفرستادن وی پشیمان گشته حشری ازآن قوم فتنه گررا بر اثر وی فرستاده فرمان داد که در هرجا بوی رسند خدمتش را باز گردانند وامام قلیخان ازپشیمانی برادر باخبر وبمرتضی قلی خان بیگلربیگی ولایت مرو شاهجان متوسل گردیده بامداد ومعاونت خان مشارالیه

مقضی الاوطار بآن دیار رسید وچون بانهای عرضه داشت مرتضی قلیخان صورت حال بعرض عاکفان سده جاه وجلال رسید دریای مراحم بیکران وعواطف بی‌پایان نظر بآن خان مکفوف البصر مواج گردیده بآستین تفقد ودلجوئی غبار ملالی که ازرهگذر اختلال حال وتوزع مال برآینه خاطر آن خان والاشان نشسته بوددرطی تحریر نامه صداقت ختامه زدود وآن منشورعاطفت بانضمام یکهزارتومان زرده‌دهی وپانصد تومان جنس از اقمشه نفیسه بیوتات شاهنشاهی مصحوب خاندانقلی بیك ذوالقدر یساول صحبت باستقبال وی ارسال شد اما چون پرافشانی سلطنت وخانی وی را ادراك نعمای جوانی دردنبال بود درآغاز اهتزاز بهارستان سلطنت خاقان خلد مکان صاحبقران دیده معنی بین خود را بنور طلعت همایون آنحضرت روشنائی فرود وشرح ورود مشارالیه درمحل خود ازمساعدت وبخت مامول است انشاءالله وحده العزیز

دیگر ازسوانح اینسال ورود حکیم نظام‌الدین محمود ایلچی‌پادشاه والاجاه دکن بود که بمرافقت امام قلی بیك که برسم سفارت بآن ولایت رفته بوددرآستان سپهر منزلت بار اقامت گشود ودرروزیکه خاقان روی زمین اورنك نشین بزم بهشت آئین بودبعزبساط بوسی وشرف‌مجالست سربلند وممتاز گردید زریعةالاخلاص پادشاه والاجاه مذکوررا باکرایم تنسوقات وجلایل تحف وهدایاکه برسم سوغات همراه آورده بود ازنظر اشراق اثر گذرانید

وهمچنین ایلچیان اسفندیار خان والی اورگنج ولوند خان والی دادیان باتفاق معینا محمدا وزیر رستم خان والی گرجستان کارتیل بتقبیل عتبه علیا وتلثیم درگاه معلی سرافرازی یافته بعداز گذرانیدن پیشکش وهدایا و سر افرازی‌بانواع عاطفت واحسان بجانب دیار خود شتافتند

وهم‌دراینسال قابل‌آقای ایلچی سلطان ابراهیم‌خواند گارجدیدبجهت‌استقرار واستحکام مبانی صلح وصلاح بدرگاه جهان پناه رسیده بعد از تلثیم عتبه علیا یاد

بود سلطان ابراهیم را بنظر قبول آنحضرت رسانید و پرتو الطاف شهریار دریا دل شامل حال قابل آقا گردیده دراوقاتی که اقبال مثال ملتزم رکاب جاه وجلال بود بتفقدات شایان و برداشتهای نمایان سربلند کرامت میفرمود

• وازجمله عنایات خسروانه و نوازشات پادشاهانه آن بود که باشاره والامیرزا تقی وزیر دیوان اعلی وسایر امرا وارکان دولت ابد مدت بمناسبت قدر و منزلت بر اثر یکدیگر قابل آقا را بمهمانی طلب کرده درمنازل خود بساط انبساط وخوان عشرت و نشاط گستردند وبعد ازمدتی که برسر خوان احسان میهمان موائد الوان بود ابواب بخششهای نمایان وانعامات شایان بر روی وی گشوده رخصت انصراف بصوب دیارخود کرامت فرمود ومقارن آن مقصود سلطان خلفارا بایلچیگری ولایت روم موسوم ومقررفرمودند که بآئین گزین باین خدمت نمایان قیام و اقدام نماید

وهم دراینسال سلطان جلال الدین که از نژاد سلاطین بدخشان بود بیلدی بخت بلند وراهنمائی طالع ارجمند بتقبیل آستان آسمان پیوند رسانیده در سلک چاکران وراتبه خواران خوان احسان منتظم گردید

وهمچنین دراین‌سال ازامرای آستان اقبال شاهوردی‌خان بیگلربیگی لرستان وخلیل خان حاکم بختیاری خودرا بدریافت سعادت پای بوس سر بلند گردانیده کامیاب قرب خدمت و شرف ملازمت گردیدند و پیوسته در مجالس ارم نشان که چراغ دماغ مجلسیان بآتش بیدود باده ارغوان فروزان میگردید پرتوی از آن آفتاب تابان ولمعهٔ از آن آتش سوزان بایشان نیز میرسید تارفته رفته از این رهگذر پیمانه حیات شاهوردی خان لبریز گردیده درشبی که ازمجلس بهشت آئین مستانه بمنزل خود میرفت از راه آزمودن شمشیر دست و تیغ جرأت بخونریزی گوسفندی بلند گردانید وچون وقت ذبح آن نبود بتکلیف نشأه شراب آن تیغ کشیده را بپای خود آزمود وازاین رهگذر زخمی منکر برخود زده بعد از مدتها که بمعالجه ومداوا پرداخت کاری نساخته **مصراع** لنگان لنگان بعالم دیگر تاخت

وچون برآینه ضمیر منیر خورشید نظیر خاقان گردون سریر عکس پذیر بود که آن زخمی تیغ تقدیر درایامی که زخم پارا بمراهم مراحم خسروانه معالجه ومداوا می نمود مستدعی آن بود که اگر اورا سفر ناگزیر پیش آید علیقلی خان ولد مشارالیه باوجود صغرسن برسلم بلند پایه ایالت ولایت لرستان عروج نمایدبمقتضای مروت کامله ومرحمت شامله فرق اقتدار علیقلی خان را بافسر ایالت آن ولایت سرافرازی کرامت فرمود

و همچنین در این سال مهناخان عرب خزاعی که باج گزار خواندگار روم بود باقبایل وعشایر متعلقه بخود روی امید بآستان اقبال آشیان آورده بحکومت و دارائی ولایت زیدان سربلند گردید

دیگر از سوانح و قضایای اینسال انتقال جمعی از اکابر واعیان بجهان جاودان بود نخست سلطانعلی میرزای خلف خاقان جنت مکان که ذکر بلند پروازیهای طایر اندیشه اش درآغاز بهار سلطنت پایدار رقمزده کالك وقایع نگار گردیده ودرینسال درحینی که سنین عمرعزیزش بسبعین بل بثمانین رسیده بود متاع جان شیرین را نثار شهریار کامگار نمود

دیگر مهد علیا وخدر معلی علیه عالیه زینب بیگم طاب الله مضجعهاست که صبیه جلیله شاه جنت مکان وهمشیره مقدسه خاقان علیین آشیان وعمه محترمه نواب گیتی ستان فردوس مکان وپیوسته درقباب احتجاب مانندآفتاب عالم تاب درنقاب سحاب کف کریمش بعالمیان فیض رسان وخاطر جوادش نسبت بکافه عباد چون ابر بهار گوهرافشان بوده وشاید که شرح شمهٔ ازجلایل ذات وکرایم صفات این ملکه ملکی ملکات درطی گزارش جواهر واقعات زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان سبق ذکر یافته باشد

بالجمله چون این پرده حریم حرمت درماه پرشوروشر صفر هودج نشین سفر علیین گردید آینه خاطر همایون خاقان ربع مسکون غبارآلود حزن وملال

گردیده بنفس نفیس بارتشییع جنازه مغفرت اندازه اش را بدوش عنایت و عاطفت کشید وباشاره والا صدرآرای سریرصدارت ازمال‌حلال سرکار خاصه شریفه متکفل امور متعلقه بآن داهیهٔ عظمی وواقعه کبری گردیده درانجام ختمات کلام ملك‌علام واطعام فقرا ومستحقان وسایر خیرات ومبرات لوازم سعی و اهتمام بتقدیم رسانید

دیگر حسنخان بیگلربیگی دارالسلطنه هرات و امیرالامرای خراسان و میر عبدالعظیم که ازاجله سادات عالی درجات مازندران بهشت نشان وبرتبه مصاهرت نواب گیتی‌ستان‌فردوس‌مکان‌ممتازابنای زمان بودوحسینخان‌بیگلربیگی‌دارالمؤمنین استراباد ویادگار بیك ناظر دواب نیز سردرنقاب تراب کشیده با سایر همسفران همرکاب وهم عنان گردیدند وازجامه خانه عنایت بیغایت افسر امتیاز ایالت‌هرات و امیرالامرائی خراسان نامزد فرق اقتدار عباسقلی بیك خلف اکبر حسنخان که قورچی شمشیر ودرین سال داروغه دارالمؤمنین قم بود گردیده حسب‌الرقم مطاع ازدارالمؤمنین مذکور رخت ایالت بصوب آن ولایت کشیده و خلعت ایالت دارالمؤمنین استراباد برقامت قابلیت محراب بیك غلام خاصه شریفه قوم صفی‌قلی خان بیگلربیگی دارالسلام بغداد که درآن نزدیکی بحکومت قلعه بست و توابع محراب سلطان شده بود راست آمده تشریف نظارت دواب ببابا بیك که قبل ازین باباسلطان وحاکم بحرین بود رسیده وچون قبل ازوصول خبر فوت حسن خان و تعیین عباسقلی خان حسین قلی خان پسردیگر وی که ازعباسقلی خان کهتر و حاکم ماروچاق بود از راه حفظ وحراست رخت اقامت بدار السلطنه هرات کشیده بود خدمتش را بجای برادر مهتر بمنصب ارجمند قورچیگری شمشیر سربلند و ایالت ماروچاق را بدوست علی خان زنگنه شفقت ومقرر فرمودند که آقاملك وزیر تفنگچیان که سابقاً وزیرحسنخان بوده طریق ایلغار بآن دیار پیموده حسین قلیخان را بآستان گردون شان حاضر سازد وبموجب فرموده خان مشارالیه از راه امتثال بدرگاه آسمان جاه پیوسته کمر قرب خدمت برمیان بست

دیگر ازسوانح ملال افزا که دراواخراینسال زنك کلال و ملال برساحت امانی وآمال ملتزمان رکاب اقبال ریخت میگساری بادمان و جرعه نوشی بافراط آن حضرت بود که اکثر اوقات ابواب اختلال حال براوج مزاج اعتدال قرین میگشودودرهو نوبت اطبای جالینوس فطرت بحکم ضرورت برهم خوردگی مزاج همایون را بکم کردن خون دفع نموده از این راه طریق حفظ صحت ذات اقدس می پیمودند چنانچه نوبتی که شاهباز عزم خسروانه در شکارگاههای لنجان بال پرواز گشوده بهوای کباب شکاری بزم میگساری چیده بودند برهم خوردگی‌مزاج قدسی درآن صیدگاه بجائی رسید که معاودت بمقر سلطنت ابد مدت دشوار گردید وازین‌رهگذردرعمارت مبارکه کرسکان که دریکفرسخی‌شهر واقع‌است رحل‌اقامت افکنده بعد ازچند روز که فی‌الجمله مزاج اقدس بحال اعتدال آمد آن مسافت قریبه را بر کوب تخت روان قطع نموده بمقرسلطنت ابد پیوند رسیدند وبنابرآنکه جهانیان دیده انتظار درراه سعادت شهریار شیرشکار داشتند اورنك خسروی رادر عمارت مبارکه آئینه خانه گذاشته چوب منع دریافت شرف سجده را از راه کافه مردمان برداشتند واخراج بحر امواج ومردم‌دارالسلطنه اصفهان فوج‌فوج‌وگروه گروه بعیادت سجده در کورنش سرافرازی یافته خوشحال‌وخندان بمنازل‌ومساکن خود می شتافتند و آن حضرت باوجود ضعف مزاج واختلال حال خیر اشتمال بقیه اینسال اندوه مآل را دراندیشه استرداد دارالقرار قندهار و تهیه و تدارك اسباب لازمه این اراده‌سزاوار گذرانیده درانتظار رسیدن فصل بهار بودند که بعدازنوروز سلطان موکب ظفرنشان بصوب مقصد روان شود

بیان رسیدن نوروز سلطان وتوجه موکب عز وشان بصوب صواب خراسان وسنوح سانحه عظمی وداهیه کبری در دار المؤمنین کاشان

سلطان سیارگان که آمدورفت بهار وخزان وطراوت وسرسبزی باغ ورزان بسیر ودور سرگردانی او باز بسته است درین سال ملال افزااز قشلاق حوت مرحله پیما گردیده افسرده ودلگیر بشبگیر درروز پنجشنبه بیست وهشتم شهر ذیحجة الحرام سال یکهزار وپنجاه ودو هجری مطابق یونت ئیل ترکی رخت اقامت به ییلاق حمل کشید وشاهد گلپیرهن بهار که بزم آرای انجمن روزگاراست بمقتضای مصراع سالی که نکوست از بهارش پیداست چون گل گریبان چاك وچون لاله داغ بردل بساحت گلستان رسید ابر آذاری که پیوسته کارش آبیاری گلهای بهاری بود در نظر ارباب بصیرت یك چشم گریان نمود وبزم نوروزی که هرساله بساط جهان افروزی میچید درین سال چون کلبه ماتمیان جای اشك دمادم ودیده گریان گردیده و چون درآن روزفیروزهنوزچشم زمانه آن داهیه عالم سوزرا درخواب میدید بیدار دلیهای شهریار جهان باقامت رسم مقرر جشن نوروزی فرمان داده ابواب عیش ونشاط در تالار طویله برروی امرا واعیان وسایر باریافتگان مجالس ارم نشان گشادندوچون قاید قضا عنان عزیمت آنحضرت را بصوب استرداد استقرار قندهار انعطاف داده ازاین راه بدارالقرار جنات تجری من تحتهاالانهار میفرستاد بمحصلی قافله سالار کاروان قدر خاقان خورشید افسر درساعتی غیر مکرر که دراواخر شب ششم ماه محرم الحرام اتفاق افتاده بود وجهانیان نالان و گریان بتعزیت شاه شهدا وتشنه لبان بادیه کرب وبلا قیام واقدام مینمودند بعزم سفر خیر اثر قدم در دیده رکاب فتح وظفر نهاده بباغ قوشخانه وعمارت ارم نشانه آن باغ بهشت بنیاد نقل مکان فرمود

وچون نعل ابرش پریوش درآتش سرعت سیر بود بعد ازآنکه دردولت آباد اقامت مراسم تعزیت روز عاشوراء بتقدیم رسید ازراه نطنز وعباس آباد عنان توجه بصوب مقصد انعطاف داده دربیست ویکم ماه مذکور دردارالمؤمنین کاشان نزول اجلال روی نمود ومردم کاشان سروجان دررهگذار ابرش صبا رفتار نثار کرده لوازم تهنیت ومبارکباد ورود همایون بجای آوردند ومقارن آن ایلچیان ندر محمدخان والی ولایت بلخ بآستان گردون شان رسیده بعز بساط بوسی سربلند گردیدند و چون نزدیك بآن رسیده بود که ساقی خمخانه زمانه بپر کردن پیمانه حیات آن شهریار یگانه خانه قرار واصطبار جهانیان را ویران سازد دیگر باره بتحریك نسیم بهاری انجمن آرای بزم میگساری گردیده بکشیدن اقداح راح بام را بشام وصباح را برواح متصل گردانید ومزاج قدسی که از رهگذر فصد های پی درپی ضعف و نقاهت تمام داشت تاب صدمه شرب مدام نیاورده بضرورت وقت پهلو بربستر بیماری گذاشت وسرآمد اطبای مسیحا دم حکیم احمد که در آن ولا بطبابت ذات اقدس معزز ومحترم بود درتشخیص مرض وازاله آن هرچند لوازم سعی و اهتمام بتقدیم رسانید اثری برآن مترتب نگردید ورفته رفته ضعف مزاج بمداوای اطبای شهرستان قدسی محتاج گردیده کار بجائی رسید که ازاورنك سلطنت وجهانداری رخت پایداری بسرابستان جنان کشید وچون طایر عرش پرواز روح قدسی آن سفر گزین دیار علیین درنخستین ساعت روز دوشنبه دوازدهم شهر صفر سنه اثنی و خمسین والف بامرغان خوش الحان باغستان جنان هم پروازشده هول روز قیامت وشورِ یوم النشور ازدارالمؤمنین مذکور بظهور پیوسته پیر وجوان وخرد و کلان وامیر ووزیر وبرنا وپیر چون اخگر درخاکستر سوگواری نشستند افسر سرافرازی امرای تاجدار با خاك رهگذار هم نشین و گریبان جان جهانیان بادل چاك چاك جلیس و قرین گردید سیلاب سرشك خونین بذروه چرخ برین وشرار شعله انین و حنین بسپهر هشتمین رسید صرصر این مصیبت هنگامه صبروطاقت را بباد داد وخاك برسر کردن

مردمان زمین را بآسمان فرستاد درساحت میدان در دولتخانه کاشان از هجوم سوگواران راه تردد برآمد شد نفس تنگ شد وفریاد وفغان پیروجوان مفسر کریمه **ان زلزلة الساعة شیء عظیم** گردید عاقبت امرا وارکان دولت ابد مدت بعد از تجهیز وتکفین نعش محفوف بمغفرت آن سفر گزین علیین را برسم وآئین سلاطین بردوش جان کشیده گریان و نالان از دولتخانه بدارالمؤمنین قم روانه گردانیدند ویگانه گوهر بحر سیادت میرزا محمد مهدی خلف اکبر صدر عالی شان میرزا حبیب‌الله که متولی روضه منوره مطهره وبقعه معطره معصومه علی‌ساکنیها الف‌الف تحیه بود بدرقه آن قبه پرنور گردیده بآن بقعه معمور رسانیده درجوارمزار فایض الانوار مدفون گردانیدند الهی تا ابر رحمت نامتناهی برکشت زار جهان باران وتا ازسلطنت وپادشاهی درجهان نام ونشان باشد قبه نور فام آن شهریار خلد مقام مطاف خواص وعوام واورنك جهان پناهی و تخت تاجداری وصاحب کلاهی بجلوس همایون ولینعمت جهان وجهانیان که گوهر رخشان آن درج ومهردرخشان آن برج است تاقیام ساعت وساعت قیام مستدام باد **مصراع** و یرحم الله عبداً قال امیناً

اکنون وقت آن است که کلك گوهر سلك وخامه عنبرین شمامه بنابرقاعده مقرر که خاتمه هریك ازحدایق این هفت منظر را بذکر امرای عظام وارکان دولت ابدی اعتصام وسادات گرام وعلمای اعلام ومشاهیر ارباب‌استعداد واصحاب امتیاز پیرایه اختتام می‌بخشد درین حدیقه ارم نظام نیز جواهر زواهر حال آن طایفه گرام را درطی مناظر متعدده درسلك نظام وانتظام کشد ومن‌الله الاعانة والتوفیق

منظر اول درذکر قورچی باشیان که براثریکدیگر باین منصب والا سر افراز شده اند

نخست عیسی خان است که چنانچه در ذیل حدیقه پنجم گذشت گرامی

خلف سید معصوم بیك شیخاوند واز جمله سادات رفیع الدرجات صفوی و پیوسته منظور نظر تربیت وعنایت نواب گیتی ستان فردوس مکان ومشرف بشرف مصاهرت آن حضرت وو کیل السلطنه وبمنصب ارجمند قورچی باشیگری سربلند بودوبدستور زمان آن حضرت درآغاز بهار سلطنت خاقان رضوان مکان برمدارج این منصب والا ارتقاء داشت تا بمقتضای **اذا جاء القضا ضاق القضا** و سعایت چراغ خان چنانچه درمحل خود ایمائی بآن شد چراغ دولتش بصرصر قهر قهرمان زمان خاموش گردید

بالجمله خدمتش در عهد خود در میان امرا وارکان دولت ابدی اعتصام بوفور جرأت وجلادت شایان وحدت تیغ وسنان وافزونی عواطف جود و احسان واصابت رای رزین وتدبیر گزین ولوازم مردمی ومردم نوازی امتیاز تمام داشت لیکن بحکم شرب مدام پیوسته بیداری را درخواب وهشیاری را درعالم منام میدید واز رهگذر مستی وهوا پرستی وی گاهی آزار واضرار بابنای روزگار میرسید

دوم چراغ خان زاهدی مشار الیه از احفاد زبده السالکین شیخ زاهد گیلانی وولد شیخ شریف بیك متولی آستانه منوره و حظیره مقدسه صفیه صفویه است در اواخر زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان فی الجمله بر مدارج اعتبار ارتقاء یافته بشرف مجالست مجالس ارم نشان محسود امثال و اقران گردید وبنا برآنکه سایه مثال از دنبال آفتاب جاه وجلال عیسی خان روان بود چون جلوس همایون براورنك سلطنت ربع مسکون روی نمود ببال وپر مرافقت ومعاونت وی آغاز بلند پروازی نمود بلقب ایالت ممتاز وسرافراز شد وبعد از آنکه بشیوه ذمیمه سخن سازی ودوبهم اندازی واقاویل کاذبه باعث قتل عیسی خان و اولاد و سایر شاهزادگان والا نژاد میشد روزگار غلط کار روزی چند پرده بررخ کاراطوار ناهنجاروی پوشیده بپایه ارجمند قورچی باشیگری سربلند گردید اما عاقبت بمقتضای **کما تدین تدان** هم درآن اوان چنانچه ایمائی بآن شد ازآن شراب که درکام دیگران ریخته بود نه جرعهٔ نیز بوی رسید

سوم امیر خان ذوالقدر خدمتش ولد رستم سلطان سوکان است و درمبادی نشو ونما درسلك قورچیان عظام انتظام یافته رفته رفته ازمقامی که داشت قدم بر سلم بلند پایه عز و علا گذاشت ونخستین پله مدارج ترقیاتش یوزباشیگری قورچیان سوکان وپس از آن پایه بلند مهرداری مهر همایون وبعد ازآن ایالت ولایت خوار وسمنان بود وبعد ازمدتی بحکومت دارالامان کرمان سرافراز گردید وچون پرتو شمع حیات چراغ خان بصرصر قهر قهرمان قهر دهر فرو نشست منصب والای قورچی باشیگری علاوه ایالت دارالامان مشارالیه گشت و پیوسته بحسن خدمات وجان فشانی منظورنظر تربیت وعنایت بود تا بپایه ارجمند سرداری خراسان صعود نموده ابواب امن واطمینان بشکست عبدالعزیزسلطان چنانچه گذشت برروی مردم خراسان گشود وبروساید خیرخواهی وخیراندیشی واحتراز ازسفك دما واجتناب از جوروجفا ارتقا داشت که دست قضا دفتر حیات وی را درمشهد مقدس معلی برطاق فنا گذاشت

چهارم اعظم خوانین رفیع مکان جانی خان است که بعدازارتحال وی افسر سر افرازی این منصب والا بفرق اقتدار خان مشارالیه رسیده سرآمد امرای آن عهد واوان گردید وچون در حین توجه خاقان رضوان مکان بروضات جنان و بهشت جاودان باین منصب والا ارتقاء داشت شرح حال آن خان بلند اقبال بعدازگزارش جواهر واقعات زمان دولت ابد توامان خاقان خلدآشیان صاحبقران انار الله برهانه درذیل آن دفتر محرر میگردد انشاءالله تعالی

منظر دوم دربیان حال وزرای اعظم که مبانی امور سلطنت وجهانبانی برأی رزین وفکر دوربین ایشان محکم میباشد

اول سلطان العلماء ومفخرالامراء خلیفه سلطان اگراوراق این گلزار همیشه بهار بنسیم ذکرجمیل آن جناب گرانبار شمیم ریاحین گردد سزاوار و اگر زبان قلم ببیان محامد اوصاف آن سرآمد وزرای عالم در شیوا بیانی علم شود بجاست چون

ذیل حدیقه خامسه(۱)بذکر والای حسب و نسب آن مجمع‌البحرین کمالات صوری و معنوی زیب و بها پذیرفته حذرا عن‌التکرار بآن اکتفا نموده بر صحیفه اظهار مینگارد که در آغاز اهتزاز ازاهیر بستان سرای سلطنت و پادشاهی خاقان رضوان مکان چنانچه ایمائی بآن شد گلستان عز و شان آن رفیع مکان بصرصر سخنان دروغ چراغ خان ازطراوت و نضارت افتاده ابواب انزوا وانقطاع برروی خاطرخورشید شعاع خود گشاد وسالها علمای اعلام و فضلای انام را برسر خوان افاده واستفاضه میهمان داشت تادیگرباره در عهد دولت خاقان خلد آشیان صاحبقران چنانچه در محل خود گزارش یابد انشاءالله تعالی حل وعقد امورجمهور باناملِ فیاض آن جناب محتاج گردیده مجدداً بپایه والای وزارت اعظم رسید

دوم میرزا طالبخان خلف مرحوم حاتم بیك اردوبادی بود که کلك وقایع نگاربدستوردرذیل حدیقه خامسه اشعاری بذکرآن ستوده اطوار نموده چون اورنك جهانبانی بجلوس همایون خاقان رضوان مکانی رفعت آسمانی زینت یافت خدمتش را که در دارالسلطنه اصفهان مقیم زاویه بیکاری بود مساعدت بخت ویاوری طالع بروی کار آورده صاعد مصاعد اعتبار و بمنصب ارجمند مجلس نویسی مجالس ارم نگار سربلند گردید ودرین گرامی خدمت پیوسته منظور نظر تربیت وعنایت بودتاجناب سلطان العلماء از مسند وزارت دیوان اعلی بکنج انقطاع و گوشه انزوا نقل مکان نموده مراحم بیکران وعواطف بی پایان خدمتش را بوزارت اعظم محترم فرمود و بنا برآنکه هشیاری وخبرداری ازلوازم این منصب والاست وازمراعات آن غافل وذاهل افتاده بود چنانچه در محل خود سمت گزارش یافت دست وتیغ قهرمان قهر خاقان بهرام قهر را بخونریز خود گشاد

سوم میرزا محمد تقی مشهوربساروتقی که بعد از قتل میرزا طالبخان برسلم بلند پایه وزارت اعظم صعود نمود خدمتش خلف میرزاهدایت‌الله برادرخواجه قاسم

---

(۱) حدیقه خامسه تاریخ خلد برین مشتمل بروقایع ایام سلطنت شاه عباس کبیر میباشد

علی است که در زمان فرخنده نشان شاه جنت مکان بوزارت مملکت آذربایجان سرافراز بوده و مرحوم مذکور نقل مینمود که بعد ازارتحال خواجه مشارالیه عسرت وپریشانی تمام بحال ما راه یافته بدرد بیدرمان پریشان حالی وشکسته بالی گرفتار شدیم وبنابرآنکه پدرم بدرد ضعف باصره ومن بمحنت طفولیت و خردسالی گرفتار بودیم مدتهای مدید بقوت لایموت قناعت می نمودیم تادرزمان وزارت مرحوم حاتم بیك بامید آنکه شاید قفل بسته حال پریشان مارا بکلید ترحمی بگشاید واز خدمات جزئیه پدرم را بر جوع خدمتی خوشدل نماید روزی بدر دولتسرای او رفته پدرم زبان بعرض حال پریشانی خود گشود وهنوز مطلبی که دردل داشت بر زبان نیاورده بود که وزیر جلیل الشأن آیه یأس وحرمان بر وی خوانده فرمود که گره بسته کارشمارا از مااميد گشادی نیست خودرا ومارارنجه مدارید وروی طلب بدر دیگر گذارید ومن دل کوفته و خاطرپریشان ازپدرم پرسیدم که آیا سبب این کم التفاتی چه باشد درجواب فرمود که سالها پیش ازین از خواجه قاسم علی عم تودرایام وزارت آذربایجان بملك بهرام پدرحاتم بیك که ملك اردو باد بوده خفت واهانتی روی نموده بوده شاید این معنی بنا بر انتقام اهانت ملك بهرام باشد با خود گفتم که آن خدائی که پسر ملك اردوباد را باین پایه والا ودرگاه معلی رسانیده قادراست که چون من پریشان بی‌نام ونشانی را که بنان شب محتاج است باین مرتبه وشأن رساند وخایب و خاسراز درخانه وی برگشته سرخود گرفتیم و چون دست سعی وتلاش خود را از تحصیل معاش در درگاه جهان پناه ازهمه راه کوتاه دیدیم رخت بیچارگی وبیسروسامانی بمعموره خلد قرین دارالسلطنه قزوین کشیدیم القصه بعد ازسالها که مرحوم مشارالیه ازمرحله صبی بمرتبه نشو ونما نقل مکان نمود نخستین پله سلم بلند پایه ترقیاتش در دارالارشاد اردبیل‌اشراف‌سرکار ذوالفقار خان قرامانلو حاکم آن خطه خلد بنیاد بود ودرآن اثنا چون محمد خان زیاد اوغلی قاجار بمقتضای قضا دست از دامن اقتدار ایالت ولایت قراباغ کشیده

در دارالارشاد بر سر خوان انعام واحسان قطب‌الاولیاء فی‌الافاق شیخ صفی الدین اسحق مهمان شده بوده میرزا تقی مذکور در حظیره مقدسه با خان مشار الیه از در خدمتگزاری ویاری درآمده خدمات شایسته بتقدیم میرساند واکثر اوقات بتقریبات بآنچه دست رس میداشته برسم یاد بود تحفه بزم حضور خان مذکور مینموده وبدین جهات درخاطر خان مشارالیه موقع قبول یافته با خود قرار آن میدهد که اگر اراده الهی بآن متعلق گردد که دیگرباره افسرایالت ولایت قراباغ را بر سر گذارده مرحوم مشارالیه را شریك دولت وسهیم ایالت وراتق فاتق امور حکومت خود شمارد وبحسب اتفاق درهمان اوقات تیغ آفتاب اشراق نواب گیتی ستان فردوس مکان ولایات گنجه وقراباغ را از ایادی متغلبه رومیه انتزاع نموده ایالت آن ولایت را بدستور بمحمد خان مذکور کرامت فرمود وخان عالی مقدار بمقتضای قرار داد خاطر حق گزار مرحوم مشارالیه را باخود بولایت قراباغ برده دربدایت کار خدمتش را بامر اشراف بیوتات وبعد ازآن بوزارت سرکار خود اختصاص بخشیده دست اقتدار وی را در انجام مهام آن دیارقوی ومطلق گردانید وچون ستاره اقبال میرزای مشارالیه روی باوج کمال داشت در خلال این احوال عساکر ظفرمآل بسرداری علیقلی خان وکارگزاری اسفندیاربیك اوچی باشی بسفر خیر اثر گرجستان مأمور گردیده محمد خان مذکور با قوشون قراباغ طریق مرافقت ایشان گزید و بهنگام گرمی هنگامه گیرودار چون خان مشار الیه ببلدی تیغ مخالفان سفر ناگزیر اختیار نمود میرزای مذکور در پذیرائی امور عساکر منصور وخدمات شایسته نسبت بنزدیك ودور بنوعی بذل جهد بتقدیم رسانید که زبان دوست ودشمن برحسن صنیع وی آفرین خوان گردید وبعد از انقضای آنسفر که جنود فتح وظفر بموکب همایون برگشت آنان که راه سخن درخدمت شهریار خصم افکن و خاقان دشمن شکن داشتند بهیئت اجتماعی بر صحیفه عرض نگاشتند که نظام وانتظام مهام سرحد قراباغ درایام ایالت ودارائی محمد خان بامیرزاتقی

وزیر آنجا بوده وجناب خانی درمدت ایالت وحکمرانی از حکومت بنانی قناعت مینموده وبتقریبات آنچه از حسن خدمات وکاردانی وی درآن سفر مشاهده نموده بودند زبان بعرض آن میگشودند تا رفته رفته غایبانه منظور نظر تربیت و عنایت نواب گیتی ستان فردوس مکان گردیده نخست افسر ایالت آن ولایت را باوجود طفولیت وخرد سالی برفرق اقتدار محمد قلی خان ولد محمد خان نهاده سر رشته وزارت ورتق وفتق امور دولت اورا بدست اختیار وقبضهٔ اقتدار میرزا تقی مشار الیه داد وآن وزیر صایب تدبیر درپذیرائی امور آن سرحد مساعی جمیله خود را بی غایله وساطت ارکان دولت برآینه ضمیر آفتاب نظیرخاقان گردون سریرعکس پذیر گردانیده بازدیاد عواطف خسروانه ومراحم پادشاهانه سر بلند میگردید تا نائره رشك وحسد درکانون خاطر حساد واضداد شعله ور گردیده بوعده سیم و زر پسری را برانگیختند که درخدمت خاقان دادگر وشهریارعدالت گسترازوی شکایت سرکرد وخدمتش را نسبت بخود متهم بتهمتی نمود که ذیل پرهیزکاری وی از آن معرا ومبرا بود وشهریار عدالت شعار بمقتضای نحن نحکم بالظاهر بقطع آنچه آلت وقوع آن تهمت نسبت بوی بود فرمان داده بعد از نفاذ فرمان لازم الاذعان مقرر فرمود که جراحان کاردان بمرهم تدبیر زخم نهان وی را التیام پذیر گردانند وچون پیمانه حیات آن وزیر ستوده صفات لبریز نشده بود مراهم مراحم خسروانه ابواب التیام برروی آن جراحت گشوده بدستور برمسند وزارت ورتق وفتق مهام آن ولایت جلوس نمود وبعد از آنکه بتجدید بمنصب وزارت ولایت قراباغ سر بلند گردید بتقریب عرض مطالب حسن کفایت وکاردانی وسعی واهتمام خودرا در خدمات مرجوعه بر آینه ضمیر قدسی تخمیر عکس پذیر گردانیده بمنصب والای وزارت مازندران بهشت نشان سرافراز وراتق فاتق امورجزئی وکلی آن خطه معمور شد وسرکاری عمارات عالی وابنیه متعالی واحداث طرق وشوارع و ابداع خیابانها و انتظام مهام اتمام آنها بر مدارج معارج اعتبار و اقتدار وی می افزود تا رفته رفته وزارت گیلان علاوه وزارت مازندران وی گردیده پس از

آن باندك زمانی برسلم بلند پایه وزارت اعظم صعود نمود و منازل مرحوم حاتم بیك اعتمادالدوله بسکنی مرحوم مذکور اختصاص پذیرفته‌ازراه فالی که‌دربدایت کار کمال تنگدستی وتوزع بال زده بود بآن عبرت سرا نقل مکان نمود وروزبروز بوساطت حسن کفایت ووفور جوهرذاتی وظهور کاردانی وراستی‌صاعد مصاعدانواع ترقیات گوناگون بود تا درخاطر قدسی سرائر خاقان رضوان مکان موقعی عظیم یافته مدار علیه کارخانه سلطنت وپادشاهی گردید وبنوعی بأس و سطوت وی در دلها قرار گرفت که امرای عالی شان وارکان دولت ابد نشان اندیشه مخالفت‌وی را خیال محال میشمردند ودرعرض مدت وزارت باوجود آتش مزاجی وعدم اعتنا بسفك دما وتخریب خانها بتـأسیس مبانی خیر و دلجوئی فقرا وارباب استحقاق می پرداخت وبرسانیدن ادرارات وانعامات بسکنه وزوار عتبات مقدسات و سدره مرتبات ودرویشان و گوشه نشینان این گروه سعادت پژوه را خوشدل وشادان میساخت وچون در آغاز اهتزازبهارستان سلطنت‌این شهریار گردون بسطت‌چنانچه اشعاری بآن شد ازراه سرکاری عمارات روضه مقدسه منوره شاهنشاه کشورامامت وولایت علی مشرفیها الف الف تحف واجرای نهرجاری بارض‌مقدس نجف‌اشرف رخت اقامت بآن ولایت کشیده با خدام آن روضه سپهر احترام و سکان آن بقعه خلد نظام آشنا گردیده بود ودرایام وزارت دیوان اعلی ازایشان فراموش نمیکرد وبرسد یاد بود مبلغهای خطیر هرساله بجهت ساکنان آن بقاع فلك شان میفرستاد بالجمله قصر رفیع‌البنیان وزارت درعهد وی باوج کیوان رسیده امرای عظیم‌الشان حلقه اطاعت وانقیاد خدمتش را بگوش جان میکشیدند وپایه قصر جلالش بجائی رسید که درکتابهٔ پیشطاق درمسجدی که در دارالسلطنه اصفهان درجوار خانه خود اساس افکند مخدوم‌الامراء وخادم الفقراء نقش نمود وبعد ازوی هیچکس را یارای آن نبود که زبان اعتراض بروی تواند گشود القصه روز بروز برمدارج عز وعلا ارتقا داشت تاخازن جنان رخت اقامت خاقان رضوان مکان را ببهشت جاویدان و

روضه رضوان کشیده اورنك سلطنت و تاجداری بجلوس همایون خاقان خلد آشیان صاحبقران همدوش آسمان گردید ودر آن عهد خجسته و زمان فرخنده نیز بتقریب کفایت اندیشی برا کفا واقران پیشی گرفته عارج معراج الکمال جاه وجلال بود تا سانحه غریبه قتل وی چنانچه درمحل خود گزارش یابد انشاءالله تعالی بزورسرپنجه سخت گیریهای غروردولت روی نمود

منظر سوم در ذکر صدور عظام

صدر آرای این مجلس سامی در مبادی جلوس همایون شاهنشاه رضوان آرامگاه واقف اسرار ازل و ابد میرزا رفیع الدّین محمد شهرستانی بود که درزمان خاقان گیتی ستان فردوس مکان چنانچه در ذیل حدیقه خامسه ایمائی بآن شد بعد از آنکه مرحوم میرزا رضی عمزاده مشارالیه ازمسند صدارت برخاست خدمتش بر آن مسند سامی نشست وچون مشارالیه انزوا و گوشه نشینی گزید درخشان اختر برج سیادت وفروزان گوهردرج نجابت میرزا حبیب‌الله صدر آرای سریر صدارت گردید جناب قدوسی انتساب خلف ارجمند رموز دان اسرار خفی و جلی میر سید حسین مجتهد جبلعاملی است که ذکر جمیلش درحدیقه دوم از این گلزار همیشه بهار گزارش پذیرفته ذات ستوده صفاتش مفسر کریمه **ان هو الا ملك کریم** سجایای رضیه وخصایل مرضیه اش در نظر تشنه لبان ماء معین مردمی نمونهٔ از منهل عذب کوثر وتسنیم . ابر گوهر بار کف کریمش پیوسته بر کشت مرام محتاجان روزگار نمونه ابر آذار درفصل بهارو گلزار خلق عمیمش نسبت بکافه عباد مفسر کریمه **ارم ذات العماد الذی لم یخلق مثلها فی البلاد** ازباددستیهای نسیم عنایت بی غایتش عمله و فعله سرکار وی بدرد تهی دستی گرفتار وبجهت انجام مصالح و ضروریات طعام شام تا نیم شب سرگردان شهر و بازار جامه دان محتاجی که پوشیده نواب درآن نباشد بجز صندوق خانهٔ آن جناب نشان نمیدادند و سفره احتیاجی که مائده جود واحسانش را برسرآن نبینند درجائی نمی گشادند . مجملا ذات ستوده صفات

وجلایل صفات ملکی ملکاتش بیشتر ازآنست که کلك بیان ازعهده شمار کمی از بسیار آن برآید . بالجمله تشریف والای صدارت بنابرآنکه اختیار بخشش آن نداشت تا اواخر زمان فرخنده نشان خاقان رضوان مکان بر قامت قابلیتش پایدار و پیوسته منظور انظار عاطفت واحسان شهریار والا تبار بود و بکرات مقربان بساط قرب و محرمان حریم انس ازلفظ گهربار آنحضرت شنیده بودند که میفرموده که هربار که میرزا حبیب الله را می بینم می پندارم که یکی از ائمه هدی علیهم التحیة والثنا را دیده‌ام . القصه آن صدرنشین مجالس علیین سالها درعهد خجسته خاقان خلدآشیان صاحبقرانی برمسند صدارت متمکن بود وهم درآن عهد فرخنده چنانچه درمحل خود گزارش یابد بروضات جنان وبهشت جاویدان نقل مکان نمود

منظر چهارم درذکر ایشك آقاسی باشیان آستان گردون شان

مشتمل بردوباب ـ باب اول ایشك آقاسی باشیان دیوان

نخست ممتاز ارباب امتیاز آن عهد و اوان زینل خان بیگدلی شاملوست که درزمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان چنانچه درذیل حدیقه خامسه اشعاری بآن شد برمدارج عزوعلا ارتقاء یافته باین منصب والا سرافراز شده بود چون آن حضرت سیر سرابستان جنان را براورنك سلطنت وشهریاری وتخت ابهت وتاجداری گزیده خاقان رضوان مکان قایم مقام جد بزرگوار گردید روز بروز بر سلم بلند پایه ترقیات گوناگون صعود مینمود تا بپایه بلند وکالت و مرتبه ارجمند سپهسالاری عروج فرموده راتق فاتق جزئی وکلی امور سلطنت ابد مدت گردیدو چون کوکب هرکمالی را آفت زوالی دردنبال میباشد دراثنای اعلای اعلام جاه وجلال درسال دوم جلوس همایون بشرحی که‌سبق ذکریافت ببلدی تیغ‌سیاست بعالم باقی شتافت

دوم اغورلوخان ولد مهدیقلی خان شاملوست که والد مشارالیه درزمان فرخنده نشان خاقان گیتی ستان فردوس مکان باین منصب سامی گرامی بود وچون

قضیه قتل زینل خان روی نمود خان مشارالیه که در سلك ایشك آقاسیان دیوان انتظام داشت قدم صعود بسلم بلند پایه این منصب والا گذاشت و درسال چهارم جلوس همایون چون سانحه قتل امام قلیخان امیرالامرای مملکت فارس واولادوی روی داد ایالت ولایت کوه کیلویه علاوه این منصب والا ومقرر گردید که بعد از ورود بآن حدود سایر اولاد امام قلیخان را معروض تیغ سیاست گردانیده در مملکت فارس از ایشان اثر ونشان نگذارد وبمقتضای قضا چون درخدمت مرجوعه مساهله ومدارا نموده بود بجرم آن غفلت وکم خدمتی ازایالت کوه کیلویه معزول گردیده بمنصب ایشك آقاسی باشیگری قناعت گزید وباین خدمت نمایان محسود امسال و اقران بود تادرقضیه سیاست میرزا طالبخان اعتمادالدوله واقعه قتل وی نیز روی نمود

سوم امام قلیخان اینااللو یوزباشی قورچیان اینااللوست که بعد از واقعه قتل اغورلوخان باین منصب ارجمند سربلندشد وچنانچه گذشت درپای قلعه ایروان مقتول گشت

چهارم بلندی بخش پایه قدروشان جانیخان بود که بعد از قتل امام قلی خان اینااللو افسر اعتبار این منصب والا را برفرق اقتدار گذاشت وهم در آن اوان بعد از فوت امیرخان چنانچه گذشت بمنصب ارجمند قورچی باشیگری سربلند گشت

پنجم منظورنظر تربیت واحسان مرتضی قلیخان بیجرلوی شاملوست که چون قامت قابلیت جانی خان بتشریف شریف قورچی باشیگری زیب و بها پذیرفت مشارالیه ازمرتبه یوزباشیگری قورچیان بیجرلو بمنصب ایشك آقاسی باشیگری سربلند شد وتا اوان انتقال خاقان رضوان مکان بحظایر جنان باین خدمت نمایان محسود امرای عالی شان وارکان دولت ابد نشان بود وشرح مآل حال وی حواله بزمان فرخنده اوان خاقان خلدآشیان صاحبقران اعلی الله مقامه فی اعلی منازل الجنان است

باب دوم - ایشك آقاسی باشیان حرم علیه عالیه

چون اورنك سلطنت جاودان بجلوس همایون خاقان رضوان مكان همدوش فرقدان گردید

نخست ابوالقاسم بیك ایواوغلی باین خدمت ارجمند سربلند وراتق فاتق امور سلطنت ابد پیوند بود چون قصر شوكت واقتدار زینل خان سپهسالارانكسار پذیرفت خدمتش نیز باشاره والاكابه انزوا گزید

دوم چلبی بیك آبدار باشی برادر مشارالیه بودكه بعد ازعزل ابوالقاسم بیك مذكور بتفویض ایشك آقاسی باشیگری حرم علیه عالیه معزز و محترم گردید وچون نخل حیاتش درجویبار تربیت وعنایت نواب گیتی ستان فردوس مكان بپایه بلند نشو ونما رسیده بعمر دراز ممتع گردیده بود درمدتی كه باین گرامی خدمت سرافراز بود بنا برآنكه نشیب وفراز لیالی وایام را باقدام تجربه پیموده بود در بزم مشورت ابواب دخول برروی خدمتش میگشودند وپیوسته برمدارج عز وعلا ارتقا داشت تا پیرانه سر روی توجه بسفر ناگزیر گذاشت

سوم حیدر بیك ایواوغلی ولد ابوالقاسم بیك مذكور است كه بعد از آنكه چلبی بیك عم مشارالیه طریق عدم پیمود خدمتش باین خدمت ارجمند سربلند گردیده تا آخر زمان خاقان رضوان مكان باین خدمت سامی گرامی بود ومآل حال وی بدستوراقران وامثال درروزنامچه اقبال خاقان صاحبقران خلدمكان بوضوح می پیوندد

منظر پنجم در ذكر سایر مقربان واعیان واعاظم دولت ابد نشان

از آنجمله قوللر آقاسیان كه درعهد سلطنت خاقان رضوان مكان سركرده وسردار غلامان خاصه شریفه بوده اند

نخست در آغاز بهار سلطنت پایدار چنانچه رقمزده كلك گوهربار شد خسرو میرزا كه نقاوه سلاطین گرجستان ودرعهد سلطنت وتاجداری نواب گیتی ستان فردوس مكان منظور نظر تربیت واحسان وداروغه دارالسلطنه اصفهان بود موسوم

برستم خان گردیده بمنصب والای قوللر آقاسی گری و لقب ایالت رسید و چون از راه وفور خیراندیشی و خیرخواهی منظور نظر تربیت و عنایت شاهنشاهی و بایالت ولایت گرجستان کارتیل و لقب ارجمند اخوی ام مفتخر و مباهی و بآن ولایت راهی گردید

• سیاوش بیك یوزباشی غلامان سرکار خاصه شریفه بمنصب ارجمند قوللر آقاسی گری سربلند شد و پیوسته صاعد مصاعد تربیت و احسان بود تا نوبتی از راه سرکردگی جنود مسعود درمحاربه کوچك احمد و بعد از آن بسرداری مملکت خراسان بر مدارج اقتدار صعود نمود و افسر اعتبار این گرامی خدمت زیور فرق اقتدار وی بود تا خاقان رضوان مکان بروضات جنان نقل مکان نمود و بعد ازآنکه اورنك سلطنت جاودان بجلوس همایون اعلیحضرت خاقان خلد مکان صاحب قران همدوش فرقدان گردید سالها باین گرامی خدمت سرافراز و ابواب ترقیات گوناگون چنانچه درمحل خود گزارش یابد برروی رای رزین و تدبیر گزین وی باز بود

تفنگچی آقاسیان که درزمان خاقان رضوان مکانی باین منصب ارجمند سربلند بوده اند

نخست منظور نظر توجهات و مشمول عنایات بیغایات زمان بیك ناظر بیوتات بود که باین منصب والا ارتقا داشت خدمتش دربدایت حال بملازمت ملك کجور اشتغال می نمود و چون بخیریت ذات و پسندیدگی صفات متصف بود درزمان فرخنده اوان خاقان گیتی‌ستان فردوس‌مکان قدم برسلم بلند پایه ترقیات گذاشت ونخستین پله مدارج اعتبارش ملازمت درمیان غلامان بود و بعد از آن جارچی غلامان گردیده رفته رفته بحسن خدمات شایسته وجانفشانیهای بایسته بپایه والای نظارت بیوتات رسید و درعهد فرخنده خاقان رضوان مکان چون بحسن تدبیر و اصابت رای انگشت نمای جهانیان بود بپایه بلند سرداری خراسان و مرتبه ارجمند تفنگچی آقاسیگری صعود نمود و بعد از تقدیم خدمات سزاوار که حسب‌الرقم مطاع

وانه درگاه آسمان جاه بود درعرض راه چنانچه درمحل خود گذشت متوجه سفر آگزیر گشت وبعد ازوی عارج معارج عزوشان رستم خان سپهسالار ایران و میرالامرای دیارآذربایجان باین منصب والاارتقایافت وشرح حال خان مشارالیه درمحل خود گزارش خواهد یافت انشاءالله تعالی

دیگر از تفنگچی آقاسیان میرفتاح قومشهٔ مین‌باشی تفنگچیان اصفهانی‌بود که درسال فتور دارالسلام بغداد بتغییر رستم خان سپهسالار چنانچه ایمائی‌بآن شد باین منصب سامی گرامی گردید وصاعد مصاعد عزو علا بود تافتور آن خطه خلد بنیاد روی نمود وبعد ازتسخیر آن ملك دلپذیر سلطان مراد خواندگار مشار الیه را بمرافقت امرای قلعه دار بدیار روم برده درآنجا بتیغ قهرمان قهر سپرد

دیگر آقا طاهر برادر کهتر میر فتاح بودکه بعد از انتشار واشتهار اخبار دارالسلام خاقان رضوان مقام بمقتضای شیمه کریمه مودت و رعایت حقوق خدمت آقا طاهر مذکور را منظور نظر تربیت وعنایت دیده ازمرتبه مین باشیگری باین منصب ارجمند سربلند وبمیر فتاح ثانی موسوم گردانید وخدمتش تا آخر زمان آنحضرت چون باین گرامی خدمت سرافرازی داشت شرح مآل حال وی را در زمان خاقان خلد مکان صاحبقران برصحیفه بیان خواهد نگاشت انشاءالله تعالی

اما ناظران بیوتات

نخست زمان بیك درآغاز بهار سلطنت پایدار افسر اعتبار این منصب والا را زیور فرق اقتدار داشت وچون بتقریب سرداری خراسان بمنصب سامی‌تفنگچی آقاسیگری رسیده بود شرح حال وی گذشت

دیگر حسینخان بیك خلف زمان بیك مذکور بودکه بعد از فوت والد از خدمت جلیل‌القدر توشمال باشیگری برمدارج ترقیات نظارت بیوتات صعودنموده وبنا برآنکه درانجام مهام مرجوعه لوازم سعی واهتمام بتقدیم میرسانید درسال‌فتح ایروان سه قبضه توپ گران از دارالسلطنه اصفهان بپای قلعه ایروان نقل نموده

منظور تربیت و عنایت گردید و باآنکه بتوجهات بیکران خاقان رضوان مکان محسود امرای عالیشان بود میرزا تقی اعتمادالدوله را بامشار الیه بر سر مالیات دیوان مناقشات ومناظرات روی نموده اکثر اوقات مغلوب میرزا تقی مذکور می بود و پیوسته درمیان خوف ورجا برمدارج عزوعلا ارتقا داشت تادست عنایت بیکران افسر امتیاز ایالت ولایت دارالمؤمنین استراباد را برفرق اقتدار وی گذاشت

دیگر عارج معارج خیر خواهی و کاردانی محمد علی بیك اصفهانی بود که بعد ازآنکه حسینخان بیك بایالت دارالمؤمنین استراباد رسیده حسینخان گردید خدمتش بمنصب ارجمند نظارت بیوتات رسید مرحوم مذکور در زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان بمعرفی خیر اندیشی وخیر خواهی روشناس تربیت و عنایت خاقان گردون اساس گردیده درلباس کرکیراقی و بـافسر سر بلندی محرمیت وقرب خدمت آن حضرت رسیده روز بروز بر مدارج ترقیات حسن خدمت ومراعات مصلحت دولت ابد مدت صعود می نمود تا رفته رفته پایه قدر ومنزلت وی بجائی رسید که دربار اعتبارش مرجع امرای رفیع مقدار ومحل تردد وحل وتر حال صغار و کبار روزگار گردید وخاقان قدر دان کلی وجزئی امور سلطنت را بصوابدید رای رزین وعقل دوربین وی متعلق شمرده ارکان دولت ابد قرین وسایر امرا وخوانین درپذیرائی امور بدو توسل میجستند وبدولت کاردانی ونیك ذاتی مدار علیه کارخانه سلطنت بود و چون خاقان خلد سریر را ببلندی قاید قضا سفرنا گزیر پیش آمده بگلزار جنان نقل مکان نموددرآغاز بهار دولت پایدار خاقان رضوان مکان خدمتش را ازراه حجابت سفر دور ودراز هندوستان پیش آمده بعد ازمعاودت ازآن ولایت بمنصب والای وزارت موقوفات سرکار قدیمی وجدیدی دارالسلطنه اصفهان سرافراز شد و چنانچه گذشت بعد از آنکه حسین خان بیگربیگی دارالمؤمنین استراباد گشت بمنصب والای نظارت بیوتات سربلند وراتق فاتق مهام دولت ابد پیوند گردید و تا آخر زمان فرخنده

نشان آنحضرت افسر سرافرازی این منصب والا زیور فرق اقتدار آن خیر خواه خیراندیش بود ونخل حیاتش که بسالهای دراز مثمر انواع خیرات ومبرات بوددر بهار دولت خاقان خلد آشیان صاحبقران چنانچه درمحل خود ایمائی بذکر آن خواهد شد بآفت خزان پیری ازپای درآمده طریق سفر ناگزیر پیمود

اما امیر شکار باشیان که در آن عهد فرخنده و زمان خجسته باین منصب نمایان محسود اکفا واقران بودند

نخست یوسف آقای یوزباشی غلامان خواجه سرا که بپرتو انوار محرمیت روسفید دنیاوآخرت میباشند باین خدمت ارجمند سربلندبود وچون درزمان نواب گیتی ستان فردوس مکان بمعلمی تربیت آن حضرت سوادخوان دبستان حسن خدمت وعارج معارج اعلی مرتبه قرب ومنزلت شده بود بعد از سرافرازی باین خدمت ارجمند بال بلند پروازی گشوده شغل خطیر میر شکاری را بجهت برادرزاده خود استدعا نمود وچون باصابت رای وحسن تدبیر خودرا بی سهیم و نظیر میدانست و درکلی وجزئی امور سلطنت دخل مینمود چنانچه گذشت معروض تیغ سیاست خاقان رضوان مکان گشت

دیگرقوجه بیك برادرزاده یوسف آقای مذکور بود که چنانچه ایمائی بآن شد حسب الاستدعای یوسف آقا باین منصب والا ارتقا یافت اما روزگار اعتبارش چندان امتدادی نیافته بعد ازقتل یوسف آقا معزول شد و بعد از عزل قوجه بیك مذکور خسرو سلطان ارمنی که ازجمله غلامان جدید الاسلام و سالها داروغه ایل بختیاری ومدتی حاکم ایل جوانشیر بود باین منصب والا وحکومت ولایت ابهر سربلند گردید وبنا براتصاف بصفات حسنه خیرخواهی ونیك ذاتی درخدمت نواب خاقان رضوان مکان باعلی مدارج اعتبار واقتدار صعود نموده تا آخرزمان آن حضرت بافسر این گرامی خدمت سربلند بود

اما امیر آخور باشیان که در زمان فرخنده اوان آن حضرت صاعد مصاعد قرب ومنزلت بودند

نخست اتوالاباى مناصب عالی علی بیك زنگنه مشهور بعلی بابی که از تربیت یافتهای زمان خجسته نشان خاقان گیتی ستان فردوس مکان بود در اوایل جلوس همایون باین منصب متعالی سرافرازی داشت خدمتش دربدایت حال ملازمت فرهاد خان قرامانلو اختیار نموده امیرآخور باشی آن خان رفیع مقدار بود وبعداز قضیه قتل خان مذکور بامداد بخت بلند وطالع ارجمند منظور نظر تربیت وعنایت آنحضرت وبمنصب جلیل الاعتبار امیر آخورباشیگری خاصه شریفه سر بلند گردید وپیوسته درمعارك ومهالك قافله سالار کاروان جرات وجلادت وسر کرده وسردار سربازان میدان شجاعت وشهامت بود درامر لشکر کشی ودشمن کشی رای رزینش دستورالعمل کهنه سپاهیان جهان وعقل متینش درسپه آرائی ونبرد آزمائی سرمشق عقلای دوران بشمار می‌آمد چون از کریوه این مرحله فانی مرکب زندگانی بجهان جاودانی تاخت پرتو انوار تربیت وعنایت شاهانه شاهرخ بیك خلف اکبرش را امیرآخور باشی وقایم مقام پدر ساخت وبعد ازآنکه بایالت ولایت دینور وکلهرو سنقر سربلند ودرمیان امرای عالی شان شاهرخ سلطان گردیده درآن کشوربرابر پدر رخت اقامت بجهان دیگر کشید. پسر دیگرش شیخعلی بیك که فروزنده چراغ خانواده پدر بود بجای برادر باین منصب ارجمند سربلند شده افسر ایالت آن ولایت را زیور فرق اقتدارخود دیده شیخعلی سلطان شد. نجفقلی بیك برادردیگر امیرآخور باشی شد وچون این دو برادر بلند اختر تا آخرزمان خاقان رضوان مکان باین دومنصب ارجمند سربلند بودند شرح ترقیات ایشان برمدارج عزوشان درین گلستان بیخزان رقمزدهٔ کلك بیان خواهد شد انشاءالله تعالی وبنابرآنکه ارتفاع وانخفاض کوکب اقبال این صاعدان مصاعد جاه وجلال بتقریب گزارش جواهر واقعات هرسال درین حدیقه مینومثال سبق ذکر یافته اگر ناظران این

منظر مکرر شمرند بمضمون المسك ما کررته یتضوع عذر آن خواسته است
مصراع بزرگان خرده بر خردان نگیرند

اما مجلس نویسان مجالس ارم نشان

نخست میرزا طالبخان چنانچه ایمائی بآن شد درسال اول جلوس همایون باین شغل سامی گرامی شد وچون خدمتش مسند آرای سریر وزارت دیوان اعلی گردید میرزا محمد تویسرکانی باین منصب سامی رسید مشارالیه درزمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان منظور نظر تربیت وعنایت آنحضرت گردیده نخستین پایه سلم ترقیاتش وزارت ناظر بیوتات وبعد ازآن پایه بلندی این منصب ارجمند بانضمام وزارت غلامان بود وچنانچه گذشت چون میرزا طالبخان مجلس نویس مجالس خلد نشان گشت بوزارت غلامان محسود اکفا واقران بود تا طالب خان بپایه والای وزارت اعظم صعود نموده بتجدید شغل مجلس نویسی بمیرزامحمد مشارالیه رسید وباین دومنصب ارجمند ممتاز وسربلند بود تا در خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز چنانچه درمحل خود گزارش یافت طریق عدم پیمود وبعدازفوت مشارالیه میرزا معصوم باین پایه والا ارتقا یافت خدمتش درزمان نواب گیتی‌ستان فردوس مکان درسلك ملازمان خواجه محمد رضای فدوی مشهور بسارو خواجه انتظام داشت چون خواجه مذکورابواب تقریربرروی قوامامحمدا مستوفی الممالك گشوده چنانچه گذشت درمیان ایشان سخن بدراز کشید میرزا معصوم مشار الیه مستوفی بقایا وبعدازفوت میرزامحمد چنانچه اشعاری بآن شد مجلس‌نویس گردیده وروز بروز صاعد مصاعد عزت واعتبار بود تامیرزا تقی بسلم بلند پایه وزارت اعظم مرتقی گردیده بافساد ارباب فتنه وفساد ابواب خصومت وعناد برروی میرزا معصوم گشاد وپیوسته در صدد کسراعتباروی بود تاخاقان رضوان مکان بسرابستان جنان وبهشت جاویدان نقل مکان نمود

اما حکمای مسیحا پیشه و اطبای جالینوس اندیشه آن عهد واوان

اول بالا نشین مسند عزّ و علا حکیم شمسای خلف حکیم سیفای کاشی طبیب ذات اقدس وحکیم باشی بود واز راه خیریت ذات وستودگی صفات محرم حریم قرب خدمت ودربزم مشورت همنشین امرا وارکان دولت گردیده پایه قدرش به اقصی الغایه قرب ومنزلت رسید واین معنی برخاطر اعیان واکابر بتخصیص میرزا تقی اعتمادالدوله گران آمده با آنکه درسوابق ازمان بایکدیگر دوست جان در یکقالب بودند ابواب معادات وعیب جوئی برروی هم گشودند وچون درکشتی خصمانه گیری کسی بامیرزا تقی برنمی آمد حکیم مذکور چنانچه درمحل خود گذشت ازعرش الکمال عزت واعتبار ساقط وهابط گشت

دیگر ممدوح دانشوران حقیقی ومجازی حکیم احمد ولد حکیم سلمان شیرازی بود که بعد ازحکیم شمس الدین محمد ببال وپرحسن خدمات شایان باوج بلند پروازی قدر ومنزلت برآمده طبیب ذات قدسی گردید وچون در دبستان فطرت سوادخوان حسن خدمت بود بپایه والای معلمی آنحضرت صعود نموده برمدارج قدر ومنزلت وی افزود وپیوسته صاعد مصاعد عزت واعتبار بود تا هایله جانگزای خاقان رضوان مکان روی نمود

دیگر میرزا محمد خلف اکبر حکیم محمد باقر قمی ازاحفاد حکیم عمادالدین محمود بود که درفن طبابت بحذاقت مشهور ودرسایر علوم یگانه روزگار خودبود وبنابرآنکه درمعالجه ومداوا بنابراحتیاط زیاد دست جرأت نمی گشاد حسب الاستدعا بمنصب کتابداری خاصه شریفه سربلند گردیده در ین خدمت ارجمند روزگار وی بپایان رسید

اما ازاطبای حذاقت پیشه که درآن عهد فرخنده قدم برسلم بلندپایه ملازمت نهاده در زمان فرخنده نشان اعلیحضرت خاقان خلدآشیان صاحبقران بر مدارج اعتبار صعود نموده میرزا محمد حسین ومیرزا محمد سعید برادران کهتر میرزامحمد

مشارالیه وحکیم کاشفای یزدی ومیرزا ابراهیم وحکیم حسام‌الدین مشهور بمیرزا شاه حسام پسران وی بودند که درآن عهد خجسته وزمان فرخنده بر مدارج ترقیات نمایان صعود نمودند وشرح حال ایشان حواله بذیل روزنامچه اقبال آن یگانه گوهر بحر سلطنت وجلال است

وهمچنین منجمین زمان خاقان رضوان مکان

نخست ملکی المنجمین میرزا محمد شفیع ومیرزا محمد تقی ولدان مرحوم مولانا مظفر جنابدی که ابوریحان عهد وبطلمیوس زمان بودند از اکفا و اقران گوی تفوق ورجحان میربودند ومیرزا محمد تقی چنانچه ایمائی بآن شد در بزم میگساری بجرم تنك شرابی دیده ظاهربین ازمشاهده جهان گذران پوشیده گوشه نشین ومنزوی گردید و میرزا محمد شفیع تا آخر زمان آن حضرت از محرمان حریم قرب ومقربان بساط انس بود وچون هردو برادر ادراك زمان فرخنده نشان خاقان خلد آشیان صاحبقران نموده بین‌الامثال والاقران بعواطف خسروانه ومراحم پادشاهانه ممتاز بودند شرح حال ایشان نیزحواله بذیل روزنامچه اقبال آن‌خسرو بیهمال است

دیگر از رصد بندان فلك تنجیم میرزا محمد مقیم ولد میرزا محمد شفیع مذکوربود که بدستور پدرستوده سیرتا آخرزمان آنحضرت برمدارج عزوعلاارتقا داشت وشرح‌حال‌وی نیزحواله بزمان فرخنده اوان خاقان خلدآشیان صاحبقرانی‌است

دیگر درفن نجوم ودرسایر فنون ریاضی ماهر مولانا محمد طاهر یزدی بود که درعهد سلطنت وپادشاهی نواب گیتی ستان فردوس مکان ازجمله مقربان بساط قرب ومحرمان حریم انس بود ودرآخر زمان خاقان رضوان مکان بعلت هم چشمی معاندان روزی چند ازنظر تربیت وعنایت خاقان گردون منزلت افتاده هم در آن زمان دیگرباره قدم برسلم بلند پایه قرب ومنزلت نهاد وبر مدارج عزوعلا ارتقا داشت تادرزمان فرخنده اوان خاقان صاحبقران خلد آشیان روی توجه بجهان جاودان گذاشت ومیرزا محمد علی ومیرزا محمد شفیع ومیرزا باقر پسران وی که

هریك درفن ریاضی اعجوبه زمان بودند درزمان خاقان خلد آشیان طریق ادراك شرف ملازمت می پیمودند وشرح حال ایشان درمحل خود گزارش خواهد یافت انشاءالله وحده العزیز

منظر ششم در ذکر صاحبجمعان و اعیان عمله بیوتات و سایر مقربان آستان گردون شان که درزمان خاقان رضوان مکان بافسر ملازمت وشرف قرب خدمت سربلند بوده اند

سفره چی باشیان

چون جلوس همایون بر اورنك سلطنت ربع مسکون روی نمود خلف بیك سفره چی باشی زمان فرخنده نشان نواب گیتی‌ستان فردوس مکان باین منصب ارجمند سربلند بود مشارالیه از اعاظم صوفیان قراجه داغ و مردم ارسباراست در بدایت حال ملازم فرهاد خان قرامانلو وسرکرده سفره چیان مجلس او بودوچون تیغ قهرمان قهر خاقان گیتی ستان فردوس مکان بخون خان مذکور گلگون گردید بمعرفی بخت بلند خاقان اقبالمند شناسای‌حال وی گشته خدمتش‌را بمنصب ارجمند سفره چی باشیگری خاصه شریفه سربلند گردانید ورفته رفته بخدمات شایسته و ترددات بایسته برمدارج ترقیات صعود مینمود تا چرخچی باشیگری عساکر اقبال علاوه خدمت مرجوعه وی گردید وچون جمع آمدن این دو خدمت نمایان در یك مکان صورت امکان نداشت حسب‌الاستدعای مشارالیه خاقان رضوان مکان افسر اعتبار سفره چی باشیگری را برفرق اقتدار ابراهیم سلطان خلف وی گذاشت وبنا برمهارت درامور داروگیر واصابت رای وتدبیر انجام مهام قلعه دارالسلام بحسن سعی واهتمام وی تعلق گرفته رخت اقامت بآن ولایت کشید وچنانچه درسال فتور بغداد برصحیفه بیان ثبت افتاد سلطان مراد اورا مقید ومغلول باستنبول فرستادودر آنجا بعد از آنکه مدتی محبوس بود بقتل وی فرمان داد و ابراهیم سلطان تاآخر زمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان محسود اکفا واقران بود

توشمال باشیان

در آغاز بهار سلطنت روز افزون که مرحوم زمان بیك ناظر بیوتات بود حسینخان بیك ولد مشارالیه بخدمت توشمال باشیگری سرافرازی داشت و بعد از فوت زمان بیك که حسینخان بیك قائم مقام پدر و ناظر بیوتات شد شاهویردی بیك پسر دیگر خلف بیك که درمیان امثال واقران متصف بصفت صلاح وسداد وازجمله زائران حرمین شریفین زادهما الله شرفاً وتعظیماً بود بمنصب توشمال باشیگری سربلند گردید و تا اواخر زمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان قیام و اقدام داشت

داروغگان فراشخانه

در آغاز جلوس همایون قامت قابلیت نقدی بیك شاملو که در زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان قدم برسلم اعتبار ایشك آقاسی باشیگری حرم محترم گذاشته چندگاه ازین راه درمیان اقران واشباه معزز ومحترم بود بتشریف این منصب سامی سر افرازی داشت و چون افسر ایالت مرو و کوه کیلویه بشرحی که گذشت زیور فرق اقتدار وی گردید داروغگی فراشخانه بزینل بیك ولد مشارالیه رسید وچون نقدی خان درفتور بغداد بدست رومیان افتاده روی گرفتاری بدیار روم نهاد وزینل بیك پسرش بایالت ولایت کوه کیلویه سرافراز شد خدمت داروغگی فراشخانه بحیدربیك خلف ارجمند خان عالی شان زینل بیك بیگدلی سپهسالار و وکیل السلطنه آن عهد واوان اختصاص پذیرفت وتا اواخر زمان آنحضرت باین خدمت سزاوار صاحب اعتبار وشرح مآل حال هریك ازایشان در زمان فرخنده نشان اعلیحضرت خاقان خلد آشیان صاحبقران رقمزده کلك بیان خواهد گشت انشاءالله تعالی

شیره چی باشیان

درآغاز بهار میگساری این گلدسته گلزار شهریاری بایندربیك قراجه داغی

بساغر سرشار اعتبار شیره چی باشیگری تردماغ بود چون بامارت قراجه داغ و لقب سلطانی سربلند گردید این خدمت سراپا کیفیت دماغ اعتبار امیر بیك ارمنی غلام خاصه شریفه را که پیش خدمت شیره خانه بود دوبالا رسانید و بعد ازآنکه امیربیك بتفویض حکومت الکای کسکر امیرخان وروانه آنکشور شد عنایت خسروانه صفی قلی بیك ولد اورا بخدمت شیره چی باشیگری سر افرازی کرامت فرمود و مشارالیه تاآخر دوران آن حضرت باین خدمت سربلند بود وبقیه احوال پدروپسر بدستور مقرر درذیل حدیقه سابعه(۱) محرر خواهد گشت انشاءالله تعالی

جبادار باشیان

درسال فرخ فال جلوس همایون این طرازنده اورنك اقبال که زینل خان سپهسالار وکیل السلطنه وراتق فاتق امورسلطنت بود شاهنظر بیك شاملو باین منصب ارجمند سربلندی داشت وبعدازوی عرب بیك اغزیوار اوغلی شاملو که جبادار باشی وقایم مقام او گردید وبعد ازفرخ خان چون مشارالیه با فسر ایالت ولایت شیروان سربلند وعرب خان بیگلربیگی شیروان گردید حاجی بیك برادرش باین خدمت نمایان محسود اکفا واقران شد وچون حاجی بیك درسال معاودت از فتح ایروان بدارالسلطنه اصفهان چنانچه ایمائی بآن شد دراثنای استقبال موکب اقبال بضرب چوب ازین خانه دودر بدر رفت ابوالفتح بیك عمزاده وی بروی کار آمده بمنصب جبادار باشیگری سربلند شد وتا آخرزمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان ممتاز وسرافراز بود وبقیه حال وی وعرب خان که هم درآن زمان بعلت غلوای سودا خبط دماغ از ایالت شیروان معزول شده بود درزمان فرخنده نشان خاقان خلد آشیان صاحبقران رقمزده کالك بیان خواهد شد انشاءالله تعالی

آبدار باشیان

درمبادی جلوس همایون چلبی بیك ایواوغلی برادر ابوالقاسم بیك ایشك آقاسی باشی حرم علیه عالیه بمنصب آبدار باشیگری معزز ومحترم بود و چنانچه

(۱) حدیقه هفتم تاریخ خلد برین مشتمل بروقایع ایام سلطنت شاه عباس ثانیست

گذشت بعد از آنکه قدم برسلم بلند پایه ایشك آقاسی باشیگری حزم محترم نهاد خدمت آبدار باشیگری آبی بروی کار اعتبار جعفر بیك ولد ابوالقاسم بیك مذکور آورده تا آخر زمان آن حضرت ازچشمه سار این خدمت کشت مرامش سرسبز و ریان بود

مشعلدار باشیـان

درآغاز طلوع مهر جهانتاب سلطنت چراغ قدر وپایه مرتضی قلی بیگ ولد محمد رضا بیك مشعلدار باشی زمان خاقان گیتی ستان فردوس مکان بپرتو این خدمت نمایان فروزان بود وچون پرتو شمع اعتبارش بصرصر جرمی بی اختیار انطفا پذیرفته معزول شد مهدیقلی بیك برادر مشارالیه که متصف بصفت مردمی و نیك ذاتی بود بارجاع این منصب چراغ خانواده پدررا روشن نمود وتاآخرزمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان محسود اکفا واقران بود

زرگر باشیـان

در زمان دولت این شهریار کان یمین بحر یسار که شمار سیم و زر در کف کارکنان دولت پایدار بیشمار بود سعادتمندی ازسادات عالی درجات دارالسلطنه تبریز میر محمد سعید نام درزرگرخانه خاصه شریفه زرگرباشی وپیوسته درمصارف کسب اعتبار کارش زرپاشی بود وبااکثرامرای عالیشان طریق مصاحبت وآمدورفت مفتوح داشت وروزگار بخوشدلی وپاکیزه روزگاری میگذرانید تادر همان زمان ممیزالممالك شد وبعد از آن ازروزگار رسید باو آنچه بدیگران رسید و اخلاف کرام وی درزمان خاقان خلد آشیان صاحبقران درسلك غلامان این آستان گردون شان انتظام یافته بمرور دهور وتعاقب اعوام وشهور براثرپدر بعالم دیگر شتافتند

قبچاچی باشیـان

در آغاز جلوس همایون صاحب جمع قبچاچی خانه خاصه شریفه علیقلی بیك نامی ازغلامان بود عاقبت ضابط وجوه وعشور وخروج بندرمبارك که عباسی گردید

وچون درزمان اقتدار میرزا تقی اعتمادالدوله مودیان محاسبات از سخت گیریهای او نجات نمی یافتند از بیم مؤاخذه وبازخواست گریزان گردیده بهند دکن شتافت ودرآن کشور بسر میبرد تا فرمان یافت وبعد ازاو محمد صالح بیك اردبیلی بعلاوه شغل ملك التجاری باین خدمت ارجمند سربلند گردیده تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین دوخدمت نمایان روزگار میگذرانید

اما صاحب جمعی قبچاچیخانه امرائی درعهد سلطنت آن حضرت باحسن بیك ولد حسین بیك تبریزی بود ودر زمان فرخنده اوان خاقان خلد آشیان صاحبقران چون محمد بیك برادر مشارالیه بپایه والای وزارت اعظم مرتقی گردید شرح حال ایشان درذیل روزنامچه اقبال آنحضرت رقمزده کلك بیان خواهد شد انشاءالله تعالی

صاحب جمعان کارخانه که ازسایر صاحب جمعان مهتر بشمارمی آیند

نخست درآغاز جلوس همایون خواجه محرم که در ایام شاهزادگی خواجه سرا ومحرم خدمت آنحضرت بود بمهتری رکابخانه محترم شد وهم درآن اوان بجرمی که بی اختیار ازوی سرزد گوشه عزلت وکنج انزوا گزیده مهتر شاهنظر باین منصب ارجمند سربلند گردید وپیوسته منظور نظر تربیت وعنایت بود و بر مدارج ترقیات صعود مینمود تا بعد از فتور دارالسلام بغداد که موکب ظفر بنیاد از طاق وسطان روی معاودت بدارالسلطنه قزوین نهاد در آنجا بار اقامت درديار آخرت گشاد وبعد از فوت شاهنظر بیك مذکور داود بیك قورچی سابق ترکش که یوزباشی غلامان روسفید حریم حرمت بل بنیك ذاتی وخیرخواهی روسفید دنیا وآخرت بود بسلم بلند پایه این خدمت محترم صعود نمود و تا آخر زمان خاقان رضوان مکان مهتر رکاب خانه وخیرخواه زمانه بود

یوزباشیان غلامان حریم قرب

در آغاز بهار گلزار سلطنت آن حضرت یوسف آقاباین پایه والاارتقاداشت وچون روزگار سزای بلند پروازیهای اورا چنانچه گذشت در کنار او گذاشت

لاچین آقا بتفویض این پایه والا علم اشتهار افراشت وبعد ازفوت لاچین آقاداود بیك مشارالیه چنانچه گذشت منظور نظر تربیت وعنایت ویوزباشی غلامان مذکور گشت وچون داود بیك مذکور بجای مهتر شاهنظر مهتر رکاب خانه ومحرم حریم قرب شاهانه گردید احمد بیك که او نیز ملبس بلباس نیك ذاتی و خیرخواهی بود بپایه بلند یوزباشیگری غلامان مذکور صعود نموده تا آخرزمان فرخنده نشان آن حضرت باین خدمت نمایان سرافراز بود

ریش سفیدان حرم محترم

دراول جلوس همایون یکی‌ازخواجه سرایان باین خدمت نمایان قیام‌واقدام می نمود وبعد ازاو خواجه محب صاحب جمع‌خزانه عامره باین خدمت نامی گرامی گردیده این دوخدمت سامی را بتقدیم میرسانید وچنانچه گذشت چون در حین تنقیح محاسبه ازصاحبجمعی خزانه عامره معزول‌وخواجه مشفق بصاحب جمعی‌سربلند گشت بدستور بخدمت ریش سفیدی حرم علیه عالیه قیام واقدام داشت تا روی عزیمت بصوب سفر آخرت گذاشت وبعد ازفوت مشارالیه ریش سفیدی حرم‌محترم علاوه خدمت صاحبجمعی آقا مشفق مذکور گردیده تا اواخر زمان آن حضرت‌این دو گرامی خدمت را بتقدیم میرسانید

منظر هفتم ـ درذکر ارباب مناصب و اصحاب مراتب دفتر خانه همایون

در عهد سلطنت خاقان رضوان مکان مرحوم میرزا سعید نبیره خواجه قاسم نطنزی مستوفی‌الممالك بود وشرح حال وی درذیل حدیقه خامسه سبق ذکر یافته

اما منشی الممالك مرحوم میرزا عبدالحسین ادهم بیك اردوبادی برادر دستور اعظم حاتم بیك بود وتاآخرآن عهد خجسته وزمان فرخنده بخدمت انشای ممالك سرافرازی داشت

اما مستوفیان خاصه

درمبادی جلوس همایون میرزا قاسم اصفهانی باین منصب ارجمند سربلندبود

ودرحین اقتدار زینل خان سپهسالار هاشم بیك طهرانی که وزیر جناب خانی بود بدرجه بلند ومنصب ارجمند استیفای خاصه صعود نموده میرزا قاسم معزول گردید و بعد از آنکه هاشم بیك چنانچه گذشت بتیغ قهر قهرمان خسروانه گرفتار گشت میرزا محسن اصفهانی ورزنه که وزیر زمان بیك ناظر بیوتات بود بر پایه بلند استیفای خاصه صعود نمود وتا آخر زمان آن حضرت بالا نشین مسند این گرامی خدمت بود

صاحب توجیه دیوان اعلی

دربهار سلطنت پایدار میرزا صالح خلف اکبر مرحوم میرزا باقر بود که در زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان سالها باین منصب والا سرافرازی داشت و چنانچه درذیل روزنامچه اقبال آنحضرت گذشت چون بمنصب سامی استیفای خاصه سرافراز گشت میرزا صالح مذکور بجای پدر نشست و درسال فتح ایروان که خدمتش بسفر ناگزیر شتافت میرزا محسن برادر کهتر وی که وزیر امیرخان قورچی باشی بود باین پایه والا اعتلا یافت وتاآخر زمان خاقان رضوان مکان باین منصب سامی گرامی بود

وهمچنین درزمان فرخنده نشان خاقان رضوان سریرضابطه نویس دیوان‌اعلی میرزا محمد نصیر خلف مرحوم میرزا عنایت‌الله ضابطه نویس زمان فرخنده اوان نواب گیتی ستان فردوس مکان وتا آخرزمان آنحضرت بتفویض این منصب والا ممتاز جهانیان بود

اما وزرای سرکارات خرج

در اوایل جلوس همایون عارف اسرارخفی وجلی امیر ابوعلی وزیرقورچیان عظام بود خدمتش از اجله سادات عالی درجات هرزاد وقصبه نطنز و برادر زاده مرحوم میر ابوالمعالی مجلس نویس زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان است که هم درآن عهد فرخنده بوزارت قورچیان سرافراز شده بود وچون سنین عمرش از حدود ستین بل سبعین درگذشت طالب استعفا و عازم سفر خیرالبلاد و میرزا شفیع

ولد اکبرش که اوارجه نویس عراق بود بجای پدر وزیر قورچیان و میرزا محمدباقر خلف دیگرش اوارجه نویس عراق گشت وهردو برادر تاآخر زمان خاقان رضوان مکان باین دوپایه والا ارتقا داشتند

وهمچنین در بهار گلزار دولت پایدار میرزا محمد تویسرکانی وزیرغلامان بود مشارالیه درزمان فرخنده نشان نواب گیتی‌ستان فردوس مکان بمجلس نویسی ووزارت غلامان سربلندی داشت ودراول جلوس‌همایون که مرحوم میرزاطالب خان خلف حاتم بیك اردو بادی مجلس نویس مجالس ارم نشان گردید وزارت غلامان دروجه میرزا محمد برقرار ماند وچون طالب‌خان قدم برسلم بلند پایه وزارت‌اعظم نهاد دیگرباره میرزا محمد مذکور جامع الریاستین این دو منصب والا بود تابدرود جهان گذران نمود وچنانچه گذشت منصب مجلس نویسی بمیرزا معصوم اختصاص پذیرفته میرزا ابوالفتح خلف میرزااحمد وزیرغلامان گشت وتاآخر زمان آنحضرت باین خدمت ارجمند سربلند بود

وزیر تفنگچیان

در اول جلوس میمنت مأنوس حسن بیك ولد هاشم بیك ملازم علیقلی خان شاملو ایشك آقاسی بود وبعد ازفوت مشارالیه آقاملك فراهانی وزیر سابق‌حسن خان بیگلربیگی هرات وامیرالامرای‌خراسان بتفویض این خدمت نمایان‌سرافرازی یافته تا آخرزمان آنحضرت بوزارت تفنگچیان محسود امثال واقران بود

دیگر از ارباب مناصب دفتر خانه همایون خلیفه سلطانعلی لشگرنویس و خواجه شکرالله سرخط نویس تا آخر آن عهد سعادت مقرون بخدمات مرجوعه قیام واقدام می نمودند وچون تفصیل اسامی سایر اوارجه نویسان و مستوفیان سرکارات خرج وسایر ارباب قلم را دفتری جداگانه درکار بود بذکر آنان که رقمزده کلك اظهار شد اکتفا نمود وبنا برآنکه زمان دولت این شهریار تدبیر پیر دولت جوان چون عهد شباب بشتاب گذشت ونام بردها فرصت نیافتند که در

رهگذار آنحضرت جان فدا کنند ووعده جان نثاری ایشان بزمان فرخنده اوان خاقان خلد آشیان صاحبقران افتاده بود اگر عمر امان یابد بعد از گلدسته بندی گلزار همیشه بهار حدیقه مشحونه بجواهر زواهر واقعات زمان آنحضرت در ذیل آن دفترشرح حال هریك ببسطی شایان رقمزده کالك بیان خواهدشد انشاءالله تعالی

منظره هشتم ـ درذکر امرای عالی مقداروخوانین ذوی‌الاقتدارکه اززمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان رخت پایداری بعهد فرخنده خاقان رضوان مکان کشیده درآن عهد خجسته بینای مآل حال خود گردیده اند بترتیب حروف تهجی ودستور مقرر دفتر

امام قلی‌خان خدمتش ولد الله ویردی‌خان وامیرالامرای فارس وبیگلربیگی کوه کیلویه وحاکم لار وجرون وبحرین وهرموز وگلپایگان وتویسرکان وازجمله اعاظم امرای عظیم‌الشأن بود پرتوآفتاب تربیت وعنایت نواب گیتی ستان فردوس مکان نسبت باین پدر وپسر نه چنان اردرذره پروری‌درآمده بود که نقاش اندیشه شبیه ونظیر ایشان را از اقران وامثال بر پرنیان خیال تصویر تواند نمود و چون درذیل روزنامچه اقبال آنحضرت اشعاری بشرح حال الله ویردی خان شده بنای جاه وجلال امام قلیخان را برآن میثوان نهاد القصه بدولت غلامی این آستان ولایت نشان سالهای فراوان در دارالملك فارس محسود خواقین عظیم الشأن و سلاطین گردون شان بود واکثر ملازمان او بیشتر از امرای معتبر مداخل داشتند وبدولت ملازمت او درآن دیار رایت اقتدار می‌افراشتند وبسعی واهتمام‌ملازمان وی دارالمؤمنین بحرین وخطه لار وجزیره هرموز مفتوح گردیده بتصرف اولیای دولت ابد قرین درآمد عاقبت بسعایت حساد واضداد چنانچه گذشت معروض تیغ قهرمان قهر خاقان رضوان مکان گشت

آقاخان مقدم که ازایل اتوزایکی ولایت قراباغ بود چون نواب گیتی‌ستان

فردوس مکان ایل مقدم را از ادنی مرتبه رعیتی باعلی منزله سپاهیگری رسانیده ازوجوه چوپان بیگی وسایر اخراجات وتکالیف دیوانی معاف ومسلم گردانید آقا خان مذکوررا حاکم ومقدم ایشان نموده الکاء مراغه را باقطاع آن جماعت مقرر فرمود ودرعهد سلطنت آنحضرت چون آقاخان وغازیان مقدم درمعارك جانفشانی لوازم سربازی بتقدیم میرسانیدند بجرأت و جلادت مشهور و معروف گردیدند و چون تخت فیروز بخت ایران بجلوس همایون خاقان رضوان مکان همدوش فرقدان گردید خان مشارالیه بیشتر ازپیشتر درمعارك گیرودار خود را بروی کار آورده منظور نظر کیمیا اثر گردانید وبحکومت ایل مقدم پیوسته معزز ومحترم بود تاطریق عدم پیمود وبعد از ارتحال وی غازی سلطان پسرا کبرش منظورنظر تربیت واحسان وبجای پدر حاکم ایل مقدم وبآقاخان ثانی ملقب وموسوم گردیده تا آخرزمان آن حضرت خدمات شایسته بتقدیم میرسانید

پیر بوداق خان پرناك ترکمان خدمتش چنانچه در ذیل روز نامچه اقبال نواب گیتی‌ستان فردوس مکان ایمائی بآن شد بعد ازقتل شاه بنده خان والدخود درفتور گرجستان درسن سه سالگی قایم مقام والد وحاکم دارالسلطنه تبریز و بیگلربیگی آذربایجان گردید ودرعهد سلطنت وشهریاری خاقان رضوان مکان بنا برصغر سن ازایالت آن ولایت معزول ورایت اقتدار رستم خان سپهسالار بایالت آن دیار منصوب گردید وستاره بخت پیربوداق خان تازمان فرخنده نشان اعلیحضرت ظل رحمن که بانقراض زمان وانقطاع دوران متصل بادگاهی در اوج کمال و گاه درحضیض وبال قطع منازل زندگانی مینمود تا درین عهد فرخنده بعد از ادراك سعادت زیارت بیت‌الله‌الحرام دراثنای آنکه بمنصب والای خلفائی وایالت ولایت قراجه داغ سربلند بود طریق سفرنا گزیر پیمود

پیرغیب خان استاجلو خدمتش را پرتو آفتاب تربیت وعنایت خاقان رضوان منزلت برفراز پیدائی اعتبار آورده بایالت ولایت همدان وقلمرو علیشکر سربلند

فرموده او نیز تا آخر عهد فرخنده آنحضرت بیگلربیگی آنکشور بود

ملك جلال الدین ولد ملك محمود سیستانی که از نژاد ملوك صفاریه بشمار می‌آیند درمبدأ جلوس همایون مالك سیستان بود چون روز گارش سرآمد ملك حمزه خان خلف ارجمندش بایالت وملکی آن ولایت سربلند گردید تا آخر زمان آنحضرت برمدارج عزوعلا اعتلا داشت وبنا براتصاف بصفات حسنه قابلیت واستعداددرمیان امثال واقران رایت امتیازمی افراشت اشعارمرغوب دارد واین رباعی ازآنجمله است

رباعیه

از آتش هجران تو ای عهد شکن در دیده نگاه ودرلبم سوخت سخن
تا گریه من صرف کجا خواهد شد سر گردانم چو ابر گم کرده چمن

حسنخان عبد للوی شاملو مشارالیه دراول جلوس همایون درعوض حسین خان والد خود بیگلربیگی دارالسلطنه هرات وامیرالامرای خراسان بودودرمیان امرای عالیشان افسر امتیاز قابلیت واستعداد برسرداشت ودرقلمرو خط و اقلیم سخنوری رایت امتیاز وبرتری می افراشت وارباب استعداد بامید تربیت و عنایت خدمتش ازاقطار دیار وبلاد روی عزیمت بدارالسلطنه هرات می‌نهادند واو نیز دررعایت و مراقبت ایشان بذل جهد بتقدیم میرسانید وازاین گروه دانش پژوه شعرای بلاغت شعار بیشتر ازدیگران ذله خوار خوان احسان وی بودند و بدستیاری تفقدات و پایداری توجهات او برمدارج ترقیات صعود مینمودند مؤید این مقال آنکه میرزا فصیحی هروی که بامداد بخت بلند وراهنمائی طالع ارجمند بعز ملازمت آستان آسمان پیوند وشرف مجالست مجالس خلد مانند وخطاب ملك الشعرائی سربلند گردید ازراه رعایت وملازمت وی باین پایه ارجمند رسید واشعار دلپذیر خان مشارالیه درآن زمان عالم گیر بود واین چند بیت از آن جمله است

(نظم)

یارب این مخمورغفلت را می اسرارده همچو آهم بر در دلهای روشن بار ده
خرقه تجرید ونعلین توکل حاضرست دادهٔ سامان کارم قوتی در کارده

تابکی چون داغ در یکجا کسی گیرد قرار | همچو اشکم آبروی یك قدم رفتار ده
خرقه از کوتاهی شوقم گریبان میدرد | در رفو کاریش از جسم ضعیفم تار ده
درزمین کربلا چشمم فرات افشان نمای | در طواف کعبه‌ام مژگان زمزم بار ده
چون حسن میترسم از مخموری روزجزا | باده آمرزشم از جام استغفار ده

عاقبت چنانچه گذشت چون متوجه سفر ناگزیر گشت نه حکمرانی هم عنانی کرد و نه قابلیت وسخنوری بفریاد رسید

حسینخان بیگلربیگی ولایت لرستان چنانچه در محل خود سبق ذکر یافت از امرای عالی شان زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان ودرآغاز بهار سلطنت خاقان رضوان مکان بدستور امیرالامرای آن دیاربود ودر مدت ایالت آن ولایت بهمدستی اطاعت طایفه الوار که بوفورجرأت وجلادت اشتهار دارند خدمات شایسته وجان فشانیهای بایسته بتقدیم رسانیده منظور نظر تربیت وعنایت گردیده بود وچنانچه گذشت چون درعهد سلطنت وجهانبانی نواب خاقانی رضوان مکانی متوجه سفرناگزیر گشت شاهویردی خان پسر مهترش منظور نظر تربیت وعنایت آنحضرت وقایم مقام پدر گردیده بعرش الکمال جاه و جلال رسید وچون ازروزگار بعلت مستی سرشار رسید باو آنچه رسیدوچنانچه اشماری بآن شد بتقریب تیغ آزمائی زخمدار وبآن زخم روانه سفر ناگزیر گردید مراحم بیکران خسروانه وعواطف بی پایان پادشاهانه علیقلی خان خلف خرد سالش را که بحسن صورت وسیرت ووفور مردی وموزونیت درمیان امثال واقران آیتی بود حسب‌الاستدعای پدر بیگلربیگی لرستان وقایم مقام وی گردانید وعلیقلی‌خان تا آخرزمان آنحضرت بافسر امیرالامرائی لرستان سربلند بود

خان احمد خان ولد هلوخان اردلان در زمان گیتی ستانی خاقان فردوس مکان بدستور چنانچه مذکور شد ازامرای عالیشان وحاکم شهر زور وبیگلربیگی ولایت کردستان بود وچون درعهد خجسته خاقان رضوان مکان بشرحی که گذشت

از راه غلط کاری بچاه شرمساری افتاد سلیمان خان اردلان قدم بر سلم بلند پایه ایالت ولایت کردستان نهاد واونیز تا آخر زمان آنحضرت والی آن ولایت و منظور نظر تربیت وعنایت بود

خسرو خان درآغاز بهار گلزار سلطنت پایدار بیگلر بیگی دارالمؤمنین استراباد وازامرای عالیشان آن عهد واوان بخیراندیشی وخیرخواهی متفرد وممتاز بود چون جان فدای شهریارجهان کرد عواطف بیکران ومراحم بی‌پایان دیگرباره قراق خان بیگلربیگی سابق شیروان را برروی کار ایالت آن دیار آورد و بعد از آنکه اعلای اعلام ملك داری غلوای سودا وشورش دماغ بایکدیگر اتفاق نموده خدمتش را بقتل خود راغب ساختند وبحکم جنون چون بدست خود خون خودرا ریخت حسین خان بیك ناظربیوتات منظورنظرتربیت واحسان وبایالت دارالمؤمنین استراباد ازاعاظم امرای عالیشان گردید وبنا برآنکه مدت ایالت وی امتدادنیافته بشهرستان عدم شتافت محراب سلطان حاکم بست بایالت استراباد رسید وحکمرانی وی تا آخر زمان خاقان رضوان مکان ممتد گردید

داود خان برادر امام قلیخان درمبادی جلوس همایون بجای محمد قلی خان زیاد اوغلی مصاحب قاجار امیرالامرای ولایت قراباغ بود وچنانچه در طی سوانح اقبال روزافزون گذشت بعداز آنکه باطهمورث یکدل ویکزبان وازین آستان ولایت نشان روی گردان گشت ایالت ولایت قراباغ بدستور سابق بمحمد قلیخان رسیده آن بیقدر نعمت ناشناس مخذول ومردود گردید

رستم خان ازسلاطین زادهای ولایت گرجستان وبرادربکرات خان ودربهار گلزار سلطنت پایدار موسوم بخسرو میرزا وداروغه دارالسلطنه اصفهان بود چون اورنك سلطنت وجهانبانی بجلوس آنحضرت رفعت آسمانی یافت خدمتش منظور انظار تربیت وعنایت وموسوم برستم خان وبمنصب والای قوللرآقاسیگری سربلند گردید وپیوسته برمدارج علیا ارتقا داشت تاچنانچه گذشت قدم برسلم بلند پایه سلطنت گرجستان کارتیل گذاشت وتا آخرزمان آنحضرت والی آن ولایت وملقب

بلقب والای اخوت بود

صف شکن قلب مخالفان رستم خان سپهسالار ایران وامیرالامرای مملکت آذربایجان ـ خلاصه حال این خان بلند اقبال آنکه درعهد خجسته نواب گیتی‌ستان فردوس مکان که اکسیر نظر کیمیا تأثیر آن سرور خاك وجود هریك ازغلامان زرین کمر رازر میکرد پرتو آفتاب تربیت وعنایت خسروانه نظر بآن بلند اختر و برادران دیگر وی ازدر ذره پروری درآمده ایشان را درسلك غلامان خاصه شریفه انتظام داد وچون زردهدهی دست بدست بسکه قبول روائی میرسد خدمتش هم در آن زمان فرخنده نشان قدم برسلم بلند پایه ترقیات نمایان گذاشته نخست برتبه یساولی صحبت مجلس ارم خاصیت وپس ازآن بمنصب ارجمند دیوان بیگیگری و حفظ وحراست ولایت آذربایجان سرافراز شد و چون آنحضرت رخت اقامت بسرا بستان جنان کشیده اورنك سلطنت بجلوس همایون خاقان رضوان مکان همدوش آسمان گردید چون درو قایع عظیمه که درآغازبهاردولت پایداررروی مینمود پیوسته تیر روی ترکش جمعیت عساکر اقبال بود وبعد ازآمد ورفت خسروپاشای سردار روم وظهور شروشورجنك مریوان ووقوع واقعه زینل خان سپهسالاروتوجه رایات کشور گشا بدارالسلام بغداد افسر اعتبار سپهسالاری ایران زیور فرق اقتدار وی گردیده باعلی مدارج قرب ومنزلت رسید چون موکب جهانگشا از آن سفر خیر اثر طریق معاودت بمستقر سریر سلطنت پیموده دردارالسلطنه اصفهان نزول اجلال روی نمود خدمت سامی تفنگچی آقاسیگری که بزمان بیك ناظربیوتات مرجوع بود علاوه منصب والای سپهسالاری ودیوان بیگیگری خدمتش گردید و قبل از وقوع سفر خیراثر ایروان که موکب اقبال درمعموره جنت قرین دارالسلطنه قزوین نزول اجلال داشت عنایت بیکران افسرایالت دارالسلطنه تبریزوامیرالامرائی آذربایجان را بتغییر پیر بوداق خان چنانچه ایمائی بآن شد برفرق اقتدار وی گذاشته منصب سامی دیوان بیگیگری راکه بخدمتش متعلق بود بمنظور نظر تربیت وعنایت علیقلی

بیك برادر کهتر وی کرامت فرمود وبعداز انتشار واشتهار خبر آمد آمد سلطان مراد خواندکار روم برسر دارالسلام بغداد خدمت تفنگچی آقاسیگری را که تا آن زمان با آن خان عالیشان بود بمیرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی کرامت فرمود بجهت حفظ وحراست قلعه بغداد روانه آنحدود نمودند بالجمله جناب خانی از آغاز بهار جوانی تاانجام روزگار زندگانی پیوسته عارج معارج جلالت وکامرانی بود ودرآنزمان درمیان امرای عظیم الشأن کسی دیگر بحسن سیما وشایستگی قدر وبهای وی نبود وچون تقویم ملك وملت را متعلق بتیغ سیاست میدانست مضایقه درسفك دما وقتل بی محابا نداشت وچون خدمتش تا آخر زمان فرخنده اوان خاقان رضوان مکان باین دو منصب جلیل الشأن محسود اکفا واقران بود ومآل حال مشارالیه درذیل روزنامچه اقبال خاقان خلد آشیان صاحبقران رقمزده کلك وقایع نگار میگردد انشاءالله تعالی

یکه تاز مضمار پردلی زینل خان بیگدلی شاملو خدماتش در زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان چنانچه گذشت بمنصب والای ایشك آقاسی باشیگری دیوان وحکومت ولایت ری سربلند شده بود درزمان خاقان رضوان مکان بعرش الکمال جاه وجلال رسیده وکیل السلطنه وسپهسالارعساکراقبال گردید وچون هر کمالی را زوالی در دنبال است چنانچه گذشت معروض تیغ قهرمان قهر گشت

سید محمد خان والی ولایت عربستان خدمتش خلف سید مبارك خان ونبیره دختری امام قلیخان امیرالامرای مملکت فارس ودرآغازبهارسلطنت خاقان رضوان مکان حاکم حویزه ووالی عربستان وآنحدود بود وبنابرجهتی چند که درمحل خود گزارش پذیرفت سید منصورخان عم مشارالیه با وی از درمخالفت و یاغیگری در آمده بروی ظفریافت واز راه حسن عقیدت واخلاص بآستان گردون اساس توسلی جسته نقش مرامش دراستدعای ایالت عربستان درست نشست وتاآخرزمان آن

حضرت والی آن ولایت بود

شاهرخ سلطان زنگنه درعهد سلطنت همایون صاعد مصاعد عز وعلا وحاکم کلهر وسنقر گردیده بعداز ارتحال وی چنانچه بتقریب حال امیرآخور باشیان سبق ذکریافت حکومت آن ولایت ارثاوا کتساباً بآن سلسله رسید واگربخت مساعدت نماید شرح ترقیات هریك ازاین سلسله جلیله بعد ازین رقمزده کلك داستان طراز خواهد شد انشاءالله تعالی

صفی قلی خان گرجی ملقب بشیر علی در آغاز بهار سلطنت بیگلربیگی دارالسلام بغداد وامیرالامرای عراق عرب وقورچی باشی نجف اشرف ومتولی عتبات عالیات سدره مرتبات بود وچنانچه درطی این روزنامچه فتح وظفر محرر شد بعد از آنکه درحفظ وحراست وقلعه داری دارالسلام بغداد کمال سربازی وجانفشانی را ازطاق بلند آویخته عنان عزیمت بجهان جاودان انعطاف داد خاقان حق شناس بنابرتاسیس حقوق خدمات شایان وی افسر ایالت وامیرالامرائی آن ولایت را بر فرق اقتدار بیکتاش خان خویش مشارالیه که بیگلربیگی قلمرو علیشکر بود نهاد و خدمتش که درعلم فلاحت وپیدا کنندگی ونسق زراعت وعمارت وآبادانی متفرد و ممتاز بود مداخل وحاصل ولایت مذکوره را بانضمام یکدیگر گنجی بادآور نمود چنانچه مداخل عراق عرب درزمان ایالت وی بهشتاد هزارتومان رسیده صرف مصارف جاه وجلال وی میگردید وجمعی کثیر از ارباب استحقاق واستیهال هر ساله راتبه خوار خوان نوال وسیر چشم مواید انعام وافضال وی بودند وملازمان صاحب ثروت وسامان که مداخل هریك ازایشان بچندین هزار تومان میرسیده بسیار داشت و بعد از امام قلی خان امیر الامرای مملکت فارس کم کسی ازغلامان این آستان ولایت نشان قدم برسلم بلند پایه حشمت وشان گذاشت القصه چون وقت آن رسید که روزگارنامساعد درصدد استرداد داده خویش درآید درفتوردارالسلام بغداد چنانچه گذشت وداع جاه وجلال وملك ومال کرده ازنعمت حیات سیر ومتوجه سفرناگزیر گشت

صفی قلی‌خان ولد امام قلی خان که بجای ابراهیم خان والی ولایت لار فرمانفرمای آن دیار واز امرای عالی مقدار بود چون خرمن مکنت و توان امام قلی خان ببرق تیغ سیاست بباد فنا رفت شرارهٔ ازین دود ازدودمان وی برآورده صفی‌قلی‌خان نیز که اعز وارشد اولاد وی بود هم سفری پدر اختیار نمود

طهماسب قلیخان قاجار بیگلربیگی ولایت چخورسعد وایروان خدمتش ولد امیر گونه خان قاجار ملقب بسار واصلان است که درزمان فرخنده اوان نواب گیتی ستان فردوس مکان چنانچه درذیل حدیقه سابقه اشماری بآن شد بیگلربیگی ولایت ایروان وازامرای عظیم‌الشان بود چون درزمان آنحضرت قایم‌مقام پدر وامیرالامرای آنکشور شد در جرأت و جلادت شیوه رستم و در بخشش و کرم عادت حاتم پیش گرفته کار را بجائی رسانید که ملقب بشیربچه ودرآن ولایت قابض ارواح اعدای دین ودولت گردید وازاکابر واعیان آنزمان کم کسی بود که بمقتضای صدق مؤدای الانسان عبیداً لاحسان رهین احسان وبخششهای نمایان وی نبود از آنجمله آنکه نوبتی اسباب مجلسی را که بظروف مرصع واوانی طلا ونقره وفرشهای گرانبها از سوزنیهای قیمتی وقالیهای کرمانی وسایر تکلفات ملوکانه مشحون وقیمت آنها بوقوف کارآگهان زیاده برده هزار تومان بود بداود خان برسم تکلف احسان نمود وازین قبیل بخششهای زیاد داد باد دستی میداد تاچنانچه گذشت آمدن سلطانمراد برسر ایروان ووقوع فتنه وفساد وی درآندیار وبلاد اتفاق افتاد

علیمردان خان زیك ولد گنجعلی‌خان دربهار سلطنت خاقان رضوان مکان از امرای عالیمقدار وبیگلربیگی وامیرالامرای دارالقرار قندهار وملقب ببابای ثانی بود وباآنکه ازراه اخلاص ودولت خواهی بجای پدر فرمانفرمای آنکشور وبدولت ایالت آنولایت مالك گنجینهای سیم وزر شده بود چنانچه گذشت بشآمت تو هم بیجا از آستان ولایت نشان روی گردان گشت

فرخ سلطان در اول جلوس همایون درعوض یوتم سلطان حاکم باب‌الابواب

در بندوشابران شیروان و میربیات روملو و غیره ازغازیان آنولایت بود چون قزاق‌خان معزول و محبوس گردید فرخ‌سلطان بلقب خانی‌وایالت‌شیروان سربلندی یافت وبعد ازآنکه خدمتش درپای قلعه ایروان جان فدا کرده سر در راه ولینعمت جهان وجهانیان داد عواطف‌خسروانه و مراحم پادشاهانه‌افسر ایالت‌ولایت‌شیروان را برفرق اقتدار عرب خان شاملو نهاد وتاآخرزمان خاقانی رضوان مکانی در آن ولایت داد حکمرانی میداد

قزاق خان چرکس خدمتش درآغاز بهار گلزار سلطنت بیگلربیگی ولایت شیروان بود چون شعله اقتدار یوسف آقا باآب تیغ جوهر دار قهرمان قهرشاهانه فرو نشست او نیز ازراه قرابت وخویشی که باوی داشت ازایالت‌ولایت شیروان به تنگنای قید وزندان بار بست وچنانچه ایمائی باآن شد بعد از فوت خسروخان بیگلربیگی دارالمؤمنین استراباد گردیده درآن ولایت بتیغ شورش دماغ خود را بقتل رسانید

منوچهر خان ولد قرچقای خان سپهسالار مومی الیه در اول جلوس همایون بجای‌والد مرحوم خود بیگلربیگی مشهد مقدس معلی وبحلیه قابلیت‌ومردمی متحلی بود وچنانچه درمحل خود گذشت چون در آمد و رفت عبد العزیز سلطان اوزبك بخراسان ومعارضه امیرخان قورچی باشی بعد از گیرودار بیشمار زخمدار گردیده باآن زخم روانه دیار عدم گشت قرچقای خان ولد مشار الیه ازراه رعایت حقوق خدمات‌آبا بجای پدر برمدارج اعتلاصعود نموده تاآخرزمان‌آنحضرت بیگلربیگی آنخطه خلد آسا بود وچون شرح حال سایر امرای ممالك محروسه از احاطه بیان بیرون است بنای ایراد آنرا براقتصار نهاد

منظر نهم ـ درذکر وزرای عالی شان که درزمان فرخنده اوان خاقان رضوان مکان برمسند وزارت محال ممالك محروسه متمکن بوده اند

آذربایجان

در مبادی طلوع نیر سلطنت وجهانبانی این اورنك آرای سریر کیانی شاه ابراهیم اصفهانی بوزارت مملکت آذربایجان محسود اکفا واقران بود چون درسال پنجم جلوس همایون بتقریب یورش قلعه وان موکب ظفرنشان رخت جهانگشائی بآذربایجان کشیده خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز محل نزول اعلام اقبال و الویه جاه وجلال گردید میرزا صدرامحمد اشتهاردی مستوفی مملکت آذربایجان منظور نظر تربیت واحسان وبوزارت آذربایجان سرافراز شد وتا آخرزمان آن حضرت بحسن کفایت وکاردانی منظور انظار عاطفت ووزیر آنولایت بود

دارالملك فارس

در آغاز بهار سلطنت چنانچه ایمائی بآن شد آنملك دلپذیر و سایر محال تابعه درتحت تصرف امام قلیخان بود چون سانحه قتل وی روی نموده دست اقتدار وی ازدامن تصرف آندیار بتیغ قهرمان قهر کوتاه شد دارالملك فارس و خطه لار بخاصه شریفه اختصاص پذیرفته وزارت دارالملك بمیرزا معین الدین محمد وزیر و وزارت لار بفولاد بیك ناظر امام قلیخان مفوض ومرجوع گردید وبعد ازچند سال که فولاد بیك ازدار ملال بعالم باقی ارتحال نمود پرتوانوار تربیت وعنایت نسبت بعوض بیك برادر داود بیك مهتر رکابخانه ازدر ذره پروری درآمده خدمتش را بوزارت خطه لار ممتاز وسرافراز فرمود ومیرزا معین الدین وزیر فارس نوبتی از راه ابواب میرمحمد اکبر مستوفی فارس وتقریر عجزه ورعایا و شکوه وشکایت ایشان بدیوان عدالت بنیان حاضر شده چون تقصیری بروی لازم نیامد مخلع بخلاع شاهانه ومشرف بتشریفات خسروانه بجا ومکان خود روانه گردید و آن دو وزیر کافی کفایت تاآخرزمان آنحضرت بوزارت آندو ولایت ازجمله وزرای عالیشان بودند

خراسان

در سال جلوس همایون خواجه جلال الدین اکبر غوریانی که شرح حال مشارالیه درذیل روزنامچه اقبال نواب گیتی ستان فردوس مکان رقمزده کلك وقایع نگارشد وزیر ملك خراسان بود وهم درآنسال خواجه بیك فراهانی که بحساب نویسی وی مأمور شده بود قایم مقام وی گردیده بپایه بلند وزارت آنولایت رسید وبعد ازچند سال که بنا بر ضعف پیری و استیلای شیخوخت از شغل وزارت استعفا نمود میرزاجان بیك خلف رشیدش وزیرخراسان وقایم‌مقام پدر گردید

دارالسلطنه اصفهان

در اول فروردین سلطنت ابد قرین وزارت این خطه خلد آئین باشاه‌طاهر خراسانی بود چون میرزاطاهرخان قدم برسلم بلند پایه وزارت اعظم گذاشت محمد مؤمن بیك وزیر سابق گنجعلی‌خان حاکم کرمان برابطه قرابت وخویشاوندی وی وزیر دارالسلطنه اصفهان شد وبعد ازمحمد مؤمن بیك بدستور سابق شاه طاهر باین منصب ارجمند سربلند گردید ودرین نوبت وزارتش چندان امتدادی نیافته محمدعلی بیك اصفهانی وزیر اصفهان ووزیر موقوفات جدیدی سرکارحضرات مطهرات سدره مرتبات عرش درجات ائمه هدی علیهم‌التحیة والثناء گردید وچون خدمتش بپایه والای نظارت بیوتات چنانچه گذشت سربلند گشت میرزاتقی دولت‌آبادی اصفهانی بوزارت اصفهان محسود وزرای عالی شان ومیرصفی‌الدین محمد نائینی که‌ازاعاظم سادات عظام بود بوزارت سرکار موقوفات درمیان اکفاواقران ممتازوسرافرازشد

مازندران بهشت نشان

درسال جلوس همایون چنانچه در ذیل حدیقه خامسه گذشت وزیر آن ملك دلپذیر میرزا تقی مشهور بساروتقی بود وخلاصه حال مرحوم مذکور در منظر دوم از این حدیقه مینونشان که مشعر برچگونگی احوال وزرای اعظم است سبق ذکر یافت وچون خدمتش قدم برسلم بلند پایه وزارت اعظم گذاشت محمد صالح بیك برادر مشارالیه باین منصب ارجمند سربلند شد وبعد ازفوت مشارالیه میرزا قاسم

ولد مشارالیه قایم مقام پدر گردیده تا آخر زمان خاقان رضوان مکان وزیر باستقلال مازندران خلد نشان بود

گیلان

. درآغاز اهتزاز بهارستان سلطنت ابد توامان میرزا عبدالله اصفهانی وزیر بیه پیش واسمعیل بیك ولد اصلان بیك وزیر بیه پس بود وبعد از صدور شروشور غریبشاه وزارت کل دارالمرز چنانچه گذشت علاوه وزارت مازندران میرزا تقی مذکور گشت وچون خدمتش بدست اقتدار گلچین گلزار وزارت اعظم شد میرزا تقی دولت آبادی وزیر گیلان بیه پیش وآقا زمان اصفهانی وزیر گیلان بیه پس گردید وبعد ازآنکه میرزا تقی دولت آبادی عازم سفر خیرالبلاد وازشغل وزارت استعفا نمود میرزا صالح برادرزاده اسکندربیك منشی مؤلف تاریخ عالم آرابوزارت بیه پیش سربلندی یافت وهمچنین شکوه وشکایت رعایای گیلان بیه پس دست اقتدار آقازمان مزبور را نیز ازدامن وزارت آن ولایت کوتاه نموده لاچین آقای غلام یوسف آقا بوزارت بیه پس سربلند شد وتا آخرزمان آنحضرت هریك بر مسند وزارت متمکن بودند وچون درذکرسایروزرای ممالك محروسه چندان فایده نیست عطف عنان خامه ازآن وادی بی منتها نمود

منظر دهم - درذکر عارجان معارج حق و یقین از سادات عظام وعلمای اعلام که درزمان فرخنده نشان آنحضرت روانه شهرستان جنان شده‌اند

واقف اسرار مبدء ومعاد میر محمد باقر داماد هرچند ذکر جمیل این نحریر جلیل درذیل حدیقه دوم سبق ذکر یافته اما بمقتضای **المسك ماکررته یتضوع** اگر درین مقام بذکر آن عالی مقام پردازد ازشایبه تکرار برکنار خواهد بود چون عدّ مناقب وشرح فضایل آن گنجور گنجینه معارف از گنجینه شرح و بیان بیرون است درین مقام رقمزده کلك اعلام میگردد که چنانچه درمقام خود گذشت آن دانای رموز آگهی وسداد ازاعاظم سادات دارالمؤمنین استراباد و کرام خلف

سید محمد داماد و دخترزاده مجتهد مبرور شیخ علی عاملی بوده و بنابر متابعت شهرت والد ماجد بدامادی مجتهد مبرور آن جناب نیز بداماد اشتهار داشت و دربهار نشو ونما واوان خرد سالی درمشهد مقدس معلی قدم دردبستان بیمثالی نهاده درآن ارض مقدس ابواب تحصیل علوم انفسی وآفاقی برروی ذهن وقاد گشاد ودرزمان خاقان علیین آشیان در آستان گردون شان با اکثر علمای اعلام و فقهای کرام بتخصیص میر فخرالدین سماکی ازدرمناظره ومباحثه درآمده ممتاز روزگار ویگانه ادوار گردید وفیوضات این ابر مدرار درعهد خجسته و زمان فرخنده نواب گیتی ستان فردوس مکان برمفارق ابنای روزگار پایدار بود تادرزمان خاقان رضوان مکان بتقریب مرافقت موکب همایون درسال آمدن خسرو پاشا بر سر دارالسلام بغداد درحوالی نجف اشرف درعرض راه روی توجه بدارالسلام جنان نهاد

میر ابوالقاسم فندرسکی ازجمله سادات عالی درجات دارالمؤمنین استراباد وبحرذخاردانش واستعداد وجامع الجوامع علوم عقلی ونقلی و مدینة الکمال کمالات صوری ومعنوی بود خدمتش را درآغاز تحصیل علوم سفر هندوستان پیش آمدوبعد از معاودت ازآن ولایت رحل اقامت دردارالسلطنه اصفهان انداخته علمای دانشور وحکمای خرد پرور را برسرخوان افاده وافاضه خود مهمان ساخت در فنون حکمت مانند طبیعی والهی وطب وریاضی وامثال آن گوی امتیاز از میدان اکفا و اقران ربوده درمدرس افاده اش مدار برمباحثه شفا وقانون بود وبنا بر احتراز واجتناب ازصحبت ارباب امتیاز درگوشه عزلت وانزواقرار گرفته درآمد شد برروی ابنای زمان بسته داشت واکثر اوقات جویای صحبت خود را بتأدیب بذلهای شیرین و چوب منع لطیفهای رنگین درپشت در میگذاشت چون ذکرجمیل آن سید جلیل در مجالس ارم نشان مکرر بعرض خاقان رضوان مکان رسیده بود نوبتی بنور حضور موفورالسرور کلبه انزوای وی را مطلع آفتاب تابان نمود ودرظل ظلیل تربیت و عاطفت آنحضرت از تابش آفتاب حوادث در امان بود تا در دارالسلطنه اصفهان

بدرود جهان گذران نموده درروضات جنان بال پرواز گشود

ملا صدرای شیرازی در عهد خود عارج معارج علوم حقیقی ومجازی وصدر نشین مجالس دانش وبی نیازی بود درریعان ایام جوانی وآغازاهتزاز بهارستان زندگانی هوای و صال پریچهرگان حجال دانش وکمال خدمتش را بحال خود نگذاشته بسعی واهتمام تمام وجد واجتهاد مالا کلام جویای حصول این مرام شد و سالها در دارالمؤمنین قم برسجاده عبادت ووساده افادت متمکن بود تادراکثرعلوم عقلی ونقلی مدرس مدرسه امتیاز وصاحب تصانیف وتعلیقات ممتاز گردیدودرنشر آثار حکمای متالهین وجرح وتعدیل معضلات مسائل عقلی بذل جهد بتقدیم رسانید درین فن یگانه روزگار خود شد وچون پرتو انوار اشتهارش بردر ودیوار ساحت روزگارش تافته در عهد خجسته وزمان فرخنده نواب گیتی ستان فردوس مکان چون الله ویردیخان امیرالامرای فارس در دارالعلم شیراز باحداث مدرسه عالی سرافراز شده بود بعد ازعرض ابواب تدریس آن مدرسه را برروی جناب افادت مآب گشود وازین راه خدمتش بوطن مألوف معاودت نموده مدرس آن مدرسه عالی بود تابسرابستان قدس انتقال نمود

اسماء بزرگان

(الف)

(خ)

(د)

(غ)

(ف)

(ق)

(ك)

(گ)

(ل)

(م)

اسماء اماکن

(ز)

(س)

(ش)

(ص)

(ض)

(ط)

(ك)

(گ)

قبل از مطالعه اغلاط زیر را تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤	١٥	توانرا	توامانرا	١٣٩	١٩	قلعه داده	قلعه قرارداده
٧	٨	ابو اغلی	ایواوغلی	١٤٥	٢٢	عطاب	عتاب
١٠	١٥	ثمان وثلاثین	تسع وثلاثین	١٥٣	١	بهشت	مجلس بهشت
١٨	١١	بانبیره	یانبیره	١٥٥	٨	مدارج	مدارج
٢٠	٢	نور محمد خان	ندرمحمدخان	١٥٩	١٧	شمیم	شیم
٢٠	٩و١١	بکیش خان	بکتش خان	١٧٢	١	باکویه	ماکو
٢١	٢٠	فتنه	فئة	١٧٦	٢١	تیغ تلف	تیغ و تلف
٣٢	٢٢	حکاری	هکاری	١٨٠	١٤	قرلباش	قزلباش
٣٩	٦	مام	تمام	١٨١	٥	بمنصب	بنصب
٥٨	٢١	نموه	نموده	١٨١	٩	چنان	جنان
٦٢	١٤	توف	توقف	١٨٣	١	زرین	رزین
٦٥	١٩	حرك المذبوحین	حركت المذبوحی	١٨٩	٢٢	« « «	« « «
٧٠	٢٣	نادران	ازناوران	١٩٠	٢٢	عثاد	عناد
٧٣	٧	نیدی میرزا	نبدی میرزا	١٩٢	١٣	قبه	قبله
٧٥	٢٢	« « «	« « «	١٩٣	٢٢	سلطال	سلطان
٨٩	١٩	محملا	مجملا	١٩٤	٣	حصنیه	حصینه
١٠٠	١	ایزدن	ایزد	١٩٤	١٠	زرین	رزین
١٠٣	١٢	باینکتوش	میلنکتوش	١٩٦	١٣	شینلك	شلیك
١٠٦	١٤و١٥	تیلم خان	یتیم خان	٢٠٥	٢٣	غریبه	قریبه
١٠٨	٣	باینکتوش	میلنکتوش	٢٠٧	١٨	خواجه محبت	خواجه محب
١١١	١٤	یاوران	ازناوران	٢١١	١٦	دارالقند هار	دارالقرارقندهار
١١٥	١٥و١٦	صفر قلیخان	صفی قلیخان	٢١٥	١٢	عیار جان	علیار خان
١١٧	١٢	ذاالقدر	ذوالقدر	٢٥٠	١٥	زریعةالاخلاص	ذریعةالاخلاص
١٢٣	٢١	حقی	خفی	٢٥٨	٥	ضاق القضا	ضاق الفضا
١٢٥	١٦	وبرادر	برادر	٢٢٢	٢٠	سوز	سنور
١٢٥	٢٠	اقامت کرده	(زائداست)	٢٧٣	٣	علی بابی	علی بالی
١٢٦	٤	نور حمس	قور خمس	٢٨٠	١٨	معیزالممالك	معیرالممالك
١٣٠	٩	منبور	مسیر	٢٨٢	١٧	میزا	میرزا
١٣٤	٢٢	حکاری	هکاری	٣١٨	-	کلنکده	کلکنده

کتب خانہ

جامعہ عثمانیہ

۱- اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس تعلیمی، معتمد انتظامی [illegible] بیک وقت [illegible] کتابیں [illegible] رکھ سکتے ہیں

۲- اساتذہ جامعہ عثمانیہ [illegible] بیک وقت [illegible] کتابیں [illegible] رکھ سکتے ہیں

۳- طلبائے [illegible] کتابیں [illegible] رکھ سکتے ہیں

۴- مدت مقررہ پر کتابیں واپس [illegible] ایک آنہ یومیہ فی کتاب [illegible]

۵- [illegible] کتابیں [illegible] جائیں گی

۶- کتب خانہ میں کتاب کا [illegible] لازم ہے

۷- کتابیں [illegible]

۸- کتابوں پر کسی قسم کا نشان [illegible]

۹- [illegible] کتابیں [illegible]